

## بخش اول

### تعاریف و کلیات

#### ۱ - ۱ اهمیت و جایگاه علم اخلاق اسلامی

شناخت جایگاه واقعی هر علم در میان علوم دیگر و دلایل پرداختن به آن، قبل از ورود به موضوع و مسائل اش لازم و ضروری است، مطالعات اخلاقی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برای روشن تر شدن اهمیت و جایگاه علم اخلاق به اختصار چند مورد ذکر می شود.

۱. اگر چه هر علمی به نوبه خود ارزشمند است ولی در مقام سنجش و مقایسه بعضی علوم برتری دارند. ارزش هر علم به موضوع و نتیجه ای که از آن حاصل می شود، بستگی دارد. پس هر علمی که موضوع آن از موضوعات دیگر ارزشمندتر باشد قهر؛ برترین علوم خواهد بود. بدین جهت است که علم توحید و خداشناسی برتر از علوم دیگرند و علم اخلاق پس از علم توحید، در رتبه دوم قرار دارد. چرا که موضوع این علم انسان در حال سیر و سلوک است که از او به عنوان برترین موجود باد می شود. و لقد کرنا بني آدم... «به تحقیق نسل آدم را گرامی داشتیم»

۲. در عظمت علم اخلاق همان بس که در قرآن و احادیث یکی از اهداف مهم بعثت انبیاء و ارسال رسل، راهنمایی به تهذیب اخلاق و تزکیه نفوس دانسته شده است. انبیاء الهی آمده اند تا در اثر تعلیم و تربیت بشر را به سعادت واقعی و خوشبختی دنیا و آخرت سوق دهند. لذا رسول اکرم (ص) می فرمایند: (انی بعثت لاتمم مکارم الا همانا مبعوث شدنم برای تکمیل مکارم اخلاق است. در حدیث دیگری از امیرم. علی (ع) می خوانیم:

لو کنا لاترجوا جنة و لانشی نارة و الاثوابا و لاعقابا لکان ینبغی او نطالب مکارم الاخلاق فانها تدل علی سبیل النجاح» «اگر ما امید و ایمانی به بهشت ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب یا عقابی نمی داشتیم، شایسته بود به ستان فضایل اخلاقی برویم چرا که راهنمای نجات، پیروزی و موفقیت است».

بنابراین آراسته شدن به فضایل اخلاقی نه تنها باعث نجات در قیامت است بلکه زندگی دنیا را نیز سر و سامان می دهد و تحقق این موضوع، نیازمند دانش و اطلاعات پیرامون علم اخلاق است.

3. انسان در بدو تولدش حیوان بالفعل و انسان بالقوه است یعنی آنچه که مربوط به بعد حیوانی بوده و متضمن حفظ حیات اوست، بالفعل موجود است، به طوری که اگر این بعد وجودی از دست داده شود قادر به ادامه زندگی نخواهد بود. تمامی غرایزی که برای حفظ و

ادامه حیات در انسان وجود دارند از قبیل خوردن، خوابیدن، میل جنسی، عمل تنفسی، ... همگی از بعد حیوانی او سرچشمه می‌گیرد. اما بعد انسانی که عبارت از فطریات و تمایلات عالی اوست و هویت و شخصیت انسانی به آنها وابسته می‌باشد، در بدو تولد همانند بذرهایی است که در کشور وجود او پاشیده شده و اگر این بذرها در درون جان انسان زیر خروارها غفلت و فراموشی دفن گردد، قهرا مصداق (وقد خاب من دسیها") گردیده و از مرز حیوانیت تجاوز نمی‌کند. بنابراین انسانیت وی در گرو به فعلیت رسیدن ارزشهای بالقوه ای است که درون جان او نهاده شده است. ظهور و آشکار شدن این ارزشها نیز در گرو تعلیم و تربیت صحیح میبایست " علم اخلاق با آشنایی و شناسایی قوا و استعدادهای گوناگون انسان، رذایل، فضایل و چگونگی ایجاد تعادل در میان امیال گوناگون، روش تربیت نفس را میسر می‌سازد به نحوی که بتوان به کمال لایق خود نائل آمد و موانع موجود بر سر راه را شناسایی نموده، از میان برداشت. بنابراین می‌توان دریافت که علم اخلاق از پر ارزش ترین و ضروری ترین علمی است که انسان بدان نیازمند است.

۴. با ریشه یابی مفاسدی که در جوامع بشری دامنگیر انسان شده، چه در زندگی فردی و چه در زندگی اجتماعی روشن می‌گردد که منشأ اصلی و علت اساسی آن سه چیز است:

۱. جهل و نادانی ۲. تبعیت از هوای نفس ۳. غفلت

باید گفت که اگر کسی بخواهد در مقام تهذیب نفس برآید و انسانیت خود را به فعلیت برساند و به عنوان یک انسان واقعی جلوه کند، چاره ای جز تعلیم و به کار بستن تعلیمات اخلاقی ندارد. زیرا تنها علمی که او را به عاقبت دردناک و زشت تبعیت از هوای نفس آگاهی داده و روش مبارزه با آن را تعلیم می‌دهد علم اخلاق است. غفلت نیز که دامنگیر اکثریت انسانهاست به وسیله علم اخلاق شناسایی و زدوده می‌شود و تذکر، که در قرآن کریم و حدیث به آن اهمیت فوق العاده ای داده شده است جایگزین آن می‌گردد.

۲ - ۱ مفهوم شناسی اخلاق و تربیت

۱ - ۲ - ۱ واژه اخلاق. از نظر لغوی اخلاق واژه عربی و صیغه جمع است که مفرد آن خلق و خلق در لغت عرب به معنای خوی و سرشت است، در مقابل، کلمه خلق مخصوص صورتهایی است که با حواس درک می‌شود. خلق و خلق از یک ریشه اند اما از خلق شکل نفسانی انسان و خلق شکل ظاهری اوست. توضیح این که خلق عبارت است از ملکه ای نفسانی که باعث صدور افعال به آسانی و بدون نیاز به تفکر و تأمل می‌شود.

و سبب وجود خلق، یا مزاج است، یا عادت، یا صبر و پایداری بر آن اگر چه به زحمت باشد که در این صورت ملکه می‌شود.

صفت پایدار درونی ممکن است باعث رفتار خوب یا بد شود که در هر دو صورت به آن خلق می گویند. اما رایج ترین معانی اصطلاحی اخلاق عبارتند از: الف) صفت نفسانی پایدار یعنی صفتی که در نفس به صورت ملکه در آمده و شامل حالات استوار منفی و مثبت می شود مثلا سخاوت، بخل، حسد و شجاعت. اخلاق در این اصطلاح مشابه معنای لغوی است. ب) صفت برای رفتار اختیاری انسان اعم از خوب و بد، پایدار و ناپایدار مثلا اگر شخصی برای یکبار هم به فقیری کمک کند، به صفتی که عامل چنین کاری در او شده خلق، و به کار او اخلاق پسندیده اطلاق می شود. ج) صفت برای رفتار پسندیده و ویژگی های خوب. برای مثال دروغ گفتن یک صفت زشت و ضداخلاقی است. اما در مقابل راستگویی یک صفت اخلاقی است. به عبارتی اصطلاح «اخلاقی» تنها برای رفتارهای پایدار یا ناپایدار مثبت، کاربرد دارد. در این معنا از تعبیر غالباً معادل درست یا «خوب» و در مقابل ضد اخلاقی استفاده می شود.

## ۲ - ۲ - ۱ علم اخلاق

این علم از صفات نفسانی پسندیده و ناپسند که از طریق اعمال اختیاری و ارادی در انسان قابل کسب می باشد بحث می کند و راههای کسب صفات خوب و دوری از صفات بد را نشان می دهد .

موضوع علم اخلاق «رفتار اختیاری انسان و ملکات و روحيات وی» است به عبارت دیگر اعمال و صفات نیک و بد به لحاظ قابل اکتساب و اجتناب بودن، موضوع این علم قرار دارند.

هدف نهایی علم اخلاق این است که انسان را به کمال و سعادت حقیقی خود که همانا هدف اصلی خلقت است، راهنمایی کند. هر قدر انسان بتواند با توجه به ظرفیت و استعداد های وجودی خود در راه رسیدن به قرب الهی با اختیار و آزادی گام بردارد به کمال نهایی نزدیکتر می شود تا جائیکه مظهر اسماء و صفات الهی گردد. بحث مفصل پیرامون انسان و کمال او را در فصلهای بعدی دنبال خواهیم کرد.

ب

## ۳ - ۲ - ۱ فلسفه اخلاق

ژرفکاران وادی اخلاق مخصوصاً در اعصار جدید به بررسی خاستگاه اخلاق در جوامع مختلف، اطلاق و نسبیت اخلاق، علل شکل گیری باروهای اخلاقی، حقیقت مفاهیم اخلاقی، اعتباری بودن یا اصیل بودن گزاره های اخلاقی، شرایط مسئولیت اخلاقی و ... پرداخته

اند. علمی که عهده دار تبیین این گونه مفاهیم بنیادین از طریق مطالعات فلسفی و تحلیل عقلی می باشد، فلسفه اخلاق است.

به عبارت دیگر اصول، مبانی و مبادی علم اخلاق در علم فلسفه اخلاق بررسی می شود.

#### ۴ - ۲ - ۱ تربیت و تربیت اخلاقی

تربیت از ماده روبه معنی رشد، نمو و پروراندن آمده است. این کلمه در اصطلاح به معنی «زمینه سازی جهت رشد و پرورش استعدادهای موجود در شی» به کار می رود که شامل پرورش در ابعاد، جسمی، روحی، عقلانی و عاطفی می شود. این معنا از تربیت محدود به انسان نبوده و درباره جانداران و حتی گیاهان نیز کاربرد دارد. مثلا در مورد اسب می گویند تربیت اسب برای شرکت در مسابقه. اما کلمه تربیت در مورد انسان دارای کاربرد وسیعتر و عمیق تر است. رشد و کمالی که در تربیت انسان مطرح می شود جنبه تعالی و تکامل دارد و ارزش و مطلوبیت آن وجه امتیازش را از دیگر کاربردهایش مشخص می سازد. گیاهی که باغبان آن را پرورش می دهد فاقد ادراک و آگاهی است بلکه حتی مانند حیوانات، استعداد پذیرفتن فعالیتهای شرطی و غریزی را هم ندارد در نتیجه اگر مطلوبیت و ارزش هم برای آن مطرح باشد نه بخاطر خودش، بلکه به لحاظ ارزشی است که انسان به دنبال آنست. اما در مورد انسان منظور از

تربیت بالفعل کردن استعدادهای بالقوه به صورت ارادی و آگاهانه و برای رسیدن به اهداف متعالی است تا بتواند فرد با تغییراتی مرتبه وجود خویش را از موقعیت پایین تر به موقعیت برتر برساند و از استعدادهای درونی اش به عنوان عاملی موثر در رشد و کمال انسانی بهره گیرد. این کمال گاه جنبه شناختی دارد که مربوط به سطح دانش و بینش فرد یا جنبه گرایش و قلبی دارد که مربوط به اعتقادات و باورهای قلبی همچون ایمان و علائق است و گاه جنبه عینی و کنشی دارد که رفتارها و عملکرد فرد را شامل می شود. البته این جنبه ها کاملا از هم مجزا و متمایز نیستند و پیدایش هر تغییر و تکاملی در یک جنبه در جنبه دیگر نیز اثر دارد. حال اگر زمینه سازی بالفعل شدن استعدادهای آدمی را در بعد روحی و معنوی در نظر آوریم به شکلی که قوا و استعدادهای درونی جهت شناخت، توسعه و تثبیت صفات مثبت و اعمال شایسته به صورت متعادل بکار گرفته شوند و صفات منفی از بین روند به تربیت اخلاقی نیز دست یافته ایم

#### 3 - 1 اطلاق و نسبیت در اخلاق

یکی از مباحث مهم در فلسفه اخلاق، سخن در مورد مطلق بودن یا نسبی بودن ارزشها و گزاره های اخلاقی است، در این قسمت ابتدا با معنای اطلاق و نسبیت در اخلاق آشنا شده، سپس با اشاره به پیامدهای نسبی گرایی به سراغ دیدگاه اندیشمندان مسلمان می رویم.

### ۱ - ۳ - ۱ معنای اطلاق و نسبیت

اطلاق در اخلاق بدین معناست که اصول و ارزشهای اخلاقی در هر زمان نسبت به همه انسانها در جوامع انسانی ثابتند و تغییر نمی کنند اگر عدالت خوب است عمومیت مکانی و زمانی دارد. پس قضایای اخلاقی همچون قضایای ریاضی یا منطقی دارای مبانی ثابت و همیشگی است.

نسبیت در اخلاق به معنای منوط بودن ارزشمندی احکام اخلاقی نسبت به جوامع و زمانهای خاص است. ممکن است مقوله ای چون عدالت در زمانی و برای عده ای اخلاقی باشد برای عده ای دیگر ارزشمند نباشد. مثلا مکتب «اصالت جامعه اخلاق را پدیده ای اجتماعی دانسته که ملاک خیر و شر آن را مردم تعیین می کنند. عده ای دیگر خاستگاه فعل اخلاقی را امیال شخصی همچون میل به لذت جویی، نفع فردی با جمعی دانسته اند. بنابراین ارزشها، احکام و اصول اخلاقی، محصول عوامل اجتماعی، روانشناختی، فرهنگی و امثال آن هستند که با متفاوت و دگرگون شدن آن عوامل، آنها نیز متفاوت و دگرگون می شوند.

### ۲ - ۳ - ۱ پیامدهای نسبت گرایی

پذیرش نسبیت در اخلاق نتایج و پیامدهایی را به دنبال دارد که به دو مورد آن اشاره می شود:

۱. نفی کمال و جاودانگی دین: در اکثر تعالیم دینی آموزه های اخلاقی لحاظ شده است و دین و اخلاق رابطه عمیق و تنگاتنگی با هم دارند. تا جایی که هدف دین، رسیدن به فضایل اخلاقی بیان شده است، با توجه به این حقیقت، قبول تغییر پذیری و عدم ثبات احکام اخلاقی به معنای عصری و موقت دانستن تعالیم دینی و در نتیجه انکار خاتمیت و کمال دین است
۲. شکایت اخلاقی: اگر پذیرفتیم که معیار ارزشها، نظرات و سلیقه های انسانی یا اجتماعی است، هر گونه داور قاطع نسبت به یک موضوع اخلاقی قابل مناقشه می باشد. پس حکم به «زشتی صداقت» به اندازه حکم به «زیبایی صداقت» مورد تردید واقع می شود.

### ۳ - ۳ - ۱ تبیین جاودانگی اخلاق

ارایش عمده اندیشمندان مسلمان به پایداری اصول اخلاقی است. پایه های اعتقاد آنان به مطلق گرایی عبارت است از:

- ۱- اعتقاد به حسن و قبح ذاتی افعال: بعضی افعال ذاتاً قبیح و نکوهیده اند. همچون سرقت، آدم کشی و .... و بعضی دیگر ذاتاً مورد ستایش و تمجید و لطف به دیگران و ... پس توانمندی عقل برای تمییز اکثر افعال خوب و بد قابل تردید نیست. بر اساس قضاوت

عقل، اخلاق مطلق است زیرا حکم عقل ناظر بر واقعیت هاست و فراتر از محدوده زمان و مکان و امثال آن می باشد.

۲. اعتقاد به وجود مرتبه متعالی و ملکوتی برای انسان: به این معنا که «من» خاکی و حیوانی انسان مربوط به بعد جسمانی بوده و دستورهایی را به انسان الزام می کند که فاقد ارزش اخلاقی است در حالی که اعمال و رفتار انسان، اگر متناسب با «خود ملکوتی» او باشد ارزشمند و مقدس است. احکام اخلاقی، به لحاظ جایگاهشان نسبت به «من ملکوتی» انسان معنا دارند و چون «من متعالی» در همه انسانها مشترک است و هیچ گاه دچار تغییر نمی گردد و ملازم با حقیقت انسان است، اعمال و رفتار انسان همواره نسبت واحدی با آن دارند و محکوم به حکم اخلاقی ثابت و لا یتغیری می شوند.

3. وجود روابط عینی و حقیقی بین افعال انسان و نتایج حاصل از آنها: رابطه علی و معلولی که بین افعال انسان و نتایج حاصل از آن می باشد، یکی از اصول مسلم و بدیهی است و در پی ثبات چنین رابطه ای، مفاهیم اخلاقی ناشی از آن نیز جاودانه و جهانی اند. این رابطه حقیقی، مستقل از علم، جهل، اراده فاعل و وضعیت حاکم جامعه است «خوبی» و «بدی» اخلاقی در واقع ناشی از نسبت واقعی و تکوینی بین فعل اختیاری انسان و «تأثیر آن بر کمال نفسانی او» می باشد و در پی ثبات و جاودانگی این نسبت به دلیل ثبات دو طرف نسبت «مفاهیم اخلاقی ناشی از آن نیز جاودانه و جهانی اند. از منظر کتاب و سنت نیز رابطه و تأثیر اعمال اختیاری انسان بر روح و شخصیت واقعی انسان امری حقیقی و عینی است.

قرآن کریم در تحلیل رفتار کسانی که روز رستاخیز آیات الهی را تکذیب کردند می فرماید: «نه چنین است، بلکه آنچه مرتکب می شوند زنگار به دلها یشان بسته است».

مرحوم علامه طباطبائی (ره) می فرماید: «از این آیه معلوم می شود که اولاً، اعمال زشت، دارای صورتهایی هستند که نفس آدمی را مصور به آنها می کنند. ثانیاً این نقش و صورتهای مانع و حایل بین نفس و درک حقیقت می شوند، ثالثاً نفس بر حسب طبع اولیه خود دارای صفا و جلایی است که می تواند حقایق را درک کند و بین حق و باطل تمیز دهد.

#### ۴ - ۱ راههای شناسایی فعل اخلاقی

1- عقل. با قبول حسن و قبح ذاتی اعمال یعنی پذیرش این قضیه که بعضی از اعمال و رفتار ذاتا نکوهیده و یا ذات پسندیده اند همچون ظلم که ذاتا مورد نفرت و ناپسند و صداقت که ذاتا دوست داشتنی و پسندیده محسوب می گردند، عقل بشری به عنوان داور مستقل در نظام اخلاقی اسلام به رسمیت شناخته شده است. احترام به حقوق افراد، قدردانی و سپاسگزاری از لطف دیگران، جبران خسارت مردم و موارد متعدد دیگر که از فضایل

اخلاقی به حساب آمده، قابل شناسایی با عقل آدمی است. اما محدودیت تشخیص عقلانی در درک و انطباق موارد جزئی با آنچه خوب و بد است. لزوم مراجعه به نیروی کاملتر را روشن می‌سازد.

۲. فطرت. گرایشهای درونی انسان به سوی خوبی‌ها و دوری از پلیدی‌ها یکی دیگر از راههای هدایت او به سوی فضایل است. وجه امتیاز تمایلات غریزی از گرایشهای فطری را می‌توان در متعالی بودن، مختارانه انجام دادن و تعلق چنین گرایشهای به حوزه معنویت و انسانیت برشمرد.

در قرآن کریم به این قضیه تصریح شده که تشخیص زشتی و زیبایی تا حدود زیادی منشاء درونی دارد: «فألهمها فجورها وتقواها» پس زشتی و زیبایی را درون به انسان شناساندیم. علامه طباطبائی مراد از الهام را در آیه فوق همان علمی می‌دانند که در جان آدمی زشتی و زیبایی را به او می‌نمایاند. مثل آنکه آدمی به قباحت و زشتی خوردن مال یتیم، تعرض به حقوق دیگران و .... تصدیق می‌کند و زیبایی بسیاری از افعال همچون ایثار و احسان را نیز قبول دارد.

۳. وحی، عقل و فطرت می‌تواند مفاهیمی کلی و برخی از مفاهیم جزئی و مصادیق آنها را درباره رابطه میان افعال اختیاری و کمال‌نهایی به دست آورد و درک این مفاهیم برای تعیین مصادیق دستورات اخلاقی چندان مفید نیست. مثلاً عقل می‌فهمد که عدل خوب است، اما این که عدل در چه موردی باید پیاده شود. و چگونه رفتاری عادلانه است، در بسیاری موارد روشن نیست چرا که:

۱. عقل بشر محدود به دامنه دانش اوست. ۲. محدودیت دانش بشری برای شناسایی تمام عواقب و آثار دنیوی و اخروی اعمال، باعث عدم دستیابی انسان به تشخیص صحیح می‌شود و در تراحم و تعارض بین فضایل و رذایل سرگردان خواهد شد. اینجاست که خود عقل حکم می‌کند که باید راه را از شخص مطلع و مطمئن که احاطه کامل به تمام اعمال ممکن او نتایج آنها دارد سؤال کرد و چه کسی داناتر و آگاه‌تر از خالق دانایی در این راستا توجه به نقش تربیتی و ارشادی پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) به عنوان واسطه وحی و مفسر کلام الهی در شناخت مفاهیم و مصادیق اخلاقی لازم و ضروری است. احادیث و روایات فراوان در زمینه اخلاقیات بیانگر اهتمام آن بزرگان به این روشنگری و هدایت می‌باشد.

با مطالعه در سیر تاریخی علم اخلاق می توان دریافت که انسان از دورترین نقطه تاریخ و در بدوی ترین جوامع و مجموعه های انسانی از نوعی اخلاق و قواعد رفتار برخوردار بوده است و با شکل گیری تمدن بشر این قوانین و آداب اخلاقی به شکل مکتبها و آئین های مختلف عرضه شده که قلمروی از هند تا غرب و از ژاپن تا ایران را در می گیرد. ظهور مکاتب اخلاقی همچون مکتب رواقیون، مکتب کلیون، مکتب ایبی ده ها آئین و اخلاق بشری نشانگر اهتمام اندیشمندان به این عرصه است. از طرف دیگر تأکید و تعلیم انبیاء الهی از آدم خلیل (ع) تا حضرت محمد (ص) بر آموزهای اخلاقی و تربیتی گویای نقش روشن اخلاق در ادیان آسمانی است.

به طور کلی می توان گفت از سه جنبه مباحث اخلاقی - تربیتی مورد تأمل و پژوهش واقع گردیده است:

1- بررسی آداب و سنن اخلاقی و توصیف هنجارها و ناهنجاریها در جوامع مختلف.

۲. بررسی و تبیین مسایل اخلاقی از نقطه نظر ادیان الهی

۳. بررسی مبانی نظری و عقلی اخلاق یا به عبارت دیگر تحلیل فلسفی اخلاق .

و اما در جریان تاریخ نوشتاری اخلاق اسلامی، می توان به سه گونه نگارش اشاره کرد که پس از توصیف و تحلیل اجمالی آنها به تبیین روش مورد نظر در این کتاب خواهیم پرداخت.

الف) اخلاق فیلسوفانه: که معیار فضیلت اخلاقی را عمدتاً بر رعایت حد اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط می گذارد.

بدین معنا که زشتی اعمال و رفتار به دلیل افراط و تفریط در قوای نفسانی و زیبایی اعمال و رفتار به واسطه ایجاد تعادل در قوا و استعدادهای درونی است. مثلاً بی باکی و ترس، حد افراط و تفریط شجاعت و در نتیجه ضد اخلاق می باشند و در مقابل شجاعت حد وسط آن دو و بنابراین اخلاقی و ارزشمند تلقی می شود.

در این نگاه تمام مفاهیم ارزشی و دینی نیز در راستای به اعتدال رساندن تواناییهای ذاتی انسان جهت گیری شده اند. از نمونه نوشتارهایی که به این روش نگارش بافته می توان به «اخلاق ناصری» تألیف خواجه نصیر الدین طوسی و تهذیب اخلاق و تطهیر الأعراف از ابن مسکویه اشاره کرد. تدوین آموزه های اخلاقی به این روش علیرغم سابقه طولانی، به لحاظ خشک و بی روح بودن و در پاره ای موارد به دلیل ناتوانی از تفسیر اعتدال و حد وسط، نتوانسته دوام و مقبولیت عمومی را به دست آورد.



ب). اخلاق حدیثی: در این روش، نگارش و تبیین مفاهیم اخلاقی، بر محور آیات، احادیث و روایات حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) حرکت می‌کند. از عمده ترین نقطه قوت این روش، غنای محتوایی و جامعیت آن می‌باشد و مهمترین نقطه ضعف آن، نداشتن ساختار زیر بنایی و نظام یافته است. همین امر سبب شده تا در طی زمان کمتر بتواند جذابیت و جایگاه واقعی خود را در میان اثرات اخلاقی پیدا کند. از جمله آثار تدوین شده به این طریق عبارتند از: احیاء العلوم اثر محمد غزالی و المحجة البیضاء اثر فیض کاشانی.

ج) اخلاق عارفانه. همان گونه که گذشت اخلاق اسلامی و عرفان در بسیاری موارد رابطه عمیق و تنگاتنگی با یکدیگر دارند. از جمله اینکه در اصل هدف که همان قرب الهی است هر دو مشترکند. ارائه نگرش عارفانه به اخلاق بر پایه تهذیب و تزکیه نفس و سیر و سلوک الی الله است. جذابیت و مقبولیت این روش به خاطر استفاده از قدرت نفوذ زیاد محبت و فطرت و استفاده از زبان شعر در بعضی آثار باعث شده که از دو روش پیشین، سبقت گرفته و در میان عده بیشتری نفوذ یابد. از جمله آثاری که اخلاق را به سبک عارفانه ارائه کرده اند می‌توان از منطق الطیر شیخ عطار نام برد

متأسفانه به دو علت این شیوه اخلاقی دستخوش انحراف گشته است. اول وجود افراط و تفریط در میان سالکان مبتدی و ناپخته و دوم اشتباه در فهم عرفان و مراحل آن به فرمایش امام خمینی «نقصان در سالک و سلوک او، باعث جدایی برخی از سازه های عرفا و متصوفه از عقل و شرع شده است. بی اعتبار دانستن عقل، ریاضتهای غیر عقلانی، عدم استفاده از مواهب خداوندی، تحقیر بیش از حد نفس، نمونه های تعارض افکار بعضی از فرقه های متصوفه با دستورات دینی و روش عاقلانه زیستن است. آنچه در اخلاق عارفانه مورد تأیید است حرکت سالک بر اساس شریعت برای رسیدن به حقیقت است.

#### ۱ - ۵ - ۱ شیوه تدوین مباحث

حالات و خصوصیات رفتاری انسان می‌تواند در رابطه با خداوند، خودش و دیگران مورد ارزیابی اخلاقی قرار گیرد. نخستین قسم را «اخلاق الهی» قسم دوم را در «اخلاق فردی» و قسم سوم را «اخلاق اجتماعی» می‌گویند.

طبق تقسیم بندی فوق پس از طرح بحث در باب کلیات و مفاهیم، به بررسی مبانی اخلاقی اسلامی پرداخته و در بخش سوم به ترتیب از فضایل و رذایل اخلاقی در حیطه اخلاق الهی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی سخن خواهیم گفت.

گسترده‌گی و تنوع مباحث در چهار محور فوق و مجال اندک و محدود این کتاب، ما را بر آن داشت تا پس از نگاهی گذرا و مجمل به مبانی عقلی اخلاق، مطالب کتاب را براساس اصول زیر تنظیم نماییم

1. بنابر روش قرآن در تفسیر و تربیت اخلاقی انسان، معرفت و ایمان عمیق نسبت به رضای محبوب و دل سپردن به آنچه او می خواهد موضوعی برای رذایل و زشتیها باقی نمی گذارد. بعبارت دیگر با اصلاح رابطه انسان با خدا، اوصاف رذیله زمینه ایجاد نخواهد داشت تا پس از به وجود آمدن، آنها را از بین ببریم .

در قرآن بارها این عبارت آمده است که صاحب اختیار و مالک هر چیز خداست مسئله مهم این است که انسان چه کس یا چه چیز را به عنوان «رب» خویش بر می گزیند یعنی چه کسی را «مالک» و «مدبر» خود می گیرد. و تردیدی نیست در پرتو علم و ایمان به رب حقیقی یعنی پذیرش ربوبیت خداوند جایی برای توجه به (عجب) و با توجه به خلق (ریا) و دیگر رذایل باقی نمی ماند. متناسب با چنین معر ریاکار بودن، لذت از غیر بردن، امید واهی به دیگران داشتن و ... که همه از رذایل اخلاقی است از صحنه دل انسان پاک می شود.

۲. تأکید و توصیه اخلاق الهی به ایجاد رابطه عمیق و خالصانه با معبود از راه دل به معنای بی اهمیت بودن مبانی عقلانی علم اخلاق و بی نیازی از شناخت علمی آن نمی باشد بلکه ارائه مبانی عقلانی احکام اخلاقی اسلام به تقویت بنیانهای فکری و فلسفی منجر می شود. چرا که با فهم درست از مبانی علم اخلاق است که می توان با اطمینان و قوت بیشتر به آنچه شایسته است دست یافت و بر آن ثابت قدم ماند.

۳) راه دل و سیر و سلوک باطنی در مکتب اسلام بسیار مهم، بلکه هدف معرفت عقلانی شمرده شده است اما شناخت استدلالی و برهانی در صورتی به یک سیر تکاملی تبدیل می شود که انسان با پای دل به سمت نقطه کمالی که علم و عقل ترسیم کرده است، حرکت کند و با عمل کردن و ملزم شدن به مقوله هایی چون ذکر، تقوی، زهد و توکل و .. به بارگاه وجود مطلق بار یابد. در اینجا است که آدمی با پیوند علم، ایمان و عمل در راستای رسیدن به کمال تلاش می کند و به موفقیت می رسد.

۴. برای جلوگیری از افت زندگی در مسیر کمال وجود هادی و راهبر ضروری است. سیره انبیاء ائمه اطهار (س) بهترین الگو و اسوه برای مشتاقان وصل است تا با کج فهمی ها و اشتباه گزینی ها دچار سقوط نشوند. به این سبب سعی شده مطالب مستند به شیوه و توصیه های معصومین (ع) ارائه شود. ترک این مرحله بی همراهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی

۵. ریاضت های درست و ره پیمونهای صحیح در متن جامعه و در ضمن زندگی روزانه باید شکل گیرد. بنابر حدیث نبوی که، «لا رهبانیه فی الاسلام» انزوا از جامعه به بهانه تهذیب و تزکیه نفس عذر موجهی نبوده و معابد و مساجد در کنار نهادهای دیگر اجتماعی

محل رشد و شکوفایی معنوی است. پس ضرورت شناخت شیوه زندگی هدفمند در ابعاد خانوادگی، اقتصادی، علمی و .. روشن می شود.

۶. پیوند تربیت، اخلاق و عرفان اسلامی در هدایت انسان به هدف نهایی و رابطه گسترده و عمیق بین روشها و اثرات آنها در ابعاد زندگی، نظام اخلاقی اسلام را لایه لایه و در عین حال یکپارچه ساخته است. بنابراین در تبیین مسایل اخلاقی توجه به هر سه موضوع با عنایت به تفاوت‌های آنها ضروری و لازم است.

## بخش دوم

### مبانی اخلاق اسلامی

#### ۱ - ۲ هدفمندی زندگی انسان

##### ۱ - ۱ - ۲ ضرورت وجود هدف و تلاش در زندگی

یک نظام اخلاقی قابل قبول باید هدف یا اهداف مشخصی برای مجموع فعالیت‌های اختیاری انسان تعیین نماید. غایت فعل اخلاقی در مکاتب، با توجه به دیدگاه، و نگرش آنان به انسان، جهان و خدا متفاوت است ولی اصل وجود چنین هدفی بدیهی است.

سعادت به عنوان بالاترین آرمان بشر از دیر باز جایگاهی اساسی در اخلاق داشته است. سقراط معتقد است تمامی انسان‌ها خواهان سعادت خود هستند. و تمام افعال آنان برای به دست آوردن سعادت شکل می گیرد. در اسلام هدف نهایی همان چیزی است که بالفطره برای انسان مطلوب است که از آن به فلاح، تعبیر می شود. در این انگرش، انسان موجودی وابسته به خداوند است و خداوند به تمام معنی «رب» اوست به علاوه زندگی انسان منحصر به حیات دنیوی نیست. بنابراین در مفاهیم ارزشی رابطه بین مبدأ و معاد ملحوظ داشته شده است. آیات قرآن مصداق «فلاح»، را سعادت اخروی معرفی می کند و ملاک سعادت و شقاوت را لذت و رنج ابدی می داند. «فمنهم شقی وسعید فأما الذین شقوا فی النار لهم فیها زفیر وشهیق. خالدین فیها ما دامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك إن ربك قال إما یرید. و أما الذین شهدوا ففی الجنة خلدین فیها مادامت السموات والأرض إلا ما شاء ربك عطاء مردم دو دسته اند تیره بخت و خوشبخت، شقاوت‌مندان و سعادت‌مندان، افراد تیره بخت تا آسمان و زمین هست در جهنم بمانند، مگر آنچه خدای تو خواهد زیرا پروردگار تو همان کند که خواهد. و اما کسانی که نیکبخت شده اند تا آسمان و زمین برجاست در بهشت جاودانند، مگر آنچه پروردگارت بخواد که این بخشش قطع شدنی نیست

از طرف دیگر اگر انسان مطلوب نهایی داشته باشد ولی گمان کند تلاش و کوشش او در رسیدن به آن هدف بی نتیجه است انگیزه کار و تلاش در او کم شده و برای رسیدن به هدف خود را به زحمت نمی اندازد. بنابر این اعتقاد به این اصل و آگاهی از تأثیر اعمال و رفتار انسان نسبت به سرنوشت وی، برای وادار کردن شخص به حرکت و تلاش در مسیر اهداف عالی اخلاقی لازم و ضروری خواهد بود. ارزش نامبرده دارای دو بعد اساسی است اول اینکه تلاش انسان به هدر نمی رود و نتیجه آن عاید خودش خواهد شد. دوم اینکه کامیابی و رستگاری انسان بدون تلاش اختیاری تحقق پذیر نیست. نمونه هایی از آیات قرآن جلوه گر تحقق این اصل در مکتب اسلام است: «فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن يعمل مثقال تی شرا یره» هر کس به اندازه ذره ای کار نیک انجام دهد پاداش آنها و هر کس ذره ای کار بد دارد عقوبت آن را خواهد دید. «وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون» به کارهای نیک روی آورید تا رستگار شوید.

۲ - ۱ - ۲ کمال انسان

بدیهی است شناختن کمال حقیقی انسان به معنای درک شهودی و وجدانی آن، تنها برای کسانی میسر است، که خود به آن نائل شده باشند. ولی از آنجا که رسیدن به کمالات اختیاری متوقف بر علم و آگاهی ذهنی است، این گونه کمالات ابتدا بایه شناخته شوند، تا مورد علاقه و اراده قرار گرفته و با انتخاب و اختیار به دست آیند و شناخت چنین کمالی نیازمند دانستن مقدماتی است: |

الف) کمال هر موجود در شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعدادهای بالقوه اوست، لذا در صورتی که انسان به صورت صحیح و در یک نظام تربیتی همه جانبه پرورش یابد به کمال نوعی خود خواهد رسید.

ب) انسان از دیدگاه وحی، حقیقتی است مرکب از جسم و روح، جسم انسان با مرگ متلاشی شده و از بین می رود و روح که جوهر اصلی وجود او را تشکیل می دهد باقی می ماند.

کمال نهایی انسان نیز مربوط به بعد ماندگار و اصیل او، یعنی روحش می باشد، پس باید چنین کمالی باقی و فناپذیر باشد تا سنخیت لازم را با روح داشته باشد.

ج) کمال یک امر واقعی و صفت وجودی است. به عبارت دیگر امری قابل دستیابی بوده که انسان در نتیجه مسیر آگاهانه و اختیاری خود واجد آن می گردد و ارزش آن نیز به اختیاری بودن آن است و همین امتیاز است که انسان را مسجود فرشتگان می کند.

د) انسان دارای 3 گرایش و میل اصلی است که فعالیت های او را باعث می شود. شعاع امیال فطری به سوی بی نهایت امتداد دارد و اقتضای توقف و محدودیت در مرتبه معینی را

ندارند. این خصیصه مورد تأیید فیلسوفان غرب قرار گرفته و یکی از تمایزات انسان از حیوان شمرده شده است. راسل می گوید:

یکی از مهمترین تفاوت‌های اساسی بین انسان و حیوانات این است که تمایلات بشری برخلاف تمایلات حیوانی نامحدود است و اقناع کامل آن میسر نیست

ه) چون کمال انسان تدریجی و دارای مراحل طولانی است، لازم است زمینه اختیار برای مدت قابل توجهی برای انسان وجود داشته باشد تا اگر وصول به عالی ترین مرتبه برای همه میسر نباشد، رسیدن به مراحل پائین تر، قابل دستیابی بوده و آدمی از مواهب هر مرتبه به طور آزادانه بتواند بهره گیرد.

با توجه به مقدمات مذکور روشن می شود، سیر تکاملی بشر به کمک نیروهای درونی در نهاد او باید انجام گیرد و جهت گیری امیال درونی این واقعیت را روشن می کند که تنها با ارتباط به سرچشمه علم و قدرت و پیوستن به معدن جمال و کمال آدمی به احیاء و تأمین خواسته هایش دست می یابد. این سرچشمه خداست و کمال انسان در رسیدن به او تحقق می یابد.

### ۳ - ۱ - ۲ حقیقت قرب

قرب به خداوند به معنی کم شدن فاصله زمانی و مکانی انسان با خداوند، نیست. بلکه نوعی ارتباط خاص وجودی است، به این معنی که انسان، خود و تمام موجودات رابه منزله ربط و عین وابستگی به خداوند بداند و تنها وجود مستقل را، خداوند به شمار آورد «یا ایها الناس أنتم الفقراء إلى الله والله هو الغني الحميد»: ای مردم شما نیازمند به خدا و خداوند بی نیاز ستوده است.

با معرفت به این حقیقت است که انسان خود را از مرتبه پائین که عالم طبیعت است به عالی ترین مرتبه عالم که ذات اقدس الهی (هستی مطلق) می باشد، می رساند. پس حقیقت قرب به خدا، رسیدن به مقام درک عمیق و بی واسطه از رابطه وجودی خود با خداست. علوم و مشاهداتی که در این مسیر برای انسان حاصل می شود، بر مرتبه وجودی انسان می افزاید و تدریج جوهر ذاتش را کامل تر می سازد و تا جایی پیش می رود که در می یابد، با خدا همه چیز دارد و بی خدا، هیچ ،

خداوند متعال در آیات فراوانی به این مقام اشاره فرموده است: «یا أيتها النفس المطمئنة ارجعي إلى ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي وادخلي جنتي» «ای نفس مطمئن و دل آرام به حضور پروردگارت بازآی که تو خشنود و او راضی از توست در صف بندگان خالص من درای و در بهشت من داخل شو.

چنین مقاماتی که با اختیار انسان و در اثر تکامل حقیقی نفس حاصل می شود، هدف نهایی و مطلوب اصلی انسان است و برای وی ارزش ذاتی دارد. رسیدن به چنین مقامی با بندگی خالص خدا و کسب خشنودی خدا، مشاهده فقر ذاتی و کامل خویش مسیر می شود.

#### ۴ - ۱ - ۲ مراتب و درجات قرب

پس از اینکه دانستیم منظور از قرب الهی چیست باید راه وصول به این هدف و درجات آن را بشناسیم. با توجه به موجودات عالم، انسان در می یابد که همه چیز و همه کس مخلوق قدرتی قاهر و مدبری حکیم است، و چون قدرت اندیشه آدمی افزون شود و در سیر عقلی جلوتر رود، نه تنها آنها را موجوداتی نیازمند به خالق، بلکه عین نیاز می یابد، یعنی به تدریج این سیر عقلی، انسان را به سوی معرفت خدا سوق داده و حجابهای شک و تردید را از پیش دیدگان عقل او کنار می زند، اما هنوز در مرتبه عقلی است. در کنار این سیر باید سیر دیگری صورت پذیرد که تکامل روح در گرو آن است و آن سیر قلبی یا ایمان می باشد که حد نصاب ارزش اخلاقی است، بدین معنا که انسان پس از پیدایش علم، این آگاهی را درونی کند و به عبارتی از معرفت که مرحله «دانستن» است به مرحله «یافتن و دیدن» برسد. آنچه لازمه تکامل روحی است، علمی است که از نوع یافتن، دیدن و شهود است، که جای دانستن «عقل» است، و جای ایمان «دل»..

حکایت است که فیلسوف بزرگ ابوعلی سینا با عارف مشهور ابوسعید ابوالخیر سه شبانه روز خلوت کرده و آنچنان مشغول صحبتهای علمی بودند که فقط برای نماز از اتاق خارج می شدند. بعد از اینکه از هم جدا شدند، از ابوعلی سینا پرسیدند: ابوسعید را چگونه دیدی؟، گفت: «آنچه ما می دانیم، او می بیند».

البته تکامل روح همراه با تکامل معرفت نیز می باشد و هر اندازه معرفت و آگاهی انسان نسبت به ذات ربوبی بیشتر شود، ایمان وی کاملتر می گردد.

این سیر قلبی بر بسیاری از نگرش ها و باورهای انسان همچون نگاه به زندگی و هدف آن تأثیر گذاشته و رفتار و عملکرد وی را تحت الشعاع خود قرار داده، به آن جهت خدایی می دهد و در اینجاست که تلاش و کوشش چنین انسانی در جهت بندگی و پذیرش دستورات حق قرار می گیرد.

#### ۵ - ۱ - ۲ عوامل و موانع قرب

با توجه به مباحث پیشین روشن شد غایت حقیقی از خلقت انسان، بندگی خداوند متعال بوده و حقیقت بندگی، نزدیک شدن به اوست و این نزدیک شدن، مکانی یا اعتباری نیست بلکه قرب وجودی مقصود است چنانچه می فرماید: «ونحن أقرب إليه من حبل الوريد» ما از رگ گردن به انسان نزدیک تریم. با توجه به دیگر آیات قرآنی حقیقت قرب خداوند مساوی است با درک احاطه وجودی او بر موجودات از تمامی جهات (از جهت ذات صفات و فعل). این تقرب به خداوند شرایط و موانع ویژه ای دارد که باید آنها را شناخت. در تحصیل شرایط و رفع موانع سعی نمود تا مقصود حاصل گردد.

### موانع قرب

در ابتدا باید حجابها و موانعی که بین انسان و فطرت توحیدی او فاصله می افکند و به اختیار انسان به وجود آمده شناخته گردد و فرد با توفیق الهی به از بین بردن آنها مبادرت ورزد زیرا انسان اولاً: با وابستگی هایی که عالم طبیعت برای او به وجود آورده مواجه می شود، وابستگی هایی که حکمت الهی به مقتضای بشر بودن و زندگی در عالم دنیا برایش فراهم آورده تا به وسیله آنها سیر صعودی خود را در این عالم انجام دهد. مثل خوردن، خوابیدن، ازدواج و ... و در نتیجه رهایی از آنها تا زمانی که در دنیا زندگی می کند، امکان پذیر نیست. ثانیاً وابستگی های طبیعی و ظاهری، دلبستگی های باطنی را به دنبال دارد و آنچه مانع قرب می شود دلبستگی هایی است که انسان را اسیر خود نموده و همتش را پائین می آورد

لذا در روایات آمده است: دورترین اوقات بنده از خدا وقتی است که تمام همتش رسیدن به لذات باشد. البته در هیچ یک از توصیه های معصومین (ع) و بیانات دینی به استفاده نکردن از مواهب دنیا توصیه نشده است بلکه اولیاء دین انسان را در عین توصیه استفاده از طبیعت به وارسنگی به وارسنگی قلبی فراخوانده است چنانکه قرآن می فرماید: «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات واغتنموا صالحا...» ای رسولان از امور پاکیزه بخورید (در آنها تصرف کنید) و عمل صالح انجام دهید.

### الف) حجابها و موانع

1. اعتقادات باطل و سست. برای شروع حرکت در مسیر الی الله اعتقادات کفر آمیز و شرک آلود و نیز حالات و ذهنیاتی مانند سوءظن به خدا، یأس از رحمت او، از موانع بزرگ است" (بحث مفصل شرک به عنوان آفت ایمان در اخلاق الهی خواهد آمد و بحث از سوءظن به خدا در خودسازی)

2. گناهان و اعمال زشت. اینگونه اعمال از شکوفایی فطرت توحیدی جلوگیری می کند. حضرت رضا (ع) می فرمایند: «إن الإحتجاب عن الخلق إکثرة نوبهم» قطعه محجوب شدن

خداوند از بندگانش به علت گناهان فراوان آنهاست و رهایی از ظلمت این دسته از حجابها با اطاعت پروردگار امکان پذیر است در حقیقت مهر بندگی زدن به اعضا و جوارح و قلب است که موجب نورانیت می شود، حضرت موسی (ع) چنین مورد خطاب خدا قرار می گیرند: ای موسی تقرب جویندگان به من به چیزی مانند

دوری از محرّمات به من نزدیک نمی گردند. و رسول اکرم (ص) از قول خداوند دوری از محرّمات می فرمایند: بنده ام به چیزی مانند انجام واجبات به من نزدیک نمی شود

3. صفات رذیله. دیگر از حجابهای بین بنده و خدا، صفات زشت و ناپسند این صفات در صورتی که در روابط اجتماعی و معاشرت بین مؤمنین ظهور یابد مانعیت بیشتری برای انسان خواهد داشت. مانند اذیت کردن ایشان، کوچک نمودن آنان، دوری از مؤمنان و غیره خداوند به حضرت داود (ع) می فرماید: ای داود همچنانکه نزدیک ترین مردم به خدا متواضع ترین آنان است دورترین آنها از خدا متکبر ترین آنان است.

این نوع حجابها به وسیله انجام امور مورد رضایت خدا و هم چنین اخلاق پسندیده و عبادت بر طرف خواهد شد که در بحث عوامل قرب به آن خواهیم پرداخت.

4. حجابهای قلبی. در صورت از بین بردن حجابها و موانع قبل، برای انسان حجابهای رقیق تری متصور است. زیرا گرچه بندگی رسیدن به قرب را میسر می کند اما کمال تقرب تنها با کمال بندگی حاصل می شود یعنی بنده باید اراده و علم و عملش را تابع مولایش کند و در همه خوبیها و خیرها پیشی گیرد. چنانچه قرآن کریم دستور داده مؤمنین حقیقی را چنین ستوده است: «آنها کسانی هستند که آنچه دارند در راه خدا می دهند در حالیکه دلهایشان ترسان است و می دانند به سوی پروردگارشان باز خواهند گشت.

(ب) عوامل قرب

این عوامل ناظر به انواع ارتباط نظری و عملی انسان با خداوند است تا به عنوان کلید ما را به سر منزل مقصود نزدیک نماید که به مهمترین آنها اشاره می شود.

## 1- دفع موانع

آنچنانکه گذشت خداوند به همه بندگانش به یک نسبت نزدیک تر از خود آنهاست و حقیقت فطرت همه انسانها، توحیدی و جدای از هر گونه شرک و دوگانه بینی است. آدمی دارای فطرتی است که به همه خوبی ها و کمالات گرایش دارد. و از هر بدی و کاستی و نقص گریزان است اما با قرار گرفتن در دنیا و گرفتار شدن به مقتضیات عالم طبیعت، اسباب تأثیر گذار را مستقل پنداشته، وابستگی و دلبستگی به مظاهر دنیا وی را از توجه به خداوند



باز داشته است. پس اولین قدم برای برقراری ارتباط نزدیک با خداوند و تقرب به او، از میان برداشتن مانع است که شرح آن گذشت.

۲. اطاعت جهت دهی خواسته های نفسانی به سوی آنچه خدا می خواهد از شرایط لازم نزدیک شدن به اوست. اطاعت، تسلیم و خضوع باطنی در برابر صاحب کمال و صاحب نعمت است. در مفهوم اطاعت توجه به چند نکته ضروری است: یک. آنکه مورد اطاعت واقع می شود باید از دیدگاه فرد اطاعت کننده دارای کمالات و الایی بوده باشد و وی را از آن کمالات و نعمت ها بهره مند سازد در این صورت است که عقل به خضوع در برابر وی حکم نموده و خواسته و ناخواسته در برابر او سر تعظیم فرود می آورد.

کامل ترین حقیقت هستی و صاحب همه نعمتها که انسان و بقیه موجودات با وی ربط وجودی دارند خداوند متعال است. پس تمام اطاعت ها خواسته و ناخواسته در برابر خداست، و هیچ موجودی از این قاعده مستثنی نیست، «ان کل من فی السموت النار والأرض إلا آتی الرحمن عبدا» هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست مگر اینک بنده خداوند مهربان است. دوم. تنها انسان است که اطاعت آگاهانه را با اختیار و اراده انجام داده و چنین اطاعتی او را به قرب الهی می رساند. سوم. آنچه نقش محوری در اطاعت دارد معرفت است و هر قدر این معرفت از جهت نشان دادن حق تعالی دقیقتر باشد انسان به اطاعت حق نزدیک تر می شود.

رسول خدا (ص) به اباندر سفارش می فرماید: بدان که اولین مرتبه بندگی خداوندی و شناخت اوست. اگر به مقتضای این علم؛ عمل و اطاعت انجام گیرد، نتیجه اش معرفت عالی تر، ایمان کاملتر، خضوع بیشتر و در نتیجه تقرب بیشتر است.

### 3. عبودیت و بندگی

عبودیت به معنای تسلیم، اظهار تذل و خضوع و بندگی در مقابل خداست. اعمال و رفتاری که دارای دو ویژگی اساسی می باشند، یعنی هم به خود بتوانند محبوب خدا واقع شوند و هم به انگیزه تقرب به خدا انجام گیرند، در زبان دین عبادت نامیده می شود. پس عبادت بر دو نوع است:

۱- عبادات مستقیم: که جهت گیری آنها مستقیماً به سوی خداست و ذاتاً ارتباطی با غیر خدا ندارند. همچون نماز و روزه و ...

۲. عبادات غیر مستقیم: اعمال شایسته ای که بدون قصد تقرب نیز امکان انجام دارد، اگر با قصد خدایی صورت پذیرد، در زیر مجموعه عبادات قرار می گیرند همچون مطالعه، کار ...

با توجه به این تقسیم هر کار ارزشمندی که به اختیار انسان و با اخلاص انجام شود جزء عبادات محسوب می گردد و راه را برای رسیدن به هدف نهایی، یعنی همجواری حق آسانتر می کند. قرآن کریم از عبادت خدا به عنوان راه مستقیم یاد می کند.. و آن ابدونی هذا صراط مستقیم، مرا بپرستید که این راه درست است.

حس پرستش در عمق فطرت انسان است و پرستش حقیقتی است که در همه موجودات عالم وجود دارد. این سخن قرآن است که: «سبح لله ما في السموات والأرض وهو العزيز الحكيم»، «وإن من شيء إلا يسبح بحمده ولكن لا نفقهوه تشبيهم»، هیچ مخلوقی نیست، مگر آن که ذکر و حمد خدای را می کند و لکن ستایش ایشان را در نمی یابد.

بنابراین بعضی از انسانها آگاهانه، و برخی ناآگاهانه رو به سوی او دارند انسان به حسب فطرت به کارهای شریف و نیکو گرایش دارد و این مسئله ناشی از قوانین الهی است که در روح و نفس انسان تثبیت شده است. یک بت پرست ممکن است اعمال شایسته ای را به طور ناآگاهانه در طریق رضایت حق تعالی انجام دهد مثلا احسان و ایثار به هممنوع داشته باشد که او را شایسته دریافت پاداش می کند. از پیغمبر اسلام (ص) سؤال کردند آیا اینگونه کارهای ارزشمند و مثبت از انسانهای کافر بی اجر او پاداش است؟، حضرت فرمودند: نه، بی اجر هم نیست. البته عمده پاداش و تکامل روحی مشروط به آگاهانه بودن اعمال خیر است

## خدا باوری و آزادگی

رابطه پذیرفتن بندگی و تبعیت از خداوند با اختیار و آزادگی انسان چیست؟ همچنانکه در مبحث شناخت نفس و مراتب آن ذکر شده انسان با تأمل در قوا و استعدادهای فطری خویش به وجود میل به بقاء میل به آزادی، میل به کمال میل به علم میل به زیباییها و گریز از زشتیها به صورت نامحدود اعتراف می کند، علاوه بر این با شناخت عقلی و نقلی، در می یابد که تنها مدبر و مالک حقیقی عالم هستی خدا است، اوست منبع مطلق و بی بدیل کمال، زیبایی، آزادی، محبت و علم و ... می باشد. پس در اتصال او ربط با اوست که انسان به آزادی حقیقی دست می یابد و عطش سیری ناپذیرش در رسیدن به مراتب بالاتر قدرت، ثروت و علم و ... ارضاء می گردد. با درک این واقعیت بنده با آزادی و اختیار خودش به اراده رب و مالک حقیقی اش تن در می دهد، و از اسارت جسم، مادیات، گروه و جامعه، در می آید. چرا که معطوف کردن امیال باطنی و فطری به مظاهر دنیوی به لحاظ محدودیت ارزشی و زمانی نه تنها روح آدمی را اشباع نمی کند، بلکه موجب سلب آزادی و اسارت بیشتر در بندهای هوی و هوس می شود.

سهل تستری، از مقیمان کوی معشوق است؛ او می گوید: بنده ایی خریدم و به خانه آوردم، او را پرسیدم: چه نامی؟، گفت: تا چه خوانی!، گفتم: چه خوری؟، گفت: تا چه دهی! سپس پرسیدم: چه پوشی؟، گفت: تا چه آری!، گفتمش چه خواهی؟، گفت: بنده را با خواست چه کار!.. سپس سهل گفت: یک شب را تا صبح به استغفار و گریه پرداختم، و با خود گفتم، که اگر او بنده است، پس من چه کاره ام؟..

عمل به واجبات و پرهیز از محرمات لازمه بندگی است به عبارت دیگر برای رسیدن به مقام رضایت و محبوبیت نزد خدا لازم است از دستورات وی تبعیت نمود، و در پیروی از فرامین الهی و بندگی او، انجام واجبات و ترک گناهان را در اولویت قرار داد.

اهمیت ترک مکروهات و انجام مستحبات گرچه در ردیف دو دسته تکالیف قبلی نیست، اما مراعات آنها برای تکامل روحی و پیشرفت در عالم قرب، مفید و مؤثر است

در حدیث قدسی به نقل از رسول اکرم (ص) آمده است: «ما يتقرب إلي عبد من عبادي بشي آ ب الي مما افترض عليه و اله ليقترب إلي بالنافلة حتي آبه فإذا آخفته كن إذا سمعه الذي يسمع به وبصره الذي يبصر به ولسانه الذي ينطق به و يده الذي يبطش بها، إن دعاني أجبته وإن سألني أعطيته».. خداوند می فرماید:

هیچیک از بندگانم به من نزدیک نمی شوند مگر با عملی که نزد من محبوبتر است و آن رعایت واجب و حرام است و البته بنده من با انجام نوافل و مستحبات به من نزدیک می شود، تا آنجا که دوستارش می شوم و چون دوستش داشتم، گوش او می شوم تا بشنود، چشمش میشود تا بدان بنگرد و زبانش می گردد تا بدان سخن گوید و دستش میگردم که بدان بر گیرد، اگر مرا بخواند اجابتش کنم، و اگر حاجت و خواهشی کند، برآورم.»

انگیزه های عبادت

انسانهای عابد را در سه دسته قرار داده اند: ۱. بردگان، ۲. تاجران، ۳. آزادگان.

۱. ترس از عذاب الهی یکی از انگیزه های قوی در انجام بندگی خدا است علم به اینکه اگر انسان از فرامین و دستورات خداوند سر بازند، در فردای قیامت که روز آشکار شدن و برملاشدن اسرار و اعمال است، در حضور پروردگار، جای عذر و بهانه تراشی نیست و سرانجام زشتی و بدی، دوری از رحمت و غفران الهی است، فرد را به روی آوردن و انجام دادن فرامین خداوند وا می دارد. زمانی که ترس از عذاب بر دل انسان مستولی شود، امیال سرکش و انگیزه های عصیان و گناه سرکوب شده و او از انجام معاصی دوری می کند.

توصیف حضرت علی (ع) در مورد عبادت چنین افرادی، عبادت بردگان است که از ترس شلاق ارباب، دستورات وی را اجرا می کنند. چنین عبادتی گر چه رفع تکلیف است و بازدارنده انسان از محرکات و محرقات است اما کامل نبوده از امتیاز اخلاص برخوردار نیست.

۲. بعضی خداوند را به طمع بهشت و برخورداری از نعمتهای او عبادت می کنند آنان نه تنها از عذاب اخروی که نتیجه ارتکاب گناه و نافرمانی خداست، در امانند بلکه به خاطر انجام اعمال صالحه از زندگی سعادت‌مندانه اخروی نیز بهره مند می گردند.

امید و آرزوی رسیدن به «جنات تجری من تحتها الأنهار»، آنان را به تجارت پر سود فرا می خواند تا بیش از سرمایه و متاع خود به غنیمی پایدار دست یابد، «فتلك عبادة التجار»، چنین پرستش و عبادتی نیز از خلوص کامل برخوردار نیست و رنگی از خودخواهی در آن وجود دارد.

۳. عبادت از روی دوستی و محبت حق که عالیترین نوع عبادت است. در اینگن عبادت، خداوند در شعور آگاه و فطرت بیدار شخص منعکس است. خدا را آنگونه عبادت می کند که اقتضای فطرتش است و اگر خداوند بهشت و جهنمی را نمی آفرید، او را به خاطر عشق، ستایش و پرستش می کرد. چنین عبادتی که برای خشنودی خداوند و رسیدن به او صورت گیرد، خالص و کامل است. چرا که از نیات و تمنیات دیگر پاک و پیراسته است، زیرا وقتی دل به او سپرده شد از هر تعلقی خالی می گردد.

عبادت مولی علی (ع) مظهر و نمونه کامل چنین عبادتی است:

إلهي ما عبدتك خوفا من نارك ولا طمعا في جنتك، بل و جدتك اهلا للعبادة فعبدتك ، خداوندا ترا نه از ترس جهنمت و نه به طمع بهشتت پرستش کردم، بلکه ترا شایسته پرستیدن یافتم، پس عبادتت گذاردم. در آیه شریفه «و رضوان من الله اكبر، خشنودی خداوند از همه برتر است. به همین مورد اشاره شده است.

۴. ذکر

یکی از راههایی که موجب تقویت و تثبیت ایمان می شود و سیر قلبی انسان را سرعت می بخشد، ذکر است. ذکر به معنای یادآوری، حضور معنی در نفس و در مقابل نسیان و غفلت آمده است. خداوند به پیامبرش عنوان «مذکر» یعنی تذکر دهنده داده است: «إنما أنت مذکر، لست علیهم بمصیطر». خداوند معلم است و پیامبرش تذکر دهنده، انسان ذاتا مشتاق ارتباط با خداست و به همین جهت از یاد او لذت می برد، اما گاهی مبتلا به غفلت یا فراموشی می شود که نیاز به یاد آوری دارد.

ذکر درجات و مراتبی دارد: ذکر لسانی، ذکر قلبی. ذکر لسانی، یعنی حمد و سپاس خدای متعال، شروع کارها به یاد او، خواندن ادعیه و انکار وارده و اسماء الهی. در این مرتبه، با تأثیر ظاهر بر باطن انسان و تلقین به نفس اعمال و رفتار انسان به سوی محبوب جهت داده می شود، از طرف دیگر، به دلیل آنکه زبان نمودار قلب و تحول درونی است، می توان گفت، ابتدا قلب انسان متوجه خدا شده و به عبارت دیگر خدا انسان را یاد نموده و بعد ذکر زبانی صورت گرفته است، امام حسین (ع) در دعای عرفه توجه به همین نکته می دهند: «أنت الذاکر قبل الذاکرین»، تو قبل از یادآوری کنندگان آنان را یاد کرده ای.

مرتبه عالی تر، ذکر قلبی است، عادت دادن دل به یاد محبوب تا جائیکه صورت قلب انسان صورت ذکرش می شود. این مرتبه در واقع بریدن قلب از ما سوی الله است که هیچ نوع علاقه و میلی معارض با دوستی محبوب و خشنودی دوست در وجود انسان باقی نمی ماند و به مرتبه درک این آیه می رسد که «هو معکم اینما کنتم». او با شماست هر کجا باشید.

چه کسانی در زمره ذاکرین هستند. در چه صورت خداوند بنده اش را یاد کرد و قلب او را متوجه خود می سازد، طبق آیات قرآن چند دسته از مردم جزء ذاکران هستند. 1- اصل تقوا و مغفرت، کسانی که با خویشنداری و طلب مغفرت از خدا، زمینه یاد او را در جان خود فراهم کرده اند، از سیر زبانی به سیر قلبی راه می یابند. ۲. امیدواران رحمت بی انتهای او، شوق ذکر را در درون خود یافته اند. ۳. کسانی که همواره به یاد قیامتند. ۴. افرادی که با اعمال شایسته میوه تلاش خود را که ذکر و یاد الهی است می چینند. امیرالمؤمنین در دعای کمیل بعد از چهار قسم، از خداوند طلب می کند که در زمره ذاکران قرار گیرد. «اللهم إني أنك بقذك واعظم صفاتك و أسمائك تجعل أوقاتي من الليل و النهار بذكرك معمورة و بخدمتك موصولة و ...»، برای رسیدن به چنین حالاتی باید محبت خداوند در دل انسان چنان رسوخ کرده باشد که جسم متأثر شده و به تبع دل درآید. چرا که علاقه درونی، ذکر بیرونی را می جوشاند.

و اثرات غفلت از یاد خدا چیست؟ ۱. زندگی سخت و پر درد. که موجب افسردگی و بی حوصلگی در دنیا، سختی مرگ و کور محسوس شدن در آخرت است، و من أعرض عن ذکری فإن له معیشة ضنکا ونحشرة یوم القیامة أعمی». ۲. مبتلا شدن به شیاطین، «ومن یبحث عن ذکر الإخمین نقیض له شیطانة فهو له قرین»، هر آنکه از یاد خدا روی گرداند شیطان همراه او خواهد شد. شخصی از امام صادق (ع) سؤال کرد، من گاهی شاد و گاهی افسرده ام و حالات روحی متفاوتی دارم. حضرت فرمود: خدا برای هر کس یک ملک و یک شیطان قرار داده است. اگر از یاد خدا اعراض انماید، شیطان به او نزدیک شده و دلتنگ می شود.

آثار تربیتی عبادت و ذکر

نقش عبادت در روند زندگی انسان در دنیا و آخرت چیست؟ انجام اعمال خاص یا ذکرهای معین و مخصوص چه تأثیری در زندگی ما دارد؟ مسلماً زندگی انسان در دنیا روند مستمری دارد که هر لحظه آن متأثر از لحظه پیش است. این تأثر و تأثیر شخصیت وی را شکل داده، رفتار و اعمال ظاهری او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. نظام شخصیتی انسان که حاصل سالها زندگی اوست در دنیا به شکل رفتار و کردار ظاهری و نیات و افکار باطنی نمایان می‌شود و در حیات اخروی به نحو بارزتر و روشنتری ظهور می‌یابد. پس رفتار و اعمال ما در این دنیا مسیر حیات ابدی را در آخرت تعیین خواهد کرد، عبادت و ذکر نیز به عنوان اعمال قلبی و عملی دارای نقش خاص خود در شکل دهی شخصیت انسان و جامعه می‌باشد. مهمترین این اثرات عبارتند از:

1. پرهیز از غرور و خودخواهی: کسب روحیه تواضع و فروتنی با درک ارزشها و عظمت‌های الهی از ثمرات مهم عبادت است. این خودشکنی در برابر خداوند به واسطه ارتباط خالصانه با او موجب دستیابی به ارزشهای اخلاقی از جمله عزت توانایی و ... می‌شود.

۲. رعایت عدالت و حقوق دیگران: عدالت دینی، نقطه التقاط دنیا و آخرت ثمره پربرکت عبادت است. عدالت اجتماعی در پرتو حذف خودخواهیهای فردی و جمعی و جایگزینی دستورات الهی تحقق می‌یابد. نمونه‌های گسترش عدالت و اهمیت به حقوق دیگران، در احکام عبادی منعکس شده است: غصبی نبودن محل نمازگزار لباس او، نماز جماعت، حج، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر تشکیل حکومت اسلامی و موارد دیگر همگی نشانگر اهمیت نقش روح عبادت در تأمین عدالت اجتماعی است

۳. دوری از گناه: "استمرار ارتباط با خدا در قالب عبادت و ذکر موجب دوری از معاصی است. کارکرد روانی تلقین به نفس در اثر تکرار یاد خدا موجب غفلت زدایی می‌شود. همین که انسان در غالب اوقات ظاهره متوجه به خدا بود، باعث می‌شود توجه باطنی و درونی او نیز به رضایتمندی خداوند معطوف شود و ریشه معاصی و انحرافات که غفلت و دوری از خداست. از بین رود.

۴. همنشینی با خدا: «أنا جلیس من ذکرني؟»، من همنشین کسی هستم که به یادم هست. خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود: هر وقت یاد من کردی کنار تو نشسته‌ام و چه همنشینی بهتر از یاد خدا

۵. جلب نظر خدا: «فانگروني أنگرگم ۲» یاد کنید مرا تا شما را یاد کنیم، از لوازم عشق و محبت، صحبت و گفتگو و ابراز علاقه بین محب و محبوب است، برای محب چیزی بالاتر از جلب نظر محبوب نیست. در مقام توجه و علاقه مندی به خدا نیز هر اندازه انسان برای

به دست آوردن رضای خدا استقامت و تلاش کند، به همان اندازه آتش حب الهی درونش افزون تر شده و آثار توجه خدا را ادراک و دریافت خواهد جلب نظر خداوند تا جایی است که می فرماید: خود امور آنان را به عهده می گیرم

6- اصلاح عیوب: قال علی (ع) «الذکر مفتاح الصلاح»، یاد خدا کلید اصلاح است. در جایی دیگر حضرت از یاد خدا به عنوان شفاء یاد می کنند، که انسان را از بیماریهای حسد، عجب، کینه و ..... پاک می کند، چرا که انسان ذاکر با مشاهده اسماء و صفات الهی جایی برای خود نمی بیند.

7. قوت و آرامش روح: «مداومة الذکر قوت الارواح»، استمرار ذکر به روح قوت می بخشد. میزان آرامش هرکس متناسب با توجه او به خداست. دل‌های ذاکر همچون کشتی عظیم در دریای متلاطم زندگی با صلابت و استوارند و دل‌های غافل همچون زورق سبک با نسیمی متزلزل می شوند. ناکامیها و کشمکشهای زندگی پیوسته برای بشر منشأ پریشانی و ناراحتی است. برای رسیدن به ساحل آرامش باید با هدایت صحیح غریزه و ایجاد تعادل بین نیازهای روحی و جسمی، نگرش صحیح بر رویدادهای زندگی، هدفمندی و بالاتر از همه اتکاء و توجه به منبع قدرت، محبت و نعمت، قوت روحی خویش را افزایش داد.

8. بصیرت در مقابل خطا و شیطان: حضرت علی (ع) می فرمایند: «یاد خدا، سرمایه هر مؤمنی است. این سرمایه او را از شر شیطان حفظ می کند.»

9. زنده دلی و شادابی: «بذکر الله تحيي القلوب و بنشيانه موتها»، پیامبر می فرمایند: با ذکر قلوب زنده می شود و با غفلت می میرد. از آنجا که حیات انسانی فراتر از حیات زیستی است خداوند ذاکرین را کسانی می داند که به حیات طیبه انسانی بار یافته، عقل و دلشان نورانی شده است.

10. دستیابی به لذات عمیق معنوی: علاقه مندی انسان به لذات جزء ذات اوست، ولی تا زمانی که به لذت‌های معنوی دست نیافته، تمام قوایش را در به دست آوردن لذات مادی متمرکز می کند، در حالی که لذایذ معنوی حقیقی بوده، با دوام و نامتناهی اند و برای به دست آوردن چنین لذاتی است که ائمه (ع) به رنج و تعب، ذکر نیمه شب را به جان و دل می خردند. حضرت امام سجاد (ع) لذت مناجات با خدا را با هیچ لذتی قابل مقایسه نمی دانند، «استغفرک من کل لذة بغير لذة ذکرك

۲ - ۲ خودشناسی

۱ - ۲ - ۲ مفهوم و ضرورت خودشناسی

همچنانکه در بخش اول بیان شد موضوع علم اخلاق عبارت است از صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط به افعال اختیاری، انسان است. پس بدون شناخت ابعاد وجودی انسان، سخن از تحول، افعال، اعمال و سیر اخلاقی او بیمعنی و بی ثمر می نماید. گرچه شناخت انسان می تواند از لحاظ علمی، فلسفی عرفانی و دینی صورت پذیرد اما آنچه در این بحث مورد توجه است، شناخت انسان و ویژگیهای او از حر. کمال پذیری است که به نوعی مرتبط به عرصه های چهارگانه فوق می شود هدف از این بحث، «راهیابی به شناخت کمال حقیقی و راه رسیدن به آن» است.

ضرورت تبیین خودشناسی از آنجا آشکار می شود که تمام تلاشهای انسانی اعم از علمی و عملی برای تأمین لذایذ، منافع و مصالح «انسان» انجام می گیرد. پس شناخت خود انسان، آغاز و انجام او، قابلیت ها و امتیازات ذاتی وی و همچنین کمالاتی که می تواند به آنها دست یابد، مقدم بر همه مسائل است. قرآن کریم فراموش کردن نفس را لازمه فراموش کردن خدا و به منزله عقوبت این گناه معرفی می کند: «و لا تکنوا کالذین نشوا الله فأنسأهم أنفسهم». «مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند خدا هم خودشان را از یادشان برد. حضرت علی (ع) نیز برای خودشناسی اهمیت فوق العاده ایی قائل شده اند و راه خداشناسی را از طریق خود می دانند: «من عرف نفسه، عرف ربه» کسی که خودش را شناخت پروردگار شناخته است

آنچه در قسمت اول به آن می پردازیم: ابعاد وجود انسان و جاودانگی او چگونگی آفرینش انسان، فطرت الهی و امتیازات انسان خواهد بود.

در ادامه یکی از مهمترین ویژگیهای انسان یعنی اختیار و آزادی را بررسی نموده و در پایان به نقش عقیده و عمل در شکل دهی شخصیت انسان می پردازیم.

## ۲ - ۲ - ۲ ابعاد وجود انسانی (بعد الهی و مادی)

### آفرینش انسان

در بینش مکتب اسلام، انسان علیرغم تفاوتهای نژادی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی، از مرد و زنی به نام «آدم و حوا» در خلقت نوعی مشترک کند. قرآن کریم هم از خلقت اولیه انسان که با الفاظ از خاک، گل و لای، گل پخته و غیره به آن اشاره شده، سخن می گوید و هم منشا خلقت نوعی انسان را به خلقت آدم و حوا نسبت می دهد.



آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری را از گل خواهم آفرید» «ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز آفرید و از آن دو مردان و زنان زیادی پراکنده کرد، پروا دارید؟»

نکته تربیتی اخلاقی که در شناخت منشأ آفرینش انسان نهفته است این است که از طرفی انسان متوجه کرامت و جایگاه خلیفه الهی خود شود و از سوی دیگر با توجه به پستی و حقارت منشأ اولیه خود سر تواضع در مقابل خالق فروآورد

آیا به کسی که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را به صورت مردی درآورد کافر شدی؟

### فطرت الهی

همچنانکه بیان شد جنبه مادی و الهی انسان وی را متمایز از دیگر موجودات، در سیر تکاملی نشان می دهد. سرشت خاکی وی را به خواهش های این جهانی و فانی سوق می دهد. و بعد ملکوتی، او را به ارزشهای معنوی و ماندگار فرا می خواند. سیر تکاملی انسان از ماده آغاز می شود و به تدریج با برخورداری از عواطف و احساسات در میدان تزاخم و تعارض امیال و خواسته ها پیش می رود تا جائیکه اگر جنبه های عقلانی بر اهواهای نفسانی غلبه یابد؛ آدمی با پالایش روحی به اعلیٰ علیین صعود می کند و اگر جنبه های نفسانی و شیطانی قوت گیرد، انسان راه انحراف و فساد را می پیماید. در برخی آیات امر به احیاء و رشد گرایشات الهی شده است با گرایش تمام به حق روی به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است و آفرینش خدای تغییر ناپذیر است.»

در انسان هم کشش به سوی غذا، شهوت رانی، آسایش مادی که مربوط به جنبه خاکی آدمی است، وجود دارد و هم گرایش به حق، عشق به کمال و علم دوستی متعادل نمودن غرایز و کششها، سوق دادن آنها به سوی منبع نور و معنویت، دوری از افراط و تفریط در پرداختن به خواسته ها و امیال از عمده ترین وظایف هر فرد در راستای رسیدن به کمال نهایی خویش است.

### امتیازات انسان

قرآن کریم در بیان نحوه خلقت انسان ساحت جسمی وی را با بعد غیر مادی او پیوند می زند. آنجا که در تعبیر خود از بعد جسمانی از کلمه «خلقنا» استفاده می کند و از ساحت غیر جسمانی و روحی آدمی از کلمه «انشأنا». بسیاری از مفسرین استفاده از کلمه «انشأنا» را ناظر به خلقت روحانی بشر می دانند.

آنگاه نطفه را به صورت علقه در آوردیم. پس آن علقه را آفرینشی (به صورت) مضغه گردانیدیم و آنگاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم آنگاه جنین را پدید آوردیم.»

این توصیف در مورد بعد جسمی و روحی انسان و تعبیر دیگر از جمله دمیدن روح به آدمی توسط خداوند، امتیاز وجودی انسان را بر موجودات دیگر بیان می کند. گرچه آدمی در ساحت جسمانی خود شباهت‌های بسیاری با حیوان دارد، اما آنچه وی را از دیگر موجودات متمایز می سازد، وجود بینش‌ها، گرایشها و توانایی‌هایی است که منشعب از بعد روحانی است. شناخت حیوان در مجموعه‌ای از داده‌های حسی خلاصه می شود که مشترکبا انسان است اما گرایشهای معنوی که آدمی تنها از آنها بهره دارد عبارت است از:

1- گرایش به زیبایی ۲. گرایش به دانایی ۳. گرایش به اخلاق ۴. گرایش به پرستش

علاوه بر این امتیازات و ویژگی‌های والایی را خداوند تنها به انسان ارزانی داشته است که او را بر ملائکه نیز برتری می دهد.

1- مقام خلیفه الهی: آدمی یگانه موجودی است که می تواند به بهترین صورت ممکن نمایان گر صفات کمالی خدا و مظهر خیر و جمال مطلق وی باشد. قرآن کریم در جریان سخن خدا با فرشتگان از آفرینش آدم به عنوان خلیفه خود در زمین یاد می کند. و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه: و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی خواهم گماشت.

بنابر این گزینش انسان برای چنین مقامی حکایت از استعدادهای تکوینی و قابلیت‌های غیر متناهی او میکند.

2- ظرفیت علمی بالا: قرآن کریم می فرماید خداوند به آدم دانش خاصی را آموخت که فرشتگان از آن بی خبر بودند و پس از اعتراف آنان به نادانی آدم را دستور داد تا به آنها این دانش را بیاموزد: خداوند همه (معانی) نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید. گفتند: منزه‌ی تو، ما را جز آنچه خود به ما آموختی ای هیچ دانشی نیست. تویی دانای حکیم فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده. بنابر این ظرفیت علمی بالای آدمی است که او را تنها مرتبه آموزگاری فرشتگان صعود می دهد.

3- امانت دار الهی: امانت الهی که به دوش آدمی گذارده شد. کمالی است که آدمی در سایه گزینش‌های اختیاری خود بدان دست می یابد. آزادی وی در گزینش خوب و بد وی را متعهد و مسئول در برابر عملکردش قرار می دهد تا در پرتو آن به مقامی بالاتر از فرشتگان نیز دست یابد. ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم آنها از

پذیرش و قبول آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند ولی انسان آن را پذیرفت. او به راستی ستمگری نادان بود.

4-خدمتگذاری عالم برای انسان و انسان برای خدا. خداوند همه گیتی را کارگزاران آدمیان معرفی می کند: «آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است.»

خداوند آدمی را با دو کرامت امتیاز داده است. ۱. کرامت ذاتی یعنی استعدادهای و توانایی های خاصی که وی را لایق سجده گذاری فرشتگان کرد. «و چون فرشتگان را فرمودیم آدم را سجده کنید، همه سجده کردند» ۲. کرامت اکتسابی، که تنها در سایه ایمان و عمل صالح با هدایت توفیق الهی نصیب انسان می گردد و قابلیت ها را به فعلیت می رساند تا انسان برای خدا باشد. «إن اکرمکم عندالله اتقاکم، همانا بزرگوارترین شما نزد خدا با تقواترین شماست.»

حضرت علی (ع) در مناجات خود با خداوند می فرماید:

الهی کفی بی عزة ان اکون لک عبدا و کفی بی فخرا أن تکون لی ربا» خدایا برای عزت من همین بس که بنده تو هستم و برای افتخار من همین بس که تو پروردگار من هستی.

اصالت و جاودانگی روح

از نظر اسلام سرشت اولیه انسان از عناصر مادی و خاکی ساخته شده اما وی دارای بعد غیر محسوس است که برتر از صورت مادی است. گوهر وجود انسان لطیفه ای الهی و آسمانی است که با ارزشهای زمینی قیمت گذاری نمی شود. حضرت علی می فرماید: «آگاه باشید که نفوس شما انسانها قیمتی است گران که آن بهشت رحمت الهی است. پس آن را به بهائی جز آن مفروشید.» انسان دارای فطرتی است که به سوی اعلی علین بال می گشاید «فطرة الله التي فطر الناس علیها» «فطرتی که خدا مردم بر آن آفریده است.» و بدن به عنوان الت و وسیله ای برای تکامل او به استخدامش در آمده است. انسان موجودی مرکب از بدن است و حقیقت انسان روح اوست، زیرا آگاهی ها، گرایش ها و امتیازات انسانی مربوط به بعد روحی است. ملاصدرا فیلسوف بزرگ الهی بر این عقیده است که انسان «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است. به این معنی که انسان در آغاز پیدایش خود، جوهری است جسمانی و مادی. اما در اثر حرکت جوهری، تکامل می یابد و سیر تکاملی خود را از طریق وصول به مراتب کامل تر و برتر ادامه می دهد و با حفظ وحدت شخصی خود به مرتبه «تجرد» راه می یابد. با این نگاه رابطه روح و بدن از نوع رابطه یک بعد از وجود انسان با سایر ابعاد است. پس نفس موجود مجرد مستقل نیست بلکه موجودی است که در عین تجرد، ذاتا متعلق به ماده و متحد به آن است. در حقیقت نفس همان انسان تحقق

یافته در عالم طبیعت و همان موجود مرتبط با جسم است. با اثبات تجرد نفس، اصالت و استقلال وی به خوبی قابل تبیین است. اثبات تجرد روح از یک سو بیانگر اصالت روح است و از سوی دیگر بیانگر بقا و جاودانگی روح می باشد. جاودانگی روح امری است که در آیه های قرآن در موارد متعدد مورد توجه قرار گرفته است. در قرآن کریم استدلال کافران برای انکار معاد بازگو شده و به دنبال آن حقیقت انسان، یعنی روحش را فسادناپذیر، گم نشده و بازگردانده به سوی خدا دانسته است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «إنا لله و إنا الیه راجعون» به مساله بسیط بودن و تجزیه ناپذیری روح انسان و در نتیجه بقا و جاودانگی آن می پردازند.

این بعد غیر مادی باعث تلاش انسان در جهت زنده ماندن و تلاش در جهت دفع ضررها و جلب منفعتها می شود. بنابر این نفع و ضرر علاوه بر بعد جسمانی در بعد روحی انسان رخ می نماید که باعث علاقه مندی به کمال و گریز از توقف و درجا زدن می شود. ویلیام جیمز روانشناس و فیلسوف معروف آمریکایی وجود یک سلسله گرایشات غیر مادی که با حسابها و سود و زیان مادی جور در نمی آید را دلیل بر وجود بعد غیرمادی انسان می داند. کانت فیلسوف بزرگ آلمانی یکی از اصول موضوعه مکتب اخلاقی خود را جاودانگی روح قرار می دهد به عقیده وی روح باید به نوعی بقاء ابدیت و استمرار ذاتی متصف باشد زیرا اگر ما اصل بقاء را قبول نکنیم تمام کارهایی که انجام می دهیم در قبال آن مسئولیتی نخواهیم داشت و در این صورت افعال ما چه خوب باشد و چه بد معدوم مطلق خواهد بود و بنابر این اخلاق و خوبی آن مفهومی ندارد.

## 3-2-2 آزادی و اختیار

### اختیار و ارزشمندی افعال و اعمال

همچنانکه از تعریف علم اخلاق دانسته شد. اخلاق از اعمال و رفتار اختیاری انسان و صفات و ملکاتی که منبعث از اختیار و اراده اوست گفت و گو می کند و اصولاً آنچه خارج از اراده آزاد وی باشد از قلمرو ارزشمندی اخلاق خارج است.

افعال انسان در دو دسته قابل بررسی اند:

1- کارهای طبیعی و اضطراری. 2- اعمال اختیاری و ارادی. دسته اول از طبیعت انسان صادر می شوند و بدون آنکه علم یا اختیار آگاهانه ای بر آنها حاکم باشد انجام می گیرد. مانند نفس کشیدن. اما افعال ارادی و اختیاری از روی علم و آگاهی صادر می شود. یعنی انسان ابتدا به آن عمل را می شناسد و از سایر اعمال و رفتار جدا می سازد. سپس آن را مصداق کمال نفس یا مطلوب بودن می داند و به انجام آن مبادرت می ورزد.

البته روشن است اختیار بشر بر انجام امور مطلق نیست بلکه محدود و مشروط است. به عبارتی اسباب و علل خارجی که در تحقق افعال طبیعی انسان دخالت دارند خارج از اختیار وی هستند مثلاً غذا خوردن انسان علاوه بر اراده او به وجود غذای قابل خوردن، سلامتی دهان و دستگاه گوارش و دهنها و صدها علت دیگر نیاز دارد که مستقیماً در اختیار وی نیست علاوه بر اینکه سر سلسله تمام آنها خواست و اراده خداوند است که بقای اراده آدمی نیز وابسته به خواست اوست. پس آزادی انسان در حیطه افعال طبیعی اش نیز محدود و مشروط است ولی ستایش و نکوهش اخلاقی نسبت به عمل او، محدود به قلمرو فعل اختیاری است.

به طور کلی واژه اختیار می تواند در مقابل اضطرار، اکراه و جبر به کار رود که برای روشن تر شدن حدود اختیار و آزادی باید هر کدام از این مقولات روشن شود.

1- گاهی واژه اختیار در مقابل اضطرار به کار می رود برای مثال استفاده از گوشت حیوان مرده از روی اختیار حرام ولی در جایی که زنده ماندن انسان متوقف بر آن است از روی اضطرار جایز است، ۲. گاهی واژه اختیار در مقابل اکراه به کار می رود. برای مثال در جایی که انسان تهدید به ضرر شود، از روی بی رغبتی و بدون اختیار خود، دست به انجام عملی می زند.

۳. گاهی کلمه اختیار در مقابل اجبار به کار می رود و این در جایی که اراده آزاد انسان در تحقق عملی هیچ دخالتی نداشته بلکه تحقق آن به دلیل فشارهای درونی یا بیرونی بوده است.

پس از روشن ساختن مفهوم و حیطه اختیار باید این نکته بررسی شود که چگونه اختیاری موجب ارزش بخشی به افعال انسان می شود یا به عبارتی منظور از اختیار که به عنوان شرط ارزشمندی عمل شناخته شده چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که در از او گرایشهای مختلف و بعضاً متضادی وجود دارد که گاه در هنگام عمل او را - ام و تحیر می کنند و هر کدام او را به سوی خود می کشانند. اما این گونه که هر کدام از جاذبه ها قوی تر باشند لزوماً رفتار انسان را متوجه خود سازند و از او سلب اختیار نمایند بلکه آدمی با نیروی اراده و اختیار خود می تواند از انفعال در برابر غرایز و امیال سرکش حیوانی خارج شده و خود جهت دهی اعمال و رفتارش را به دست گیرد.

علم اخلاق که عهده دار تدبیر و رهیابی انسان به قله های فضیلت و نیکی است حرکتش را از مسیر اراده، آزادی و اختیار انسان طی می کند. در واقع افعالی که محصول اراده آگاهی و اختیار آدمی نباشد عمل روح دانسته نشده و به دلیل «انسان بودن از وی صادر نگردیده

است بلکه ناشی از جنبه جمادی، نباتی و حیوانی یا متأثر از اکراه و اجبار و اضطرار بوده است، که در این صورت از ارزش اخلاقی برخوردار نبوده و تعالی بخش نخواهد بود.

### اختیار و مسئولیت پذیری انسان

روشن شد با لحظه ای اندیشیدن در اعمال و افعال، می توان به وجود نیروی اختیار پی برد. انسان مانند جماد محکوم عوامل خارجی، مانند گیاه مقهور طبیعت درونی و بیرونی و مانند حیوان اسیر دست غرایز باقی نمی ماند. انسان قبل از آنکه موجود طبیعی و مادی باشد یک موجود الهی و ماورایی است که نسبت به اعمال خود مسئول و مورد خطاب اوامر و نواهی واقع شده است. «وقل الحق من فمّن شاء فلیؤمن ومن شاء فلیکفر» بگو حق از طرف پروردگارتان آمده است پس هرکس بخواهد ایمان می آورد و هر که بخواهد کافر می شود. وجود نیروی اراده در علم النفس به اثبات رسیده است پیش از انجام هر کار انسان قادر به انجام دادن یا انجام ندادن آن است و پس از شوق کاری در انسان ایجاد شد و خواهان انجام آن گردید، اراده به آن تعلق می بر در این هنگام اگر قدرت انجام آن را داشته باشد در پی کسب آن برمیآید به دست می آورد. آن جا که انسان بر سر دو راهی حق و باطل و خیر و شر واع" و گوینده ای در درون فریاد می کشد، به سوی حق ندا می دهد و فریاد کری از دیگر به باطل می کشاند، اراده و اختیار جلوه گر می شود و سرانجام انسان است و انتخاب یکی از دو راه / «إنا هدیناه الشیبل إنا شاکرا وإنا گهورا» راه هدایت را به ان نشان دادیم یا شاکر است و یا کافر، در اینجا برای روشنتر شدن جایگاه بایدها و نبایدها و ارتباط آن با اختیار انسان، طرح دو شبهه و پاسخ به آنها ضروری می نماید.

یک- آیا الزامهای اخلاقی با اختیار انسان منافات دارد؟ در نگاه نخستین همسازی الزام های اخلاقی با اصلی ترین عنصر فعل اخلاقی یعنی آزادی و اختیار امری ناممکن به نظر می رسد از همین رو برخی از اندیشوران درصدد رفع این تعارض بر آمده اند. اکانت در مقام چاره جویی بر این باور است که چون در تکالیف اخلاقی، الزام محصول عقل آدمی است و عقل از شؤون نفس وجودی انسان می باشد پس با اراده و آزادی وی ناسازگار نیست. بلکه نتیجه عقلانیت و تفکر او در زمینه های رفتار اخلاقی است!

در بینش معرفتی قرآن به هر میزان که شخصیت آدمی از آگاهی بیشتری نسبت به پیشنهادها، اهداف و مصالح امور زندگی برخوردار باشد، دایره اختیار و اراده وی در انجام امور توسعه بیشتری خواهد یافت. برای مثال هر اندازه که فرد نسبت به عواقب رفتارش آگاهی بیشتری داشته باشد، تعهدش به بایدها و نبایدها بیشتر شده و خود را ملزم به رعایت آنها می کند. نمونه این مسئله را می توان در توصیف قرآن برای مؤمنان مطالعه کرد: «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما یب علی الذین من قبلکم العلکم تتقون». ای کسانی که ایمان آوردید بر شما روزه نوشته شده همچنانکه بر پیشینیان شما نوشته شد شاید تقوی پیشه

کنید. «إن الله يأمر بالعدل والإحسان وإيتاء و القربى وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی لعلمکم تذکرون»، بدرستی که خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر و از فحشاء و کارهای زشت نهی می کند شایدپند گیرید. به این آیات همپای بیان دستورات اخلاقی و عملی، از آثار، پیامد و نتایج اعمال در مسیر تعالی و سعادت انسان به عنوان مبنا و ملاک آن الزام، سخن به میان آورده و بر آن تأکید ورزیده است.

دو- رابطه خواست خدا با خواست و اراده انسان چیست؟ گاهی انسان ها برای رهایی از تلاش و تکاپو متوسل به توجیهاتی می شوند که نشانگر گرایش جبری و اعمال در رفتار انسانی است. در پاسخ به ارثی بودن رفتار و اینکه کارها به دست خداست یا قضا و قدر چنین تعیین کرده چه می توان گفت؟ در پاسخ به چنین توجیهاتی باید گفت اراده الهی و قضا و قدر در طول خواست و فاعلیت انسان بوده و معارض با آن نیست قران بدون اینکه تاثیر عواملی همچون قانون وراثت، تاثیر محیط یا قضا و قدر را نفی کند یا فاعلیت الهی را نادیده انگارد و مسئولیت کار انسان را عهده خود واگذارد؛ خواست خداوند را سر سلسله علل می داند که بقای اراده آدمی نیز وابسته به خواست اوست و با قبول این مسئله روی اختیار خود انسان به عنوان یک عامل مهم تأکید می ورزد. پس همه عوامل را به عنوان علل مقدماتی و خارجی پذیرفته که از این میان آنچه کار را توفیق بخشیده و به سرانجام می رساند اراده فردی است نقش اراده و توانمندی انسان در انتخاب و عمل به قدری اهمیت دارد که وجود کیفر و پاداش منوط به آن دانسته شده است. از این جهت هر اندازه که انسان اراده و اختیار دارد به همان اندازه مسئول است. توجه به این نکته انسان را فعال و پویا بار می آورد از گرایش او به ارتکاب گناه و سلب مسئولیت و بهانه قراردادن جبر محیط و وراثت می کاهد. البته روشن است انتخاب درست و شایسته، با شناخت و آگاهی بهتر صورت می گیرد. همچنانکه عملی که با اکراه و اجبار انجام پذیرد. از معیار اخلاقی بودن به دور است فعل اختیاری نیز که از روی عدم آگاهی و انتخاب صحیح صورت پذیرد از معیارهای اخلاقی فاصله گرفته است.

#### ۴ - ۲ - ۲ نقش عقیده و عمل در شکل گیری شخصیت انسان

قبل از روشن ساختن این موضوع که عقیده و عمل در تکوین و تکامل شخصیت آدمی چه تاثیری دارند، لازم است مقدماتی بیان شود:

مقدمه اول: مفهوم ارزش

ارزشمندی یک امر به معنای مطلوبیت آن است. خواه مطلوبیت آن از این جهت باشد که خود آن شیئی مطلوب و مورد توجه است و خواه از آن جهت که می تواند به عنوان وسیله، در راه رسیدن به مطلوب آدمی را کمک نماید. برای مثال «استقلال» امری است که ذاتا

ارزشمند و مطلوب است ولی مفهوم «درآمد» از آن جهت مطلوب است که ما را در رساندن به «استقلال» کمک می کند. افعال اخلاقی از آنجا که آدمی را در رساندن به هدف یاری می نمایند دارای مطلوبیت بالغیر میباشند. چرا که همه ارزش آنها به خاطر نتیجه ای است که با انجام این افعال عاید انسان می شود. قرآن کریم «رستگاری» و «سعادت» را به عنوان نتیجه و هدف نهایی افعال اخلاقی و کسب صفات پسندیده مطرح می کند که به وسیله افعال اختیاری وی قابل کسب است: «واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون» خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید. «واتقوا الله لعلکم تفلحون» بنابر این آیات قرآن رسیدن به سعادت و رستگاری را در گرو اعمال اختیاری انسان می داند که عبارتند از ذکر، تقوی، عبادت، ایثار و غیره.

نکته دیگر که باید روشن شود منشأ و ریشه ارزشها یا به عبارتی خوبیها و بدیها است. از نظر اسلام «نیت» اساس ارزش اخلاقی می باشد. اصولا هیچ کار اختیاری از انسان بدون «انگیزه» و «نیت» صورت نمی پذیرد و آنچه می تواند ارزش فعل اختیاری را بالا و پایین برد همان انگیزه انجام آن است.

اصولا اعمال انسان ممکن است با انگیزه های مختلفی صورت پذیرد: تامین نیازمندیهای مادی و زیستی، ارضاء عواطف اجتماعی، کمال جویی، شهرت طلبی، به دست آوردن رضایت و خشنودی خداوند از جمله انگیزه هاست. نظام اخلاقی اسلام برای نیت و انگیزه « اهمیت ویژه ای در ارزش گذاری افعال قائل است و علت آن کافی اورت و ظاهر شایسته افعال یا به عبارتی، «حسن فعلی» برای تامین سعادت بخش خواهد بود .

مقدمه دوم: نیت از دیدگاه اسلام

بالاترین تلقی ارزشمندی افعال در اسلام در صورتی است که عمل صحیح صرفا برای تحصیل رضای خداوند انجام گیرد. رضای خدا مراتبی دارد و انسانها به صور مختلف در جستجوی کسب رضایتمندی خداوند متعال می باشند. بعضی اعمال شایسته خود را برای رضای خدا به این لحاظ که منشأ پاداش اخروی می شود یا رهایی آنان از عذاب دوزخ را موجب می گردد، انجام می دهند و عده اندکی، صرفا رضایت خدا را بدون چشم داشت به پاداش و رهایی از تنبیه و عقاب شکل می دهند. «ومن الناس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤوف بالباير» و از مردم کسی است که جان خویش را به طلب خشنودی خدا فروشد و خدا به بندگان مهربان است. از حضرت رسول اکرم (ص) نقل است که فرموده اند: «انما الاعمال بالنیات و لكل امرء مانوی» محققا ارزش کارها به نیت هاست و فقط برای انسان آنچه نیت کرده است می ماند. روشن شد ارتباط نیت با خداوند موجب ارزش کار شده و درجات مختلفی دارد که به هر میزان خالص تر و بی شائبه تر باشد ارزشمندی آن فزونی می یابد.



## مقدمه سوم: نقش ایمان در ارزش اعمال

مطلب دیگری که در راستای بحث از ارزش اخلاقی در اسلام باید به آن پرداخت. نقش ایمان در اعتلای عمل» است. از آنچه گذشت روشن شد روح ارزش اخلاقی در اسلام «نیت و انگیزه خدایی» داشتن است که تحقق آن مشروط به «ایمان» خواهد بود. ایمان یک امر قلبی و در عین حال اختیاری و به معنای «پذیرش و قبول» است و در رفتار صالح تجلی می یابد. به عبارت دیگر از قلب می جوشد و در اعضاء و جوارح به شکل اعمال نیک ظهور می یابد؟ | ایمان می تواند به موضوعات مختلفی تعلق گیرد. اصلی ترین متعلقات ایمان که می تواند پذیرش آنها موجبات هدایت و زمینه آراستگی به فضایل اخلاقی و در نهایت کسب رضای الهی را فراهم سازد عبارتند از:

ایمان به خدا و یگانگی او. «پس به خدا و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید و خدا به آنچه می کنید آگاه است.»

۲. ایمان به معاد و چگونگی آن. «هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی برایشان است و نه اندوهگین شوند.»

۳. ایمان به عالم غیب. مراد از عالم غیب حقایقی است که با حواس ظاهر قابل ادراک نیستند بلکه با سیر عقلانی و شهود باطنی می توان به آنها دست یافت. قرآن کریم می فرماید: «این کتابی است که در حقانیت آن تردیدی نیست و هدایت تقوی پیشه گان است، آنان که به غیب ایمان می آورند.»

۴. ایمان به انبیاء و رسالت آنان. پذیرش و اطمینان به حقانیت دعوت انبیاء به هدایت بشر در مسیر کمال کمک زیادی می کند قرآن کریم می فرماید: «مؤمنان به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده اند»

۵. ایمان به امامت و امامان (ع). بر اساس مبانی کلامی شیعه، ایمان به امامت شرط رستگاری و از پایه های اخلاق اسلامی است. آنچه بر اساس شواهد روایی، قرآن و حوادث تاریخی به آن دست می یابیم ناقص بودن دین بدون پذیرش جریان امامت است.

«امروز کسانی که کافر شده اند، از (کارشکنی) در دین شما نومید گردیده اند. پس از ایشان مترسید و از من مترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما بر گزیدم.»

ایمان به مسائل پنجگانه فوق منجر به ساماندهی اعمال و رفتار به مقتضای پذیرش و قبول مبانی عقیدتی اسلام می شود. به عبارت دیگر اساس ارزش از دیدگاه مکتب اسلام، ایمان و تقواست که این دو با یکدیگر رابطه علی و معمولی دارند. عمل

نیک پیوسته همراه ایمان حقیقی جلوه می کند به طوری که فقدان آن نشانگر ناخالص و بی اثر بودن ایمان است: «إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه» سخنان پاکیزه اعتقادات ایمانی به سوی او بالا می روند و کار شایسته به آن رفعت می بخشد. در تفاسیر معمولاً «کلم طیب» را به اعتقادات درست تفسیر نموده و کنایه از ایمان دانسته اند که در ارتباط با عمل صالح است. عمل صالح باعث رفعت و صعود ایمان می شود و آن را به مقام شایسته می رساند. رسوخش را در وجود آدمی فزونی می بخشد و مصونیتش را در برابر آسیبها افزایش می دهد. نقش عمل تا آنجاست که می توان آن را ثمره و میوه درخت ایمان شمرد. همراهی ایمان و عمل صالح در حدود ۵۰ آیه قرآن نشانگر تأثیر متقابل این دو در تکامل معنوی فرد است.

مقدمه چهارم: رابطه بین افعال اختیاری (اعمال) انسان و نتایج حاصل از آنها

بین اعمال و رفتار اختیاری انسان و نتایج حاصل از آنها یک رابطه علی و معلولی وجود دارد. این رابطه عینی و حقیقی مستقل از اراده فاعل، جهل یا علم او به انجام عمل و وضعیت حاکم بر جامعه است. به عبارت دیگر تأثیری که نیت و ایمان بر کار و کار بر تکامل روح دارد، یک تأثیر طبیعی و حقیقی است نه جعلی و قراردادی

علت این امر را باید در دو چیز جستجو کرد. ۱. وجود رابطه متقابل ابعاد مختلف شخصیت آدمی. ۲. وجود قانون عمل و عکس العمل به عنوان یک قانون حتمی و لایتغیر در عالم هستی.

توضیح علت اول: ابعاد وجودی انسان در بعد اندیشه، صفات نفسانی و رفتار جای دارد. بخش اندیشه عهده دار کشف حقایق و واقعیات، بخش صفات و ملکات نیروی محرکه انسان و بعد رفتاری، جلوه ظاهری و بروز خارجی وجود آدمی است. رابطه متقابل این سه بعد را در سه حوزه بیان می کنیم.

یک. رابطه اندیشه با صفات و خصوصیات نفسانی. اولاً تأثیر وضعیت نفسانی انسان بر اندیشه اش غیرقابل انکار است. حضرت رسول اکرم (ص) فرمود: *حبك للشی ها و یعمی و یصم . محبت تو نسبت به چیزی تو را نسبت به آن نابینا و گنگ می کند امام علی) می فرمایند: «هر که عاشق چیزی شود، دیده اش را کور سازد و دلش را رنجور.*

پس به دیده بیمار بنگرد و به گوش بیمار بشنود. خواهش های جسمانی پرده خردش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده، جان او شیفته دنیا است و او بنده آن است.

ثانیا در طرف مقابل تأثیرگذاری اندیشه بر صفات نفسانی به لحاظ آنکه هر عمل اختیاری و خصوصیت درونی یا بیرونی فرع بر اندیشه و علم است می توان گفت علم و اندیشه از مبادی هر عمل اختیاری است

دو- رابطه صفات و خصوصیات نفسانی با رفتارها. نظام زندگی و رفتارها متأثر از حالات درونی نیات، علائق و ملکات نفسانی است. هر یک از حالات روحی و روانی آدمی، رفتاری مناسب خود را اقتضا می کند. تأثیر و تأثر پیوسته و مستمر باطن و ظاهر بر همدیگر، به وجود آوردند؛ شاکله ماست. قرآن کریم در این باب می فرماید: «این است فرائض خدا) و هر کس شعائر خدا را بزرگ دارد در حقیقت، حاکی از پاکی دلهاست» امام صادق (ع): «فساد ظاهر را ناشی از فساد باطن می دانند و می فرمایند آنکس که در اصلاح باطن خود بکوشد خداوند ظاهر او را اصلاح می فرماید.»

نکته دیگر: استمرار و مداومت بر عمل و رفتار می تواند در تقویت صفات انسانی و تثبیت آنها تأثیر بگذارد. عالمان اخلاق، ایجاد عادت و تکرار عمل را شیوه ای جهت وصول به ملکات مثبت می دانند. حضرت رسول اکرم (ص) می فرمایند:

آنچه از مداومت بر کار نیک برمی خیزد، عبارت است از ترک زشتی ها، دور شدن از سبک سری، بیرون آمدن از گناه، عشق به رهایی و رستگاری، فرمانبرداری از خدای بخشنده، بزرگداشت برهان، کناره گیری از شیطان، پذیرش عدل و حق، همه اینها از پیگیری در کار نیک به خردمندی می رسد.»

سه- رابطه اندیشه و عمل. اصولاً یادگیری، (تعلیم و تربیت آدمی در حوزه علوم عملی بر این فرض مبتنی است که انسان با ادراک، آگاهی و علم موفق به انجام اعمال می شود. از طرفی تأثیر عمل بر اندیشه و درک حقایق برتر نیز مورد تجربه و تأیید بوده است. در قرآن کریم تأثیر رفتار بر قوه تشخیص و ادراک آدمی را چنین بیان می کند.

«از خدا پروا کنید و خدا (بدین گونه به شما آموزش می دهد و خدا به هر چیز داناست ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید برای شما نیروی تشخیص حق از باطل را قرار می دهد.»

توضیح علت دوم: تناسب و سنخیت بین عمل و نتیجه آن یکی از قوانین لا یتغیر در نظام هستی است. به اقتضای قانون عمومی علیت، هر علتی، معلول متناسب خود را پدید می آورد و هر معلولی از علت متناسب خود نشأت می گیرد. این رابطه ضروری علی و معلولی بین عمل و نتیجه حاصل از آن در بین همه مخلوقات جاری است و منحصر به اعمال اختیاری انسان نمی شود. برای مثال هماهنگی علت و معلول ایجاب می کند اگر علت

پیدایش یک گیاه یا نوزاد ناقص بود، گیاه و انسان متولد شده نیز کامل و بی عیب و نقص نباشد. و همچنین این قانون اقتضا می کند فردی که اعمال و رفتارش را با نیت الهی و ایمان به خدا جهت داده است، بتواند به مراتب کمال و سعادت بار یابد و از پاداش انیکوکاری اش بهره مند شود قرآن کریم همچنانکه ایمان و عمل صالح را موجب رستگاری معرفی می نماید، کفر و شرک را موجب هلاکت و حبط اعمال می داند. «هر کس خداوند و فرشتگان و کتابها و فرستادگان او و روز جزا را منکر شود در گمراهی دوری افتاده است.»

مقدمه پنجم: شخصیت و عوامل اثرگذار بر آن. از مجموعه تعاریف ارائه شده برای شخصیت در حوزه روان شناسی) می توان به این تعریف جامع اشاره کرد شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگیهای جسمی، روانی و رفتاری که هر فرد را از فرد دیگر متمایز می کند، بنابراین شخصیت هرکس تلقی و تعقلی است که او از ذات خود دارد.

و متضمن دو چیز است: ۱. وحدت: وحدت وقتی معنا پیدا می کند که ذهن فرد بتواند رشته واحدی را تشکیل دهد و با اراده خود مفاهیم گوناگون را مقایسه نماید. "2-هویت: به این معنی که وحدت مزبور در طول زمان محفوظ می ماند. به عبارتی شخصیت هر فرد همان «من» اوست که شامل الگوی کلی یا همسازی ساختمان بدنی، رفتار، خواسته ها، استعدادها، تواناییها، گرایشها و دیگر صفات اوست.

از عوامل تأثیرگذار بر شخصیت می توان به موارد زیر اشاره کرد:

## 1. وراثت

انتقال صفات و خصوصیات موجودات زنده از یک نسل به نسل دیگر را وراثت می نامند که با دو اصل شناخته می شوند: 1. تمامی عوامل ژنتیکی که در هنگام انعقاد نطفه وجود دارند در تعیین وراثت سهیم اند. 2. ظهور و بروز ویژگیهای ارثی، نیازی به یادگیری و تمرین ندارد. ناقلان ژن اصلی صفات والدین به فرزندان کروموزمها و ژنها هستند که نوع اختلاط آنها می تواند خصوصیات متفاوتی را در فرزندان ایجاد نماید. امام جعفر صادق (ع) ازدواج با افراد احمق را منع می کنند و علت آن را در همنشینی با بلا و داشتن فرزند مهمل (بی ارزش) میدانند.

حضرت رضا (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: ایشان از کسی که فرزندی نصیبش شد سؤال کردند که شبیه کیست؟ گفت: فرزند یا شبیه پدر است یا مادر. حضرت فرمودند: نه، هنگامی که نطفه در رحم قرار گیرد، خداوند تشابهی را که میان زن و مرد باشد از آدم و حوا تا پدر و مادرش جمع کند و آنچنان که بخواهد می آفریند.

در روایات اسلامی برخی صفات شخصیت از قبیل وفاداری، بی وفایی، شهامت، بزدلی، نجابت و بزرگواری، رذالت و پستی، تکانشی بودن، خونسردی تا حد زیادی به عوامل ذاتی وارثی نسبت داده شده است. از جمله امیر المؤمنین در وصف حضرت رسول (ص) می فرمایند «خداوند نهاد اصلی آن حضرت را از بهترین معادن استخراج نمود و نهال وجودش را در اصل ترین سرزمینها پرورش داد. فرزندان او بهترین فرزندان و خاندانش بهترین خاندانهاست» امام رضا (ع) انسانها را از نظر تکانشی بودن به سه دسته تقسیم می کنند. کسانی که دیر غضب می کنند و زود آرام می گیرند. کسانی که زود به هیجان می آیند و زود آرام می گیرند و کسانی که زود پرخاشگری می کنند و در آرامش می یابند. حضرت این خصوصیات را به آفرینش آنها نسبت می دهند که شاید تأکید بر ارثی بودن آنهاست.

## ۲. محیط

منظور از محیط به عنوان یکی از عوامل مؤثر در رشد و تکوین شخصیت، تمامی متغیرهای خارج از وجود فرد است که از آغاز باروری و انعقاد نطفه تا هنگام تولد و سپس تا مرگ انسان بر او تأثیر می گذارند یا از وی تأثیر می پذیرند. بنابر این محیط درون رحمی (پیش از تولد و محیط بعد از تولد را شامل می شود. تأثیرات محیط پیش از تولد علیرغم محدود بودنش، تأثیرات پایا و تا حدود زیادی غیر قابل جبران است که عبارتند از مواد غذایی مورد استفاده مادر، شرایط جسمی مادر، حالات روانی مادر، حالات معنوی مادر، طرز نگرش پدر و رفتار پدر با مادر بارور، عوامل بیماری زایی و ... . محیط بعد از تولد محیطی گسترده با عوامل متعدد را دربر می گیرد که می توان به محیط طبیعی و اجتماعی تقسیم کرد. محیط طبیعی همچون آب و هوا، و منطقه جغرافیایی است که بیشتر بر ابعاد جسمی شخصیت و صفات منش تأثیر می گذارد و دیگر محیط اجتماعی که از روابط میان افراد در یک خانواده شروع و سپس مدرسه، همسالان، جامعه، فرهنگ، مذهب، وسایل ارتباط جمعی، شغل و ... را شامل می شود. خانواده به عنوان اولین محیط اجتماعی کودک، تأثیرات عمیقی در انتقال ارزشهای اخلاقی، اجتماعی اعتقادات، آرزوها و عادات و نگرشها به کودک دارد و والدین آگاهانه و ناآگاهانه از راه آموزش مستقیم یا الگو قرار گرفتن برای کودک در شکل دادن به شخصیت و رفتار او نقش بسزایی دارند. پیامبر اکرم (ص) می فرمایند «ما من بیت لیس فیه شیء من الحکمة الاکان حابا» خانه ای که از برنامه صحیح و حکیمانه بی بهره باشد ویرانه ای بیش نیست

با توجه به کلام نورانی پیامبر (ص) و توصیه های دیگر معصومین مسئولیت والدین در تربیت بسیار سنگین و مستلزم سطح بالایی از آگاهی و بصیرت است.

بعد از خانواده، همسالان نقش مهمی در شخصیت سازی فرد ایفا می کنند. الگوگیری از یکدیگر و تبادل ارزشها و نگرشها موجب می شود دوستان از بعد مثبت و منفی شخصیت

هم متأثر شوند. حضرت امیر مؤمنان دوست را به منزله اندوخته و گنج ارزشمند و مونس دلسوز معرفی می نمایند .

به طور کلی مهمترین تأثیرات عوامل محیطی عبارتند از: تأثیر بر رشد و شکوفایی استعدادها، شکل و جهت دهی به رفتار، الگودهی، آموزش، انتقال ارزشهای اخلاقی، انتقال آداب و رسوم و قوانین و ارزشهای اجتماعی .

### اسلام و تعامل وراثت و محیط

آنچه به طور خلاصه از آموزه های دینی در ارتباط با تعامل وراثت و محیط در تکوین شخصیت به دست می آید بیان می کنیم: ۱. برخی از صفات همچون خلق و خو، رنگ پوست، قد و جنسیت بیشتر به وسیله عوامل ارثی تعیین می شود هر چند نقش محیط در آنها بی اثر نیست. ۲. در برخی دیگر از صفات وراثت نقش زمینه سازی را بر عهده دارد و عوامل محیطی آنها را شکوفا می کنند و در عین حال اگر مایه های اصلی ذاتی وجود نداشته باشد، عوامل محیطی به تنهایی کارساز نیستند. برجسته ترین این ویژگیها عبارتند از: هوش، یادگیری، تربیت اجتماعی و رشد معنوی. ۳. وجود نوعی هدایت تکوینی برای موجودات دیگر یک دانش عزیزی است که می توان آنها را به وراثت نوعی تعبیر کرد. مثل لانه سازی زنبور عسل ۴. با وجود کنش متقابل وراثت و محیط، این تعامل همیشه تعیین کننده نیست بلکه در قلمرو رفتارهای اختیاری انسان آنچه تعیین کننده می باشد اراده و اختیار است. قرآن کریم در داستان حضرت مریم (س) به نقش وراثت، محیط و اراده اشاره دارد؟

### ۳. اراده

برخی از ابعاد انسان به گونه ای طبیعی و خود به خودی رشد می کنند و مراحل را یکی سپس از دیگری سپری می نمایند اما تکوین و رشد گروهی دیگر از ابعاد وجودی انسان در گرو رفتارهای اوست که رشد این جنبه ها می تواند به گونه ای آگاهانه تحقق پذیرد. در این ابعاد، اراده فرد در رشد او نقش بازی می کند. حضرت امام جعفر صادق (ع) اطاعت و عصیان را ارادی می شمارند در حالی که ویژگیهای بیولوژیک و فیزیولوژیک را از حیطه اختیار انسان خارج می کنند

ابعاد روانی و فیزیولوژیک که در پیدایش رفتار آگاهانه دخالت دارند عبارتند از: توجه، ادراک، احساسات، انگیزش که با تأثیر و تأثر و تعاملاتی که با یکدیگر دارند زمینه رفتار آگاهانه را فراهم می کنند. همچنین عوامل زیستی و محیطی همچون شرایط ادارک، بازی و ... در تعامل با عوامل فوق محرک رفتار آگاهانه می شود. برای مثال مساهده منظره رقت

بار، انگیزه دوستی و عواطف را تحریک می کند همان گونه که دیدن و گفتگو با افراد به کمال رسیده، انگیزه کمال جویی و قرب به خدا را بیدار می سازد .

گر چه رفتارهای اختیاری و ارادی می تواند در رشد بسیاری از ابعاد وجود آدمی تأثیر بگذارد ولی رشد برخی از آنها همچون بعد اخلاقی، بعد معنوی و بعد عرفانی بدون رفتارهای ارادی و آگاهانه امکان پذیر نیست. رشد و تکوین شخصیت در این ابعاد متوقف بر شناخت ملاکهای صحیح و واقعی رفتار رشد دهنده و سپس سازگار نمودن آگاهانه رفتار بر اساس این شناختها است و رفتاری که از روی آگاهی و بینش انجام نگیرد از نظر اخلاقی و معنوی در رشد صعودی یا نزولی انسان بی اثر می باشد .

### نتیجه گیری

از مقدمات مذکور نتیجه می گیریم:

- 1.. رسیدن به سعادت و رستگاری در گرو اعمال اختیاری انسان است.
  ۲. آنچه می تواند به این «اعمال اختیاری» ارزش دهد، نیت الهی داشتن است.
  ۳. در نگاه ارزش اسلام «حسن فعلی» و «حسن فاعلی» هر دو لازم است.
  ۴. نیت و انگیزه الهی بدون ایمان و اعتقاد درونی به متعلقات پنجگانه تحقق پیدا نمی کند و اگر ایمان نباشد، نیت الهی داشتن بی معنی است
  ۵. نظام اخلاقی اسلام با نظام عقیدتی آن مربوط است.
  ۶. رابطه ایمان با عمل صالح و شایسته یک رابطه علی و معلولی است. عمل صالح باعث رفعت ایمان و ایمان عمل صالح را نتیجه می دهد.
  7. بین رفتار اختیاری انسان و نتایج حاصل از آن صعود یا سقوط انسان به دلیل رابطه متقابل ابعاد سه گانه وجود آدمی و وجود قانون عمل و عکس العمل به عنوان یک قانون مسلم در هستی رابطه حتمی وجود دارد.
  8. به شخصیت انسان مجموعه ویژگیهای منحصر به فرد است که متأثر از عوامل درونی و بیرونی شکل یافته است.
- با بیان مقدمات و نتایج حاصل از آنها می توان به تأثیر عقیده و عمل در شکل گیری و تکوین شخصیت آدمی پی برد.
- از آنجا که شخصیت آدمی از بعد جسمی - روحی و متأثر از عوامل وراثتی، محیطی و ارادی شکل یافته و ابعاد سه گانه اندیشه، قلب و رفتار با یکدیگر در تعامل می باشند، از

طرفی حد نصاب ارزشمندی رفتار و اعمال، داشتن نیت الهی و ایمان به خداست و از سوی دیگر بین عمل توام با اخلاص و ایمان و نتیجه حاصل از آن که تکامل معنوی انسان است، رابطه علی، معلولی وجود دارد می توان به واقع نقش عقیده و عمل را در تکوین شخصیت انسان چه در مرتبه صعود و چه در مرتبه سقوط تأیید نمود.

## بخش سوم

### فضائل و رذایل اخلاقی

#### مقدمه

در این بخش برای روشن شدن این موضوع که انسان خداپسند و ارزشمند برای حرکت و رسیدن به جایگاه صعود خویش در ابتدای حرکت باید چه لوازمی همراه داشته باشد، برای رهایی از چالشها چه موانعی را بشناسد و پشت سر گذارد، چه حالات و ویژگیهایی در طی مسیر بر او پدید می آید و سیر و سلوک او چگونه شکل می گیرد؛ به بیان مسائل مهم در اخلاق الهی می پردازیم. انتخاب و تأکید بر اخلاق عرفانی که نقش هدایتگری در سیر معنوی و اخلاقی انسان ایفا می کند بر اساس احساس نیاز همه انسانها بر ایجاد رابطه عمیق تر با سر چشمه کمال و سیراب شدن گام به گام در پرتو این نزدیکی و قرب بوده است. آنچه جامعه ما و مخصوصاً جوانان تشنه سعادت، محتاج اند، نه آراستگی ظاهری، ریاکارانه، خشک و بی روح به برخی فضایل اخلاقی و دوری از نبایستگی هاست، بلکه مرتبط کردن مقوله اخلاق فردی و اجتماعی به منبع ارزشها و پایدارتر نمودن پیوند درونی آنها با خداست. در شیوه قرآن کریم، تربیت دستوری و عملی انسان به گونه ایی است که با به کارگیری علوم و معارف، دیگر موضوعی برای ایل اخلاقی باقی نمانده و به سخن دیگر زدودن صفات ناپسند با «دفع» انجام می گیرد نه با «رفع». یعنی آدمی با ارتقاء بینش و ایمان، اعمال و رفتار خود را طوری جهت می دهد، که جایی برای حضور بدیها و زشتیها باقی نماند (دفع). نه اینکه نسبت به حضور رذایل ابتداء بی تفاوت باشد و پس از آلوده شدن روح و جانش در پی توبه و اصلاح برآید (رفع). برای مثال: اگر انسان با هدفی غیر از رضایت خداوند، کاری انجام دهد، ممکن است انگیزه اش ریا، ترس از غیر یا طمع به غیر باشد، اما با درک این حقیقت که همه عزتها از خداست، و همه توانائیا از اوست، دیگر جایی برای ریاکاری و خودنمایی و ترس از غیر خدا ..... باقی نمی ماند. با روشن شدن این حقایق، صفات و نیات زشت از انسان فاصله می گیرد و انسان به ویژگی های نقطه مقابل، یعنی تقوای الهی و صفات پسندیده همچون توکل، شکر، قناعت، حلم و ... آراسته می



گردد. البته مسلم است آدمی تا زمان درک کامل زیباییها و شایستگی ها و تصمیم بر نهادینه کردن آنها در وجودش، از صفات و ملکات زشت خالی و عاری نمانده است. پس برای آمادگی در یافتن آراستگی با نگاهی به واقعیات درونی و تصمیم جدی بر اصلاح خویش، پای در رکاب سیر و سلوک معنوی خواهد گذاشت.

### ۱ - ۳ اخلاق الهی

#### حیطه و دامنه بحث از اخلاق عرفانی

همچنان که در تبیین فضایل و رذائل اخلاقی مسلكهای گوناگونی وجود دارد، در تبیین مراتب، مقامات و حالات، موانع و لوازم حرکت معنوی انسان به سوی خدا نیز دیدگاهها متفاوت است. محدثان با تأکید بر آیات و روایات، مسائل عرفانی را با برداشتهایی از قرآن و حدیث توأم می سازند، متکلمان با تأکید بر اصول اعتقادی و بینش کلامی به تفسیر می پردازند. حکیمان بر اساس حکمت متعالیه الهی و نگاه عمیق به هستی شناسی اسلام به توصیف سیر و سلوک عملی می پردازند و عارفان که جهان را بر اساس ظهور اسماء و صفات الهی مشاهده می کنند با تأکید بر علم شهودی و باطن به تبیین این مقوله می پردازند. برای استفاده از نقاط قوت هر روش و ارائه تبیین جامعی از مقامات و حالات سالکان، یکی از بهترین آثاری که در دست است، کتاب اوصاف الاشراف» از خواجه نصیرالدین طوسی است. به همین دلیل بر آن شدیم تا با استفاده از این منبع ارزشمند، مباحث این قسمت را تنظیم نمائیم، لازم به ذکر است از آن جا که ارتقاء عارف به مراحل عالی در ضمن زندگی فردی و اجتماعی شکل می گیرد، سعی گردید، این مفاهیم و مسائل با تأکید بر جنبه های تربیتی و اثرگذاری معنوی به صورتی کاربردی و قابل اجرا در صحنه زندگی بیان شود. انسان با تأمل و دقت در حالات، افعال و رفتارش متوجه نقص و نیازش به غیر می شود و درک چنین واقعیتی، انگیزه و شوق حرکت و دستیابی به کمال را در وجودش شعله ور می سازد، این حرکت در اصطلاح عرفا «سیر و سلوک» است. در قرآن کریم از سیر و سلوک الی الله تعبیر به «رفع و صعود» شده است: «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أوتوا العلم درجات»، خداوند کسانی را که ایمان آورده و علم به آنها داده شده است، درجات عظیمی می بخشد. «إلیه یصعد الکلم الطیب والعمل الضال یفه»، سخنان پاکیزه و عقیده پاک بسوی او صعود می کند و عمل صالح را بالا می برد. همچنین در مورد حضرت ادریس که این سفر را پشت سر گذارده اند، می فرماید: «و رفعناه مکانا علیا»، او را به مکانی و جایگاه بلندی بردیم. استفاده از چنین تعبیر و مفاهیمی نشانگر عمودی بودن حرکت در سیر و سلوک است. منظور از حرکت عمودی به «مکانی و موقعیت برتر» راه یافتن است نه رفتن به مکان برتر» چرا که چنین سفری، حرکتی باطنی و درونی است، یعنی مسیر و مسافت آن در نهاد و نهان آدمی است.

علمی که به بیان ویژگیها، مسائل و حالات سالک و سلوکش می پردازد، اخلاق عرفانی است. در واقع اخلاق عرفانی در صدد بیان امور ذیل است:

۱. زاد و توشه سفر سالک: مواردی که لازم است مسافر الی الله با خود همراه کند و تا پایان سفر از آن جدا نگردد.

۲. شناخت و رفع موانع: آنچه موجب توقف در حرکت می شود، باید شناخت و از آن دور شد.

۳. منازل و مراحل سفر: همچنانکه در سفرهای ظاهری اگر مسافر از منازل و توقفگاههایی عبور نکند، به مقصد نهایی نزدیک نمی شود، سالک نیز با عبور از منازل و طی مقاماتی به وصل نزدیک می گردد.

۴. حالات سالک و عارف در حین سفر: حالاتی که در اثنای سفر به سالک رخ می کند تا رسیدن به مقصد میسر شود.

۵. حالاتی که پس از سلوک، به او دست می دهد.

۶. وصل و فنا

۱ - ۱ - ۳ مبدأ حرکت و لوازم آن

منظور از مبادی حرکت در سیر و سلوک آن است که طالب کمال باید در پی دستیابی به عوامل و لوازمی باشد که در طول مسیر همچون زاد و توشه برایش ضروری است و بدون وجود آنها حرکت میسر نمی باشد. لوازم سلوک عبارتند از: ایمان، ثبات نیت، صدق، انابه، اخلاص.

یک. ایمان

ایمان در لغت به معنای تصدیق است. در مفاهیم دینی و عرفانی به معنای باور قلبی و التزام عملی در راه سیر و سلوک آمده است. ایمان شرط آغازین تحصیل زاد و توشه سالک است، سالک باید به خدا، وحی و قیامت و حقانیت آنها باور قلبی داشته و به مقتضای آن عمل خویش را تنظیم نماید. دو رکن اساسی ایمان باور قلبی و ظهور عملی است. چنانچه قرآن کریم در مورد کسانی که به ظاهر ادعای ایمان دارند و بیان شهادتین را علامت ایمان خویش می دانند، می فرماید: اعراب گفتند: ما ایمان آورده ایم، شهادتین را به زبان جاری کرده ایم، به آنها بگوئید، شما ایمان نیاورده اید ولی می گوئید، اما اسلام آورده ایم، زیرا هنوز ایمان در جان شما رسوخ نکرده است. چنین ادعایی ایمان محسوب نمی شود و از بحث سیر و سلوک خارج است. از حضرت علی (ع) درباره ایمان سؤال شد، فرمودند:

«الایمان معرفة بالقلب، و اقرار باللسان و عمل بالارکان "»، ایمان شناخت به قلب، اقرار به زبان و عمل به اعضاء و جوارح است.

ایمان و مراتب آن

ایمان دارای مراتبی است. ابتدایی ترین آن مرتبه قلبی تقلیدی است، به این معنا که انسان براساس تقلید و به اعتماد توصیه بزرگان دین باور کند که جهان خالق به نام خدا، پایانی به انام معاد، رهبرانی به نام انبیاء و کتاب جهانی به نام قرآن دارد. در مرتبه بعد می توان از ایمان - تحقیقی قلبی نام برد. مسلم است ایمانی که براساس بینش و بصیرت درست و صحیح شکل گرفته باشد از پشتوانه قوی برخوردار بوده و در عمل با ثبات بیشتر همراه خواهد بود.

مراتب ایمان

ایمان اولین و الازمترین چیزی است که سالک در تمام مراحل، مقامات و حالات سلوک باید به همراه برد. بدین لحاظ متناسب با صعود و بالندگی عارف، مراتب ایمان برای او متفاوت و بعبارتی کاملتر خواهد بود. این مراتب که اهل معرفت آنها را در طول یکدیگر دانسته اند عبارتند از: ۱. ایمان اصغر ۲. ایمان اکبر ۳. ایمان اعظم

۱. ایمان اصغر. اعتقاد و باور قلبی به حقیقت شهادتین است. اول شهادتین گفته شده و بعد پذیرش قلبی نسبت به آن صورت گرفته است در این مرحله از ایمان، آثار اعمال صالح بر قلب و روح انسان مترتب می شود؟

۲. ایمان اکبر. که عبارت از تسلیم شدن در برابر خدا و اذعان بر این نکته که آنچه واقع شده یا واقع نشده مطابق مصلحت الهی است. در این مرتبه چون و چرا و گلایه از حضرت رب وجود ندارد: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم» نه چنین است قسم به پروردگارت، ایمان نیاورند به تو تا داوری تو را بپذیرند در آنچه بین آنان واقع شده و سپس نیابند در دلهای خویش چاره ای از آنچه تو قضاوت کرده و تسلیم شوند تسلیم شدنی» درک حضور همیشگی خداوند در تمام احوال و امور از آثار چنین ایمانی است. اینجاست که ایمان به روح سرایت کرده و چون روح فرمانروای مملکت وجودی انسان است، عبادت بر تمام اعضا سهل و آسان می گردد.

قد أفلح المؤمنون، الذين هم في صلاتهم خاشعون والذين هم عن اللغو معرضون» همانا مؤمنان رستگارند آنانکه در نماز خویش خاشعند و آنان که از پاره و بیهوده روی گردانند. پرداختن به لهو و بیهودگی فرع بر میل و رغبت به آن است. تا میلی نباشد فرد به گرد

لهویات نمی رود. سالک مؤمن در صورتی به مرحله ایمان اکبر رسیده است که ابدًا میل به آنها نداشته باشد.

3. ایمان اعظم. در این مرتبه مؤمن به حیات طیبه رسیده و از حیات طبیعی و حیوانی فراتر رفته است به تعبیر قرآن کریم: «من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه ولنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون». آنکه کردار شایسته کند از زن و مرد در حالی که مؤمن است هر آینه زنده داریمش به زندگی پاکیزه و همانا پاداششان دهیم به بهتر از آنچه زندگی می کردند.

### آفت ایمان

خدای سبحان درباره کسانی که به ایمان ناب، راه نیافته اند می فرماید: ایمان آنان با شرک، آمیخته است: «وما یؤمن اکثرهم بالله وهم مشرکون؟»، بسیاری از انسانها با اینکه مؤمنند، مشرکند. امام صادق (ع) در بیان این حقیقت که چگونه عده ایی از مؤمنان، مشرکند، فرمودند: همین که می گویند: اگر فلان شخص نبود، مشکل من حل نمی شد با ایمان سازگار نیست. بنابراین اگر کسی بگوید مشکل را اول خدا و بعد شما حل می کنید، این نوعی شرک است، زیرا خدا اولی است که ثانی ندارد، «هو الاول والاخره و مستقلی است که جایگزینی ندارد، هر چه در جهان امکان یافت می شود مجرای فیض اوست. پس اگر همه ی اسباب و وسایل، واسطه ای فیض خدا دانسته شوند و گفته شود اگر خدا شما را برای کمک به من نمی فرستاد، چنین و چنان می شد.»، اشکالی ارد. انسان تشنه کام برای رفع عطش و امدار سرچشمه است و دیگر از رودخانه و جویبار تشکری ندارد

در قرآن کریم شرک مرجع همه ی اوصاف رذیله دانسته شده است که به صورت تکیه کردن به غیر خدا در انجام امور، جایگزینی هوای نفس و خواست خود یا دیگران به جای رضای دوست، جلوه می کند. در مقابل مبدأ همه ی اوصاف فاضله، ایمان به خدا و توحید خالص دانسته شده است. منشأ گناهانی همچون غرور، ریا، عجب، تکبر و هواپرستی «شرک ربوبی است. توضیح آنکه ستم دو گونه است: ۱. ستمی که به دیگران در امور عادی صورت می گیرد، همچون تعدی به مال، آبرو و ناموس آنها. ۲. ستم به حریم اعتقادات و عبارت دیگر ستم به خویش به واسطه ی شرک به خدا، که مبدأ آلودگی های دیگر است، «لا تشرک بالله إن الشریک لظلم العظیم، در نظام تکوینی عالم، ظلم و تعدی از حدود، مجازات و عقوبت دارد. اولین مجازات شرک به خدا آن است که انسان طعم ایمان را نمی چشد. ظلم بر خلاف نظام هستی است. در نظام کلی جهان هر موجودی که از حد خود تجاوز کند، مورد تنبیه قرار می گیرد.

هر معصیت کاری در حقیقت، ادعای ربوبیت دارد، زیرا کسی که از روی علم و عمد گناه می‌کند، بدین معناست که در عین حال که می‌داند این حکم، حکم خداست به آن اعتنا نمی‌کند و خواسته‌ی خود را بر خواسته‌ی خدا مقدم می‌دارم. اصل جامع همه‌ی گناهان پرستش هوای نفس است. «أفرأیت من اتخذ إلهه هواه»، آیا ندیدی کسی را که خدای خود را هوای نفس قرار داد. خدای انسان معصیت کار همان هوای نفس او و هوای نفس او همان خدای اوست، و چنین کسی طعم ایمان را نمی‌چشد.

### اثرات و نتایج تربیتی ایمان

۱. اعمال نیک: علاوه بر این که انجام عمل صالح شرط اساسی ایمان است، از آثار و فواید ایمان نیز می‌باشد، چرا که ایمان متأثر از عمل و عمل نیکو، ثمره‌ی درخت ایمان است. علامه طباطبایی می‌فرماید: ایمان زمینه‌ساز عمل صالح و شرط لازم آن است و سهولت با صعوبت عمل صالح انسان به شدت و ضعف آن بستگی دارد و متقابلاً عمل صالح و تکرار آن به تعمیق ایمان و ازدیاد آن کمک می‌رساند و این هر دو به نوبه‌ی خود در به وجود آمدن ملکات اخلاقی که باعث صدور اعمال صالحه از فرد بدون شک و تأمل می‌شود، کمک می‌کنند.

۲. روشن بینی: از نظر قرآن ایمان موجب بصیرت و روشن بینی می‌شود. «ای کسانی که ایمان آوردید اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد». ایمان به رفع موانع و حجابهای معرفت کمک می‌کند و با اتصال به مبدأ حقایق و معارف، نوعی آگاهی از حقایق امور را به آدمی عنایت می‌کند تا به دام گمراهی و خطاهای دیگران گرفتار نیاید. حضرت رضا (ع) می‌فرماید: «اتقوا فراسة المؤمن ينظر بنور الله الذي خلق منه» بپرهیزید از فراست و تیزبینی مؤمن، زیرا او به نور خدایی که از آن خلق شده می‌بیند.

۳. دوری از گناه: ویژگی ایمان مذهبی آن است که فرد را از گناه حفظ می‌کند. ایمان و اعتقاد به خدا، سرسلسله‌ی معنویات است. کرامت، شرافت، عفت، امانت، راستی، ادرستکاری و فضایل دیگر در وجود و دوام خود و امدار ایمان به خدا می‌باشند. با ایمان به خداست که آدمی به محرومیت از لذت گناه رضایت می‌دهد. فرد با ایمان هیچگاه آرامش و حیات پاکیزه‌ی خود را به انحرافات و گناهان آلوده نمی‌کند، چرا که اگر امر تکب گناه شود، مؤمن نیست. حضرت رسول (ص) فرمودند: هیچ کس درحالی که مومن است زنا نمی‌کند و هیچ کس درحالی که مؤمن است سرقت نمی‌کند. مقاومت در برابر خودخواهیها و هواهای نفسانی برای کسی میسر است که تابع فرمان الهی باشد. از محبوبیت نزد مردم خداوند وعده داده است محبوبیت کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام دهند، نزد مردم بیشتر کند. «إن الذين آمنوا وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا»، یکی از خواسته

های فطری همه ی انسانها این است که محبوب دیگران واقع شوند. انسان مؤمن با انجام دستورات و آموزشهای اسلامی به تعمیق روابط عاطفی بین خود و دیگران می پردازد و از نتیجه و آثار آن که محبوبیت و مقبولیت اجتماعی است، برخوردار می شود.

۵. رستگاری در آخرت: «قد أفلح المؤمنون»، فلاح و سعادت برای کسانی است که با ایمانند. تولستوی نویسنده و متفکر بزرگ روسی می گوید: «ایمان آن چیزی است که آدمی با آن زندگی می کند. "»، یعنی سرمایه زندگی آدمی ایمان است. خداوند در قرآن انسانها را به تجارت پرسود و بهره بشارت میدهد و این تجارت را ایمان به خدا و رسولش برمی شمرد

۶. سلامت جسمی و آرامش روحی: منشأ بسیاری از ناکامیها و احساس شکست و ناامیدی برای بشر، وجود اضطراب و نگرانی است. همواره بشر به دنبال یافتن مأمّن و ملجأ قوی و آسیب ناپذیر بوده تا بتواند به وسیله ی آن به آرامش و سکون قلبی خود بیفزاید، اما هیچ عاملی غیر از ایمان و زندگی مذهبی نتوانسته این خلاء را پر کند. عاملی که همیشه در دسترس بوده و می تواند به عنوان جزئی از شخصیت آدمی، فرآیند آرامش را برایش به ارمغان آورد، ایمان است.

هو الذي أنزل السكينة في قلوب المؤمنين ليزدادوا إيماناً مع إيمانهم» اوست آن کسی که در دلهای مؤمنان آرامش را فرستاد تا ایمان خود را فزونی بخشند.

ویلیام جمیز فیلسوف و روانشناس بزرگ آمریکا می گوید: زندگی توأم با ایمان ایک اطمینان و آرامش باطنی ایجاد می کند که آثار ظاهری آن نیکویی و احسان بی دریغ است. مسلم است این آرامش و طمأنینه روحی در سلامت جسم نیز اثرگذار است. فرد با ایمان دائماً در فکر اندوخته کردن نیست. با دیدن نعمتها و موهبتهای دیگران، آتش حسادتش شعله نمی کشد، بیماریهای عصبی او را به زخم معده دچار نمی کند، افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نمی کند و عمرش طولانی تر می شود .

۷. سلامت و رشد جامعه : هدایت جامعه در پرتو هدایت و رشد فردی حاصل می شود و تنها ایمان مذهبی است که می تواند روابط افراد را سامان بخشد و اهداف حاکم بر این روابط را متعالی سازد. منطق اجتماعی اسلام سلامت جامعه را تابع رفتار ایمانی افراد می داند و آنها را پیکرهی واحدی به حساب می آورد. امام جعفر صادق (ع) می فرماید: مؤمنان در نیکی و محبت به یکدیگر بسان پیکری هستند که با رنج عضوی، دیگر اعضا با شب بیداری و تب، با آن همدردی می کنند ..

دو. ثبات

امر دیگری که لازمه حرکت در مسیر کمال است، ثبات می باشد. ثبات به معنی استواری و راسخ بودن در ایمان و معتقدات است که بدون آن سیر کمالی ممکن نیست. حرکت و سیر توام با تزلزل و اضطراب بی فایده و بی ثمر است. اگر بر اثر پیدایش حالتی برای انسان جذبه‌های حاصل و دفعتاً عوض شود یا فکری او را به حق راهنمایی کند و او تصمیم پیمودن بگیرد، ولی در این تصمیم، ثابت نباشد و علل و عواملی او را از این تصمیم پشیمان کند دارای ثبات نیست. بنابراین صرف ایمان برای سلوک، کافی نیست و سالک باید به مرحله ثبات در اعتقاد و ایمان برسد. از این رو خداوند در قرآن یکی از اوصاف برجسته سالکان کوی حق را ثبات می داند. «بیت الله الذین آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة». خداوند کسانی را که ایمان آورند با گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می دارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر پروردگارا بر ما صبر عطا کن و قدمهای ما را ثابت بدار و ما را به قوم کافر نصرت عطا بگردان. ثبات قدم در میدان جنگ از فضایل و لوازم یک رزمنده است، ثبات و پایداری در میدان مبارزه با نفس که همان جهاد اکبر است ضرورت بیشتری پیدا می کند. زیرا می توان با دشمن خارجی صلح نمود ولی در جهاد اکبر صلح ممکن نیست. دشمن دیرین یعنی شیطان با انسان دوست نمی شود زیرا او "عدومبین" و برای وسوسه افراد بشر همواره مهیا است. شیطان همواره در جنگ با بشر است، او را نه در خواب رها می کند و نه در بیداری، مأموران و جنود او بیدار و منتظر فرصت هستند تا انسان، غافل شود و در حال غفلت به او تهاجم کنند. اگر انسان در ایمان متزلزل باشد گاهی به سمت حق و گاهی به سمت باطل خواهد رفت و روشن است که مجموع حق و باطل، باطل است زیرا: «الاله الذی الخالص، آگاه باشید که برای خداست دین خالص. کسی که گاهی تبه‌کار و گاهی پرهیزکار است، مجموعاً انسان تبه‌کاری است. چون مجموع بدی و خوبی، بد و مجموع زشتی و زیبایی، زشت است. برای مثال اگر در نقاشی یک صفحه، سمت راستش زیبا و سمت چپش زشت ترسیم شود، نقاشی آن صفحه زیبا نخواهد شد

جامعیت و یکپارچگی در هر چیز زیبایی می آفریند و ناموزونی و ناهماهنگی زشتی و قباحت را می آفریند. اگر آدمی در اعتقاد و عمل خویش یک روز مقید و مؤمن و یک روز دیگر لاابالی و اباحه گر باشد، ثبات در ایمان نخواهد داشت. چنین فردی از مواهب و فواید ایمان نیز بی بهره می ماند. برای تقویت ثبات سالک باید به لوازم ایمان مقید بوده، با تمرین و ممارست در تقویت باورهای قلبی و اعمال نیکو بکوشد. آگاهی و توجه دادن نفس به نتایج و آثار سوء خطا و گناهان، احساس حضور در پیشگاه الهی، توجه به سیره و عملکرد ائمه اطهار (ع) و پیامبران، موجب افزایش مصونیت در لغزشگاههاست. در صورتی که ثبات؛ قوام و پایداری در ایمان به وجود بیاید. سرد و گرم روزگار، انسان را از پا در نمی آورد، زرق و برق زندگی برای او جاذبه ای ندارد. نه آمدن نعمتی او را چنان مسرور و طربناک

می کند که از وظیفه بیرون رود نه از دست دادن نعمتی او را چنان غمناک می کند که در انجام وظیفه کوتاهی نماید .

سه. نیت

ممکن است سالک به ثبات برسد ولی عملش همراه با نیت نباشد. اساسی ترین منشاء ارزش اعمال «نیت» آنهاست. نیت هر عملی به منزله روح است و خود عمل به منزله تن، عمل بی روح جسد مرده و سردی است که رشد و بالندگی ندارد. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: «انما الاعمال بالنیات و لکل امرء ما نوى؟». محققا ارزش کارها به نیتهاست و برای انسان فقط آنچه نیت کرده است می ماند.

نقش انگیزه و نیت در شکل دهی شخصیت و شاکله آدمی بسیار مهم شمرده شده است. اعمال و رفتارها (ظاهر) و افکار و نیات (باطن) در تأثیر و تأثر از یکدیگر بطور پیوسته و مستمر سازنده لایه زیرین شخصیت و شاکله آدمی اند. قرآن می فرماید: «قل کل يعمل علی شاکلته...» هر کس بر اساس شاکله خود عمل می کند. تأثیری که نیست در تکامل نفس و رساندن انسان به سعادت دارد یک تأثیر حقیقی و تکوینی است. به عبارت دیگر، رابطه اعمالی که انجام می شود با کمال نفس به وسیله نیت و انگیزه برقرار می شود و در صورت فقدان نیت پاک و صحیح آدمی از آن عمل در مسیر کمالش بهره مند نخواهد شد. قرآن کریم می فرماید: آنچه اتفاق می کنید به نفع خود شماست اما در صورتی که جز به نیت کسب رضای خدا، انفاق نکنید. انحصار نفع رسانی انفاق به شرط داشتن نیت الهی به این لحاظ است که با پیوند عمل به نیت پاک، اثر نیکوی عمل نمایان خواهد شد، چرا که جنبه خدایی پیدا می کند و با اتصال به خدا (همانند خود خدا) باقی و کامل می شود. بنابراین تأثیر افعال و اعمال سالک برای رسیدن به مقامات بلند هم تابع انگیزه و نیت است و هم تابع شکل ظاهری عمل به عبارت دیگر هر کاری که بتواند هم از جهت حسن فعلی (شایستگی خود عمل) و هم از لحاظ حسن فاعلی (انگیزه الهی) در مسیر قرب، انسان را یاری رساند مثبت تلقی شده و ارزشمند است و به هر میزان که نیت خالص تر باشد این ارزشمندی بیشتر خواهد بود در قرآن کریم پاداش مجاهدان و مهاجران الی الله که برای خدا هجرت و جهاد می کنند، لقای حق دانسته شد. ولی کسی که برای به دست آوردن غنائم به میدان آمده، ارزش عملش به میزان همان غنائم است. علت این امر آن است که قیمت هر شخص به معرفت اوست و معرفت او را در هدفمندی و نیات اعمالش باید جستجو کرد. زیرا رفتار، ادراک و احساس انسان به وسیله نیاتش شکل می گیرد .

دشواری نیت



نیتی که با خداوند ارتباط پیدا کند می تواند نقش ارزشی به عمل دهد. انجام کارهای نیک و خیر به هر قصدی ممکن است صورت گیرد. برای مثال کسی که کتاب می نویسد، دوست دارد اسمش روی آن ذکر شود یا کسی که مدرسه یا مسجدی می سازد علاقمند است نام او در تابلوی آن نوشته شود. طبیعتاً چنین نیتی پاک و خالص نیست. اگر انسان بخواهد نیت پاک و خالص و بدون ریا و عجب را در اعمال و افعال خویش به جریان اندازد، نیازمند مبارزه جدی و مداوم با شیطان است. شیطان برای هرکس متناسب خودش، دام می گستراند و برای انسانهای نیک عمل، از راه ورود در نیات به صورت مرموزی آنها را آلوده ریا و خودنمایی و شهرت طلبی می گرداند. پس علت آنکه نیت بهترین عمل دانسته شده بخاطر سختی به دست آوردن نیت خالص است.

#### چهار. صدق

صدق در لغت به معنی راست گفتن و به وعده خویش پایدار ماندن است. در اصطلاح عرفانی صدق به معنای راستی در گفتن، نیت، عزم (اراده)، وفاداری به پیمانها و تمام حالات است. صدیق کسی است که در تمام موارد پیشین راستی ملکه و پیشه او شود و گفتارش مطابق حق، رفتارش هماهنگ با گفتار و بدون دخالت خواسته های نفسانی انجام گیرد. در این صورت ظاهر و باطن وی هماهنگ خواهد بود. خداوند انبیاء را به عنوان «صادیق» و «صادق» معرفی می کند و دیگران را به همراهی آنان فرا می خواند: «کونوا مع الصادقین» با صادقین همراه باشید. سپس از نتیجه این همراهی خبر می دهد: پیروان حقیقی پیامبران، زندگی و مرگشان با انبیاء، صدیقان، شاهدان و صالحان بود، با آنان محشورند.

ومن يطع الله والرسول فأولئك مع الذين أنعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء والالیین. «محشور شدن با انبیاء تنها به بعد از مرگ منحصر نیست بلکه می توان در زمان حیات نیز با انبیاء محشور بود، چون ارواح پاک آنان نسبت به پیروانشان اشراف دارند و آنان را رها نمی کنند. علامه طباطبائی صدیقین را چنین معرفی می کنند: «صدیق آن کسی است که به هیچ وجه دروغ در او راه ندارد. چنین کسی کاری که حق بودن آن را نمی داند، انجام نمی دهد. هرچند مطابق میلش باشد و سخنی را که راست بودنش را نمی داند، نمی گوید. پس حقایق اشیاء را می بیند و حق را می گوید و انجام می دهد. چنین کسانی بعد از انبیاء که سرور بشرند شاهدان و بینندگان حقایق عالم اند.» باتوجه به تفسیر مزبور، علت آنکه صدق به عنوان یکی از لوازم سیر و سلوک در اخلاق عرفانی مطرح است، آن است که راستی در گفتار، نیات و رفتار با شناساندن حقایق و واقعیتها راه وصول به کمال را برای سالک نزدیک می سازد. ملاک شناخت انسان سالک در حدیثی از معصوم راستی در گفتار و ادای امانت شمرده شده نه زیادی نماز و روزه و عبادت شبانه.

اثرات و نتایج تربیتی صدق در زندگی فردی و اجتماعی

۱. تقویت اعتماد به فرد در میان افراد جامعه، تا جائیکه او را امانت دار و محرم راز خویش خواهند دانست.

۲. تامین آرامش روانی فرد، از آنجا که دروغ و کذب به معنی عدم تطابق با واقعیت، ناهماهنگی ذاتی با روح و فطرت پاک آدمی متقابلاً صداقت و راستی همگونی و سازگاری با ناموس خلقت و فطرت انسان دارند، تقویت و تثبیت این خصوصیت اثر مثبت در بالا بردن عزت نفس و کرامت انسانی و نتیجتاً تامین بهداشت روان فرد خواهد داشت.

۳. تقویت صفات و خصوصیات دیگر، ویژگی هایی همچون وفاداری به عهد، انصاف، صفا، آزادگی و حریت از صدق و راستی منشعب می شود.

توجه به این نکته از بوعلی سینا و خواجه عبدالله انصاری نقل شده است که اگر کسی در گفتار و نوشتار و تمام احوالش صادق باشد، به درک حقایق نایل می شود. (در خواب یا بیداری) قرآن کریم حضرت یوسف (ع) را صدیق می داند. چرا که روح انسان راستگو موجب صدق در سخن او می شود. حتی بالاتر آنکه حیات و هستی نیز در هماهنگی و تطبیق خود با چنین سالکانی به تأیید صدق و راستی آنان می پردازد و با آنان همراه است.

پنج. انابه

"انابه" یا از «ناب ینوب» به معنای نوبت گرفتن و یا از «ناب ینیب» به معنای انقطاع گرفته شده است. بنابراین منیب کسی است که مکرراً نوبت بگیرد تا در رحمت الهی به روی وی گشوده شود یا منیب کسی است که از غیر خدا قطع امید کرده و به خداوند مرتبط گشته است". خداوند از انابه به عظمت یاد می کند «وَأَنبِیُوا إِلَی رَبِّكُمْ» به سوی پروردگارتان بیایید. (باز گردید) اقبال و روی کردن می تواند به یکی از سه موضوع ذیل تعلق گیرد:

۱. به باطن و درون سالک. به این معنی که آدمی همیشه و در هر حال توجه درونی به خداوند داشته و در خواسته ها و افکار و نیاتش طلب رضای او مطرح باشد: وجاء قلب منیب .

۲. به قول. به این معنی که در تمام اوقات زبانش به ذکر نعمتهای الهی متوجه باشد: «وما یتذکر إلا من ینیب»

۳. به اعمال و رفتار ظاهری. به این معنی که در شکل ظاهری اعمال و عباداتش آنچه او دوست دارد، ملاحظه کند. «وَأَنبِیُوا إِلَی رَبِّكُمْ وَأَقِمْوا لَهُ».

## شش. اخلاص

اخلاص به معنی «ویژه کردن» برای خدا و خالص و پاک کردن همه امور از هرگونه شرک، آلودگی، تمنیات نفسانی آمده است. ریشه آن «خلص» می باشد و اصل خلوص آنست که شیء از هرگونه آلودگی صاف گردد. پس داشتن نیت دیگر همچون حب جاه و مقام و شهرت، دستیابی به بهشت یا رهایی از دوزخ شرک است. «وما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين». و امر نشدند مگر آنکه دستورات دین را مخلصانه برای خدا انجام دهند. اخلاص در دینداری و سلوک، زمانی به معنای واقعی کلمه محقق می شود که شخص با علاقه و حب درونی به سراغ عبادت رود و در آن چیزی جز خدا نخواهد. (نه هدف دنیوی و نه اخروی). دوستی و حب وسیله ای است که طالب را به مطلوب و محبت را به محبوب میرساند تا بدین وسیله نقص محب به وسیله محبوب برطرف شده و کمبودش جبران گردد. برای آدمی هیچ بشارتی بالاتر از این نیست که بداند محبوبش او را پذیرفته است. اینجاست که دوستی دو طرفه می شود. و نتیجه اینکه دین خدا (مجموع معارف الهی و دستورات اخلاقی و عملی) جز به اخلاص منتهی نمی شود و اخلاص نیز جز به حب منتهی نمی گردد.

در دیدگاه حضرت علی (ع) کمال توحید با اخلاص محقق می شود. توحیدداری مراتبی است که بعضی فوق بعضی دیگر قرار دارد و آدمی به مرتبه کمال آن نایل نمی شود مگر آنکه معبود یکتا را آنچنانکه شایسته است یعنی به نحو انحصار بپرستد و خضوع و تذللش صرفاً برای او باشد.

آثار و نتایج اخلاص .

1. علم به تأویل احادیث و تفسیر حقایق. «وَأَذْكَرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَنْصَارِ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِالصُّورِ ذِكْرِي الدَّارِ». قرآن کریم علت پیش بینی و علم تأویل احادیث حضرت یوسف (ع) و پدران او ابراهیم و اسحاق و یعقوب را اخلاص آنان و پیراستگی ایشان از شرک میداند

۲. جوشش حکمت... من اخلص لله اربعين صباحا فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه إلى السانه. حضرت رسول (ص) فرمودند کسی که چهل شبانه روز با اخلاص باشد، خداوند چشمه های حکمت را در قلب او می جوشاند و بر قلم و زبانش جاری می کند. اولیای الهی برای بهره مندی سالک از نتایج اخلاص راههایی نشان داده اند که از آن جمله «اربعین گیری» است. منظور از چله نشینی این است که انسان چهل شبانه روز با آنکه مشغول امور خویش است، آن را جز به دستور خدا و برای رضای او انجام ندهد. چنین شخصی در چهل شبانه روز با اخلاص همراه است و در درجات چهل گانه خلوص حرکت می کند، زیرا اخلاص درجاتی

دارد. بنابراین، اخلاص روز اول، ابتدایی ترین و اخلاص روز چهارم، عالیترین درجه اخلاص است.

کسی که چهل شبانه روز در مراتب چهل گانه خلوص قدم بردارد فیض علمی او که دائمی است، از قلب او خواهد جوشید که ذات اقدس خداوند می فرماید: «الم تر أن الله أنزل من السماء ماء فلکه ینابیع فی الأرض . خداوند آب را در زیر زمین با راهنماییهای خاص خود جاری می کند و هر جای مناسبی از زمین شکافته شود آب به صورت چشمه و چاه از آن جا می جوشد. علمی که مربوط به ارواح و نفوس است، نیز چنین است. رگه ها و راههای تشخیص فجور و تقوا در زمینه دل‌های آدمی با هدایت خدای سبحان حرکت می کند و این چشمه ها جوشان است. اما اگر کسی با خیالهای باطل و کارهای ناروا و هوای نفس، مجاری و روزنه ها را ببندد، در آن صورت این علوم فطری دفن می شود و جوششی ندارد. «گله بل ران علی قلوبهم بما کانوا یکسبون» چنین نیست که آنها می پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری به دل‌هایشان نشسته است.

ولی اگر کند و کاو کند و نگذارد در زمینه دل او تیرگی راه پیدا کند، آنگاه دست و زبان او همانند چشمه خواهد بود و از آنها علوم فطری که همان الهام تقواست، خواهد جوشید.

در این صورت، چنین انسانی سخنان عالمانه و مؤثری دارد و از زبان و قلم او حکمت نظری می جوشد، چنانکه از دست و قدم چنین انسان خیری کارهای خیر و حکمت عملی نشأت می گیرد.

3. عزت اجتماعی. اصولاً اگر انجام کار خیر به نیت خالص مزین شود و از طمع و ریا به دور باشد موجب عزت و احترام مردم می شود. گرچه فرد خالص توجه به ارتقاء و آبرو نزد مردم توسط اعمال خیرش ندارد و صرفاً برای جلب رضای الهی دست به این کار می زند ولی نتیجه منطقی و وضعی عمل خیر، آبرومندی نزد خلق خداست.

۳-۱-۲ مانع زدایی از سیر و سلوک

در این قسمت با مراحل مانع زدایی از سیر و سلوک آشنا می شویم که عبارتند از: توبه، زهد، ریاضت، مراقبه، محاسبه و تقوا

یک. توبه

مقدمه. اولین مرحله از مانع زدایی برای سالکان کوی دوست گناه زدایی است، چون گناه نه تنها ورود به جهنم است بلکه مانع انجام کار خیر در دنیا نیز خواهد شد.

امام صادق (ع) می فرمایند: اثر گناه این است که انسان را از عبادت محروم می کند. گاهی انسان در روز به گناهی مبتلا می شود و بر اثر آن از شب زنده داری و نماز شب

محروم می گردد. گناه در کارهای خیر مانند کارد نیز در گوشت اثر دارد. همان گونه که کارد در گوشت نفوذ کرده آن را قطعه قطعه می کند، گناه نیز اطاعت را قطعه قطعه می کند

البته گاهی انسان گناه می کند و با کار خیر و اطاعت آن را ترمیم می نماید. اما این در صورتی است که ایمان شخص قوی بوده و گناه ضعیف باشد. اما برای توده مردم که ارواح ایمانی قوی ندارند، گناه مانع انجام کار خیر می شود و علاوه بر گرفتن برکات معنوی برکات مادی نیز گرفته می شود. در این زمینه خداوند می فرماید: «ولو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون» اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند. برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم، ولی آنها حق را تکذیب می کردند و ما نیز آنها را به کفر اعمالشان مجازات کردیم. در این آیه شریفه تلازم وجودی بین ایمان و تقوا از یک سو و نزول برکات از سوی دیگر نشان داده شده است. براساس یکی از مهمترین قوانین هستی یعنی قانون عمل و عکس العمل، بین اعمال انسان و نتایج حاصل از آن رابطه علی و معلولی وجود دارد. گناه نیز از این قاعده مستثنی نیست و اثرات و نتایج مخرب روحی و روانی بسیاری دارد. افرادی که به علت مغلوب شدن در مقابل وسوسه ها و عوامل مخرب فطرت خویش را مسخ کرده و به اعمال ناشایسته کشانده ای مواد، گرچه در ظاهر به آنچه خواسته اند، رسیده اند اما در واقع گناه، دل و روح آنان را متاثر ساخته و از جنبه های مختلف آنان را آسیب پذیر کرده است. خداوند شیطان را برای تکامل تکامل انسان قرار داده است تا خالص ها را به بهشت داخل کند .

شیطان نخست مأموریت دارد در حد وسوسه عده ای را به گناه دعوت کند، شیطان به خدا گفت: «لأقعد لهم صراط المستقیم، (من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می کنم).

حال اگر انسان دعوت او را پذیرفت و به گناه آلوده شد بتدریج مسموم میشود و در نتیجه شیطان او را جزو سپاه و ستاد خود قرار میدهد

حال اگر انسان دعوت او را پذیرفت و به گناه آلوده شد بتدریج مسموم می شود و در نتیجه شیطان او را جزو سپاه و ستاد خود قرار می دهد. وقتی انسان جزء سپاهیان شیطان قرار گرفت، براحتی گناه می کند و به اثرات سوء آن در زندگی دنیوی و اخروی مبتلا می گردد. البته می توان بر شیطان غالب شد زیرا کید و مکر شیطان ضعیف است «إن کید الشیطان کان ضعیفة». امام محمدباقر (ع) می فرمایند: در قلب هر انسانی نقطه سفیدی هست که چون گناهی مرتکب شود، نقطه سیاهی بر آن عارض می شود، اگر به گناه خود ادامه دهد و از آن برنگردد آن سیاهی غالب می گردد و سفیدی از بین می رود. در این صورت چنین کسی هرگز به سوی خیر بر نمی گردد .

## آثار وضعی و نتایج مخرب گناه

۱. محرومیت از لذات معنوی ۲. رنجش روانی (عذاب و وجدان) ۳. قساوت قلب ۴. سلب توفیق در انجام امور خیر و مثبت ۵. اضطراب و ناخشنودی ۶. عدم درک واقعیات (پندارگرایی) ۷. از بین رفتن هوشیاری و بیداری دل ۸. تضعیف اراده ۹. عذاب الهی ۱۰. کاهش عزت نفس و خودپنداری مثبت.

اهمیت توبه در حدیث قدسی آمده است: «لو علم الم بیرون عنی کیف اشتیانی لهم و انتظاری إلی توبتهم لماتوا شوقاً إلی و لقطع أوصالهم» (اگر رو گردانان از من بدانند که من چگونه به آنان مشتاقم و در انتظار توبه و بازگشت آنانم، هر آینه از شوق جان می سپرند و بندهای بدنشان از هم گسیخته می شد). پس نباید گنهکاری از رحمت و اسعه خداوندی مایوس گردد و خود را از توبه محروم نماید، زیرا یأس و ناامیدی از رحمت و فضل خداوند، خود از گناهان کبیره است. خداوند در قرآن می فرماید: «قل یا عبادی الذین أشرفوا علی أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله یغفر الذنوب جمیعاً» (بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید از رحمت خداوند نا امید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد).

### حقیقت توبه

توبه در لغت به معنای رجوع است، کسی که توبه کند در حقیقت شهوت و غضب خویش را می میراند. میراندن شهوت و غضب، همان تعدیل این دو خوی سرکش است. حضرت علی (ع) می فرمایند: «موتوا قبل أن تموتوا» بمیرید (به موت ارادی قبل از اینکه به مرگ طبیعی) بمیرید. منظور حضرت این است که قبل از حسابرسی روز قیامت، حسابرس خود باشید.

حقیقت توبه، پشیمانی از انجام معصیت است. توبه انقلاب درونی است که در نتیجه حصول معرفت و بیداری در قلب آدمی پدیدار می گردد پیامبر (ص) می فرماید: «الندم توبة» (پشیمانی، توبه است). مهمترین عامل در محو آثار گناهان، بازگشت به سوی خداست. حضرت علی (ع) می فرماید: «التوبة تطهر القلوب و تغسل الذنوب» (توبه دل ها را پاک می کند و آثار گناهان را می شوید). در نگاهی عمیق تر، توبه توفیقی است از جانب خدا که شامل حال بنده گشته است، مغفرت خدا شامل حال او می شود و گناهان را می زداید. در نتیجه در هر توبه ای دو بار بازگشت خدا به سوی بنده و یکبار بازگشت آدمی به سوی اوست. قرآن می فرماید: «تم تاب علیهم لیتوبوا» (سپس خدا بسوی آنها بازگشت تا آنها نیز باز گردند). این توبه اولی است (برگشت خدا به بنده)، در مرحله بعد آدمی از خطای خویش بر می گردد، یعنی توبه دومی تحقق می یابد. «فأولئك آثوب علیهم» (بعد از بازگشت و توبه

آنها به سوی آنها باز می گردم). یعنی توبه آنها را می پذیرم. و پس از بازگشت به سوی او، غفران و رحمت الهی موجب پذیرش عذرخواهی بنده می شود که به آن توبه سوم می گویند.

شرایط توبه

۱. ندامت و پشیمانی.

۲. تصمیم قاطع بر ترک گناه و استغفار

۳. ادای حقوق.

حقوقی که بر عهده انسان است: الف) حق الله. ب) حق النفس. ج) حق الناس.

حق الناس دو قسم است: ۱. حقوق مادی ۲. حقوق معنوی.

الف) حق الله: مهمترین حقی که خدا بر ما دارد شرکت نورزیدن به اوست. اینکه به خدای یگانه معتقد باشیم و عبادت و پرستش را مخصوص او قرار دهیم. از حقوق دیگر الهی، انجام تکالیف الهی از قبیل واجبات و ترک محرمات می باشد.

ب) حق الناس: حقوقی که آدمی بر جسم و روح و فکر خویش دارد، حق النفس نام دارد. رعایت اوامر و نواهی الهی در مورد جسم و روح موجب ادای چنین حقی می شود و تخطی از آن باعث پایمال کردن حق النفس است. انجام هر کار حرامی ظلم به نفس می باشد، مثل خوردن غذای حرام و انجام گناه.

ج) حق الناس مادی: حقوق مالی دیگران که به رعایت آنها از طرف خدا امر شده است مثل محترم شمردن مال و دارایی مردم، غصبی نبودن لباس نمازگزار که حق الناس مادی محسوب می شود و انجام اموری چون ضرر رساندن به مال و خانه و کاشانه مردم، تضییع حقوق آنان است که باید در توبه آن را جبران کرد.

د) حق الناس معنوی: انجام اموری چون ضرر آبرویی به دیگران با غیبت و تهمت و غیره، نمونه هایی از رعایت نکردن حقوق معنوی مردم است. تأکید بر حفظ آبرو و احترام دیگران و تحکیم روابط عاطفی مهمترین حقی است که خدای متعال به آن امر فرموده است.

امام باقر (ع) فرمودند: «تا حق هر صاحب حقی را ندهی، توبه صورت نگرفته است»

حضرت علی (ع) در جواب کسی که از شرایط توبه و امرزش الهی پرسیده بود فرمودند: استغفار مقام و منزلت گروهی بلندمرتبه است و در آن شش شرط باید جمع گردد تا تمام گردد وگرنه، ناقص است و آن شش شرط عبارتند از:

۱. پشیمانی از گناه گذشته.

۲. تصمیم بر ترک همیشگی گناه.

۳. پرداخت حقوق مردم، تا با پاکی از گناه خدا را ملاقات کند.

۴. به جا آوردن فضای واجبات فوت شده از قبیل نماز و روزه

۵. آب کردن گوشتی که از حرام بر بدن روئیده با کم خوردن.

6. چشاندن رنج عبادت و بندگی به تن همانطور که شیرینی معصیت و گناه را چشیده است. آن گاه می گوئی «استغفر الله»

پس توبه یک امر ظاهری و لفظی نیست، بلکه تحولی است معنوی، که در قلب ای می آید و احوال را دگرگون می سازد ... لذا نباید پنداشت که تنها گفتن یک استغفر الله برای محو آثار صدها گناه، عصیان و خیانت کافی است.

خداوند درباره کسانی که توبه کردند و بعد از آن عمل صالح انجام دادند فرماید: «إلا من تاب وآمن وعمل عملا صالحا فأولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات» (مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، که خداوند گناهان آنان را به حسنات مبدل می کند (...)).

داستان عبرت آموز

فضیل راهزن جوانمردی بود. کاروان ها برای حرکت از گردنه ای که فضیل بر آن مسلط بود بر خود می لرزیدند. روزها بر کاروانها حمله برده و اموال را به غارت می برد. شبی بالای دیوار خانه ای رفت که از آن دیوار به درون خانه برود، صدای صوت قرآن همسایه را شنید که می خوانید: «ألم يأتي الذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر اللوا» (آیا برای اهل ایمان هنوز وقت آن نرسیده است که دلهایشان برای یاد خدا خاشع شود). فضیل همین که بالای دیوار آیه را شنید با خود گفت: ای فضیل تا کی گناه و جنایت؟ آخر امروز را فردایی است و برای اعمال حساب و کتابی. از همان جا گفت: خدایا دست بر می دارم و توبه می کنم و بسیار گریست و به ویرانه ای رفت که در آنجا بخوابد. کاروانیان را در آنجا دید که با هم می گفتند، امشب بیدار بمانید که مبادا فضیل اموال ما را بدزدد. در این هنگام با خود گفت: ای نفس شریر! ببین که خلق چگونه از تو می ترسند. او تصمیم گرفت حقوق مردم را به ایشان باز گرداند. در خیابانها این طرف و آن طرف می رفت و صدا می زد: ایها الناس! هر کسی فضیل مال او را غارت کرده، بیاید پس بگیرد. یک یهودی به فضیل گفت: مقداری از مال مرا بردهای، فضیل پرسید: مقدار آن چقدر است تا آن را برگردانم. یهودی با ناباوری گفت: من یهودی هستم آیا اموال مرا نیز بر می گردانی؟ گفت: آری. یهودی اظهار



کرد: من مال خود را از تو نمی خواهم، اما چون قسم خورده ام تا اموالم را از تو باز نستانم، از تو نگذرم و حالا تو با پای خود برای ادای حق به اینجا آمده ای. برو از زیر آن قالی مقداری پول قرار داده ام بیاور، آن را به من بده تا به عهده وفا کرده باشم. فضیل رفت قالی را کنار زد و پول را برداشت و به نزد یهودی آورد. وقتی یهودی پول را در دست فضیل دید، لرزید و شروع به گفتن شهادتین کرد و مسلمان شد. فضیل پرسید: برای چه مسلمان شدی؟ گفت: به خدا قسم در زیر قالی پولی نگذاشته بودم و فقط برای آزمایش تو چنین گفتم چون باورم نمی شد فضیل واقعا توبه کرده باشد. اما الان دیدم واقعا راست می گویی و خدا آبروی تو را حفظ نمود و گناهکار تائب را دست خالی برنگرداند

نقش دوستی اهل بیت (ع) در محو گناهان

برای محو گناهان یک راه میانه وجود دارد. امام صادق (ع) فرمودند: کسی که در مجالس ما شرکت کند و ما را یاد کند یا یاد ما را بشنود، خداوند تمام گناهان او را اگر به اندازه کفهای دریاها باشد می آمرزد. علت این امر چیست؟

زیرا حب اهل بیت (ع) اساس نظام دین است. از آن جهت که ایشان مظهر ذات اقدس اله و صراط مستقیم او هستند، شرکت در مجالس ایشان، آدمی را با فضایل آنها آشنا ساخته و این معرفت و شناخت، محبت می آورد و محبت منجر به اطاعت می شود که نتیجه آن همرنگی با آنان است. این همرنگی در رفتار و کردار به صورت ترک معصیت و انجام اطاعت جلوه گر خواهد شد. حتی اگر فردی نتواند آن گونه که شایسته است این هماهنگی را رعایت کند از دیگر گناهانش بخشیده خواهد شد. و با شرایط خاصی که ذکر شده است مشمول شفاعت ائمه در روز قیامت قرار می گیرد

عمر بن یزید گوید به حضرت امام صادق (ع) عرض کردم: من شنیدم که شما می گفتید تمام شیعیان ما با هر کرداری که دارند در بهشت هستند.

حضرت فرمودند: این سخن تو را تصدیق می کنم، سوگند به خدا که همه در بهشتند عرض کردم: فدایت شوم، گناهان بزرگ بسیار است.

حضرت فرمودند: اما در قیامت پس همه شما در بهشت هستید به واسطه پیامبر مطاع، یا به شفاعت وصی آن پیامبر، ولی من از برزخ شما نگرانم و در هراس می باشم.

دو. زهد

وظیفه دوم در مانع زدایی سیر و سلوک زهد است. زهد در لغت به معنای اعراض از چیزی و کفایت کردن به مقدار اندک آن است و در اصطلاح اخلاق و عرفان یعنی بی رغبت بودن. چنانچه در قرآن درباره حضرت یوسف می خوانیم: «وکانوا فیه من

الزاهدین» (در خرید حضرت یوسف بی رغبت بودند). تعلق به دنیا برای رونده به سوی حق، رهن و پایبند است و قدرت را از وی سلب می کند. به همین علت قرآن تلاش دارد انسان را نسبت به دنیا بی رغبت کند و بگوید در عین حال که دنیا جلال و جمال فراوانی دارد ولی جز ابزار چیز دیگری نیست. اگر کسی به این ابزار دل ببندد، خود را گرفتار می سازد و با دست خود پای خود را می بندد و از سلوک الی الله باز می ماند. خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: «ولا تمدن عینک إلی ما متعنا به أزواجاً منهم زهرة الحياة الدنيا لیتفیتهم فیه و رزق ربك خیر و أتی (به شکوفه هایی که در دست دیگران است و به آنان داده ایم، چشم مدوز، زیرا ما می خواهیم آنان را با آن شکوفه ها بیازمائیم ولی رزق پروردگار تو مهمتر و پایدارتر است).

علت این نهی آن است که شکوفه های دنیا برای کسی میوه نخواهد شد. عالم طبیعت چنان سرد است که تا این شکوفه ها بخواهند به بار بنشینند و به ثمر و میوه تبدیل گردند، سرمای زود رس طبیعت از راه می رسد و شکوفه ها می ریزند..

#### نشانه زهد

ای نیست که مالک نباشی، زهد این است که مملوک نباشی، لازمه زندگی در دنیا استفاده از مواهب آن و پاسخ به نیازهاست. خوراک، پوشاک، معاشرت با دیگران، داشتن مال و مقام در حد ضرورت و در راستای رضای خدا و خدمت به خلق منافاتی با زهد ندارد.

خداوند در قرآن ملاک و معیار زهد را اینگونه بیان می دارد: «لکیلا تأتوا علی ما اتمکم و لا تفرحوا بما آتاکم...» (تا اینکه بر آنچه از دست داده اید اندوهگین نشوید و بر آنچه به دستتان رسید شادمان نگردید). زاهد نه هنگام آمدن متاع دنیا خوشحال و نه هنگام رخت بر بستن آن نگران خواهد بود. گاهی انسان، خود را زاهد می پندارد ولی در حقیقت با طمع رسیدن به نعمتهای بالاتر سوداگری می کند، در دنیا زاهد است تا در آخرت دارای نعمت بیشتری باشد. چنین زهدی، در مراتب پائین است. «والآخرة خیر و أتی» (آخرت بهتر و پایدارتر است اما در مراحل نهایی، «والله خیر و أتی» است. خداوند بهتر و پایدارتر است). زاهد راستین آن است که نسبت به غیر خدا زاهد و بی رغبت باشد و نسبت به خدا راغب «وإلی ربک فارغب». روایت شده که وقتی حضرت داوود پیغمبر را گذر به کوهی افتاد که مأوی و مسکن حضرت حزقیل بود، چون با یکدیگر ملاقات کردند، حضرت داوود (ع) از او سؤال نمود که: هرگز قصد گناه کرده ای؟ حزقیل فرمود: نکرده ام. پرسید که: عبادتی که می کنی هرگز عجب به خود راه ای؟ گفت: نداده ام. پرسید که: هرگز میل به دنیا کرده ای و روی خواهش به شهوات و لذت دنیا آورده ای؟ حزقیل فرمود: آری، گاهی این امر واقع

شده. داوود فرمود: چون تو را میل به دنیا و خواهش آن به هم رسد، چگونه آن را از خود می رانی و خود را از آن منصرف می نمایی؟ حزقیل فرمود: به این غار می روم و از آنچه در آنجاست، عبرت می گیرم. داوود (ع) به آنجا آمده، دید تختی نهاده اند از آهن و کاسه ای که سر و استخوان پوسیده چندی بر آن افتاده لوحی از آهن تعبیه گشته و با خطی بر آن نوشته که: من فلان پادشاهم، هزار سال پادشاهی کردم و هزار شهر بنا نهادم و هزار همسر گرفتم عاقبت، خاک خوابگاه من گردید و سنگ بالش و بالینم شد و مار و مور و کرمها همراه من گشتند. پس هر که مرا ببیند عبرت بگیرد و پای بر دام غرور دنیا نهد.

### آثار تربیتی زهد

۱. تقویت انگیزه های مثبت. دل نسپردن و عدم تعلق خاطر به نعمتهای دنیوی موجب می شود آدمی با درک عمیق تر نسبت به آنچه شایسته دل بستن است، به جهت دهی انگیزه های مثبت در راستای خواسته های متعالی فطری خویش بپردازد. برای مثال به جای آنکه به انگیزه رفاه مادی به فعالیت اقتصادی بپردازد، با انگیزه به دست آوردن رضای خداوند، خدمت به جامعه، به تلاش خویش رنگ خدایی زند که نتیجه آن، هم به دست آوردن رفاه مادی است و هم با انفاق و صدقه سازگار است و هم در صورت از بین رفتن مال فرد به دلهره و اضطراب و پوچی نمی رسد.

۲. قناعت. زهدورزی باعث می شود آدمی به آنچه دارد، قناعت ورزد و به آنچه در دست دیگران است حرص و طمع نورزد. با تثبیت این خصلت با آسودگی خیال و آرامش بیشتری زندگی خویش را سپری می سازد. حضرت امام جعفر صادق (ع) در مورد راه به دست آوردن قناعت می فرماید: «به ناتوان تر از خودت بنگر و به توانگر از خویش منگر، زیرا که این کار تو را به آنچه قسمت تو شده است قانع می سازد».

۳. بی نیازی و خویشتن داری. قرآن کریم در مورد کسانی که نسبت به دارایی مردم خویشتن دارند، می فرماید: «(این صدقات) برای آن دسته از مردم است که در را خدا فرومانده اند و نمی توانند برای تأمین هزینه زندگی در زمین سفر کنند. از شدت خویشتن داری، فرد بی اطلاع، آنان را توانگر می پندارد. آنها را از سیمایشان می شناسی، با اصرار از مردم چیزی نمی خواهند»

اظهار نیاز نکردن به مردم موجب بالا رفتن عزت نفس و آبروی انسان است؟

### سه. ریاضت

مرحله سوم: مقام ریاضت است یعنی تمرین و آمادگی، در عرف کلمه «ریاضت» به معنای زجر دادن نفس است و در لغت عرب به معنی تمرین و تعلیم. اسب سوار با تمرین

به کره اسب جوان راه و رسم سواری را یاد می دهد. ریاضت در اصطلاح عرفا به تمرین و آماده ساختن روح برای اشراق نور معرفت الهی اطلاق می شود. حضرت علی (ع) می فرمایند: «وانما هي نفس اروضها بالتقوى» (من نفس خود را با تقوا ریاضت میدهم).

ریاضت برای سالکان الهی این است که نفس سرکش خود را رام کنند تا به طرف بهیمیت، سبعیت و یا شیطنت حرکت نکند و فقط راه چهارم را که راه فرشته منشی است طی کند و مطیع عقل عملی گردد. عقل عملی یعنی نیروی مدبر و اجرایی که بر مبنای رضایت خداوند دستور می دهد و عمل می کند. «العقل ماعبد به الرحمن واكتسب به الجنان» عقل چیزی است که بوسیله آن خدای رحمن عبادت می شود و بهشت کسب می گردد.

ریاضت عملی مستمر است. وقتی انسان نفس اماره را تمرین دهد آن را از اماره به سوء بودن می رهند و از سرکشی بیرون می آورد و مطیع عقل عملی می کند، استمرار این امر او را بت قدم و راسخ می گرداند و در نتیجه اطاعت از عقل عملی برای او ملکه می شود.

خواهش نفس برای انجام حرام مانند این است که اسب زیر پای انسان بخواهد مه رود در این صورت باید لجامش را گرفت و آن را به راه آورد، اگر انسان به خواسته های نامطلوب نفس پاسخ ندهد کم کم عادت می کند تا در سختیها صبر نماید و این همان مبارزه بیرونی با نفس است.

تفاوت زهد با ریاضت آن است که زهد یک مبارزه درونی با نفس است، چون مربوط به انگیزه ها و رغبتها است و ریاضت مبارزه بیرونی

نفس تمرین در مسائل معنوی

در نتیجه تکرار و تمرینهای عادی کار سخت، آسان می شود و انسان به انجام آن عادت می کند. اما تمرینهای معنوی از دو جهت کار سخت را آسان می کند، هم باعث عادت می شود و هم انسان را درون بین می کند. اگر کسی کار واجبی را مکرر انجام داد (مثل نماز)، به تدریج برای او عادی می شود و سخت نیست. اما علاوه بر این، تمرین انجام واجبات و ترک محرمات انسان را عارف و درون بین می کند. درون کارهای واجب که شهد و روح و ریحان است برای انسان متعبد آشکار می شود و از این رو آنها را به آسانی انجام می دهد. به این ترتیب معرفت بر عادت افزوده می گردد. چنانچه حضرت رسول (ص) به بلال هنگام اذان می فرمود: «ارحنا یا بلال» (بلال اذان بگو تا خستگی ما برطرف شود). پرهیز از محرمات نیز همین نتیجه را به دنبال دارد. کسی که سالیان متمادی تمرین و در نتیجه عادت کند، کار حرام انجام ندهد، معرفت الهی نصیبت شده و درون گناه را که بدبو و متعفن است می بیند، آنگاه از این کار متعفن، به سرعت و آسانی می گذرد. حضرت علی (ع) می فرمایند: رشوه خوردن، مانند آن است که کسی لعاب دهان مار را بخورد؟

## چهار و پنج. مراقبه و محاسبه

مرحله چهارم بعد از ریاضت مرحله مراقبت و محاسبه است. وقتی نفس اماره مطیع عقل عملی شود انسان فراغتی برای محاسبه و مراقبت پیدا می کند.

مراقبت: این است که انسان کاملاً رقیب و مواظب باشد، رقیب یعنی کسی که گردن می کشد تا اوضاع را زیر نظر داشته باشد (مثل مراقب امتحان، مراقب بچه) انسان باید مراقب خود باشد و بر اعمال خود اشراف داشته که چه می کند، به این معنا، اگر تصمیم گرفت کار بدی انجام دهد فوراً از آن برگردد و البته هر تصمیمی را هم گرفت و هر کاری را انجام داد ثبت کند تا در محاسبه سودمند باشد.

کنار مراقبه، محاسبه مطرح است. انسان سالک اهل حساب است. اعمال ثبت شده خود را حسابرسی می کند. حضرت علی (ع) می فرمایند: «عبادالله زنوا أنفسکم من قبل آن وزوا» و «لحاسبوا من قبل أن تحاسبوا» (بندگان خدا خودتان را به حسابرسی دعوت کنید قبل از اینکه روز حساب به حساب فرا خوانده شوید. اگر انسان حسنات و سیئات را به خوبی شناسایی و ثبت کند در محاسبه معلوم خواهد شد که طاعات او بیشتر است یا خطاها و بدیهایش. اگر بدیها بیشتر بود باید جدا متأثر باشد و توبه و ترمیم کند و اگر سیئات با حسنات مساوی بود، باید بکوشد که بر انجام طاعات و خوبیها بیفزاید.

## ملاک تشخیص در محاسبه

ملاک ارزیابی در سنجش و محاسبه چیست؟ علمای اخلاق در کتب اخلاقی مثل لب اللباب یا رساله لقاء الله روش عملی سیر و سلوک را اینگونه بیان داشته که اول صبح انسان با خود مشاطره داشته باشد، یعنی شرط کند که مرتکب زشتی ها نشده و واجبات و خوبیها را بجا آورد، سپس در طی روز از هر جهت مواظب و مراقب خود باشد، در انجام حلال و پرهیز از حرام. آنگاه آخر شب خود را محاسبه نماید. برای تحقق و استمرار درست این امر باید ابتدا از نظر دانش و سپس از جهت گرایش خویشتن را با میزان حق ارزیابی کرد. گاهی انسان کار خیر را نمی شناسد و چیزی را خبر می پندارند، با عرضه دانش و اندیشه خود بر عقل و وحی الهی، به اشتباه خویش پی برده و آن را تصحیح می کند. چنین معرفتی موجب هدایت گرایشها و امیال به سوی خوبیها می شود و آدمی را از تردید و شک به دور می دارد.

حاصل این که خودآزمایی، یک ضرورت است، انسان نادان به جایگاه علم راهی ندارد. بهشت جایگاه علم و شهود و جهنم جایگاه جهل است، باید دانست حاکم سرزمین وجودی انسان کیست؟ شهوت، غضب، وهم و خیال یا عقل و اراده و حق.

پس از محاسبه نوبت به تشویق یا تنبیه نفس می رسد. در این مرحله که معاتبه (سرزنش) و معاقبه (پاداش یا تنبیه) نام دارد، فرد اگر در انجام وظایف تخلف نکرده و اعمال نیکو از او سر زده باید آنها را توفیق الهی در حق خویش بداند و از بابت آن شکر به جا آورد و اگر خلاف آن را مشاهده کرد خود را سرزنش یا به گونه ای جریمه نماید و در صدد جبران برآید.

### شش. تقوا

پس از محاسبه و مراقبه، نوبت آن است که سالک مرتبا به خویشتن داری بپردازد. تقوا به معنای حفظ و صیانت، از کلمه «وقایه» گرفته شده است. و در مفاهیم اخلاقی و دینی به معنای حفظ و صیانت نفس از هر آنچه خطا گناه، پلیدی و زشتی محسوب می شود، آمده است. حضرت امام جعفر صادق (ع) در معنای تقوا به انجام اوامر الهی و اترک نواهی و محرّمات اشاره دارند و حق تقوا را اطاعت بی عصیان می دانند.

فرد با تقوا با تسلط بر حالات، اعمال و افکار خویش بر معیار قرار دادن دستورات خداوند تأکید می ورزد. کلمه تقوا را می توان مخفّت (ترک محرّمات ق) قیام به واجبات و) وقوف (توقف) در موارد شبهه و تردید الف) اخلاص در اعمال دانست .

### ارکان تقوا

رکن اول. ترس از خدا. یعنی بترسد که با گناه کردن از رسیدن به لقاء الهی محروم گردد. یا به عذاب الهی که تحقق عدل و حکمت اوست دچار شود.

رکن دوم. کناره گیری از گناه. به این معنا که اگر گناه در متن باشد، انسان خود را به حاشیه بکشد تا به آن الوده نگردد.

رکن سوم. قصد قربت و نزدیک شدن به خدا. تقوا از مهمترین اوصاف انسان سالک است به شرط آنکه نیت او خالص باشد. دوری از محرّمات به انگیزه عزت یافتن نزد خلق در دنیا یا آخرت با تحصیل تقوی برای سالک منافات دارد. بنابر آنچه در رکن اول تقوا گفته شد، می توان تقوا را دو نوع دانست: ۱. صیانت منفی یا تقوای ضعیف. به این معنا که انسان از زمینه ها و مقدمات ایجاد معاصی دور بماند و با کناره گیری از حوزه گناهان خود را از سقوط حفظ کند. حضرت علی (ع) می فرمایند: «التقوی اجتناب» تقوا کناره گیری است. تصور مردم از تقوا همین نوع است. گرچه کناره گیری از محیط آلوده گاهی لازم است اما منحصر کردن تقوا به همین قسم از این لحاظ که با مصونیت درونی همراه نیست و امکان آلودگی در شرایط گناه آلود وجود دارد، صحیح نمی باشد. علاوه بر این، لازمه

پذیرش چنین تفسیری، انزوایی و دوری از اجتماع است که سخت مورد مذمت پیشوایان دینی قرار گرفته است. ۲. مصونیت روحی یا تقوای قوی. به این معنا که انسان حتی با قرار گرفتن در محیط گناه، آنچنان راسخ و مستحکم باشد گرد گناه نگردد. در قرآن کریم به این نوع تقوا اشاره شده است: متقین بصیر کسانی هستند که در مقابل وسوسه های شیطانی با سلاح تقوا از خود دفاع می کنند.\*

رابطه تقوی با آزادی انسان

تعابیر دینی از تقوا به عنوان حصار و حصن (دیوار محکم) یاد می کنند. سؤالی در اینجا مطرح می شود: با واقع شدن در میان چنین دیوار مستحکم، آزادی انسان چگونه قابل توجیه است؟ در پاسخ باید گفت: بدیهی است لازمه اختیار در زندگی انسانی، پذیرش اصول معین و مشخص است، به این معنا که آدمی در چهارچوب حدود و قیود خواسته ها و امیال خویش را پاسخ می گوید. چرا که در غیر این صورت زندگی او با حیوانات تفاوتی نخواهد داشت. این حدود می تواند صرفاً ساخته و پرداخته ذهن و اندیشه آدمی باشد و یا ریشه در فطرت، عقل و وحی داشته باشد که در صورت دوم از اقوام و قوت بیشتری برای اجرا برخوردار است. چنین امری همان «خویشنداری» یا «تقوا» است و منافاتی با آزادی انسان ندارد. خویشنداری و صیانت نفسی که مبتنی بر عقل و فطرت است موجب محرومیت انسان از سعادت و خوشبختی او نیست، بلکه او از قید بندگی هوا و هوس، هم در بعد فردی و هم در بعد جمعی، آزاد می کند ورشته حرص و طمع و شهوت و غضب و خشم را از گردنش بر می کند. با گسستن این از روح و روان و جسم انسانها، سلامت روحی جامعه و حتی سلامت جسمی آحاد آن نیز افزایش می یابد. افرادی که به حد خود قانع، متعهد به انجام وظیفه در قبال، دور از خودخواهیهای افسار گسیخته باشند، مسلماً با آرامش روانی و به دور از ناراحتی های عصبی که خود مولد بسیاری از ناراحتیها و امراض جسمانی است. زندگی مسالمت آمیز و روبه رشدی خواهند داشت.

مراتب اهل تقوا

کسب تقوا ممکن است با اهداف مختلفی صورت گیرد: ۱. عزت و مقام نزد جامعه، چنین عملی به خاطر ریایی بودن از بحث ما خارج است. ۲. عزیز شدن نزد خدا و اولیاء الهی، که این عمل در حد متوسط محسوب می شود. ۳. انسان با دانش به عزیز شدن نزد خدا هدفش را چنین چیزی قرار ندهد که این نیز کمال خوبی است. ۴. با از یاد بردن تمام مسائل فوق به عنوان وظیفه بندگی به تقوا خویش را می آراند. چنین عملی خالص و برای خداست.

برای رسیدن به ملکه تقوا تمام اعمال عبادی که انسان در شبانه روز به آن مکلف شده است، مؤثر می باشد. «یا ایها الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون» (ای مردم پروردگار خود را پرستش کنید آن کسی که شما و کسانی که پیش از شما بودند را آفرید تا پرهیزگار شوید).

در آیه فوق پرستش خدا مقدمه کسب تقوا بیان گردیده است. در آیات دیگری نیز از تقوا به عنوان هدف رفتارها و فعالیت‌های دینی سخن به میان آمده که این امر نشانه گر مطلوبیت و اهمیت تقوا برای رسیدن به خداست".

### آثار تربیتی تقوا

تأثیر تقوا در زندگی انسان چه از جنبه مادی و چه از جنبه معنوی بسیار گسترده است. باتوجه به آیات قرآن به نتایج تقوا در جریان زندگی آدمی اشاره می شود:

1- روشن بینی. «إن تتقوا الله يجعل لکم فانا، اگر تقوا داشته باشید، به شما نیروی تشخیص حق از باطل داده می شود. عقل انسان در گزینشها و انتخابها نیازمند روشنگری است. این روشنگری می تواند از طریق علم حصولی یا علم شهودی ایجاد شود. قرآن کریم صریحاً می فرماید: با تقوای الهی است که خدا به شما تعلیم می دهد و حکمت را در قلوب شما جاری می سازد. تقوا زمینه ای فراهم می کند که آدمی براحتی به تفکر و تعمق پرداخته و راه صحیح را از ناصواب تشخیص دهد. این تشخیص در سه زمینه ظهور می یابد: الف) اعتقادات. تقوا جدا کننده ایمان و کفر با هدایت و ضلالت است. ب) عمل. تقوا بین طاعت و معصیت جدایی می اندازد. ج) رأی و نظر. تقوا تمایز دهنده رأی صواب از رأی خطاست. روشن بینی ناشی از تقوا مربوط به دانش و عقل نظری یا علوم اکتسابی نیست بلکه مربوط به حوزه عقل عملی و قوه تشخیص می باشد.

۲. افزایش مقاومت و موفقیت در برابر مشکلات: انسان متقی به نیروی دفاعی خاص مجهز است که در برابر سختی ها و مشکلات او را صبور و با استقامت می سازد، چنین فردی در کوران حوادث با تمسک به ریسمان الهی خود را نجات می دهد. تقوا با تأمین آرامش روحی، شخصیت انسان را تحت نفوذ خود قرار داده و با وصل کردن او به قدرت لایزال خداوند موجبات تأمین نیازها و رفع مشکلاتش را فراهم می سازد.

۳. حفظ و صیانت نفس از سرکشی و عصیان". گرچه روشن بینی حاصل از تقوا در تشخیص خیر از شر مؤثر است، اما نقش تقوا تنها به آگاهی دادن منحصر نمی شود. تقوی حس گرایش عملی به نیکیها را نیز فراهم می کند. انسان متقی تمایل درونی و باطنی به سوی خدا به عنوان مبدأ و منشأ زیباییها دارد. همین گرایش و الهام درونی موجب دوری او از خطا می شود.



4. تلطیف احساسات. دوری از پلیدی و زشتی احساسات آدمی را رقیق تر و از می سازد. رقت و لطافت روحی زمانی به اوج خود می رسد که فرد بتواند از اسارت خشم و شهوت به درآید و آزادگی و وارستگی را تجربه کند.

### ۳ - ۱ - ۳ مقامات سیر و سلوک

یکی دیگر از مباحثی که در اخلاق عرفانی مطرح می شود آشنایی با مراحل سیر و سلوک است. مقامات سالکان در دیدگاه اولیاء الهی و عرفا متفاوت ذکر شده است. براساس آنچه شیخ طوسی در اوصاف الاشراف آورده اند این مراحل عبارتند از: خلوت تفکر، خوف، رجاء، صبر و شکر.

#### یک. خلوت

اولین منزل و مقامی که سالک طی می کند، خلوت است. خلوت به معنای دوری گزیدن ظاهری و باطنی از غافلان آمده است. قرآن کریم با تصریح به اعراض و دوری از مردمی که جز شئون دنیا در همت آنان نمی گنجد، مرز عزلت گزینی صحیح را از رهبانیت ناصحیح مشخص می کند. «فأعرض عن من توی عن ذکرنا ولم یرد إلا الحیوة الدنیا لك مبلغهم من العلم إن ربك هو أعلم بمن ضل عن سبیله وهو أعلم بمن اهتدی» از کسانی که از ذکر و یاد ما روی گردانند، دوری کن آنانی که جز زندگی دنیا را نمی خواهند و علم آنان به همین اندازه است ....

انس و الفت به رب با اختلاط و رنگ پذیری از مردم غافل حاصل نمی شود بنابر این توجه به این نکته ضروری است که انزوای مذموم و رهبانیت غلط جایگاهی در سیر و سلوک واقعی ندارد. گاهی انسان به خیال آنکه در مسیر است با دوری از مسئولیت ها و وظایف فردی و اجتماعی اش، تنها به عبادت های فردی اعم از واجب و مستحب می پردازد، چنین تفکر و روشی مورد تأیید قرآن و سیره پیامبر نیست زیرا گرچه دوری از چیزی که انسان را از یاد خدا باز می دارد فضیلت است، اما خدمت به خلق برای تأمین رضای الهی، خود عبادت مهمتری محسوب می شود. قرآن کریم ب پیامبر اکرم (ص) می فرماید: همچون یونس نباش که از قوم خود جدا شد و مسئولیت خود را ترک کرد. انسان ضرورتاً برای گذراندن زندگی، یادگیری معارف دین و انجام تعهداتش نیازمند حشر و نشر با دیگران است اما برای سلامت نفس و روحش لازم است در معاشرتهای اجتماعی و خانوادگی نهایت دقت را داشته باشد همتش برای تحصیل یا معاش در حد ضرورت باشد تا قلبش مهیای ذکر و ارتباط قلبی با خداوند گردد. حضور سالک در جامعه با حفظ مرتبه خلوت با رعایت موارد ذیل میسر است:

1. دوری و اعراض از مردم گناهکار و غافل و بعبارتی جدایی جسمی و قلبی از دنیاگرایان خصوصا در اوایل سیر به لحاظ رنگ پذیری و تأثیری که از طریق معاشرت برای انسان حاصل می شود، مهم و ضروری است. «واجرهم هجرة جمیلا». از خلق و خوی این مردم فاصله بگیر.

انفصال و جدایی در ابتدای سلوک لازم است تا به واسطه بریدن خارجی، دل بریدن یعنی فاصله گرفتن از شیوه و روش غافلان بهتر تثبیت شود. «ور الذین اخذوا دیتهم لعبا ولهوة و غرتهم الحیة الدنیا» کسانی را که دینشان را به بازیچه گرفته اند، رها کن؛ زیرا سخن در آنان اثر نمی کند و هم نشینی با آنان زیانبار است".

۲. جدایی باطنی و قلبی از کسانی که به گرداب طبیعت و دنیا خواهی افتاده اند، مقدم بر جدایی جسمی است و برای استمرار این جدایی انسان نیازمند قوت و قدرت روحی است که بوسیله خلوت‌های شبانه با خدا حاصل می شود. پیامبر (ص) و تابعین ایشان به لحاظ مسئولیت خطیر و مهم دعوت مردم به حق، ظاهرا با مشرکین و کفار در ارتباط بودند ولی این بار سنگین را با قوت روحی که از راز و نیاز شبانه و خلوت با دست می آوردند متحمل می شدند. امام صادق (ع) می فرمایند: خداوند به یکی از پیامبران بنی اسرائیل وحی کرد اگر دوست داری در آخرت مرا ملاقات کنی، در دنیا چون پرنده ای باش که در طول روز به دنبال آب و دانه و نشست و برخاست بر درختان است اما در هنگام شب تنها و به دور از دیگران ماوی می گزیند و با پروردگارش مأنوس می شود. دستور و تأکید بر شب زنده داری و اثرات مثبت و سازنده آن در قوت بخشی و توان افزایی روحی، پالایش و تصفیه درون، زمینه سازی برای تفکر و تعقل، ارتباط عمیق و خالصانه با خالق و نتایج بسیار دیگر موجب آمادگی بیشتر انسان برای عروج به مراتب عالی تر از عرفان است.

۳. هنر آن است که آدمی با آنکه در متن جامعه به سر می برد، نه تنها در کار باطل مردم شرکت نکند، بلکه بر آنان اثر مثبت گذارد یعنی نه تنها رنگ آنان را نپذیرد بلکه به مردم رنگ الهی زند «صبغة الله و من أحسن من الله صبغة» یعنی با رفتار و منش و گفتار خود دعوت کننده مردم به سوی حق باشد.

۴. پیوند بیشتر با سالکان و ره یافتگان متقی و یادگیری معارف دین که در توصیه های دینی آمده است، موجب می شود قلبا سالک از منحرفین فاصله گرفته و از انسانهای وارسته و پاک الگو بگیرد. بنابراین خلوت گزینی نه تنها با ارتباط سالم و پیوند علمی و معنوی با خوبان منافات ندارد بلکه چنین ارتباطی لازمه سلوک است.

راز خلوت عارفان

نداهای مختلفی آدمی را به توجه و ذکر حق فرا می خواند. از جمله ندای عقل و ندهایی که از طریق فرشتگان، انبیاء الهی و کلام وحی به طور مستقیم و غیرمستقیم انسان را به سوی خداوند دعوت می کنند. شنیدن این «ندها» و پاسخ به آنها نیازمند گوش شنوا است که و به دور از مزاحمتها بتواند در فضای خلوت به طنین دلنشین نوای الهی، دل سپارد. در صورتی که مزاحمتها و قیل و قال های زندگی کم شود مسلماً فیض خدا ظهور می یابد چرا که خداوند دائم الفیض است. باوجود قلب مستعد و آماده، خداوند آرامش و سکون را به قلب بنده اش ارزانی می کند. تحقق چنین وضعیتی در سحرگاهان بهتر میسر است. زیرا ازدحام و سروصدا در روز بیشتر است و همین امر مانع فیض بردن از الطاف الهی است. نتیجه آنکه خلوت گزینی برای فراهم آوردن زمینه جهت درک فیض الهی توصیه شده و اصل آن است که سالک بر ذکر و یاد حق و استمرار آن بوسیله خلوت موفق شود.

وجود مبارک پیغمبر (ص) قبل از بعثت؛ هر سال، چند روزی از جامعه فاصله می گرفتند و در غار حرا، به عبادت می پرداختند پس از رسالت نیز چند روز در پایان ماه رمضان معتکف شده و به انجام نماز شب نیز موظف بودند. ایشان هنگام برخاستن از خواب و مشاهده آسمان و ستارگان، آیات پایانی سوره آل عمران را تلاوت می نمودند تا مهیای نماز شب گردند

دو. تفکر

اخلاق سیری باطنی به سوی کمال است و ادراک نیز یک حرکت درونی و باطنی از نقص به کمال. به این سبب از اولین منازل که سالکان کوی حق طی می کنند، تفکر است.

انسان متفکر با طی چند گام مجهول خود مرا به معلوم و نادانسته های خویش را به دانستگی تبدیل می کند. پس در گام نخست آنچه مجهول است و به دنبال فهم آن می باشد، باید مشخص نماید و در مرحله دوم با استفاده از تجزیه و تحلیل معلوماتی که در اختیار دارد به حل مجهول بپردازد. شیخ انصاری در تعریف تفکر می گوید: «تفکر عبارت است از جست و جو نمودن بصیرت قلب و چشم ملکوت، مطلوب خود را، برای درک آن .

فضیلت تفکر

یکی از جنبه های ممتاز وجود آدمی برخورداری از قدرت استدلال و تفکر است. از دیدگاه اسلام رسیدن به مراحل عالی اخلاقی و عرفانی در گرو بکارگیری صحیح از این توانایی و استعداد است. انسان با فراگیری علوم و معارف، شناخت بیشتری نسبت به جهان اطراف خود پیدا می کند و با خودشناسی در مسیر خداشناسی بهتر می تواند موفق شود.

پس منظور از تفکر تنها به دست آوردن علم و آگاهی سطحی نیست بلکه دعوت اسلام به آن گونه تفکری است که نقش روشنگری داشته و باعث شود آدمی حقیقت وجودی خویش و هدفمندی جهان را دریابد و به خدانشناسی برسد.

قرآن کریم از دو راه انسانها را به فکر و نظر فرا می خواند: یکی با توصیه به تفکر و تعقل، تفقه و ... و دیگری با طرح بحثهای قرآنی که فهم و درک آنها نیازمند تفکر است. گاهی در آیات برهان عقلی و فکری مطرح می شود که خود برهان تشویق به تفکر است.

در احادیث و روایات نیز توصیه به تفکر و تدبر بسیار به میان آمده است. حضرت صادق (ع) تفکر در توحید و قدرت خدا را برترین عبادت دانسته و پیامبر اکرم ساعتی تفکر را برتر از عبادت یک سال شمرده اند از جمله احادیث پیرامون این موضوع و اهمیت آن مجموعه احادیثی است که در کتاب عقل و جهل اصول کافی جمع آوری شده است.

### موانع تفکر

یکی از مهمترین موضوعاتی که باید روشن گردد. شناخت موانعی است که بر سر راه تفکر وجود دارد. با شناخت موانع و از بین بردن آنها انسان با استفاده از خمیر مایه دانش و علم پیشین و با تجزیه و تحلیل عقلی به حل مجهولات موفق می شود. اموری که سد راه تفکر می شوند عبارت است از:

1. تقلید از پیشینیان. یکی از آفات اندیشه سالم، پذیرش عقیده و باورهای غلط نسل های پیشین است. قرآن کریم درباره کسانی که دین الهی به آنان عرضه شده، اما روی گرداندن می فرماید: ایشان می گویند نه، بلکه از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی کرده و به راه صواب نمی رفته اند باز هم در خور پیروی اند؟ اسلام از پیروان خود می خواهد عقل و اندیشه خود را از هرگونه قید و بند بیجا برهانند و چشم و گوش بسته به اندیشه بی برهان نیاکان خود گردن نهند.

2. شخصیت گرایی. پذیرش بی چون و چرای نظرات و دیدگاههای شخصیتهای اجتماعی، علمی، سیاسی و ... که هیچ مبنای علمی و عملی ندارد و تقلید کورکورانه از دیگران، نتیجه ای جز محدود کردن قدرت تجزیه و تحلیل عقلی، انحراف، تزلزل در باورها و عقاید نخواهد داشت.

3. پیروی از ظن و گمان. بسنده کردن به حدس و گمان از آفات دیگر تفکر است بنا به تأیید قرآن بدون علم و دانش و صرفاً با حدس و گمان نمی توان سراغ حقایق رفت چرا که بسنده کردن به گمان و سراغ علم و یقین نرفتن موجب سستی در عقاید شده، موجبات شک و تردید و انحراف را فراهم می سازد.

۴. خشم و غضب. حضرت علی (ع) می فرمایند: غضب باعث فساد عقول و دوری از صواب می شود.

کسی که با خشم و عصبانیت سراغ موضوعی می رود، منطق و برهان ندارد و فهم و درکش متأثر و منفعل از احساساتش گشته و جلوی درک صحیح اش را گرفته است.

۵. پیروی از اکثریت. انسان در انتخاب روش و عقیده خویش همواره به دنبال تکیه گاه است. برای آنکه بتواند محمل و جایگاه برای افکار خویش بیابد گاه به عقل پناه می برد، گاه به شرع و گاه به جمع. اما باید دانست اگر چه گرایش به نظر اکثریت و آرای جمع تاحدودی آرامش فرد را در انتخاب رأی و نظرش ممکن می سازد، اما اگر چنین اتکایی بدون پشتوانه عقلی و فکری باشد در مواجهه با نتایج، آدمی را به تزلزل عقیده و انحراف می کشاند. لذا قرآن کریم تبعیت از اکثریت را بدون تفکر و تعقل ممنوع می داند. «اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین می باشند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند. آنان جز از گمان خود پیروی نمی کنند و جز به حدس و تخمین نمی پردازند»

۶. دل بستگی ها و آرزوهای نامعقول. اسارت در گرایشات مادی باعث می شود اندیشه انسان در مسائلی همچون: کسب ثروت، تحصیل قدرت، به دست آوردن موقعیت اجتماعی و زیاده طلبی محدود شود و در فکر و اندیشه او جایی برای خدا، امت، معنویت، آینده خویش نماند. فزون طلبی و دل بستگی های نامعقول به دنیا از

دیدگاه قرآن یکی از مهمترین موانع رشد فکری سالم است. چنین کسانی که زندگی دنیا در رفاه و نعمت بسر برده و به وضعیت خویش مانوس گشته اند، حاضر نیستند به مسائلی که وضع موجود آنان را زیر سؤال می برد فکر کنند. چه رس به آنکه درصدد تغییر و تحولی در آن برآیند. حب و بغض، چشم عقل و اندیشه اند را کور و از دیدن حقایق و واقعیتها او را محروم می سازد.

#### مراتب تفکر

در ابتدای بحث گفته شد تفکر نوعی حرکت باطنی و درونی است و هر حرکتی نیازمند متحرک، مسافت و هدف است. منظور از متحرک، همان فرد متفکر، منظور از مسافت راه و روش تفکر و منظور از هدف، آن چیزی است که متفکر در پی دریافت حقیقت آن است.

مراتبه اول: تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات اوست که نتیجه آن علم و معرفت به وجود حق می باشد و بالاترین مرتبه تفکر قلمداد شده است. در این قسم از اندیشه، مسافت و هدف یکی است یعنی سالک به وسیله نظر به اسماء و صفات خداوند و تأمل در حقیقت هستی به این هدف که حقیقت هستی خداست، آگاه می شود. چنانکه حضرت علی (ع) در

دعای صباح می فرمایند: «یامن دل علی ذاته بذاتها ای کسی که ذاتش بر وجودش دلالت دارد یا در دعای عرفه امام حسین (ع) می فرمایند: ای کون لغیرک من الظهور ما لیس لک» آیا برای غیر تو ظهوری است که برای تو نباشد تا او بر تو دلالت کند.

در این قسم از تفکر، رسیدن به حقیقت با درک شهودی و علم باطنی همراه است و نیازی به برهان و استدلال ندارد. وجود متحرک همان فطرت پاک انسانی است که بدون واسطه تصورات ذهنی، با شهود صفات جمال و جلال خداوند به عنوان مسیر حرکت به هدف خویش یعنی درک وجود حق نائل می شود.

مرتبه دوم از درجات تفکر، تأمل و در آیات و نشانه های خداوند در هستی است اندیشه در لطایف و دقائق خلقت به عنوان تفکر در آیات آفاقی بسیار مورد تأکید قرآن قرار گرفته است در اینجا متحرک همان روح اندیشمند و خلقت و صنع الهی مسیر، تفکر و هدف آن علم به مبدأ کامل و معرفت به حق تعالی است. «نریهم آیاتنا فی الأفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق .. به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در جانیشان به آنها نشان می دهیم تا برای آنان آکار گردد که او حق است با تفکر آدمی آدمی درک می کند که پدید آورنده هستی اوست چرا که با پی جویی علت های مختلف به علل و سبب واقعی می رسد و «هو الاول» برایش معنی می یابد و از طرف دیگر با هدفمندی خلقت مواجه شده و می فهمد کمالات ظاهری موجودات، کمالات نسبی است که به کمال نامحدود و هدفی که ذاتا اصیل است منتهی می گردد و بدین ترتیب معنی «هو الآخر» نیز برای سالک روشن می شود. «هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو بکل شیء علیم»

آثار و نتایج تفکر

بنا به اینکه تفکر و تعمق در چه عرصه ای صورت گیرد و به چه امری تعلق یابد، نتیجه و اثر خاص خود را خواهد داشت. باتوجه به نکته مذکور به طور کلی اشارهای به آثار تفکر خواهیم داشت.

1. فهم حقایق و راهیابی به حل مسأله. «با فکر کردن می توان تاریکی ها را روشن ساخت.

2. بهره گیری از تجربه دیگران. اندیشه ورزی در آنچه دیگران انجام داده اند و نتایجی که از عملکرد خود گرفته اند موجب عبرت آموزی است. پندآموزی از تجارب دیگران بدون آنکه انسان را در موقعیتهای مشابه درگیر سازد، از مصائب و مشکلات آن موقعیت ها آگاه ساخته و موفقیت و پیروزی را سهل تر در اختیار او می نهد. شناخت مسائلی که گریبانگر انسانها در نسل های قبل بوده است به انسان امکان می دهد عوامل موثر بر سیر تاریخ فرجام نیک و شر انسانهای موحد و کافر را قبل از رسیدن به آنها بداند.

3. خلاقیت و نواندیشی. «فکر و اندیشه، صیقل دهنده عقل است».
4. راهیابی به سوی عمل. «اندیشیدن آدمی را به کار نیک و انجام دادن آن دعوت می کند»
5. ایجاد خشیت از خدا. «احساس خشیت از خدا منتهای شناخت است؟»
6. زنده شدن قلب. «تفکر مایه حیات قلب انسان و کلیدی برای درهای حکمت است»
7. سلامت روان. «ریشه عقل، اندیشیدن و نتیجه آن سلامت روانی است».
8. حسن عاقبت. «اندیشیدن قبل از انجام کار، عاقبت آن را نیک خواهد کرد»
9. شناخت نقاط قوت و نقاط ضعیف خود. «و او پلیدی را بر کسانی که عقل خویش را بکار نمی گیرند، مقرر کرده است ...»
10. ایجاد باور.
11. رشد عواطف سالم. کسی که مبنای عواطف و علائقش غیر عقلانی است زندانی حب و بغض خویش است».
12. توسعه فکر و وسعت نظر. «تفکر باعث وسعت بخشی توانایی فرد در حل مشکل و باروری و تکامل عقل است».
13. قوت حافظه و قدرت تخیل "

### سه. خوف و حزن

مقام سومی که برای سالکان کوی دوست ذکر شده مقام خوف و حزن است. خوف یا ترس به این معناست که آدمی اگرچه یقین به وقوع چنین موضوعی نداشته باشد. و تنها ظن و گمان مواجه شدن با آن سبب تشویش خاطر و ناخوشی گردد.

حزن یا اندوه به معنای آن است که انسان به سبب آنچه از دست داده است نگران و مشوش باشد.

«خوف» ناظر به تألم و نگرانی از آینده و «حزن» ناظر بر تألم و نگرانی از گذشته است.

دیدگاه قرآن درباره خوف و حزن ستوده و نکوهیده

«ترس» به عنوان یک واکنش انفعالی در آدمی که موجب می شود انسان از خطرات احتمالی، دوری جوید. می تواند ممدوح یا مذموم باشد. در نگاه قرآن ممدوح یا مذموم بودن خوف بستگی به متعلق آن دارد. توضیح اینکه اگر ترس و اندوه انسان از مواجه شدن با منکران حق، از دست دادن مال و ثروت دنیا، تهدیدات دیگران. مسائلی از این قبیل باشد نکوهیده و ناشایست است. اما در صورتی که آنچه انسان را ترسان و خائف می کند، ترس دوری از رحمت و مهر خدا، از دست دادن نعم الهی استحقاق یافتن بر قهر او، به دست نیاوردن مقامات معنوی و غفلت و تلف شدن عمر باشد ممدوح و پسندیده است. علت ناپسند بودن چنین خوف و حزنی را می توان در اثربخشی آن برای تغییر منش و رفتار آدمی در جهت مطلوب دانست که نتیجه آن بر اساس آیات قرآن و روایات عبارت است از: شناخت بیشتر از خویش، خودداری و صیانت نفس در مقابل گناه (تقوا و ورع)، به دست آوردن بهشت الهی، حکمت، ایمنی از شرور، اصلاح امور و اعمال، کسب خشنودی خدا

خوف ممدوح به عنوان نیروی محرک در فطرت آدمی ریشه دارد و عامل قوی و نیرومندی است که می تواند انسان را وادار به تلاش و تکاپو سازد. وقتی انسان با چنین محرکی در مسیر لقاء پروردگارش گام برداشت، ترس و اندوه منفی بر او مستولی نمی شود و وسوسه های شیطان او را متزلزل نمی سازد. قرآن کریم در موارد متعدد خوف و حزن را از کسانی که ایمان آورده، تقوا پیشه کرده اند و تحت ولایت الهی در آمده اند منتفی می داند. *ألا إن أولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یرون، آگاه باشید که بر دوستان خدا بیمی نیست و غمگین نمی شوند.*

علت این امر این است که بیم و اندوه زمانی رخ می دهد که آدمی اموری را متعلق به خود می داند مثلا خود را مالک فرزند مقام و ثروت و ... بداند و نگران از دست دادن یا از دست رفتن آنها شود اما اگر انسان خود را مالک و صاحب حق نداند و معتقد باشد تمامی عالم و تک تک موجودات آن ملک مطلق خدای سبحان است از بود و نبود آن ترس و اندوهی ندارد و به مقام امن می رسد.

*أولیک لهم الأمن وهم مقتونا»* خداوند متعال چنین حالتی را به اولیای خویش نسبت می دهد. کسانی که بین آنها و خداوند هیچ واسطه ای وجود ندارد و آنچنان وصل اویند که خودش متولی امور آنان است، ایشان را به راه مستقیم هدایت می کند، امر و نهی می نماید، در زندگی دنیوی و اخروی یاریشان می کند و آنان نیز تمام امور را به خداوند واگذار کرده اند اگر خوف و حزنی نیز به دل راه دهند بخاطر آن است که خداوند اراده نموده. (همانط که از آنان خواسته است تا از پروردگارشان بترسند و یا به لحاظ از دست دادن الطاف الهی اندوهگین شوند) آنچنانکه در وصف حضرت علی(ع) آمده است. *راوی می گوید:*



در دل شب علی (علیه السلام) را در حال ناله دیدم ایستادم تا ببینم چطور ناله می زند. دیدم در بین ناله ها ضجه‌های زد و دیگر بلند نشد. رفتم بالای سر علی (علیه السلام) تکانش دادم. دیدم مثل چوب خشکی افتاده و تکان نمی خورد با خود گفتم علی بن ابیطالب (علیه السلام) از دنیا رفته دوان دوان به در خانه آن حضرت رفتم در را زدم حضرت فاطمه (علیها السلام) آمده گفتم: زهرا جان سر شما به سلامت باد. علی (علیه السلام) در نخلستانها از دنیا رفت. حضرت زهرا (س) فرمودند: مگر او را چگونه یافتی؟ گفتم: در حال مناجات بود دیدم ضجه ای زد و افتاد و دیگر هم بلند نشد، زهرا فرمودند: علی (علیه السلام) از دنیانرفته، بلکه این کار هر شب علی است

راه کسب خوف خدا

1. تقویت ایمان به خدا، برزخ، قیامت، بهشت و دوزخ، ایمان و یقین به این مسایل موجب می شود آدمی صبر و تحملش برای سختیها، طاعات، دوری از گناهان افزون شود و با ذکر و فکر او، معرفتش افزون گردد، این معرفت محبت و انس با بیشتر کرده و همین محبت موجب می شود همواره انسان از اینکه مبدا مورد بی مهری و غضب محبوبش واقع شود خائف باشد.

2. مشاهده و توجه به حکایات و حالات انبیاء و اولیاء

حضرت رسول (ص) فرمودند: هیچ وقت جبرئیل (ع) بر من نیامد مگر اینکه از خوف پروردگارش مرتعش و لرزان بود.

نقل شده داود پیامبر (ع) کار خوبی را ترک کرد. او تا زنده بود بر خود ناله و زاری می کرد. روزی متذکر خطای خود شد بی اختیار فریاد کرد و سر به بیان گذاشت مردم کنار او آمده گفتند تا چند می گریی و خود را رنج میدهی گفت بگذارید گریه کنم پیش از آنکه مهلت گریه کردم سر آید و ملائکه شعله در جان من افکنده و به عذاب دچار شوم».

۳. اطمینان نداشتن به قبولی اعمال خویش. اطمینان به پذیرش طاعت خویش ناشی از بی خردی و بی خبری است. آدمی با چه قوت و قدرتی می تواند مطمئن باشد که آنچه انجام داده او را عذاب و قهر الهی دور خواهد کرد؟ چگونه می تواند با احساس ایمنی کامل به آینده خویش بنگرد و بی خیالی را پیشه سازد در جایی که حضرت رسول اکرم (ص) شبی هفتاد مرتبه از خوف خدا بیهوش میشد.

۴. استمرار یاد مرگ. توجه به اموری چون مرگ و قبر و قیامت و عذاب الهی به همراه افزایش اطلاعات قرآنی و روایی در این باب می تواند نقش مهمی در تقویت خوف از خدا

داشته باشد. در مراتب پائین ترس از دوزخ و عذاب و در مراتب بالا محرومیت از لقای پروردگار موجب خوف می شود.

چهار. رجاء

مرتبه دیگر از مراتب سیر و سلوک رجاء و امیدواری به رحمت و لطف بیکران اوست. رجاء عبارت است از احساس راحتی قلب که در نتیجه انتظار تحقق امری که نزد انسان محبوب و خوشایند است، ایجاد می شود فرق امید با آرزو آن است که در امید اسباب و امکانات تحقق مطلوب فراهم است اما در آرزو اسباب و وسایل رسیدن به هدف مهیا نیست. امید همچون بیم ناظر به آینده بوده و در جایی مطرح می شود که تحقق امری احتمالی است نه قطعی.

تفاوت بیم و امید آن است که امید بیانگر انتظاری است که به تنعم و لذت منتهی می شود و بیم بیانگر انتظار است که به نقت و محرومیت منتهی می گردد. این دو عامل حرکت و جنبش به سوی محبوب است. امام موسی کاظم (ع) می فرمایند:

بنده ای مؤمن نخواهد بود جز آنکه دو نور در قلبش پدید آید نور بیم و نور امید هر کدام سنجیده گردد بر دیگری فزونی نخواهد داشت و آنکه بیم و امیدش بیشتر است حرکت و حرارتش برای رسیدن بیشتر. اولیای الهی و کاملان طریق عبودیت بندگی علی رغم آنکه به رحمت حق معتقد بودند و ایمانشان از دیگر افراد کاملتر بود همواره به اظهار عجز و نیاز و عمل به مقتضای بیم و امید مصمم بوده اند. ادعیه و مناجاتهای ایشان از جمله مناجات امام سجاد (ع) در دعای ابو حمزه ثمالی حاکی از این قضیه است «معبودا، با کوله باری از طلب و نیاز آهنگ تو نمودم و با حاجات خود روی به تو آوردم بی آنکه مستحق پاسخگویی در خواستم باشم و لایق عفو و بخشش تو، که امید به کرم تو و آرامش درونیم به راستی وعده هایت مرا بسوی تو کشانده است. بر راستی که ما را در تو امیدی طولانی و آرزوهای فراوان است گناه تو مرتکب شده ایم و امید به پرده پوشی ات داریم. دعایت نموده و آرزوی اجابت و پاسخگویی داریم. پس امید ما را محقق ساز.»

شاید بتوان گفت همه رفتارهای انسان، آثار و جلوه های این دو نیروی گرایشی روانی است و نبود هر کدام منشاء نقص در ایمان و عمل می شود.

فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً» و کسی که به وصال می اندیشد هر آینه عمل خویش که توشه راه است پرمایه و پیراسته می گرداند چنین انسانی در هر پیش آمدی اعم از امور مادی و معنوی، مؤثری در پهنه گیتی جز حق تعالی نمی بیند و از همین رو به غیر او دل نمی سپارد و از غیر بار مددی نمی جوید. پس می توان گفت نهال تنومند امید، ریشه در یگانه پرستی و یگانه بینی دارد و ریشه ناامیدی و یاس، شرک و دوبینی است.

## نقش امید افراطی و یأس در عملکرد انسان

امیدواری زیاد نسبت به رحمت و بخشایش خداوند موجب غفلت و احساس ایمنی نسبت به عذاب الهی می شود. قرآن کریم با مذمت کسانی که همواره با پشت گوش انداختن توبه و تذکر به بهانه امیدواری به رحمت خداوند، مشغول لهو و لعب دنیا هستند می فرماید: آیا از مکر خدا خود را ایمن دانسته اند؟ جز مردم زیانکار کسی خود را از فکر خدا ایمن نمی داند».

راوی می گوید: به امام صادق عرض کردم دسته ای از مردم مشغول گناه اند و می گویند ما امیدواریم و تا دم مرگ این چنین رفتار می کنند. حضرت فرمودند: آنان کسانی هستند که در وادی آرزوها حرکت می کنند و دروغ می گویند. آنان امیدوار نیستند کسی که به چیزی امید داشته باشد آن را طلب می کند و از چیزی که بترسد فرار می کند؟

در این میان القاءات شیطان در جهت گمراه سازی انسان نقش مهمی دارد. شیطان گفت: گمراهشان می کنم و آرزوهای باطل در دلشان می افکنم. به آنان فرمان می دهم تا خلقت خدا را دگرگون سازند و هر کس که به جای خدا دوستی برگزیند، به راستی زیانی آشکار کرده است. او با تزئین اعمال و وعده های دروغ آدمی را از اصلاح امورش غافل می گرداند؟

همچنانکه امیدواری افراطی امری مذموم شمرده شده، یأس از رحمت الهی نیز مذموم و ناپسند است. بلکه می توان گفت یأس از خدا موجب کفر است.

کافر به قیامت و بهشت و جهنم معتقد نیست تا از جهنم هراسناک و به بهشت امیدوار باشد ولی مومنی که از رحمت خدا ناامید شود، به این معناست که یا در قدرت خدا و یا در بیکران بودن رحمت او تردید دارد و می پندارد رحمت یا قدرت او محدود است. و این خیال و باور، زمینه کفر را فراهم می کند. از این رو یأس از رحمت خدا در قرآن به عنوان کفر مطرح شده است: «إِنَّهُ لَا يَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» همانا از رحمت خدا مأیوس نمی شوند مگر کافران) یأس و ناامیدی انگیزه عمل را از آدمی سلب می کند و تحرک او را در رسیدن به مراتب بالاتر کند می نماید. چنین است که قرآن یأس از رحمت را نهی کرده، می فرماید:

قل يا عبادي الذين أشرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعا شما که بر جان خود ستم و اسراف کرده اید از رحمت خدا ناامید نباشید.

اکثر آموزه های دینی از جمله: شفاعت پیامبر (ص) و ائمه (ع)، اختصاص جهنم برای کافرین و معاندین و وجود پادشاهای جاودان برای نیکوکاران نشانگر ترغیب و تشویق دینی

به امید و پرهیز و دوری از یأس و ناامیدی است. نقل است مردی اعرابی نزد نبی اکرم (ص) آمد و از آن حضرت پرسید: یا رسول الله چه کسی در قیامت به حساب مردمان رسیدگی می کند؟ حضرت فرمود: خدای متعال. اعرابی گفت: بخدای به که نجات یافتیم! حضرت پرسید چگونه این سخن گفتی و خود را نجات یافته دانستی؟ گفت: بدان خاطر که شخص کریم چون بر گناهکاری سلطه یابد و عجز او را در تحمل آتش ببیند وی را خواهد بخشید.

## پنج . صبر

مرتبه و منزل بعدی که باید سالک حق طی کند صبر است. صبر در لغت به معنای حبس نفس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن آن است که در مقابل بی تابی و بی قراری نیز آمده است. در اصطلاح عرفان عملی صبر به نوعی خویشتن داری اطلاق میشود که مانع اضطراب، شکوه، عمل خلاف ادب بندگی و موجب پایداری و ثبات در انجام وظایف بندگی برای رسیدن به خداست. صبر فرق دقیقی با حلم دارد. حلم در لغت اعراب به مفهوم بردباری، درنگ و عدم شتاب در امور است. حلیم کسی است که اگرچه حق با اوست ولی در مجازات جاهلان شتاب نمی کند و خشم خویش را کنترل می نماید.

## اقسام صبر

صبر را سه قسم دانسته اند:

### 1. صبر بر طاعت ۲. صبر بر معصیت ۳. صبر بر مصیبت

1. صبر بر طاعت. انجام امور شایسته و نیکو سخت تر از پرداختن به امور منفی و حرام است و لازمه قرار گرفتن در مسیر عبودیت و پذیرش دستورات الهی، داشتن روحیه مقاوم و پایداری در عمل است. برای مثال. خواندن نماز یا روزه گرفتن رعایت مواردی را می طلبد که گاه خوشایند نفس آدمی نیست و باید برای انجام آن صبر به خرج داد.

۲. صبر بر معصیت. لذائذ و شهوتها انسان را همواره به سوی خویش می کشانند.

تحمل و بردباری و تسلیم نشدن در مقابل عصیان و گناه از اقسام دیگر صبر است در انسان تا هنگامی که بیگانه خویش نما در وجودش خانه دارد در مقابل او باید صبوری کند تا خواهشهای نفسانی اش به خواهشهای الهی بدل گردد.

3. صبر بر مصیبت. رویدادهای ناگوار و رخدادهای نامالیم، زمینه جزع و تابی را فراهم می سازد، خارج شدن از حدود بندگی بواسطه بی صبوری در مقابل مصائب می تواند عامل

سقوط انسان شود و بلایا و مصیبت‌های دیگری را به همراه آورد. توصیه به مقاومت و صبر در هر سه قسم ان اثرات و نتایج بسیاری را در وی دارد. که در پایان بحث به آن اشاره می شود.

## مراتب صبر

صبر از نظر درجات و مراتب به سه گونه است: «صبر توده مردم که در اوایل سیر و سلوکند. «صبر سالکان» که در نیمه راهند و «صبر واصلان» که به مقصد رسیده اند.

مرتبه ضعیف صبر این است که انسان، چه در مورد طاعت و چه در مورد معصیت و مصیبت، زبان به شکایت نمی گشاید و اعضاء و جوارحش را از کارهای نامشروع باز می دارد. اما قلبش مضطرب است.

از این مرتبه بالاتر صبر کسی است که چه در طاعت، چه در مصیبت و معصیت، زاهدانه و عابدانه صبر می کند تا اجر خود را در قیامت دریافت کند و از دوزخ برهدو : به بهشت بار یابد. این صبر، صبر برده گانه یا سوداگرانه ای است. در این صورت، برعکس صورت پیشین، قلبش هم مضطرب نیست چنانکه زبانش هم شکایت نمی کند و اعضاء و جوارحش نیز کارهای غیر عادی ندارد، اما هدف او از این خویشتن داری رهایی از جهنم یارسیدن به بهشت است.

امام محمد باقر (ع) فرمود: بهشت در میان ناگواری ها و شکیبایی ها است، پس هرکه در دنیا به ناگواری ها صبر کند، به بهشت رود و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست پس هرکه هر لذت و شهوترانی را که دلش خواهد به خود رساند به دوزخ در آید.

مرتبه سوم. صبر عارفانه است، عارفان صابرند، اما نه برای این که از جهنم برهند و یا به بهشت برسند. گرچه آنان از جهنم می رهند و به بهشت می رسند، ولی هدف صرف پرهیز از جهنم یا وصول به بهشت نیست، بلکه به جهت تامین رضای الهی صبر می کنند. خداوند درباره صابران می فرماید:

إنما یوفی الابرور أجرهم بغير حساب ( خدا برای صابران، اجر و مزدی فراهم کرده است که به حساب متعارف در نمی آید.

قرآن کریم درباره صابر عارف می فرماید: «وبشر الصابرين الذين إذا أصاب مصيبة قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولياء هم المهتدون» و صابران عارف را بشارت دهید، اینان کسانی هستند که اگر رخداد ناگواری برایشان پیش آید، می گویند: همه هستی و کمالات ما از خداست و همه نیز به سوی او برمی گردیم.

عارف صبر می کند، زیرا خود را مالک چیزی نمی داند، بلکه می گوید آنچه نزد ماست امانت دوست است و سرانجام آن را از ما می ستاند. بنابراین، روزی که آن امانت در دست ما بود ما به آن دل نبسته بودیم و امروز که آن را از دست داده ایم نیز، در فراقش نمی نالیم و به همین جهت خدا به این گروه بشارت میدهد و صلوات می فرستد، این آیه اگر چه درباره صبر بر معصیت است ولی این تمثیل است نه تعیین یعنی صبر عارفان اختصاص به حال مصیبت ندارد، بلکه صبر در مواقع اطاعت و معصیت نیز چنین است".

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد. و در حدیث دیگر از امام باقر نقل است که فرمود: هرگاه خدای تبارک و تعالی بنده ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور سازد و باران بلا را بر او ریزد چون به درگاه خدا دعا کند. فرماید: لبیک بنده ی من، اگر خواسته تو را بزودی دهم توانیم، ولی اگر برایت ذخیره کنم برای تو بهتر است..

امام صادق (ع) فرمودند: مردی پیغمبر را برای طعام دعوت کردند. چون به منزل مرد میزبان درآمد مرغی را دید که روی دیوار تخم می گذاشت. سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار گرفت و نه به زمین افتاد و نه شکست. پیغمبر (ع) از آن منظره شگفت شد. مرد عرض کرد: از این تخم مرغ تعجب می کنی؟ سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث ساخته که من هرگز بلایی ندیده ام، رسول خدا (ص) برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: کسی که بلایی نبیند، خدا به او لطف و توجهی ندارد .

نتایج صبر در سازندگی تربیتی

۱. دریافت محبت و یاری خدا. «إن الله مع الصابرين» خداوند با صابران است. «مع در آیه شریفه کنایه از یاری کردن صابران توسط خداوند است. در موارد بسیاری خداوند وعده نصرت و یاری به صابران را بیان می کند .
۲. به دست آوردن پیروزی و ظفر. اگرچه تحمل و صبوری زمان می طلبد اما با طی زمان است که پیروزی و ظفر حاصل شده و مرارت و رنج صبر از بین می رود
۳. افزایش قدرت اراده. «ولمن صبروا و تتقوا فان ذلك من عزم الامور».. شکیبایی و تقوای پیشگی نشانه تبلور قدرت اراده شماست.
۴. عزتمندی در اجتماع. صبر و بردباری یاران و دوستان انسان را افزایش می دهد کسانی که بتوانند با مردم مدارا نموده و تحمل اخلاق و رفتارهای مختلف را داشته باشند، محبوبیتشان در جامعه بیشتر می شود تا جایی که به قول فرمایش امام علی (ع) مردم در برابر نادان، ایشان را پشتیبانی می کنند

۵. آمادگی برای پذیرش مسئولیت های اجتماعی، شرح صدر و بردباری از لوازم حتمی و شرط اول برای ایفای مسئولیت در اجتماع است.

۶. دریافت پاداش اخروی. در حدیث است کسی که در مصیبتی صبر پیشه سازد جزع و فزع ننماید اجر هزار شهید را خواهد داشت. در روایت آمده است «یکی از پیامبران به خدا شکایت کرد و گفت پروردگارا، بنده مؤمن تو را اطاعت می کند و از معصیت دوری می نماید دنیا را بر او تنگ می کنی و او را دستخوش بلا می سازی و بنده کافر تو اطاعت نمی کند و بر گناهان جرأت می نماید و تو بلا را از او دور و دنیا را بر او می گسترانی؟ پس خدا بر او وحی فرستاد بندگان از من و بلا از من است و همه حمد و تسبیح مرا گویند. مؤمن گاه گناهی دارد، پس دنیا را از او جدا می کنم و بلا را بر او می گمارم که کفاره گناهان او شود تا مرا ملاقات کند و پاداش نیکیهای او را به وی بدهم و کافر گاه نیکیهایی دارد. پس روزی او را فراخ می گردانم و بلا را از او کنار می سازم که در دنیا پاداش او را داده و در قیامت نوبت به جزای بدیهای او برسد.

شش. شکر

آخرین مقام سالکان در حین سفر مقام شکر است. شکر در لغت به معنای تصور نعمت و اظهار آن آمده است. ارکان شکر عبارت است از شناخت نعمت، شادبودن به آن و عمل به مقتضای آن شادی.

توضیح آنکه ماهیت شکر این است که انسان در برابر نعمتها و آنچه موجب صلاح و سعادت او می شود واکنش مثبت نشان دهد. زیرا هر انسانی از حیث روانی نسبت به کسانی که آسایش و راحتی را برایش فراهم می سازند احساس سپاسگزاری و قدرشناسی میکند لازمه این قدرشناسی سه چیز است. اول آن که آدمی بداند همه چیز از عالم و آدم و آنچه به او می رسد همه نعمتهای خداست. پس شکر با آگاهی نسبت مستقیم دارد. در روایات آمده است موسی (ع) در مناجات خود گفت: خدایا! آدم را به دست قدرت خود آفریدی و در بهشت خویش جای دادی و حوا را همسر او ساختی، تو را چگونه شکر کرد؟ فرمود دانست که اینها همه از من است و همین معرفت او شکر است دوم آنکه با خضوع و تواضع شادی قلبی خویش را نسبت به نعمتها اظهار نماید و از آنچه موجب دوری وی از یاد خدا می گردد محزون و غمگین شود. سومین مورد آن است که آدمی اعمال و رفتارش را به موجب شادی به دست آمده در جهت رضای خداوند سمت و سو دهد و به آنچه مقصود و محبوب اوست عمل نماید. به عبارت دیگر وقتی ما شکر خدا را به جا می آوریم که از نعمتهای او در مسیری که خود او دستور داده است استفاده نمائیم.

نقش شکر گزاری و قدرشناسی در ترقی معنوی

سپاسگزاری از نعمتهای خداوند از سه جنبه میتواند موجب ترقی معنوی انسان شود.

اول آنکه با توجه به مطالب قبل تشکر و سپاس، یک احساس خوشایند روانی است که در پی به دست آوردن نعمت ها و الطاف از سوی خدای متعال به انسان دست می دهد و موجب می شود آدمی در درونش نسبت به صاحب نعمت فروتنی و تواضع نشان دهد و به آنچه او دوست دارد خود را ملزم نماید.

برای چنین انسانی ادب بندگی اقتضا می کند هرچه بیشتر تلاش خود را در مجرای رضای ولی نعمت خود بکار اندازد که در نتیجه ارتقاء معنوی وی را به دنبال خواهد داشت.

دوم آنکه شکر بدون توجه و مثبت اندیشی معنی ندارد و توجه به نعمت های بی انتهای الهی، انسان را بیش از پیش به این حقیقت رهنمون می سازد که «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها اگر بخواهید نعمت های خدا را شمارش کنید نمی توانید. و همین قضیه یعنی درک عظمت وجودی خداوند و الطاف بی شمار او انسان را از توجه به اسباب و علل که هیچ نقش اصلی در فیض رساندن به موجودات ندارند رها می کند و نگاه مثبت او را به ولی نعمت خود موجب می گردد.

تحمل و بردباری و تسلیم نشدن در مقابل عصیان و گناه از اقسام دیگر صبر است. در انسان تا هنگامی که بیگانه خویش نما در وجودش خانه دارد در مقابل او باید صبوری کند تا خواهشهای نفسانی اش به خواهشهای الهی بدل گردد.

3. صبر بر مصیبت. رویدادهای ناگوار و رخدادهای ناملایم، زمینه جزع و بی تابی را فراهم می سازد، خارج شدن از حدود بندگی بواسطه بی صبوری در مقابل مصائب می تواند عامل سقوط انسان شود و بلایا و مصیبتهای دیگری را به همراه آورد. توصیه به مقاومت و صبر در هر سه قسم ان اثرات و نتایج بسیاری را در وی دارد. که در پایان بحث به آن اشاره می شود.

#### مراتب صبر

صبر از نظر درجات و مراتب به سه گونه است: «صبر توده مردم که در اوایل سیر و سلوکند. «صبر سالکان» که در نیمه راهند و «صبر واصلان» که به مقصد رسیده اند.

مرتبه ضعیف صبر این است که انسان، چه در مورد طاعت و چه در مورد معصیت و مصیبت، زبان به شکایت نمی گشاید و اعضاء و جوارحش را از کارهای نامشروع باز می دارد. اما قلبش مضطرب است.

از این مرتبه بالاتر صبر کسی است که چه در طاعت، چه در مصیبت و معصیت، زاهدانه و عابدانه صبر می کند تا اجر خود را در قیامت دریافت کند و از دوزخ برهد و یاب بهشت



بار یابد. این صبر، صبر برده گانه یا سوداگرانه ای است. در این صورت، برعکس صورت پیشین، قلبش هم مضطرب نیست چنانکه زبانش هم شکایت نمی کند - ء و جوارحش نیز کارهای غیر عادی ندارد، اما هدف او از این خویشتن داری رهایی از جهنم پارسیدن به بهشت است.

امام محمد باقر (ع) فرمود: بهشت در میان ناگواری ها و شکیبایی ها است، پس هر که در دنیا به ناگواری ها صبر کند، به بهشت رود و دوزخ در میان لذتها و شهوتهاست پس هر که هر لذت و شهوترانی را که دلش خواهد به خود رساند به دوزخ در آید.

مرتبه سوم. صبر عارفانه است، عارفان صابرند، اما نه برای این که از جهنم برهند یا به بهشت برسند. گرچه آنان از جهنم می رهند و به بهشت می رسند، ولی هدف صرف پرهیز از جهنم یا وصول به بهشت نیست، بلکه به جهت تامین رضای الهی می کنند. خداوند درباره صابران می فرماید:

إنما یوفی الابرار أجرهم بغير حساب ( خدا برای صابران، اجر و مردم فراهم کرده است که به حساب متعارف در نمی آید.

قرآن کریم درباره صابر عارف می فرماید: «وبشر الصابرين الذين إذا أصاب مصيبة قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون أولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة وأولياء هم المهتدون» و صابران عارف را بشارت دهید، اینان کسانی هستند که اگر رخداد ناگواری برایشان پیش آید، می گویند: همه هستی و کمالات ما از خداست و همه نیز به سوی او برمی گردیم.

عارف صبر می کند، زیرا خود را مالک چیزی نمی داند، بلکه می گوید آنچه نزد ماست امانت دوست است و سرانجام آن را از ما می ستاند. بنابراین، روزی که آن امانت در دست ما بود ما به آن دل نبسته بودیم و امروز که آن را از دست داده ایم نیز، در فراقش نمی نالیم و به همین جهت خدا به این گروه بشارت میدهد و صلوات می فرستد، این آیه اگر چه درباره صبر بر معصیت است ولی این تمثیل است نه تعیین یعنی صبر عارفان اختصاص به حال مصیبت ندارد، بلکه صبر در مواقع اطاعت و معصیت نیز چنین است".

از امام صادق (ع) نقل است که فرمود: چون خدا بنده ای را دوست دارد، او را در بلا غوطه ور سازد. و در حدیث دیگر از امام باقر نقل است که فرمود: هرگاه خدای تبارک و تعالی بنده ای را دوست بدارد او را در بلا غوطه ور سازد و باران بلا را بر او ریزد چون به درگاه خدا دعا کند. فرماید: لبیک بنده ی من، اگر خواسته تو را برد

امام صادق (ع) فرمودند: مردی پیغمبر را برای طعام دعوت کردند. چون به منزل و یان درآمد مرغی را دید که روی دیوار تخم می گذاشت. سپس تخم مرغ افتاد و روی میخی قرار

گرفت و نه به زمین افتاد و نه شکست. پیغمبر (ع) از آن منظره شگفت شد. مرد عرض کرد: از این تخم مرغ تعجب می کنی؟ سوگند به آنکه تو را به حق مبعوث ساخته که من هرگز بلایی ندیده ام، رسول خدا (ص) برخاست و غذای او را نخورد و فرمود: کسی که بلایی نبیند، خدا به او لطف و توجهی ندارد.

نتایج صبر در سازندگی تربیتی ۱

1. دریافت محبت و یاری خدا. «إن الله مع الصابرين» خداوند با صابران است. «مع در آیه شریفه کنایه از یاری کردن صابران توسط خداوند است. در موارد بسیاری خداوند وعده نصرت و یاری به صابران را بیان می کند.

۲. به دست آوردن پیروزی و ظفر. اگرچه تحمل و صبوری زمان می طلبد اما با طی زمان است که پیروزی و ظفر حاصل شده و مرارت و رنج صبر از بین می رود

3. افزایش قدرت اراده. «ولمن صبروا و تتقوا فان ذلك من عزم الامور».. شکیبایی و تقوای پیشگی نشانه تبلور قدرت اراده شماست.

۴. عزتمندی در اجتماع. صبر و بردباری یاران و دوستان انسان را افزایش می دهد کسانی که بتوانند با مردم مدارا نموده و تحمل اخلاق و رفتارهای مختلف را داشته باشند، محبوبیتشان در جامعه بیشتر می شود تا جایی که به قول فرمایش امام علی (ع) مردم در برابر نادان، ایشان را پشتیبانی می کنند

۵. آمادگی برای پذیرش مسئولیت های اجتماعی، شرح صدر و بردباری و لوازم حتمی و شرط اول برای ایفای مسئولیت در اجتماع است.

۶. دریافت پاداش اخروی؟! در حدیث است کسی که در مصیبتی صبر پیشه سازد جزع و فزع ننماید اجر هزار شهید را خواهد داشت. در روایت آمده است «یکی از یار به خدا شکایت کرد و گفت پروردگارا، بنده مؤمن تو را اطاعت می کند و از معصیت دوری می نماید دنیا را بر او تنگ می کنی و او را دستخوش بلا می سازی و بنده کافرتی اطاعت نمی کند و بر گناهان جرأت می نماید و تو بلا را از او دور و دنیا را بر او می گسترانی؟ پس خدا بر او وحی فرستاد بندگان از من و بلا از من است و همه حمد و تسبیح مرا گویند. مؤمن گناه گناهی ندارد، پس دنیا را از او جدا می کنم و بلا را بر او می گمارم که کفاره گناهان او شود تا مرا ملاقات کند و پاداش نیکیهای او را به وی بدهم و کافر گناه نیکیهایی دارد. پس روزی او را فراخ می گردانم و بلا را از او کنار می سازم که در دنیا پاداش او را داده و در قیامت نوبت به جزای بدیهای او برسد.

شش. شکر آخرین مقام سالکان در حین سفر مقام شکر است. شکر در لغت به معنای تصور نعمت و اظهار آن آمده است. ارکان شکر عبارت است از شناخت نعمت، شادبودن به آن و عمل به مقتضای آن شادی.

توضیح آنکه ماهیت شکر این است که انسان در برابر نعمتها و آنچه موجب صلاح و سعادت او می شود واکنش مثبت نشان دهد. زیرا هر انسانی از حیث روانی نسبت به کسی که آسایش و راحتی را برایش فراهم می سازند احساس سپاسگزاری و قدرشناسی می لازمه این قدرشناسی سه چیز است. اول آن که آدمی بداند همه چیز از عالم و آدم و انچه او می رسد همه نعمتهای خداست. پس شکر با آگاهی نسبت مستقیم دارد. در روایات آمده است. موسی (ع) در مناجات خود بین بهشت خویش جای دادی و حوا را که اینها همه از من است و همین مه قلبی خویش را نسبت به

فضائل و رذائل اخلاقی (۱۳۵ ای) در مناجات خود گفت: خدایا! آدم را به دست قدرت خود آفریدی و در بهشت خویش جای دادی و حوا را همسر او ساختی، تو را چگونه شکر کرد؟ فرمود: دانست از من است و همین معرفت او شکر است. دوم آنکه با خضوع و تواضع شادی اش را نسبت به نعمتها اظهار نماید و از آنچه موجب دوری وی از یاد خدا می گردد محزون و غمگین شود. سومین مورد آن است که آدمی اعمال و رفتارش را به موجب شادی آمده در جهت رضای خداوند سمت و سو دهد و به آنچه مقصود و محبوب اوست نماید. به عبارت دیگر وقتی ما شکر خدا را به جا می آوریم که از نعمتهای او در مسیری که خود او دستور داده است استفاده نمائیم.

نقش شکر گزاری و قدرشناسی در ترقی معنوی

سپاسگزاری از نعمتهای خداوند از سه جنبه میتواند موجب ترقی معنوی انسان شود.

اول آنکه با توجه به مطالب قبل تشکر و سپاس، یک احساس خوشایند روانی است که در پی به دست آوردن نعمت ها و الطاف از سوی خدای متعال به انسان دست می دهد و موجب می شود آدمی در درونش نسبت به صاحب نعمت فروتنی و تواضع نشان دهد و به آنچه او دوست دارد خود را ملزم نماید.

برای چنین انسانی ادب بندگی اقتضا می کند هرچه بیشتر تلاش خود را در مجرای رضای ولی نعمت خود بکار اندازد که در نتیجه ارتقاء معنوی وی را به دنبال خواهد داشت.

دوم آنکه شکر بدون توجه و مثبت اندیشی معنی ندارد و توجه به نعمت های بی انتهای الهی، انسان را بیش از پیش به این حقیقت رهنمون می سازد که «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها اگر بخواهید نعمت های خدا را شمارش کنید نمی توانید. و همین قضیه یعنی درک

عظمت وجودی خداوند و الطاف بیشمار او انسان را از توجه به اب و علل که هیچ نقش اصلی در فیض رساندن به موجودات ندارند رها می کند نگاه مثبت او را به ولی نعمت خود موجب می گردد.

سومین جهت آنکه در بینش تربیتی قرآن حق شناسی و قدردانی، هدف مطلوب است. وجود نعمت های مادی و معنوی دریافت یاری خدا در زندگی، هدایت الهی در میان ضلالت ها و موارد دیگر که قرآن متذکر شده اس آن است که آدمی شکر گزار باشد. این شکرگزاری که در پاره ای از آیات از او الهی دانسته شده، «خداوند حق شناس و داناست» موجب می شود انسان نیز به الهی آراسته گردد و موجبات ترقی و تکامل وی فراهم گردد. بنابراین در تأیید شکر ارتقاء معنوی انسان همین بس که موجب می شود به فرموده امام سجاد (ع) انسان در زمره محبین خداوند در اید: سپاسگزاری از خداوند، آدمی را در دایره محبت خاص الهی قرار میدهد و او قلوب محزون و شاکر را دوست می دارد»

پیامدهای قدرشناسی .

1. فزونی نعمت. در قرآن کریم صریحا به فزونی نعمت به عنوان اثر مثبت شکرگزاری اشاره شده است: «و آنگاه که پروردگارتان اعلام نمود که اگر واقعا سپاسگزاری کنید نعمتهای شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی کنید، عذاب من سخت است .»

آنچه همواره در شکرگزاری مدنظر است، نوعی نگرش مثبت به سوی خدا و دستیابی به منابع و ثمراتی است که دائما نصیب فرد حق شناس می گردد. از دیدگاه روان شناسی یکی از اصول مهم انگیزشی یعنی پاداش و تنبیه در فرایند شکرگزاری رعایت شده است. به عبارت دیگر با شکرگزاری در واقع از نعمات الهی در مسیری که خود اودستور داده است، استفاده می شود و این امر با انگیزه کسب منفعت برای خود و نیل به نعمت بیشتر صورت می گیرد. پس از دیداد نعمت چه کیفی و چه کمی منوط به شکر است و انسان کار آمادگی روحی و روانی بیشتری برای کسب نعمتها پیدا می کند.

۲. تأمین آرامش جسمی و روانی، رفتار و منش مثبت یا منفی تأثیر مستقیمی در . با سلب آرامش فرد دارد. قدرشناسی به عنوان یک رفتار مثبت که ناشی از مثبت اندیشی فرد است از این قاعده مستثنی نیست. انسان با زیبا دیدن نعمتهایی چون من، چشم، ایمان، عقل و خرد، خانواده، سلامتی و شب و روز به ایجاد آرامش برای خود کمک می کند و همین آرامش در سلامت فیزیولوژیک او نیز مؤثر است

۳. تقویت و استحکام روابط اجتماعی. رعایت حقوق فردی و اجتماعی در گرو تقویت وجود روحیه حق شناسی در آدمی است. برای نمونه سپاسگزاری از والدین که پس از حق شناسی از خداوند ارزش والایی دارد به تقویت ارتباط عاطفی در میان افراد خانواده کمک می

نماید، به آدمی عزت و شوکت می دهد تا جائیکه او را شایسته رسیدن به مقام بالاتر می کند

۴. ایجاد روحیه قناعت و توکل. انسان شاکر با مطیع کردن نفس خود همواره زیاده طلبی و طمع خود را کنترل نموده و به آنچه به دست آورده است قانع و آرام است. با اطمینان، به فضل و کرم اوست که تلاش می کند و با روحیه توکل خود را در معرض رحمت‌های بی منت‌های خداوند قرار می دهد.

۴ - ۱ - ۳ حالات حین سلوک

در این مبحث به بیان حالات و صفاتی پرداخته می شود که سالک در حین سلوک واجد آنها می شود. احوال عارف همزمان با طی مراحل تکامل معنوی عبارتند از: اراده، شوق، محبت، معرفت، یقین، سکون.

یک. اراده. اولین حالتی که در اخلاق عرفانی برای سالک دست می دهد اراده است چرا که مقدمه حالات بعدی است اراده از لحاظ لغوی مصدر ارادت است که به معنا خواستن و طلب کردن آمده است و در اصطلاح به عزم راسخی که پس از میا تصدیق به امری تعلق می گیرد گفته می شود. اراده از دیدگاه بوعلی سینا عبارت است از میل به همانندی و توسل به ریسمان محکم الهی پس از آنکه فرد به وسیله دلیل برهانی با ایمان قلبی به درست بودن حق یقین پیدا کرد. خواجه نصیر اراده و خواستن را مشروط به سه چیز می داند. ۱) شعور و آگاهی به آنچه فرد می طلبد ۲) آگاهی نسبت به کمالی که به وسیله آن اراده حاصل می شود ۳) فقدان آن کمال در حال حاضر.

مراتب اراده

اراده و خواست انسان می تواند به امور مختلفی تعلق گیرد و لزوماً از اموری نیست که تنها به امور مثبت و در راستای تامین ارتقای معنوی انسان به کار گرفته شود. بنابراین هر فرد متناسب ظرفیت علمی، روانی، معنوی اش، خواست و اراده خویش را به اموری مصروف می دارد، شاید بتوان گفت مصداق کلام بزرگان که «قدر مرد به قدر همت اوست» در همین جا مصداق دارد یعنی هر آنچه انسان اراده و طلب می کند نشانگر نوع بینش و شخصیت وی می باشد. «واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي يريدون وجهه ولا تذ عيناك عنهم ريذ زينة الحياة الدنيا» در این آیه به رسول اکرم ص) دستور داده شد که با کسانی که اهل سیر و سلو کند و در هر بامداد و شامگاه به یاد خدا هستند و تنها رضای او را می طلبد صابرانه به سر ببرد و آنها را رها نکند و با کسانی که دنیا طلبند و طالب زیورهای آن می باشند، نباشد. حضرت علی (ع) و سایر اهل بیت (ع) فرمودند: «انما نطعمكم لوجه الله» (ما شما را طعام می دهیم فقط برای رضای خدا). اراده این گونه

سالکان متوجه ذات مقدس خداست، نه پرهیز از دوزخ یا وصول به بهشت بنابراین برترین مرتبه اراده، آنجایی است که متعلق اراده، رضای خدا باشد و مرتبه پایین تر تعلق یافتن آن به کسب بهشت و دوری از دوزخ است.

### نقش اراده در تحول آفرینی

با بررسی ساحت‌های وجودی انسان در قلمرو عقلی، عاطفی و ارادی می‌توان دریافت که اراده در ساختار منش و رفتار وی که منجر به شخصیت‌سازی می‌شود، نقش اساسی و مهمی را ایفا می‌کند و عامل توانمندی انسان در گزینش و انتخاب، است.

اراده برخلاف میل که از طبیعت انسان ناشی می‌شود نیرویی قوی است که وابسته قل انسان است. اراده و اختیار با پیوند به خدا با نوعی دل‌بستگی، قدرت و توانایی او را به کمک می‌گیرد و در صورتی که به درستی و فیض بخشی آن منبع رحمت اطمینان یابد، در عرصه سازندگی فردی و اجتماعی با توان مضاعفی به موفقیت بار می‌یابد.

هاروی دانشمند روان‌شناس می‌گوید: کامیابی و سعادت خود بخود وجود ندارد، و آن را ایجاد کرد. آن موهبتی نیست که رایگان به چنگ آید، بلکه باید با سعی و تلاش خود آن را به دست آوریم. بنابراین تکامل و نیک بختی از درون ما سرچشمه می‌گیرد نه از عالم خارج. پس عظمت و برجستگی انسان با نیروی اراده و قدرت تصمیم‌گیری وی نسبت مستقیم دارد بدین معنی که هر اندازه قدرت تصمیم‌گیری و اعمال اراده از مسیر صحیح قوی‌تر و مستحکم‌تر باشد، زندگی سعادت‌مند را می‌توان انتظار داشت. قرآن کریم بر این نکته که هر کس در هر راهی اراده نماید و تلاش کند، دیر یا زود به مقصد خود می‌رسد، تصریح می‌کند: نظام علی و معلولی که یکی از قوانین لایتنیغیر نظام خلقت است اقتضاء می‌کند عمل انسان نتیجه اراده و تصمیم‌گیری برای انتخاب خیر یا شر تلقی باشد. در قرآن کریم آمده است: کسی که نعمت دنیا را بخواهد و به دنبال آن برود، به آن دست می‌یابد و نیز اگر برای نیل به کمالات معنوی و انسانی به کوشش بپردازد، به آن نیل گشته و از تلاشش سپاسگزاری می‌شود."

بنابراین اراده مظهر شخصیت آدمی است که او را از سایر موجودات جهان جدا می‌سازد. اراده نیرویی درونی است که تقویت آن موجب تقویت اختیار آدمی است.

به عبارتی پس از آنکه انسان امور را ارزیابی و محاسبه نمود، مزایا و عواقب آن را در نظر می‌گیرد و با نیروی عقلش به مصلحت‌سنجی می‌پردازد و سپس اراده می‌کند آنچه مورد تأیید عقل و ایمان است به مرحله عمل در آورد در اینجا است که اختیار انسان در گزینش‌ها افزوده شده و انسان بیشتر مالک عمل و سرنوشت خود می‌گردد.

## راههای پرورش اراده

1. مبارزه با عادات غلط در اخلاق عرفانی یکی از مهمترین شرایط اراده را ترک عادت دانسته اند. در رساله قشیریه آمده است: «پیران گفته اند ارادت ترک عادت است و - برای مردم غالب آمده تا آنان را به شهوت و دنیا واداشته و به غفلت نگه داشته:»

انسان با توانایی شگرفی که دارد می تواند خویشتن را از قید دل بستگی های شناختی و گرایش آزادی سازد و سد ادراکی «حس» را که محیط، فرا روی نهاده است بشکند از گذشتگان بدون دلیل و آگاهی پیروی ننماید و ازادانه استعداد و نیروهای خود را در خدمت عقل و فضیلت قرار دهد. ضرورت مبارزه با عادات بدین لحاظ است که انسان با انس به عادات، قوه تشخیص و اختیارش را تا حدود زیادی از دست می دهد حتی اگر ملاک انجام عبادت صرفا عادت باشد، ارزش و اثرگذاری عبارت کی می شود. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که به طول رکوع و سجود فرد نگاه نکنید چرا که ممکن است بدان عادت کرده باشد و از ترک آن وحشت داشته باشد بلکه به صداقت و امانتداری فرد بنگرید.

لازم به ذکر است عادات بطور مطلق بد نیستند بلکه عاداتی که در آن انسان از عامل خارجی تأثیر نمی پذیرد و با علم و آگاهی به تمرین و ممارست صحیح دست می زند، موجب انجام امور با سهولت و آسانی می گردد. برای مثال تقوا، صداقت و دیگر فضایل با تکرار و تمرین تثبیت می شود و آدمی را در مواجهه با زشتیها نیرو میدهد.

۲. صبر. بالابردن آستانه تحمل در برابر خوشیها و ناخوشیها یکی دیگر از راههای پرورش اراده است. تعجیل و شتابزدگی در امور موجب گمراهی و انحراف است. برای نمونه می توان به داستان حضرت آدم (ع) اشاره کرد که علی رغم پیمانی که با خدا بسته بود. و خود را ملزم به رعایت آن می دانست اما عهد و پیمان خود را فراموش کرد و از درخت نهی شده، تناول نمود. قرآن کریم این عمل آدمی را نمونه ضعف اراده و تزلزل شخصیت او می داند. «ولقد عهدنا إلى آدم من قبل فنيي ولم تجد له عزما» و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی آن را فراموش کرد و برای او عزمی استوار نیافتیم.»

۳. عبادت. انجام عبادت همواره در قرآن همپای صبر در ایجاد قدرت در وی مثبت مورد توجه قرار گرفته است. قرآن در مورد دستور لقمان حکیم به پسرش می فرماید:

ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده پرداز و از کار ناپسند دور شو، بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکبیا باش. این حاکی از عزم و اراده تو در امور است.)

ارتباط با خدا و تمسک بر وی، مهمترین عامل تقویت اراده است و عبادات به عنوان مظاهر و جلوه های فعلیت یافتن این ارتباط، انسان را در مسیر تقویت این جنبه وجودی قرار می

دهد. انسان سالک با بهره گیری از این ابزار، روی گردانی از زشتیها و بدیها را در حد بالا تجربه می کند و در مسیر تکامل خود گام بر می دارد.

## دو. شوق

یکی از برترین حالات سالک شوق به خدا و لقاء اوست. شوق به معنی رغبت به چیزی در غیاب آن آمده است. " اراده بر اثر شدت یافتن به مرحله شوق می رسد. شوق آنست که انسان هم محبت مطلوب و مراد را بچشد و هم از هجرانش رنج ببرد از این رو شوق با درد همراه است مشتاق، همیشه درد فراق را حس می کند. نرسیدن و هجران از کمالی که هنوز سالک به آن دست نیافته درد آور است از اینرو در هر شوقی دردی نهفته است، اما این درد لذیذ و تحمل پذیر است و زمینه وصال را فراهم می کند. درد و رنجی که به خاطر از دست دادن مطلوبی در گذشته به وجود می آید، ثمری ندارد و باید آن را با صبر بر خود هموار ساخت. اما درد و رنجی که نسبت به آینده به وجود می آید مطلوبست و ثمر بخش خواهد بود چرا که تحرک اشتیاق ایجاد می کند تا فرد از رنج و هجران رهایی یابد و به وصل برسد.

حرکت هستی به سوی کمال متأثر از شور و شوقی است که در باطن عالم، وحو دارد. موجودات عالم که مخلوق کریم اند، چون از اویند، او را می جویند و برای شکفتن و رسیدن و رهایی از غم هجران سر به بندگی و طاعت گذاشته اند.

## سه. محبت

محبت که سومین حالت عرفا است در لغت به معنی دوست داشتن و علاقه مندی آمده است و در اصطلاح عرفان عملی به سرور (ابتهاج) و لذتی که ناشی از جذب شدن به کمال و جمال حقیقی باشد، تعبیر شده است. این کشش درونی قابل شدت و ضعف است که در مرتبه ضعیف همان ارادت است، در مرتبه بعد شوق خوانده شده و در مرتبه قوی تر به آن محبت گفته اند. اگر محبت و علاقه مندی به شدت برسد به آن عشق گویند.

## سر محبت و عشق در هستی

یکی از قوانین عمومی خلقت، قانون جذب و دفع است. از بزرگترین تا کوچکترین اجزای عالم دارای نیروی مرموز جاذبه بوده و به نحوی تحت تاثیر آن می باشد ارتباط مغناطیس و آهن، ارتباط اجزای مولکولی اجسام، ارتباط بدن موجودات با جذب غذای لازم، تمایل موجودات به رهایی از نقص و جذب شدن آنها به مرتبه کمالی خود، همه نشانگر وجود وی عظیمی است که موجب تحرک و کشش موجودات به یکدیگر شده است. از نظر علمی ثابت شده که هیچ ذره ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نمی باشد.



فقدان و از بین رفتن این نیرو موجب تخریب و فرو پاشیدن همه اجزای کره هستی می شود و حضور مداوم آن، باعث استمرار حیات و تعادل بخشی به حیات موجودات است .

فلاسفه با اثبات وجود خدا و حب و عشق او به همه مخلوقات، عشق را علامت پیدایش جهان هستی دانسته اند بوعلی سینا در رساله پیرامون عشق می نویسد. و هریک از ممکنات بواسطه جنبه وجودی که در اوست همیشه شایق به کمالات و ومشتاق به خیرات است و از بدیها گریزان است، همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقاء موجودات عالم است عشق می نامیم.

فلاسفه علاوه بر اثبات وجود خدا و بقاء عالم، بواسطه نیروی عشق، این نیرو را سبب حرکت تکاملی جهان از نقص به کمال دانسته اند. آنچنانکه در نظریه حرکت تری ملاصدرا جهان یکپارچه در شور و غوغا برای رسیدن به مراتب بالاتر هستی و در تکاپویی خستگی ناپذیر است.

عرفا چنین محبتی را تکوینی و فطری نامیده اند اما کشش و علاقه ای که در نوع انسانها وجود دارد و سازنده دوستی های پایدار، همانند سازی ها، تائر و تاثیرهای روحی رفتاری است. محبت اکتسابی خوانده اند . این گرایش می تواند به موضوعات مختلفی اتعلق گیرد. همچنانکه در بحث نفس گفته شد اساس فعالیت های انسان حب و دوستی اور نسبت به آن چیزهایی است که می تواند برای او لذت اور، تعالی بخش و ثمردهنده باشد پس می توان علت های سه گانه را برای کشش قلبی انسان به موضوعات مختلف و همچنین انسانها مطرح ساخت: 1. لذت 2. منفعت 3. سنخیت

1. لذت: این احساس یکی از اساسی ترین عواملی است که در ایجاد دوستی و محبت نقش آفرینی می کند و شامل لذات جسمانی مثل علاقه به قیافه های زیبا و غیر جسمانی مثل علاقه مندی به مطالعه در مورد موضوعی خاص می شود.

2. منفعت: انسان موجودی نیازمند است و برای رفع نیازمندیهای خود از پایین ترین سطح که نیازهای جسمی است تا عالی ترین سطح که نیازهای روحی و معنوی می باشد محتاج به دیگران است و لازم است با آنچه می تواند خلاهای خود را پر کند، ارتباط برقرار نماید. بنابراین مصلحت حیات وی ایجاد می کند تا با آنچه در آن خیر و سودی احساس می کند بجوشد و جذب شود محبتی که به خاطر سود خواهی و رفع نیازها شکل می گیرد شامل نیازهای مادی و معنوی می شود.

3. سنخیت: قسمت عمده دوستی ها و رفاقتها، متأثر از وجود سنخیت و مشابهت در ابعاد جسمی روحی و روانی، فکری و معنوی بین انسانها است. تشابه در انگیزه ها، رفتارها، تمایلات، نگرشها و فضیلتها و ... می تواند عمده ترین عامل پیوند دوستی بن افراد تلقی

شود مولوی در مثنوی به انسی که بین دو حیوان ظاهر متفاوت بواسطه شباهت در یک خصوصیت ایجاد شده، اشاره کرده است .

دوست داشتن خوبها و ارزشها نیز به دلیل سنخیتی است که روح و فطرت پاک آدمی با این مقولات دارد و به همین سبب انسانهایی که با زیباییها و فضایل بیشتر آراسته اند، از محبوبیت بیشتری نزد دیگران برخوردارند چنین علاقه و عاطفه ای محدود به زمان و مکان، نژاد و نسب و ... نمی شود.

جاذبه حضرت علی از این قسم است. او حقیقتی است که تا عمق و ژرفای دلها و باطنها پیش رفته و تأثیر گذاشته است. محبتی که علی (ع) در قلبها ایجاد می کند به لحاظ الهی بودن او، ماندگار شده است چرا که دل انسانها به طور ناخودآگاه در اعماق خود با حق سروسری دارد و چون علی (ع) را مظهر صفات حق می یابد به او ارادت می ورزد . جایگاه محبت در تکامل معنوی

نیروی محبت در مکاتب مختلف عرفانی از جمله، عرفانی اسلامی جایگاه بلندی دارد. بسیاری از اهل عرفان و سیر و سلوک به جای پویش راه عقل و استدلال، راه محبت را پیشنهاد می کنند. علت آنکه محبت و دوستی همواره به عنوان عنصر اساسی در کمال معنوی مورد تأکید قرار گرفته است، چیست؟ علت این امر به قدرت و محبت و عشق در تحول آفرینی مربوط می شود.

محبت موجب رقت قلب، تلطیف عواطف، کم شدن خودخواهی، دلیری و شجاعت، بیدار شدن قوای خفته و استعدادهای پنهان، تقویت اراده و همت، رشد قوای ادراکی و احساسی زایل شدن ضعف و زبونی، کینه و عقده، کدورت و جدایی می شود.

حصار شکنی و رهایی از خودخواهی ها و رذایل نفس از لوازم سیر و سلوک است.

عشق و محبت به عنوان عامل مهمی در راستای توسعه شخصیت و مبارزه با محدودیتهای «خود» به حساب می آید به شرط آنکه درست پرورش یابد در جهت رضای خداوند به کار گرفته شود. در غیر این صورت اثرات تخریبی همچون وابستگی های شدید عاطفی، همرنگی و الگوگیری منفی را به دنبال خواهد داشت.

عشق معنوی به فضایل و خوبها و شیفتگی به زیباییهای اخلاقی با ایمان و اطاعت از خداوند پیوند دیرینه دارد. «والذین آمنوا أشد حبا لله» کسانی که ایمان هستند در دوستی خدا سخت ترند. امام جعفر صادق (ع) می فرماید: «هل الدین الا الحب» آیا دین غیر از دوستی و محبت است؟

اطاعت و پرستش خداوند به نسبت محبت و عشقی است که انسان به او دارد. همچنان که امام صادق فرمودند: «خدا را نافرمانی کنی و اظهار دوستی نمایی؟! به جان خودم که این رفتاری شگفت است. اگر دوستی راستین بود، اطاعتش می کردی زیرا که دوستدار مطیع کسی است که او را دوست دارد.»

چنین عشقی موجب جلب محبت خدا نیز می شود. قرآن کریم از دوستی حد نسبت به مومنان در آیات بسیاری سخن گفته است: «خداوند پاکیزگان، نیکوکاران محبت راستین و دروغین

پس از ادراک و شناخت موضوعی عشق یا نفرت به آن تعلق می گیرد و هر قدر شناخت درست تر باشد، محبت واقعی تر و ماندگارتر است. می توان محبت را دو گونه دانست: محبت صادق و محبت کاذب. محبت صادق آن است که انسان کمالی را به درستی تشخیص دهد و دلبرده او شود مانند محبت به ارزشها و محبت به خداوند چنین محبتی دو طرفه است. چرا که نقطه های روشن وجود محبوب، طرف مقابل را جذب می کند.

محبت کاذب آن است که انسان نقص را کمال پندارد و به زیبایی موهوم و غیر واقعی علاقه مند گردد. مثل دلبستگی به مال، حب دنیا و شهرت مقام، لذات جسمی و

نقش محبت به اهل بیت در سیر و سلوک

برای روشن شدن این موضوع توجه به مقدمات ذیل ضروری است

(الف) اکسیر محبت انسان را به سوی مشابهت می کشد و قدرت آن سبب می شود محب به شکل محبوب در آید و از وی تبعیت نماید. محبت دلداری است که دل از کف دلداده می رباید تا جایی که در مسیر وصل حاضر به جانفشانی نیز می گردد.

(ب) لازم است آدمی آنچه شایسته مهر و علاقه است و کمالات ماندگار و اصیل دارد بشناسد تا این کشش به موضوعات خیالی و بی ارزش تعلق نگیرد.

(ج) از بزرگترین امتیازات آئین اسلام، استواری، آن بر محبت و مودت است. جذب و انجذاب قوی که بین حضرت رسول (ص) و علی (ع) از یک طرف و پیروان شیفته و شیدایی آنان در تاریخ گزارش شده نشانگر این واقعیت است. نقش دلدادگی در تقرب به حق تا آنجاست که قرآن کریم مهرورزی به اوصیاء و خاندان حضرت رسول اکرم (ص) را به عنوان مزد و پاداش رسالت ایشان مطرح می نماید. .

(د) بهترین و رشد یافته ترین جامعه، جامعه ای است که زمامدارش محبوب مردم باشد تا بتواند اراده و همت جمعی را در جهت رسیدن به اهداف مقدس و عالی به خدمت گیرد.

قرآن کریم به پیامبر اکرم (ص) می فرماید: نیروی بزرگی در اختیار داری، به موجب لطف و رحمت الهی، تو بر ایشان نرم دل شدی که اگر تندخو بودی از پیرامونت پراکنده می شدند. پس از آنان در گذر و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن

ه) احادیث متعددی در ارزشمندی حب اهل بیت حتی از طرف اهل تسنن ذکر شده است از جمله: «دوستی اهل بیت حضرت اکرم (ص) دوستی خدا و دوستی پیامبرش است هر کس با محبت اهل بیت (ع) بمیرد شهید مرده است، آمرزیده می شود، فرشته مرگ او را به بهشت مژده می دهنده، حب اهل بیت برترین عبادت است»

ی) آنکه جویای حقیقت است و سری در آتش عشق الهی نهاده است باید خویش را در کمند ارادت محبوبان حق تعالی در آورد. آدمی صداقت محبت به خدای را در محبت ورزی به آنچه و آنکس که او دوست دارد، نمایان می کند. امام سجاد (ع) از خدا چنین درخواستی می کنند. «اللهم انی اسئلك حبک وحب من یحبک»

با مقدمات مذکور جای تردید نیست که در مسیر و تقرب به خدا، اولیاء و بزرگان ائمه (ع) گوی سبقت را از دیگران ربوده اند؟ و حلقه اتصال ما با خدا شده اند.

«لکل شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت» برای هر چیزی اساسی است. و اساس اسلام محبت اهل بیت است.

#### چهار. معرفت

معرفت به معنای «شناخت» است و دارای سه عنصر می باشد ۱. باور ۲. صدق ۳. توجیه یعنی هر امری که به مرحله باور رسیده و بر صداقت و درستی آن دلیل قابل قبول و قابل ارائه بتوان آورد، معرفت محسوب می شود

کلید رسیدن به مقامات بلند در سیر و سلوک معرفت و محبت است. محبت و دلدادگی به موضوعی که شناخت عمیق تری به آن وجود دارد، استمرار و دوام ارتباط را تامین می کند. بدین لحاظ است که معرفت بیشتر نسبت به حق تعالی، میزان تقرب آدمی را بالا می برد. و در مقابل معرفت سطحی تمسک و ارتباط را ضعیف می نماید. معرفت خدا سرآغاز دین داری است. این کلام علی (ع) محوریت معرفت را برای دینداری مطرح می کند. شناخت خدا به دو صورت حضوری و حصولی میسر است. شناخت حضوری نیز در دو مرتبه کلی قابل تصور است. ۱. درک فطری از وجود خدا که با ابعاد روانی و عاطفی انسان پیوند دارد. چنین آگاهی نیمه هوشیارانه و ضعیف در تمام انسانها به صورت استعدادی نهاده شده که با تلاش علمی و عملی انسان بارور شده و به مرحله درک حضوری آگاهانه می رسد. مرتبه دوم از علم حضوری آن است که در با تلاش خود موفق به طی مراحل از تکامل

معنوی شود و لیاقت شناخت عمیق - ارتباط محکم تر را پیدا کند. آنچه در عرفان عملی از معرفت منظور است، همین مو اخیر است. این علم که خود دارای مراتبی است به هدف نهایی آفرینش منتهی می گردد.

که در قرآن کریم با تعابیر مختلفی از جمله: رؤیت و شهود حق تعالی از آن یاد شده است. وجوه یومئذ ناضرة إلی ربها ناظرة « رخساری در آن روز برافروخته است (و با چشم دل به سوی (جمال) پروردگارش نظر می کند.

رسیدن به این مقام یعنی رویت و مشاهده خدا وابسته به تحصیل معرفت در دنیا است. معرفت بذری است که در آخرت به مشاهده تبدیل می شود و چون درجات معرفت متفاوت است، درک تجلی نورالهی نیز در آخرت متفاوت خواهد بود.

قسم دوم علم حصولی است که با کسب علم و دانش از طریق پرورش عقلانی و قدرت حافظه و تفکر بوسیله حس، تجربه، عقل، مطالعه در تاریخ، تدبر در آیات خدا به دست می آید. آگاهی از صفات الهی و نقش او در هستی و زندگی انسان، حل مسایل نظری و شبهه های اعتقادی در دو جنبه به ارتقاء معنوی منجر می شود. ۱. انسان با اطمینان بیشتر مقید به انجام وظایف خود می شود و به اخلاق الهی آراسته می گردد. ۲. به خداوند علاقه مندتر شده و از ارتباط با او لذت بیشتری می برد. لذات تابع ادراکند. هر قوه و غریزه ای در آدمی جویای لذتی است و قوه عقل به عنوان ارزشمندترین قوه با ادراک زیباترین و کاملترین موجود به لذت و سرور کامل می رسد. معرفتی که به محبت خدا منتهی شود می تواند در ابعاد مختلف رفتاری منشاء اثر مثبت باشد و دیگر فضایل را نیز به رشد و شکوفایی سوق دهد.

#### پنج. یقین

معرفت ذاتی ربوبی تا به مرحله یقین نرسد. مستحکم و استوار نشده است. یقین به معنای شناخت قطعی که آمیخته با محبت و عشق و به دور از شک و زوال است، آمده. مادامی که علم در مرحله دانستن است قابل زوال و از بین رفتنی است اما اگر به مرحله دیدن و یافتن رسید، به ثبات و پایداری می رسد، و ارزشش دو چندان می گردد. بی قراری دل مومن در ساحل یقین به آرامش می رسد و از تزلزل ها رهایی می یابد.

یقین را دارای سه مرحله دانسته اند: علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین.

سالک پس از دانش و علمی محکم که همان علم الیقین است به مدد محبت و عشق به محبوب با دیده دل به جمال یار از نظر می کند و به مرتبه عین الیقین می رسد. علم الیقین

«دانستن» است. و عین الیقین «دیدن» قرآن کریم، علم را پلی برای دیدن قرار داده می فرماید: «لا لو تعلمون علم الیقین ، لترون الجحیم»

شما (مادامی که در دنیا هستید) اگر به علم الیقین برسید، می توانید جهنم را ببینید مرتبه بعدی که از آن ذکر شده حق الیقین است به این معنی که انسان با وصول به حقیقت، نه تنها شاهد حق باشد بلکه عین شهود قرار گیرد. رسول گرامی اسلام در باب داشتن سرمایه ای گرانقدر به نام یقین می فرماید: «برای روح بهترین توانگری یقین است انسان متیقن، تواناست، چیزی او را متزلزل نمی کند، با سرمایه و توانگری که در سایه این خصلت کسب نموده، دارای روحی آرام و نفسی مطمئن اطاعت پذیر می گردد. گرچه این نعمت کمترین و عزیزترین چیزی است که در بین مردم تقسیم شده است

بنابراین یقین از مرتبه علم و دانش فراتر می رود و نعمتی کمیاب است که ثمره سلوک معنوی است نه صرفاً دانستن امور. حضرت ابراهیم (ع) با آنکه به مقام پیامبری مبعوث شده بودند برای افزایش یقین و رهایی دل از بی قراری از خداوند تقاضا می کنند که جلوه ای از صحنه زنده شدن مردگان را به ایشان بنمایاند

#### آثار یقین

راه رسیدن به مقام یقین، تسلیم بودن در مقابل خدا است. عرفا سه چیز را نشانه اثر یقین دانسته اند دیدن همه چیزها از حق تعالی، رجوع کردن به وی در همه امور و استعانت و یاری خواستن از او در تمام احوال؟.

گروهی به حضور پیامبر (ص) رسیدند. حضرت جویای حال آنان گشته و پرسیدند چه حالی دارید؟ و عرض کردند: ما مؤمن هستیم. پس آن حضرت پرسیدند: حقیقت ایمان شما چیست؟ عرض کردند: اهل رضا به قضای الهی تفویض و تسلیم امر خدائیم. حضرت فرمودند: شما عالمان الهی و حکیمانی هستید که نزدیک است بواسطه حکمت به مرحله نبوت برسید. اگر راست می گوئید که اهل تفویض و تسلیم و رضایید، چیزی که در آن سکونت نمی کنید نسازید چیزی که از آن نمی خورید، اندوخته و ذخیره نکنید شما که انباردار نسل آینده نیستید؟!؟

سر مذموم بودن ذخیره مازاد بر نیاز آن است انسان به پس انداز خود اطمینان می کند و از آنچه در مخزن الهی است فاصله می گیرد، در حالی که خداوند وعده رزق به همه موجودات داده است و انسان حریص گر و خسیس به نوید الهی بی مهری کرده و عقیده ای به فنا ناپذیری نعم خداوند عملاً نشان نمی دهد.

شش. سکون

آخرین حالتی که برای سالک در حین سفر روحانی اش رخ می کند سکون است. آدمی با رسیدن به یقین و زوده شدن شک و تردید آماده و مستعد پذیرش طمانینه و آرامش است زیرا مساهده می کند کارگردان هستی خداست، افعالش مقرون به حکمت و عدل، پس اگر خود را " او بسپارد، بهره برده و طمانینه و آرامش نصیبش می شود. از امام جعفر صادق (ع) روایت است که حضرت رسول اکرم (ص) به یکی از یاران خود بنام حارثه بن مالک روبرو شدند او پرسیدند چگونه ای؟ گفت: یا رسول الله. به دنیا بی رغبت شده ام، شب را برای عبادت با و روزهای گرم در اثر تشنگی را تحمل می کنم. گویا عرش خدا را می نگرم که حساب گسترده گشت و اهل بهشت را می بینم که در میان بهشت یکدیگر را ملاقات می کند و گویا صدای ضجه اهل دوزخ را در میان آتش میشنوم: رسول خدا (ص) فرمودند: او ابنده ای است که خدا دلش را به نور یقین نورانی فرموده و به ثبات رسانده است. عرض کرد از خدا بخواهید که شهادت در رکاب شما را نصیبم شود. حضرت برای او دعا کردند و درجنگ بعدی به شهادت رسید .

## اقسام سکون

سکون بر دو قسم است، سکون قبل از حرکت که مذموم است و سکون بعد از وصول که بسیار پسندیده است چنانکه در حرکات ظاهری و امور روزمره نیز کناره گیری از فعالیت و تلاش و رهیدن و نرسیدن به بهانه سکون و آرامش امری مذموم و ناپسند است. سکون قبل از حرکت، رکود، جمود و غفلت را پیش می آورد و سکون بعد از حرکت وصال، شهود، طمانینه و امن را.

قرآن کریم از کسی که حرکت نکرده و در راه تهذیب روح قدم ننهاده است و بی خبر از همه جا امنیت کاذبی برای خود ترسیم کرده می فرماید: «لا یأمن مکر الله إلا القوم الخاسرون» خسارت دیدگان و مال باخته گان کسانی هستند که از هوشیاری معنوی فاصله گرفته و به ظواهر عالم دل خوش داشته و آرامش را در این امور می جویند در حالی که حقیقتا سرمایه های گرانقدر وجودی خود همچون روح و عقل را به بهایی اندک فروخته اند. در روان شناسی اثبات شده که حالت جداسدن از لذایذ جسمی و توجه به امور معنوی و وار هیدن از گناهان، در روحیه کسانی که این پدیده ها برای آنان حاصل شود، حالت سکون و رضایت خاطر می فراهم می سازد که فوق العاده و غیر قابل توصیف است. به قول یکی از بزرگان «درک رحمت خدا، چقدر لذت بخش و اطمینان آور است، ارتباط محکم، با پروردگار انسان را چنان رشد می دهد که جامه ای که وراثت و محیط به قامتش دوخته

است، کوتاه می شود. انس و ملاقات پروردگار، او را از صلح و آرامش درون لبریز می سازد به گونه که امواج پر تو این صلح از چهره او نمودار است.» این سکون و آرامش بعد از وصول به مقصد است که چنین قرآن در موردش می فرماید: «الا بذكر الله تطمئن القلوب» آگاه باشید که با یاد خدا دل آرام گیرد

چرا در پرتو گذر از خواهشهای نفسانی و لذایذ مادی بهتر می توان به آرامش و سکون دست یافت؟ علت آن است که ساختمان وجودی انسان با وجود پروردگارش سنخیت و هماهنگی ذاتی دارد. اگر آدمی وجود مادی محض بود، ارتباط با خدا برایش آرامشی نداشت. همرنگی با اوست که در اتصال و پیوند، آرامش را به انسان هدیه می دهد «فطرة الله التي فطر الناس عليها»، مردم بر فطرت الهی سرشته شده اند.

### ۵ - ۱ - ۳ حالات پس از وصول

مقدمه. در فصل گذشته با حالات سالکان در حین سفر آشنا شدیم. در این فصل به ذکر نشانه و احوالی که برای سالک پس از رسیدن به مقصد پیش می آید سخن می گوئیم. در سفرهای عادی نیز مسافر در حین حرکت و در طی مسیر گونه ای از خصوصیات روحی و حالات روانی را داراست ولی پس از وصول به مقصد واجد ویژگیهای روحی دیگر می شود. در اخلاق عرفانی، آدمی با طلب و اراده شروع به سفر نموده و با شوق سندن و هجران از وصل التهابش بیشتر شده و محبتش با معرفت پیوند می خورد.

معرفت را با چشم دل به یقین می رساند و با حصول یقین، استحقاق آرامش یافتن را به دست می آورد. اکنون که از مسیر گذشت و وارد مقصد شد نوبت رهایی است. از این پس حالاتی را تجربه می کند که همه در این امر یعنی «رهایی و وارستگی» مشترکند البته با تفاوت در معنای جزئی و مراتب.

این حالات عبارتند از توکل، رضا، تسلیم، توحید، اتحاد، وحدت".

### یک. توکل

توکل به معنای واگذار کردن همه چیز به موکل قابل اعتماد و دانا آمده است. گزینش و پذیرش وکیل را توکیل گویند. انسان در کاری که خبره نیست و آگاهی و مهارت لازم را ندارد وکیل می گیرد. این انتخاب منوط به اطمینان دل است. یعنی پذیرش طرف مقابل اساس توکل به خدا پذیرش او به یگانگی در ربوبیت است. توکل به خدا به معنی حواله کردن تمام امور به خدایی است که هم به حقانیت، فاعلیت، عنایت، عطف و رحمت او اعتقاد یقین داریم و هم قوت دل و آرامش خویش را در توکیل به او یافته ایم. .



پس توکل به دو امر مهم وابسته است ۱. قوت یقین ۲. قوت قلب. چه بسا یقینی که با اطمینان و سکون همراه نیست و چه بسا سکونی که پشتوانه یقینی ندارد. همچون کسی که علیرغم ناآگاهی نسبت به قضیه ای، آن را با قوت دل پذیرفته ولی درستی و غلطی آن را نمی داند. این یقین و اطمینان قلبی در صورتی حاصل می شود که برای بنده تابش نور حق آشکار شود و بداند که فاعلی جز او فاعل حقیقی نیست و غیر او، همه شئون و مظاهر فاعلیت. اویند. هر سببی تنها به میزانی که خدای متعال به آن قدرت ال بخشی داده است، می تواند جلوه کند و از خود چیزی ندارد. در دیدگاه قرآن «متوکلا» کسانی هستند که به درجات بالای ایمان رسیده اند. «و علی الله فلیتوکل المؤمنون» حضرت رسول اکرم در معراج از خدای متعال در مورد آنچه دوست دارد پرسش فرمودند. خدای تعالی فرمود: هیچ چیز نزد من برتر از توکل و رضایت بر آنچه به بندگانم داده ام، نیست

رابطه تلاش انسان با توکل

گرچه خداوند قادر است هر امری بدون دخالت اسباب و علل مربوط ایجاد نماید، اما اراده کرده که برای تحقق هر پدیده، علت خاص وجود داشته باشد و و امور از مجاری علل و عوامل طبیعی خود انجام پذیرد. توکل و تدبیر همپای همدیگر در متون دینی مورد تاکید واقع شده است. «مرد اعرابی شتر خود را رها ساخته بود به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: شترم را رها کردم، توکلت علی الله. پیامبر (ص) به او فرمودند: هم زانوی شترت را ببند و هم به خدا توکل کن

توصیه های مکرر قرآن بر اینکه برای انجام هر چیز از راه خودش وارد شوید حکایت از این قضیه می کند: «و أعدوا لهم ما استطعتم من قوة» فراهم سازید آنچه در توان دارید. به پیامبر دستور می دهد با صاحبان خرد مشورت کن و در نهایت تصمیم خود را با توکل به خداوند، راسخ دار و به مرحله عمل رسان.

آفت توکل

آفت توکل چیست؟ از بحث قبل روشن شد توکل به معنی توجه و واگذاری ام به خداوند به عنوان زمامدار واقعی عالم است. پس آفت چنین بینشی، دل سپردگی و توجه به غیر است. ممکن است آدمی با به دست آوردن مراتبی از کمالات و رسیدن به موقعیتهای ممتاز نسبت به دیگران در ابعاد علمی، معنوی و عرفانی لحظه ای خود یا دیگران را باعث خیر و پشتوانه خود قلمداد کند و ربوبیت حق تعالی را فراموش نماید. این لحظه، لحظه سقوط اوست. عملکرد چنین کسی در قرآن کریم به عنکبوتی تشبیه شده که با تار ظریف خانه ای می سازد اما هر لحظه با وزش باد یا یورش دشمنی در آستانه فروپاشی قرار دارد سکونت

و آرامش در چنین خانه ای معنا ندارد . باید آدمی با علم به اینکه هیچ مخلوقی توان نفع یا ضرر رساندن ندارد، امید و ترس و طمع را از غیر خدا ببرد.

آثار توکل .. جلب محبت خدا. «إن الله يحب المتوكلين» بدرستی که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

۲. دریافت یاری خدا. «ومن يتوكل على الله فهو حسبا» هر کس به خدا توکل کند او را کفایت می کند

۳. دوری از شیطان. «إنه ليس له سلطان على الذين آمنوا وعلى ربهم يتوكلون انا شطائه على الذين يتولونه» شیطان بر کسانی که ایمان و توکل دارند تسلطی نیست او بر کسانی که به ولایت او گردن نهاندند مسلط است.

۴. افزایش عزت نفس، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «ان الغني و العز يجولان اذا لحافر بموضع الثوكل، أو طنا» بی نیازی و عزت در گردشند و چون به توکل رسند، وطن گیرند.

۵. افزایش امید به نتیجه. «ولتصبرن على ما أذيتمونا وعلى الله فليتوكل المولود، و هر آینه صبر پیشه می سازیم بر آنچه ما را آزار داد و بر خدا توکل می کنند متوکلان.

دو. رضا

حالت دومی که پس از وصول بر سالک عارض می شود رضا است. رضا به معنی خشنودی است و در اصطلاح عرفان عملی به فنا ساختن اراده سالک در اراده حق و خشنودی از معبود گفته می شود

عارف در این حال نه تنها کوشش می کند خدا از او راضی باشد بلکه از آنچه برایش مقدر شده رضایت دارد. پس خشنودی دو طرفه را تجربه می کند. این خصلت از ثمرات محبت است چرا که با استقرار محبت در دل آدمی هر چه از طرف محبوب برسد نیکو می شمارد و با طیب خاطر به آن تن می دهد. مقام رضا بالاتر از توکل است زیرا متوکل برای آنچه خود تشخیص داده. به خداوند اعتماد می کند و او را موکل خیر و صلاح خویش می کند اما کسی که به مرتبه رضا رسیده است هر چه از طرف اومی رسد عین خوشی و خوبی می بیند (نه فقط می داند). «رضي الله عنهم ورواه ایشان از خدا راضی و خدا هم از ایشان راضی است. از اهل دلی پرسیدند: چه خواه گفت: می خواهم که چیزی نخواهم

در سیرت حضرت رسول اکرم (ص) آمده که ایشان در همه زندگی اش رای کاش» نگفت زیرا همه گفتار و رفتارشان مطابق قضای الهی بود. زمینه رسیدن به مقام «رضا» توسط «زهد» می باشد خداوند همه مقدرات را قبل از تحقق در جهان عینی در کتاب آسمانی

تنظیم فرموده و دستور داده تا انسان با اختیار و انتخاب خود به آنچه می خواهد دست یابد. زهد به معنای عدم جزع و فزع در مورد از دست رفته ها و غره نشدن به یافته ها زمینه ساز رضایتمندی و خشنودی از حال است. صاحب مرتبه رضا همواره در سرور و لذت است. بوسیله محبتی که از حق به دل او رسوخ کرده بر همه چیز عاشق است و همه را بر طبع خود موافق می بیند. بر بلا صابر، بر نعمت شاکر و بر قضا راضی است.

راه رسیدن به این مرتبه آن است که انسان سعی کند با استمرار ذکر خدا در قلب و تفکر در عجایب خلقت و تدابیر الهی در عالم هستی، بر محبتش به او بیفزاید و با کم کردن دل بستگی هایش به مظاهر زندگی دنیوی، ارادتش را فزونی بخشد و محو خیانت دوست شود تا جائیکه احساس درد و رنج در بلاها از او فاصله گیرد. آنچنانکه حضرت زینب (س) در عصر عاشورا با مواجه شدن به مصیبتها و دردها همه را زیبا و نیز می دانند «و ما رایت الا جمیلا»

سه. تسلیم

اگر سالک به مرحله رضا برسد، هنوز مقداری از راه را نپیموده است. زیرا در مقام «رضا» نیز طبع و خواست» او محفوظ است. یعنی به جایی رسیده است که می گوید: پسندم آنچه را جانان پسندد» میل خود را با میل خدا هماهنگ نموده و این با سیر تام هماهنگ نیست. باید از این مرحله نیز بالاتر رود تا جائیکه خواست و اراده ای برای خودش فرض نشود.

تسلیم هم با توکل فرق دارد و هم با رضا. در مقام توکل، شخص می خواهد کاری را انجام دهد ولی به دلیل آنکه نمی تواند به خوبی از عهده آن برآید، وکیل می گیرد و چه وکیلی بهتر و تواناتر از خدا. مقام رضا بالاتر از مقام توکل است زیرا در توکل «خواستۀ فرد» اصل است و در رضا «خواستۀ خدا» اصل قرار می گیرد و خواسته عبد فرع است. اما در مقام تسلیم، عبد از خود خواسته ای ندارد: «حکم آنچه تو اندیشی، لطف آنچه تو فرمایی» قرآن کریم می فرماید «ویسلموا تسلیمًا» و تسلیم شدند. این ما و منی جمله ز عقل است و عقل است

چهار. توحید

مرحله تسلیم گرچه به مراتب از توکل و رضا بالاتر است ولی باز پایان خط سیر سلوک نیست، زیرا کسی که خود را به خدا می سپرد خویش را مالک می داند. پس از این بالاتر آن است که بفهمد او چیزی را مالک نیست تا آن را به خدا بسپارد.

هیچ کس نمی تواند ادعا کند بر عضوی از وجودش مسلط است. چون در همان حال تصمیم گیری و اظهارداشتن، ممکن است قدرتش گرفته شود. انسان نمی داند آیا جرعه آبی را که در دست دارد می تواند بنوشد یا قبل از آن جانش گرفته می شود.

در توحید دو مرحله «یکی گفتن» و «یکی کردن» را بیان داشته اند: گفتن «لا اله الا الله» مرحله اول توحید و پذیرفتن است و منحصر دانستن مالکیت به خدا «ولا تدع مع الله الها» آخر مرحله دوم است. اگر فرد به جایی برسد که باور کند غیر خدا احدی مالک چیزی نیست. قهرا خود را مالک نمی داند تا بگوید خودم را تسلیم رضای دوست کردم یا او را وکیل امور خویش دانستم.

### پنج. اتحاد

بالا تر از توحید، مرحله اتحاد است. توحید «یکی دیدن» و اتحاد «یکی شدن» است. البته اتحاد وجودی «عبد با مولا» محال و پنداری باطل است. حلول خدا در چیزی نیز آنچنانکه بعضی از یهودیان و مسیحیان عقیده دارند باطل و نشدنی است. و قالت اليهود اغري ابن الله وقالت النصارى المسيح ابن الله «و شرک و کفر محسوب می شود. اینکه موسی کلیم (ع) از درختی شنید «إني أنا الله لا إله إلا أنا» به درستی که من خدایم. نیست الهی جز من» معنایش این نیست که آن درخت خداست بلکه به این معناست که درخت خود را نمی بیند و از خود سخن نمی گوید، حتی گوینده نیز درخت نیست بلکه درخت آئینه کلام حق است

آئینه کلام حق بودن اختصاصی به درخت و شنیدن آن اختصاصی به حضرت موسی (ع) ندارد بلکه سراسر جهان منادیان توحید الهی اند. قرآن کریم با اشاره به همین حقیقت است که تمام موجودات را

حضرت داوود از پیامبرانی بودند که کوهها بر ایشان مسخر شده بود، هر صبحگاه و شامگاه که داوود خودش تسبیح می کرد، کوهها و مرغها با او هم آواز می شدند. این شواهد نشان می دهد، هر کسی به تناسب نزدیکی خودش به خدا و نفي انانیت می تواند ستایشگری موجودات را بشنود. یکی از معتقدین ماتریالیست که پس از رهایی از بند تفکرات الحادی با تحول عمیق فکری متوجه حقیقت شد از حالات خود چنین می گوید:

در کنار دریا یکه و تنها نشسته بودم. در مقابل اقیانوس بیکران، که نشانه ای از بی نهایت است به زانو در آمدم، حس کردم تاکنون هیچ گاه در برابر خداوند چنین به ستایش نپرداختم. از عالم افراد و تفرقه خود خارج شدم، وحدت خود را با جهان هستی دریافتم. چنین به نظرم آمد که صدای «سبوح قدوس» را از دیگر موجودات می شنوم. نغمه آنها و سلامشان را می شنیدم که می گفتند: تو هم از رستگاران هستی

شش. وحدت

سالک در مرحله اتحاد، کار جدیدی نمی کند، تنها با استمرار حالات و امور قبلی آماده دریافت حالت بعد می شود. وقتی از مرحله توحید گذشت و به مرحله اتحاد رسید، نوبت به وحدت شهود، می رسد (نه وحدت وجود). عارف در این مقام موجودات دیگر را نمی نگرد و صدای آنها را نمی شنود بلکه مستقیماً صدا را از ذات اقدس الهی می شنود. نه اینکه کثرتی را ببیند و آنگاه بگوید اینها آئینه دار جمال و جلال خدایند. می توان گفت مرتبه توحید «یکی دیدن» مرتبه اتحاد «یکی شدن» و مرتبه وحدت «تخفی یگانگی» است. در اتحاد بوی کثرت می آمد، جهان یکسره آئینه حق نمای خداوند بود \*

در وحدت، کثرت و چندی وجود ندارد: «لمن الملك لله الواحد قهار

در اینجا سکون و حرکت، فکر و ذکر، طلب و طالب و مطلوب، نقصان و کمال همه و همه از میان برداشته می شود: «اذا بلغ الكلام إلى الله فامسكوال

در دیدگاه عرفا سیر انسان کامل در چهار سفر رخ می دهد:

اول: سفر انسان از خود به خدا. تمام آنچه از ابتدای بحث اخلاق عرفانی مطرح شد که شامل لوازم، مراحل، مقامات و حالات می شود تا به مرتبه تسلیم؛ در این سفر باید محقق شود تا عارف از کثرت موجودات به حقیقت آنها رهسپار گردد.

دوم: سفر انسان همراه خدا در خدا. در این سیر سالک با شناخت و حرکت به سوی معبود و با پیوستن قطر؛ وجودی اش به دریای جمال و کمال الهی که از مرتبه توحید شروع می شود، سفر نامحدودی را تجربه می کند. نامحدود بودنش به لحاظ بی انتهای اسماء و صفات حق است.

سوم: سفر سالک همراه خدا (نه به تنهایی) به خلق خدا.

چهارم: سفر انسان همراه خدا در میان خلق خدا برای نجات آنان. سالک در این مرحله به مقام خلیفه الهی مفتخر می شود و با گوش و دست اوست که می شنود، می بیند و عمل می کند. به میان جامعه آمده و نقش هدایتگری مردم را به سوی حق ایفا می کند. او با نفس رحمانی خود جنب و جوش عظیمی در میان خلق ایجاد می کند و ابوذرها، مالک اشترها و سلمانها را می سازد.

وحدت گرچه بالاتر از مرحله توحید است، لیکن هنوز بوی کثرت می دهد، زیرا سالک در بین امور کثیر و متعدد یکی را می نگرد و فقط یکی را برمی گزیند. چنین می بیند که دیگران فانی هستند و آنگاه حکم به هلاک «ما سوی الله» می کند. این نفی و اثبات، دو تر را در برمی گیرد ۱. نفی غیر خدا ۲. اثبات خدا از این رو اگر سالک به مقام وحدت هم برسد، باز زمینه ظهور کثرت در او هست و حتی جمله «لا اله الا هو» نشانه کثرت است. بر این اساس باید از مرحله وحدت به فنا برسد.

در مقام فنا که «دار القرار» و مقصد سیر و سلوک است، سالک نه تنها همه چیز را نفی می کند بلکه اصلاً آنها و حتی خود را نمی بیند تا آن را نفی کند. توحید و فنای خود را هم نمی بیند و فقط الله و هویت مطلقه الهی را بدون دستیابی به ذاتش مشاهده می کند. این شهود با سیر در اسماء و صفات حق تعالی شکل می گیرد و دیگر موجودات «نمود» و «آیت» خواهند بود نه صاحب «بود».

قرآن کریم می فرماید: «کل شيء هالك الا وجهه» همه چیز فانی است جز او.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه چنین می گویند: هر موجودی که تصور شود، حقیقتی جز آنچه که از طرف خدای متعال به آن داده شده، ندارد. انسان نیز از این امر مستثنی نبود و از حقیقت، به آن مقداری که خداوند افاضه کرده، بهره مند است. پس هیچ موجودی تدبیری از خود نداشته و در صفات و اسماء الهی است که بقا مییابد. آدمی در مقام فنا به این مطلب واقف می شود که «بودی» برای خودش و موجودات دیگر نیست. او که در عالم دنیا با صورتهای ظاهری اشیاء سروکار دارد نه حقیقت باطنی آنها؛ با رسیدن به این مقام با چشم ملکوتی خود «موجودیتی برای هیچ کس و هیچ چیز نمی بیند و بقا و ماندگاری را منحصر به اسما و صفات حق خواهد دید.

۲ - ۳ اخلاق فردی

۱ - ۲ - ۳ نفس، ابعاد و انگیزه ها

روح انسان هر چند موجود واحد و بسیط است، اما شوون و ابعادی گوناگون و مرتبط با یکدیگر دارد. روابط ابعاد نفس با یکدیگر زمینه طرح مسائلی را در اخلاق فراهم می آورد که از آن به رابطه فرد با خود که در حقیقت ناظر به رابطه ابعاد مختلف نفس است تعبیر می شود. در اینجا ابتدا به ابعاد نفس (به عنوان چهره ها و شوون نفس) اشاره و سپس به انگیزه هایی که از ابعاد گوناگون نفس پدید می آیند اشاره می شود

الف) ابعاد نفس. نفس آدمی دارای سه بعد آگاهی، قدرت و محبت است. این سه بعد که در راس آن مقام وحدت نفس است به عنوان شوون مختلفی تلقی می شوند که حقیقت آنها یک چیز یعنی همان نفس است.

1. آگاهی؛ در ذات نفس علم نهفته است و علم عین وجود نفس است. نفس ما علم به خود دارد.

2. قدرت. وجود توانایی های مختلف جسمی، ذهنی، ارادی همه نشانگر بعد دیگر نفس است که سرچشمه رفتارها و خاستگاه فعالیت ها و تحرک نفس است.

3. محبت، محبت به خود (خود دوستی و حب ذات) در ذات نفس وجود دارد که عین ذات نفس است

ارتباط ناگسستگی و پیوندهای پیچیده و تأثیر و تأثر ژرف بین این سه بعد بر یکدیگر وجود دارد که در همه فروع و شاخه های رفتاری جلوه می کند. همان گونه که حب نفس از علم و قدرت جدا نیست، انگیزه های متفرع بر آن نیز ارتباطی قوی با علم و قدرت دارند زیرا انگیزه های انسانی، جاذبه هایی هستند که از ادراک و آگاهی آدمی متأثرند و خود علم و آگاهی به آنها جهت داده موجب رشد و باروری آنها می گردد. از سوی دیگر این انگیزه ها در واقع مجاری حرکت و تلاش های انسان هستند که به نوبه خود مظاهر قدرت محسوب می شوند.

ب) انگیزه ها و گرایش های نفس هر چند ابعاد سه گانه نفس در ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر می باشند، اما به لحاظ تعدد و تنوع الخیزه ها و گرایشها در بعد حب نفس و منشاء بودن این بعد برای ظهور اکثر فعالیت های انسان به شاخه ها و فروع آن اشاره می کنیم. گرایش حب بقاء، حب کمال، لذت جویی از شعبه های حب ذات می باشند. میل به جاودانگی لازمه طبیعی خود دوستی انسان است. گرچه اصل این گرایش اختیاری انسان نیست اما نحوه جهت دادن به این گرایش و تعیین مصداق بقا از حوزه اختیار آدمی سرچشمه می گیرد. قرآن کریم با تصدیق وجود این میل سعی در متوجه نمودن انسان به نقش تربیتی آن داشته و هدایت آن را طالب است.

إن الذین لا یرجون لقاءنا ورضوا بالحیة الدنیا واطمئوا بها والذین هم عن آیاتینا غالون أوکیک مأواهم الثاثر بما کانوا یکسبون)

در این آیه قرآن کریم کسانی که مصداق حب به بقاء و ماندن را دنیا یافته و به آن دل خوش کرده اند نکوهش کرده است. البته شکل گیری این خواسته متأثر از شناخت و عل انسان

بوده و برای انسان مادی مسلک در آرزوی عمر دراز و نهایتاً زندگی در دنیا خلاصه می شود و برای انسان الهی در تلاش برای رسیدن به سعادت اخروی جلوه می کند.

### اخلاق و ارتباط انگیزه ها

انگیزه ها و امیال گوناگون انسان همواره با یکدیگر در تعامل بوده، و گاه چند انگیزه انسان را وادار به انجام امری می سازد. مانند غریزه جنسی که غالباً با زیبایی طلبی همراه شده و انسان را در انتخاب تحریک می نماید. اصل وجود این میلها که در تمام انسانها

به نسبت‌های مختلف قابل درک است، خوب و بد یا ارزشمند و ضدارزش تلقی نمی شود. ارزش اخلاقی مربوط به دو امر است ۱. تعادل بخشی به انگیزه ها و امیال ۲ جهت دهی به آنها در مسیر کمال. این دو امر که در حوزه اختیار آدمی برای پاسخگویی به مال و انگیزه هاست، ملاک ارزش گذاری قرار گرفته و می تواند موضوع ارزش اخلاقی محسوب شود. برای مثال اصل وجود میل به نگهداری از مال و اموال در اختیار خود انسان نیست و از حوزه ارزشهای اخلاقی بیرون است. اما انسان می تواند در مقام عمل بر این میل غالب آید و با بخشش به قصد رضای خدا (نیت پاک)، این گرایش را در خود طوری متعادل سازد که هم به اندازه نیاز خود بهره مند شود و هم به انفاق و ایثار بپردازد.

نکته دیگری که در راستای تعادل بخشی و جهت دهی مطلوب حایز اهمیت است، توجه و پرداختن به همه ابعاد نفس است. برای مثال پرداختن به جنبه های مادی که متأثر از حب لذت است و غفلت از بعد کمال خواهی علمی و معنوی، موجب انحراف از مسیر فطرت شده و خود باعث رشد و گسترش صفات منفی می شود.

شواهد قرآنی و روایی بر هدایت انسان در چگونگی استفاده از امیال و انگیزه های مختلف؛ گسترده، دقیق و راه گشاست که برای نمونه به چند مورد اشاره می شود و سپس بطور مفصل به بررسی ارزشها و ضدارزشها در حوزه غریزه جنسی و تامین معاش که منشعب از حب لذت و حقیقت جویی که منشعب از کمال خواهی انسان است می پردازیم.

• خوردن و آشامیدن: «یا ایها الرسل کلوا من الطیبات و اعملوا صالحا انی ما تعملون علیم» ای فرستادگان از چیزهای پاکیزه بخورید و اعمال شایسته انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید آگاهم.

• میل به جاودانگی: «وما عند الله خیر و ابقی الذین آمنوا و علی ربهم اولون» «و آنچه نزد خداست بهتر و ماندگارتر است برای کسانی که ایمان آورده و به پروردگارشان توکل می کنند».



• میل به حقیقت جویی: «إنما یخشی الله من عباده العلماء» تنها عالمانند که خشیت از خدا دارند.

• میل به قدرت طلبی: «فوسوس إلیه الشیطان قال یا آدم هل أدلک علی و المحلی و ملک لا یبلی» پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا تو را به درد جاودانگی و سلطنتی که زایل نمی شود راه نمایم؟

## ۲ - ۲ - ۳ اخلاق علمی

همچنانکه در بحث از نفس و ابعاد آن روشن شد میل به حقیقت جویی و کشف حقایق یکی از گرایشهای مختص آدمی است که از علاقمندی وی به کمال ناشی می شود. اصل وجود این میل نمی تواند خوب یا بد تلقی شود ولی نوع پاسخگویی ما به لحاظ اختیاری بودنش، ارزشی یا ضدارزشی محسوب می شود. غریزه حقیقت جویی به طور فطری ما را به مطالعه و شناخت نفس و امی دارد و کمک می کند تا جایگاه خود را در عالم وجود مبدأ و معاد بیابیم. این معرفت سرانجام به شناخت خدا منتهی شده که محور نظام اخلاقی اسلام و زیربنای ایمان دینی است. بنابراین در اخلاق علمی از مجموعه ارزشها و ضدارزشهایی سخن می گوئیم که بر رفتار علمی در مراحل تحصیل، تدریس، تحقیق و خدمات علمی تأثیر می گذارد.

ارزش علم خداوند متعال با نخستین نعمت خویش یعنی اعطاء علم به اسماء الهی بر آدم ابوالبشر (ع) منت نهاد با سوگند به لوح و قلم کلام خویش را آراست و با دستور به خواندن، رسالت پیامبر اکرم (ص) را اعلام فرمود. علت اهمیت بخشی و اهتمام به علم و دانش در مکتب اسلام چیست؟ رفتار و عملکرد انسان در زندگی متأثر از معلومات، بی بصیرت و باورهایی است که کسب نموده است. بینش تکاملی اسلام، شخصیت انسان (سیال و چون رودخانه ای خروشان و انعطاف پذیر تلقی می کند و انسان در این دیدگاه و را با ارزش، عزتمند و مهم می داند. او واجد توانایی و استعداد است، علاقمند به پیشرفت

شکوفایی می باشد، با هر گونه تکرار و تحلیل ناصواب از شخصیتش، استهلاک روحی، کر بسته جبری به مقابله برمی خیزد و با پوچی و احساس بیهودگی سخت مبارزه می کند و سرانجام برای دستیابی به کمالات از فرصتها استفاده می نماید. ارزشمندی علم برای چنین موجودی برای رسیدن به اهداف زیر است:

1. معرفت خدا. تقرب و نزدیکی به خدا بدون شناخت او میسر نیست. آراسته شدن به اخلاق الهی کسب ایمان و تقوا، توکل و ... در گرو شناخت اوست. شناخت سطحی موجب ارتباط

قلبی سست و ضعیفی می شود که نتایج عملی مثبتی به همراه ندارد. «اول الدین معرفته» معرفت او سرآغاز تدین، دلدادگی و بندگی اوست.

۲. هدایت فردی. قرآن کریم علم و معرفت را طریقی برای دستیابی انسان به هدایت می داند و از اهداف انبیاء، هدایت انسان را به وسیله علم و دانش بیان می کند.

عقل به عنوان عامل هدایتگر با بهره گیری از ابزار علوم و معارف امکان هدایت فرد را فراهم می سازد. عقل در حالت‌های مختلف نقش‌های گوناگونی ایفا می کند و بسته به میزان علمی که با آن توأم می شود، کارکرد مشخص خواهد داشت. برای مثال آگاهی از نشانه های تکوین سبب می شود انسان به مراحل عالیت‌تری از توحید دست یابد، با مطالعه تاریخ گذشتگان به تجزیه و تحلیل روند زندگی آنان پرداخته، تجربه های خود را فزونی می بخشد. آگاهی از دستاوردهای علمی، توانایی انسان را در درک بهتر اوضاع، رعایت تناسب فرهنگ و درک زبان همدیگر افزایش میدهد. «و این مثلها را برای مردم می زنیم و جز صاحبان اندیشه آنها را در نیابند»

۳. پرورش حس حقیقت جویی. یکی از گرایشهای اصیل انسان اشتیاق وی به درک روابط بین پدیده هاست. کشف واقعیت‌های موجود در هستی با بهره گیری از عقل و علم امکان دارد. چنانچه این ویژگی در انسان وجود نداشت هیچ گاه سطح علم و دانش بشر به رشد فزاینده کنونی نمی رسید. وجود این گرایش موجب درک حقایق بیشماری گشته است.

حضرت رسول اکرم با اشاره به همین گرایش به دانش بی نهایت است که می فرمایند: امنهومان لایشعبان «طالب العلم وطالب الدنيا» جویندگان دنیا و علم سیری ناپذیرند.

۴. رشد و پیشرفت جامعه. احیای تمدن اسلامی و گسترش فرهنگ آن در جامعه منوط به استفاده از دستاوردهای علمی و فنی است. بدون بهره گیری از این عامل امکان جهانی شدن ارزشها، توسعه اقتصادی و فرهنگی، شکوفایی استعدادهای پنهان وجود نخواهد داشت. «یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین أتوا العلم درجات، خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند و از دانش بهره گرفته اند به درجات برتر می رساند».

۵. خودشکوفایی. اکثر توانمندیهای انسان به دانایی برمی گردد و دانایی جز با پرورش علمی و عقلی حاصل نمی گردد. کمال هر موجود منوط به فراهم شدن امکانات مناسب با ساختار وجودی اوست. گذر از مرز تکامل حیوانی و ورود در حوزه انسانی بدون پرورش عقل و رشد دانش میسر نیست. با علم و معرفت است که شخصیت آدمی در تمام عرصه ها به بالندگی و شکوفایی می رسد.

۶. رهایی از جهل و جاهلان. خداوند نه تنها گوهر علم را زیبنده انسان می‌داند، بلکه اجتناب از جهل و نادانی و پرهیز از تبعیت جاهلان را لازم می‌شمرد. دانایی سپری در مقابل جهل و نادانی است و افزایش دانایی جز با کسب علم و دانش میسر نیست. تفاوت بین علم و جهل ناشی از تقابل بین نتایج آنهاست. چرا که علم موجب هدایت و جهل موجب ضلالت است. جهل باعث پایین آمدن سطح گرایش‌ها و متعالی در انسان است و مانع پیشرفت اجتماعی، مادی، معنوی، دنیوی و اخروی تلقی می‌شود

یه حضرت علی (ع) توصیه می‌کنند از عابدان جاهل و مقدس مآبهای نادان با ایشان عابد بی علم را همچون خر آسیاب می‌دانند که همواره در یک جا می‌چرخد و می‌پندارد جلو رفته است؟

چه علمی شایسته آموختن است؟

میزان ارزشمندی علوم به هدفمندی و جهت‌گیری انسان در راستای رسیدن به معنویت و کمال بستگی دارد. برتری علمی بر علم دیگر با توجه به فایده عملی در زندگی دنیوی و بهره‌گیری از آن به سمت خدایی شدن متفاوت است. معرفت صحیح به خاطر تأثیر عمیق و گسترده‌ای که بر روح انسان به جای می‌گذارد فناپذیر و آثار وجودی آن حتی پس از مرگ هم باقی می‌ماند. پس هر علمی که در حیات دنیوی بتواند انسان را به سوی مبدع کل و مبدأ و معاد هدایت کند، ارزشمند است. علم حقیقی بسان نوری است که خانه دل ما را روشن، عقل را قوی و اراده را پولادین می‌کند و انسان را به مقام و مرتبت نبوت نزدیک می‌سازد. «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» علم نوری است که خداوند در قلب آنکه بخواهد می‌افکند.

در پایان به آثار معنوی و اخلاقی علم سازنده اشاره می‌شود: خوف و خشیت از خدا اخلاص در عمل و الایی روح، توانایی در امور زندگی، تواضع، سودمندی برای جامعه زهد پیشگی، رعایت مقررات اجتماعی و قانونهای الهی، رشد ایمان، سرزندگی و نشاط.

بایدها و نبایدها عرصه دانش پژوهشی

1. لزوم همراهی دانش افزایی یا تعقل

این همراهی از دو جنبه مورد توجه است: الف) دوری از رکود ذهنی، عقل یکی از قوای روح است که به ارزیابی و تشخیص مبادرت می‌کند. جنبه آگاهی یافتن از اشیاء و پدیده‌ها به علم برمی‌گردد و جنبه نقادی و تشخیص آنها به عقل. افزایش محفوظات و انباشتن اطلاعات در ذهن بدون پرورش عقلانی و بالا بردن قدرت تجزیه و تحلیل فرد را به ورطه رکود ذهنی می‌اندازد. کسی که سالهای متمادی صرفاً آموزش می‌بیند ولی قدرت تفکر و

تعقل خود را افزایش نمی دهد تا به نوآوری و خلاقیت برسد در حقیقت کامپیوتری با اطلاعات خاص است، نا عالم و دانشمند

فبشر عبادي الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله وأولئك هم أولوا الألباب

بشارت بده بندگان مرا، آنان که سخن را استماع می کنند پس آن را که بهتر است انتخاب می کنند چنین کسانی را خدا هدایت کرده و به راستی که صاحبان خرد هستند.

۲. لزوم همراهی علم، ایمان و عمل

دومین ارزشی که در باب علم آموزی و یاددهی آن باید مورد توجه قرار گیرد، توأم ساختن علم با ایمان و عمل است. برای درک این ارتباط سه مقدمه بیان می شود

الف) اختیاری بودن ایمان. تصویر قرآن از ایمان به گونه ای است که آن را با خواست و اراده خود انسان پیوند می زند. «و بدان چه نازل کرده ام - مؤید همان چیزی است که با شماست - ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید.، امر به چیزی از سوی حکیم مطلق، دلالت بر امکان انجام آن و در حقیقت اختیاری بودن آن دارد. اگر ایمان مسئله ای خارج از حوزه اختیار انسان بود، درخواست انجام آن با حکمت الهی منافات داشت.» در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراه به خوبی آشکار است.

ب) ایمان و معرفت. ایمان در خود، گونه ای از معرفت و علم را داراست، ولی تمام هویت آن از سنخ علم و معرفت نیست، بلکه افزون بر آن تسلیم و خضوع در برابر حق را دربر می گیرد.

«این چنین نیست، بلکه کسانی که ستم کرده اند، بدون هیچ گونه دانشی هوسهای خود را پیروی کرده اند، پس کسی را که خدا گمراه کرد چه کسی هدایت می کند؟ و برای آنان یاورانی نخواهد بود.» این آیه شریفه ظلم و خروج از جاده ایمان را به نادانی و جهل نسبت داده و به قرینه دلالت دارد که ایمان طریقی است که پیمودن آن براساس علم و معرفت میسر است.

نتیجه آنکه معرفت و علم در ایمان عنصری لازم و اساسی است و ایمان بدون شناخت، اگر هم وجود یابد، بسیار ناپایدار و تأثیر پذیر است.

ج) ایمان و عمل. مسأله ایمان چیزی بیش از علم است و نوعی خضوع و تسلیم را هم در بر می گیرد. همین امر موجب می شود تا با مقوله عمل نیز مرتبط گردد. عمل شایسته، همراهی و پیوستگی با ایمان دارد و فقدان آن نشانه ناخالص بودن ایمان است. قرآن کریم

می فرماید: «إليه يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه، سخنان پاکیزه اعتقادات ایمانی به سوی او بالا می روند و کار شایسته به آنها رفعت و بلندی می دهد.

تکرار عمل موجب رسوخ هر چه بیشتر ایمان شده و مصونیت آن را افزایش می دهد. :  
عمل تا آنجاست که می توان آن را ثمره و میوه درخت علم و ایمان شمرد. نتیجه آنکه عمل صالح تنها در کنار ایمان پایداری و دوام دارد و ایمان نیز تنها با وجود عمل صالح است که طراوت نشاط و ثبات می یابد

از دیدگاه روانشناسی نیز همراهی علم و عمل تایید شده است. وقتی گفته شود در آموزش رفتار فرد باید تغییر کند، منظور این است که در جریان یادگیری؛ طرز تفکر، عادات، تمایلات و مهارت‌های فرد با تغییر معلومات او، تغییر محسوسی نشان می دهد. حضرت علی (ع) می فرماید: «پست ترین علم، آن دانشی است که در سطح زبان متوقف شود و عالیترین آن علمی است که در رفتار و جوارح فرد ظاهر گردد.»

قرآن کریم داستان کسانی که بار علم و آگاهی را به دوش می کشند، ولی عملاً زیر بار آن نمی روند به الاغی تشبیه کرده که بار نوشته ها را بدوش می کشد و خود از آنها بهره ای ندارد.

من الذین حملوا التوراة ثم لم يحولوها كملی الحمار يحمل أشقارة

۳. لزوم پرهیز از غرور علمی در دو مورد پیش ارزشهایی که در عرصه دانش پژوهشی باید به آن آراسته شد بیان کردیم، در این جا یکی از مهمترین آفتهایی که همواره باید از آن دوری جست، به بحث می گذاریم.

یکی از آفات مهمی که غالباً دامنگیر فعالان عرصه دانش می شود، غرور علمی است. این آفت، چنان اثر تخریبی دارد که در روایات از آن به عنوان «حجاب اکبر» یاد شده است. علمی که به جای تواضع و خضوع در برابر خالق متعال و عالم مطلق، به انسان احساس برتری و خودبزرگ بینی ارزانی دارد، نه تنها «بال» نیست بلکه «وبال» است. این آفت تنها مخصوص کسانی که علوم غیردینی می آموزند، نیست. بلکه برای کسانی که به تحصیل علوم دینی و آیات و روایات می پردازند نیز ممکن است، اگر آدمی به مسئله مبارزه با خودخواهی ها و مهار نفس اهمیت ندهد، علمش حجاب سنگینی بر دلش می افکند تا آنجا که در حالی دنیا را ترک می کند که از آن همه رنج و زحمت، جز ظلمت نصیبی نخواهد داشت. امام موسی کاظم (ع) می فرمایند: «زراعت در زمین هموار می روید نه بر سنگ سخت و حکمت در دل‌های متواضع جای می گیرد، نه در دل‌های گرفتار غرور، خداوند تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل و نادانی قرار داده است.

علم حقیقی بر خضوع قلبی انسان می افزاید و آثار خودبینی را از میان بر می دارد. هر علمی که توهم برتری را در آدمی تقویت کند، علم واقعی نیست. بلکه دامی از دامهای شیطان است. پیامبر اکرم (ص) به ابوذر فرمود: «ای ابوذر، هر که به او علمی (از علوم معنوی) داده شده که او را از سر خضوع در درگاه حق نمی گریاند هر آینه دانش بی فایده ای خواهد بود.»

دانشمندان بزرگ که دارای روح علمی اند، از آنجا که معلومات خود را در مقایسه با بیکرانه ای از مجهولات مواجه می بینند، آن را به حساب نیاورده و به دانسته های خویش مغرور نمی گردند. معمولاً این آفت نصیب کسانی است که با دانش ناقص و ایمان ضعیف می پندارند که دانای مطلق اند.

از امام معصوم (ع) نقل شده است که علم سه مرحله است «اذا وصل إلي البشر الأول تكبر» هنگامی که به مرحله اول برسد تکبر به انسان دست می دهد. خیال می کند که تمام حقایق را می داند «و اذا وصل الي البشر الثاني تواضع» به مرحله دوم که رسی متواضع می شود «و اذا وصل الي البشر الثالث علم أنه لا يعلم شيئاً» به مرحله سوم که رسید می فهمد که نسبت به آنچه باید بداند، هیچ نمیداند.

#### تبعات غرور علمی

(الف) بی رغبتی به تحقیق و پژوهش: از عوارض غرور علمی، عدم رغبت و علاقمندی به تحقیق و پژوهش است. روح تحقیق زمانی وجود می یابد که انسان به نقص دانش و اطلاعات خود معترف باشد. در صورت غره شدن به علم ناقص و دانش اندک چنین نیازی در او به وجود نمی آید تا به دنبال رفع آن بکوشد. در مقابل کسی که پیوسته مواظب و مراقب گرفتار نشدن به کبر و غرور است دانایی و خردش همواره روبه فزونی بوده، با آگاهی بیشتر نسبت به مجهولات خویش، درصدد تبدیل آنها به معلومات همت می کند. باید باور داشت که: «وما أوتيتم من العلم إلا قليلاً، اندکی از علم به شما داده شده است.»

(ب) مردم گریزی. اعمال و رفتار چنین افرادی حاکی از تحقیر دیگران و بی ارزش دانستن توده مردم است. این روحیه ناپسند متاثر از حاکمیت ارزشهای غلط در دی آموزشی، خانواده و جامعه می باشد. نداشتن برنامه جدی تربیتی همراه با تحصیل در مراحل مختلف علوم و بها ندادن به تهذیب نفس سبب دوری این عده از مردم می باشد که مثقاب بدبینی مردم را نسبت به افراد تحصیلکرده به همراه دارد.

(ج) دین گریزی، یکی دیگر از عوارض غرور علمی، تأثیر منفی در گرایش به دین و مذهب است کسی که خود را به جهت مشتی از محفوظات برتر می بیند، روی اخضوع را از دست داده و به همان نسبت که تواضع در برابر مردم برایش سخت و طاقت فرساست،

تعبد و خضوع در برابر حق نیز برایش قابل تحمل نخواهد بود. روح ادین خودشکنی در برابر معبود است و تا انسان روحیه تعبد و بندگی پیدا نکرده است، اقدام در دین نمی گذارد. چنین افرادی گرچه در لفظ و گفتار ادعایی ندارند اما در واقع داعیه ربوبیت دارند و خود را جای رب و دیگران را موظف به کرنش در برابر خویش می دانند. آنان به عبادت نفس خویش مشغولند و هرگز به عبادت خالق موفق نشده اند.

د) عدم تقویت روح علمی. هر جا مطالب و مفاهیم فهمیده نشوند و جزیی از نظام شخصیتی و معرفتی انسان قرار نگیرند، برای انسان ایجاد مزاحمت می کنند، تفاوت عالم با غیر عالم را بایستی در داشتن یا نداشتن روح علمی دانست. عالم و دانشمند کسی است که در برخورد با مسائل، در ایجاد عادات، در توسعه تمایلات، در تهیه خط مشی و هدفمندی زندگی، در برخورد با عقاید، در قضاوتها و درک ارزشهای انسانی متمایز با دیگران باشد. غرور و تکبر مانع رسیدن فرد به سطح تفاوتهای معنی دار رفتاری با دیگران خواهد بود چرا که این ویژگی ایستایی و رکود را تقویت می کند نه بالندگی و تحول را. اساسا داشتن روح علمی برای دانشمند به معنای مواجه شدن با حقایق امور و درک آنها بدون پیش فرضهای ذهنی و مقاومتهای اندیشه ای است. روح علمی یعنی، روح حقیقت جویی روح بی غرضی، روح خالی از جمود، روح خالی از تعصب، روح خالی از غرور.

#### 4. لزوم آشنایی و رعایت وظایف برای استاد و دانشجو

اساسا با ورود آدمی به هر عرصه، بنابه اقتضای آن، باید شخص خود را ملزم به رعایت وظایفی خاص بنماید. همچنانکه حضور در عرصه اقتصاد و کسب درآمد یا در خانواده جدید تکالیف و مسوولیتهایی را به دوش انسان می گذارد، حضور در صحنه تعلیم و تربیت متناسب با موقعیت استادی یا شاگردی نیازمند آشنایی و رعایت مواردی است. در این مبحث ابتدا به طرح ارزشهای مشترک برای استاد و دانشجو پرداخته و سپس به سراغ وظایف خاص هر کدام خواهیم رفت.

#### وظایف مشترک

1. اخلاص و پاکسازی نیت. ارزش عمل و رفتار هر کسی بر نیت او مبتنی است. علمی که توأم با نیت پاک و خالص نباشد وزر و وبالی است که بر دوش آدمی سنگینی می کند. امام صادق (ع) طالبان علم را سه دسته می دانند یکی گروهی که می خواهند با تحصیل دانش خیره سری و فخر و مباحات را پیشه خود سازند گروه دوم هدف خود را دست یازی به مقام و منصب و موقعیتهای برتر آن هم با خدعه و نیرنگ قرار داده اند و گروه سوم کسانی هستند که برای کسب معارف دینی و عمل نیک به دنبال علم و دانش اند.

اگر انگیزه ورود به عرصه دانش، کسب رضای حق تعالی باشد، نتیجه آن خدمت به خلق، احساس خود ارزشمندی، عزت نفس، پاداش اخروی، ارتقاء بیشتر و ... خواهد بود و با تأمین این هدف عالی، اهداف متوسط و پایین چون کسب در آمد، اعتبار اجتماعی نیز تأمین می گردد.

۲. آراستگی به تقوا و اخلاق. ثمره ایمان و اعتقاد به خدا، آراستگی به اخلاقیات است. سودرسانی بیشتر و ماندگاری علم برای خود و دیگران در پرتو تقوا و دوری از گناه ممکن است.

در عصر حاضر جدایی علم از اخلاقیات موجب شده که انسان تمام قوای فکری اش را در جهت سود و لذت بیشتر به کار گیرد و کم کم جامعه از ارزشها تهی شود و بی پناهیها م و ستم ها، اضطرابها، پوچ گرایی ها را تجربه کند. انسان امروز، انسان توانا و قدرتمندی است که در یک بعد رشد کرده است نه انسان فضیلت مند، جامع نگر و جامع عمل.

ویل دورانت با اشاره به خلاء معنوی و اخلاقی در عصر حاضر می گوید:

تعریف مرده ای که تربیت را عبارت از سازگار کردن انسان با محیط می داند، در حقیقت از برتری فلسفه مکانیک برخاسته و تمدن را تایی صنعت؛ و ذوق و آداب را مطیع ثروت می سازد. چنین تربیتی انسان را از زیبایی بیگانه ساخته است»

(ب) وظایف استاد

۱.. شناخت خصوصیات و روحیات دانشجو (مخاطب شناسی). قرآن کر دربارہ حضرت یوسف (ع) می فرماید: چون به سن جوانی و بلوغ رسید، حکمت و دانشش ارزانی داشتیم و نیکوکاران را بدین سان پاداش می دهیم. شرط اول تأثیرگذاری استاد آن است که بداند با چه گروه سنی و با چه گروهی از لحاظ تفکرات، تواناییها و اعلاقی مواجه است. به قول بوعلی سینا اگر فراگیری همه علوم برای همگان ممکن بود، هیچکس را نمی یافتید که از فرهنگ بی نصیب باشد اما چنین نیست، چون استعدادها متفاوت است و باید متناسب با تواناییها، دانشهای سودمند در اختیار دانش پژوه قرار گیرد.

۲. ایجاد انگیزش و شوق به یادگیری و پژوهش. اگر علاقه انسانها به تحصیل علم افزایش یابد و انگیزه های یادگیری تقویت شود، لذت حاصل از فراگیری، برای دانشجو رخ می نمایاند و جامعه ای زنده، آزاد و شکوفا به وجود می آید. جان دیویی یکی از بزرگان تعلیم و تربیت:

رغبت نیروی سوق دهنده انسانهاست. در هر تجربه ای که برای نیل به هدفی به وجود آید، رغبت نقش عمده ای را بازی می کند. کسی که اهمیت رغبت را درک کند متوجه خواهد



شد ذهن تمام فراگیران حتی اگر دارای یک معلم و کتاب مشترکی باشند، یکسان فعالیت نمی کند « 3. آمادگی علمی و تسلط بر موضوع تدریس. یکی از مهمترین وظایف

بالا بردن توان علمی و به روز کردن اطلاعات است معلمی که معلومات کافی پیرامون موضوع تدریس نداشته باشد هم حرمت علم را می شکند و هم به دانشجویان جفا روا دارد و هم اینکه شأن و منزلت خود را پایین می آورد.

۴. برخورد توأم با صداقت و عطوفت با دانشجویان. جویا شدند حال دانشجویان و گفتگوی صمیمانه با آنان از لوازم حرفه معلمی است که موجب علاقمندی آنان به علم و دانش شده و شخصیت مثبتی از استاد در ذهن آنان ترسیم کند. حضرت رسول (ص) فرمودند: مطالب را به مردم بیاموزید ولی خشونت نداشته باشید و بدانید آموزگاری ارزشمندتر از خشونت ورزی است

۵. صبر و کوشش در تفهیم مطالب. مسلم است در جهت رسیدن به این خواسته، استاد باید نسبت به فنون تدریس آگاهی لازم و تجربه کافی داشته باشند. استفاده از زبان مناسب با موضوع درس، استفاده از وسایل کمک آموزشی، روشن سازی اذهان با استفاده از مثالها و آزمایشهای عملی به فهم بهتر کمک می کند. حضرت علی (ع) فرمودند: صبر مایه کمک و مدد در هر کاری است".

۶. اجتناب از فخر فروشی و خودستایی. حضرت عیسی (ع) به حواریین فرمودند: حکمت به وسیله تواضع رونق می یابد و مردم از آن بهره مند می شوند نه به وسیله تکبر، چنان چه زراعت در زمین هموار می روید، نه در کوه سخت. خود بزرگ بینی و غره شدن به مشتی از محفوظات از زشت ترین خصوصیات یک استاد است. حضرت علی (ع) فرمودند: تعریف انسان از خود زشت ترین کلام راست است .

۷. شجاعت علمی در ارائه نظرات. استاد باید در بیان دیدگاههای علم صراحت، متانت و شجاعت را توأم سازد. در صورت ندانستن مطلبی هم، بدون آنک خود احساس عجز و شکست نماید از کلمه «نمی دانم» یا «تحقیق می کنم و بعد د می دهم» استفاده نماید. حضرت علی (ع) فرمودند: «کسی که ندانم گفتن را ترک ی به ورطه سقوط خود رسیده است .»

۸. ترغیب دانشجویان به تفکر، نقد و استقبال از سؤالات و دیدگاههای آنان بزرگان تعلیم و تربیت بر این عقیده اند که نباید اندیشه ها را به دانشجو تزریق نمود بلکه رسالت استاد آن است که چگونه اندیشیدن» را به فراگیرانش تعلیم دهد. استاد به عنوان یک راهنما باید فرصتهای کافی را برای فعال سازی ذهن دانشجویان فراهم سازد. در این راستا ارائه اطلاعات مناسب و درخواست از مخاطبان برای رویارویی ذهنی و حل مسئله، همکاری با

دیگران، تحلیل و نقد مسائل ضروری است. روشهایی همچون روش حل مساله، روش پروژه، کار و بحث گروهی و مباحثه علمی، فرصتهای گرانقدری را برای یادگیری بهتر فراهم می سازد.

۹. پرهیز از مقایسه، تبعیض، عقده گشایی و تسویه حساب شخصی با دانشجو. انس این مالک از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده است: هر کس عهده دار آموزش سه فرد از امت من گردد و آنان را به طور یکسان آموزش ندهد و میان مستمند و ثروتمند تفاوت بگذارد خدای بزرگ او را در قیامت با خائنان محشور سازد. «قران کریم می فرماید (در حق کسی که بدی به تو روا داشته است) همواره بدی را به نیکوترین شده وجه پاسخ ده، زیرا همان کس که با تو سر دشمنی دارد با این رفتار) دوست خواهد شد.

۱۰. امیدبخشی و توکل آفرینی امیدوار ساختن دانشجو به موفقیت‌های ای تبیین فراز و نشیبهای عرصه علم آموزی موجب واقع بینی و رغبت افزایی می شود.

آشنا سازی وی با زندگی علماء و دانشمندان رنج و تلاشهای آنان برای رسیدن به هدف، الگوهای عملی را فراروی دانشجو قرار می دهد.

اساس نیروی روح، توکل است. هر آنچه انسان کسب کند و به آن اعتماد بورزد، راهکارهای حفظ و صیانت آن را بداند، اما توکل به خدا نداشته باشد، استفاده از آن مواهب توام با تزلزل خاطر و نگرانی از دست دادن، خواهد بود چون برترین تکیه ها را از دست می دهد.

11. همراهی و تقویت روح علمی در دانشجو دانشجو در زندگی با افکار، عقاید، تمایلات و آرزوها، آداب و رسوم روبرو می شود. مواجه شدن با این مقولات و مشخص ساختن وضع خود در مقابل آنها، مستلزم اخذ تصمیم و بررسی صحیح است. ساماندهی و تصحیح تصمیمات در روند یادگیری صورت می پذیرد. مهمترین امری که مربی و استاد در هر رشته ای باید به آن اهتمام ورزد، پرورش قوه قضاوت صحیح در افراد است. برای مثال در رشته ادبیات فارسی، فهم آثار نویسندگان، ارزش سنجی و قضاوت درباره آنها، یکی از راههای تقویت روح علمی است. از طرفی باید توجه داشت هر جا تفکر جریان دارد، احتمال خطا نیز هست. استاد با ایجاد جوی قابل اعتماد می تواند دانشجو را به پرسیدن، طرح اشکال و ارائه نظر خود، ترغیب نماید تا او هم فرصت اصلاح و بازبینی نظراتش را بیابد. جو کلاس باید طوری باشد که دانش پژوه خود را در فعالیت‌های فکری و کشف نظریات که روح تفکر را در او رشد می دهند، سهیم بداند

۱۲. احترام به شخصیت، رشته تحصیلی، نژاد و قومیت، زبان و لهجه و جنسیت دانشجو. احترام به تفاوت‌های فردی و پذیرش هویت شخصی باعث می شود، میزان تاثیر پذیری

دانشجو از استاد در فرآیند یادگیری افزایش یابد امام سجاد ع می فرمایند: خداوند به برکت اسلام پستی ها را برداشت و نقصها را جبران فرمود مسلمان در هر موقعیت و جایگاهی که باشد محترم است.

۱۳. متانت در رفتار و آراستگی ظاهری. توجه به این مورد نیز از لوازم اخلاقی حرفه معلمی و استادی است. آراستگی و متانت در رفتار موجب می شود رغبتها برانگیخته شود و جذب و انجذاب بهتر صورت گیرد. غرض از آراستن، بزک کردن ظاهر با آرایش کردن نیست، زیرا آرایش پوششی است بر زشتی یا مکمل زیبایی، اما آراستن پوششی است در راستای زیبایی، قرآن کریم به پیامبر (ص) دستور می دهد «وابك قطر والرجز فاهجر»، و جامه ات را پاکیزه دار و از پلیدی دوری گزین.

یکی از اصولی که در روابط انسانی مطرح است، توجه به چگونگی رفتارهای اجتماعی و نظیف و مرتب پوشیدن است. چه بسا ژولیدگی ظاهر حکایت از پریشانی و عدم انسجام فکری نیز داشته باشد. مقبولیت اجتماعی به وسیله لباس نیکو و مرتب تا حدی است که پیامبر اکرم (ص) توصیه می فرمایند: «خداوند دوست دارد وقتی مومنی نزد مومن دیگر می رود با آمادگی و آراستگی برود.»

#### ج) وظایف دانشجو

. حفظ احترام استاد و موقعیت علمی او. ارزش و مقام استاد به قدری زیاد است که حضرت علی (ع) می فرمایند: «من علنی حرفا فقد سیرنی عبدا» کسی که به من حرفی بیاموزد همه عمر مرا بنده خویش ساخته است. استاد نقش مهمی در تکامل شناختی و راهیابی انسان به حقایق هستی ایفا می کند. اوست که اندیشه های خام را بارور می سازد و دریچه های بسته تفکر را به جهان واقعیات می گشاید. پس حقی که بر کردن دانشجو دارد چه بسا بیش از حقی است که پدر و مادر بر گردن فرزند دارند

#### سجاد (ع) می فرمایند:

حق کسی که عهده دار آموزش تو شده، بر تو آنست که او را از صمیم قلب احترام بگذاری، در نشست و برخاستها با وی او را بزرگ شماری سخنانش را با توجه گوش کنی، خرد خود را در فهم مطالب به کارگیری و قلب خود را با ترک لذتهای ناروا زنده و بینش خویش را پاک نمایی «

از شافعی نقل شده که گفت: «من در برابر استاد خود، مالک، کتاب را چنان بر می گردانم که او صدای آن را نمی شنید و این کار از روی حرمتی بود که برای او قایل بودم.»

۲. فروتنی و تواضع در محضر استاد. دل سپردن به آنچه استاد می گوید، یکی دیگر از وظایف دانش پژوه است. امیر مومنان علی(ع) زیبا می فرمایند: «از جمله حقوق استاد بر تو این است که روبروی او بنشینی، به او سلام کنی، در محضرش با چشم یا دست اشاره نکنی و در مخالفت با او بی ادبی ننمایی

مهمترین نتیجه رعایت این وظیفه، پذیرش روانی و روحی استاد است که به تعمیق یادگیری منجر می شود

۳. وقت شناسی و پرهیز از اتلاف آن. حضرت علی(ع) در باب ارز می فرمایند: وقتها همچون ابر در گذرند پس فرصتهای نیکو را مغتنم ش ساختن اوقاتی که باید صرف تحصیل علم و دانش شود، آدمی را دچار خسران جبران ناپذیر خواهد ساخت.

۴. حفظ پویایی، فعالیت علمی و پرسشگری در کلاس. قرآنی کریم بر طرح سؤال دستور صریح می دهد: «اگر نمی دانید از صاحبان ذکر الهی، پرسش کنید. حضرت رسول اکرم (ص) در بیانی زیبا می فرمایند «دانش گنجینه ای است که کلید آن سؤال است. پس سؤال کنید تا مورد رحمت الهی قرار گیرید، زیرا خداوند به ج سؤال کننده، معلم، شنونده، علاقه مند به دانش اجر و ثواب می دهد»

پرسشگری دانشجو علاوه بر اینکه ابعاد ناشناخته موضوع را روشن می سازد.

موجب تشویق و ترغیب استاد به فعالیتهای بیشتر علمی نیز می شود. در این راستا دقت در طرح سوال را نباید از نظر دور داشت. حضرت رسول (ص) می فرمایند: «طرح خوب سؤال نیمی از دانش است».

### ۳ - ۲ - ۳ اخلاق جنسی

#### مقدمه

علاقه مندی به ارضای غریزه جنسی از جمله میل های انسان و پاسخگویی به آن در سلامت جسم و روان آدمی تأثیر گذار است. سرو سامان بخشیدن به این نیروی قوی یکی از مهمترین دغدغه های ادیان الهی، دانشمندان و نظام های اجتماعی بوده است. ویل دورانت می گوید: «قدرت غریزه جنسی در طول تاریخ موجب بی نظمی و اغتشاش در نظامهای اجتماعی شده است.»

این میل در تعامل با دیگر خواسته های فطری بشر از جمله زیبایی دوستی، عواطف، کمال خواهی و دیگر امیال قرار دارد و برخلاف بعضی از انگیزه ها که ممکن است به صورت

انفرادی به آن پاسخ داده شود، نوعی ارتباط با فرد دیگر در آن ملحوظ است. به عبارتی پاسخگویی به آن مستلزم پاسخگویی به نیاز طرف مقابل نیز می باشد با توجه به این قضیه با دو رویکرد مواجه می شویم

الف) رفع نیاز جنسی (ب) ارتباط حاصل از فرایند رفع نیاز جنسی

بحث پیرامون رویکرد دوم را به قسمت آینده واگذار کرده و در این جا به بررسی دیدگاههای مختلف پیرامون نحوه پاسخگویی به این نیاز می پردازیم.

بررسی دیدگاههای مختلف در غریزه جنسی

در باب رفع نیاز جنسی با چهار دیدگاه مواجهیم: ۱. رهبانیت جنسی ۲. لیبرالیسم جنسی ۳. همجنس گرایی ۴، کنترل و تعدیل

۱. رهبانیت جنسی

در این نگاه، تلقی پلید و ناصواب بودن این میل موجب کشته تا سرکوبی و ارضای آن یک ارزش مثبت تلقی شود. برخی از آئین های هندی، یونانی، چینی و اب باستان و همچنین تفاسیر غلط و تحریفی از ادیان یهود و مسیح به این امر معتقدند آموزه های دین مسیح رهبانیت جنسی است. گرچه ازدواج حرام شمرده نمی شود اما نشانه تسلیم شدن به هوای نفس است .»

برای نمونه در آئین بودا آمده است: «همان گونه که اگر سر فردی را قطع کنند با اتنه خود نمی تواند ادامه حیات دهد، راهبی که با موجودی رابطه شهوانی داشته باشد. راهب نیست. بنابر این راهب باید در تمام دوره زندگی از این کار خودداری کند

در نگاه علم روانشناسی ارضای نیاز جنسی از ضروریات وجود است و ناکامی و محرومیت شدید ممکن است سبب بروز اختلالات شدید گردد. انرژی بی انتهای روانی انسان در صورتی مفید و هدایتگر خواهد بود که به طور هماهنگ و متعادل بین اجزاء و عناصر شخصیت تقسیم شود .

اختلالات روانی، اختلالات جسمی را نیز در پی خواهد داشت. به تجربه مشاهده شده افرادی که ازدواج نکرده اند، غالباً در دو دسته متضاد و متفاوت خواهند بود. یک گروه کسانی که انرژی روانی آنها یعنی آن بخش از انرژی روانی که ذخیره ساده و به مصرف نرسیده، به سمت صرف وقت زیاد برای دیگران جهت گیری می شود.

اما دسته دوم مجردین مسن خصوصیات هم چون کینه توزی، تند خویی، عدم مردم ضعف در ارتباطات اجتماعی، حسادت، تنبلی، ضعف در مسولیت پذیری چاقی لاغری مفرط تردید

دائم در وفاداری مردان با زنان، زود رنجی، ناتوانی در بر احساسات، چشم چرانی، عقده ای بودن و .... را در رفتارهای خود نشان می دهند .

روانکاوان یکی از علل مهم جنایت را محرومیت از اعمال جنسی می دانند. ویل نویسد: «اگر راهی پیدا شود که ازدواج در سالهای طبیعی انجام گیرد، فحشاء و امراض خطرناک و تنهایی بی تمر و انحرافات که زندگی معاصر را لکه دار کرده است تا نصف تقلیل خواهد یافت.»

حضرت رسول اکرم (ص) کسانی که از ازدواج سر باز می زنند به بدترین افراد شان و گناهکاران" توصیف نموده و با این اوصاف سعی در پرهیز پیروان خود از پدیده سرکوب جنسی داشته اند.

از دیدگاه اسلام چنین برخوردی که نشانه تفریط در امور جنسی است، بطور کلی مطرود است. تنها نیازی که برطرف شدن آن با رعایت شریعی عبادت محسوب شده غریزه جنسی است. رعایت اعتدال در اسلام به عنوان یک اصل همیشگی در رفع نیازها مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا همسر گزینی مستحب و پیروی از سنت رسول اکرم (ص) تلقی می شود

## ۲. لیبرالیسم جنسی

این نگرش در نقطه مقابل رهبانیت است. فروید، راسل، کارل مارکس از طرفداران و حتی پایه گذاران چنین دیدگاهی هستند. «فروید» روانشناس مشهور اطریشی با تکیه بر روان ناخودآگاه آدمی معتقد است؛ همه بیماریهای روانی نتیجه واپس زدن و سرکوب غریزه جنسی است. او اغلب عواطف و احساسات بشری را ناشی از غریزه جنسی می داند که حتی در کودکان نیز وجود دارد. عشق مادری، محبت به همزوج و خانواده، رفاقت و دوستی، احساسات مذهبی و هنری همه برخاسته از این نیرو است.

به نظر وی عواطف و احساسات در واقع همان غریزه جنسی است که به دلیل محدودیتهای موجود، سرکوب شده و به روان ناخودآگاه رفته است و دوباره با ظاهری موجه در قالبهای دیگر پدیدار گشته است. در نهایت فروید نتیجه می گیرد تنها راه سعادت و سلامت روانی آدمی اقناع و ارضای غرایز بشری، به ویژه غریزه جنسی از میان برداشتن محدودیتهای ممنوعیتهای در این باب است.

آزادی جنسی که متأثر از افکار فروید بود، انسان غربی را به سمت مصرف گرایی جنسی سوق داد و فرویدیسم رابه عنوان فلسفه علمی و زیر بنای فکری انسان متمدن ا در آورد. این تفکر تمامی فلسفه های درست اندیشیدن و صحیح زیستن حاملان وحی و مفسرین ادیان

را که در قالب تبیین و تفسیر عشق حقیقی و کمال انسانی مطرح شد اپوچ دانست و جنسیت را مایه «هنر آدم» معرفی کرد. تأثیر این دیدگاه در تمام عرصه های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و هنری موجب شد تا جنسیت به جای عشق نشیند، فساد رو به فزونی گذارد و کودکان خیابانی به دنبال هویت خود سرگردان شوند. بی تردید نگرش و عملکرد غیر معقول کلیسا، بحران معنویت و عطش سیری ناپذیر سرمایه داران مغرب زمین برای استفاده از نیروی کار ارزان زن، تأثیر بسزایی در این باب داشته است.

محکومیت آزادی جنسی به لحاظ اثرات نامطلوبی که ذکر شد واضح و روشن است. اسلام با پاسخگویی افراط گونه به غرایز از جمله این میل، مخالف بوده و عقیده دارد فطرت کمال جوی انسان ظرفیت تنوع طلبی و سیری ناپذیری زیادی دارد که اگر به سوی غرایز مختلف از جمله غریزه جنسی هدایت شود، هرگز به اشباع و اقناع نمی رسد بلکه آتش آن شعله ور شده و در پی شکستن حد و مرزهای اخلاقی، حقوقی و اجتماعی بر می خیزد. قرآن کریم برای رهایی از چنین معضلی عرصه های مشروع و نامشروع را مشخص می نماید و تمتع جنسی را با شرایطی مجاز می شمرد.

### ۳. همجنس بازی

یکی از راههای رفع نیاز جنسی، ارضای این غریزه بوسیله ارتباط جنسی بین افراد جنس موافق است. متاسفانه همجنس بازی در تمام تاریخ بشر کم و بیش وجود داشته است و برخوردهای متفاوتی از لحاظ اجتماعی با آن صورت گرفته ولی بطور کلی از نظر علمی و دینی همواره یک انحراف محسوب می شود. افراد همجنس باز معمولاً از و سازگاری اجتماعی، شغلی و جنسی دچار مشکل اند. زیرا اجتماع تمایلات آنان را نمی کند. بسیاری از آنان در ترس آشکار شدن این قضیه و از دست دادن محبوبیت و ت خود بسر می برند و عده ای که به غلط بودن این روابط آگاهی دارند با خود دائماً در کشمکش و ستیزند.

امروزه گرچه برخی از جوامع با انحراف از فطرت پاک الهی، به نام آزادی، کاسی، حق انتخاب احترام به حقوق بشر، انسان گرایی چنین رفتاری را مجاز دانسته و درصدد طبیعی جلوه دادن آن بر آمده اند اما عواقب و پیامدهای این اختلال، مصلحان و متفکران سالم را به فکر انداخته تا چهره شوم و شرم آور آن را ترسیم نمایند. معمولاً اساس انحرافات جنسی، احساس حقارت و بیهودگی است که در شخص نهفته است. حضرت علی (ع) در این باب کلام زیبایی دارند: «من گرمتم علیه نفس هانت علیه شهواته» آن کس که نفسش را ارجمند بداند و عظمت خویش را درک کند، شهواتش کوچک و بی مقدار خواهد بود. در جاهای دیگر با توصیه به فرزندشان، حضرت امام حسن مجتبی (ع) می فرماید: پسر کم، نفس خود را گرامی و محترم بدار از این که به پستی دچار شود، زیرا اگر از نفس خود چیزی بافتی، دیگر هیچ چیز نمی تواند جای آن را پر کند.

از نگاه قرآن کریم گرایش به همجنس برخلاف فطرت و در واقع نوعی انحراف و مذموم دانسته شده است: «وتذرون ما خلق لكم ربکم من أزواجکم بل أنتم قوم قانون و آنچه را پروردگارتان از همسران برای شما آفریده و می گذارید؟ و نه، بلکه شما مردمی تجاوز کارید. گرایش مرد به مرد یا زن به زن را خداوند در فطرت انسان قرار نداده است و در محدوده «ما خلق لكم» چنین چیزی نیست.

بنابراین، اگر چنین میلی در انسان به وجود آید در خ است که به انحراف کشیده شده است. خداوند مهربان می فرماید: و لوط را فرستادیم

هنگامی که به قوم خود گفت: «آیا آن کار زشت را مرتکب می شوید که هیچ کس از جهانیان در آن به شما پیشی نگرفته است.» «شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان در می آمیزید آری، شما گروهی تجاوز کارید.

در میان همجنس خواهان گروههای ذیل مشخص اند: ۱. افراد کودن و بی لیاقت ۲. افراد ضد اجتماع و عصبانی (که اغلب سوابق قضایی مفصل دارند) ۳. افرادی با ناهنجاریهای شخصیتی نمایان و حالت زنانه واضح ۴. نوجوانان و بزرگسالان هیجانی و ناپخته.

عواملی که از نظر متخصصان سبب همجنس خواهی می شود عبارتند از عوامل ارثی، عوامل شرطی کننده عوامل هورمونی و فیزیولوژیکی. تجارب همجنس بازی در کودکی، ناکامی های طویل المدت همچون دور ماندن زن و مرد بمدت طولانی، تجارب تلخ اجتماعی با افراد جنس مخالف (همچون پسر و دختری که در کوششهای خود برای رسیدن به جنس مخالف تحقیر یا تهدید شده اند همانندی صمیمانه و نزدیک با پدر (برای دختر) و با مادر (برای پسر).

درمان ناهنجاری مزبور نیز تا حدود زیادی ممکن است که می تواند شامل اقدامات زیر باشد:

1. آگاهی و بینش بیشتر پیرامون قبح و زشتی این پدیده و حرمت آن ۲. قانع کردن فرد درباره مصلحت و وی در بر کنار بودن از این موضوع ۳. کمک به تغییر محیط که با عدم حضور دوستان شخص و تشویق او به فعالیتهایی غیر از فعالیتهای مشارکت جویانه با همجنس. ۴. روشن کردن مفهوم روابط سالم و جایگاه عشق و دوستی در ازدواج ۵. آگاه ساختن فرد از عواقبی چون وابستگی ناخود آگاهانه به دیگری، ناهماهنگی های زناشویی، طرد اجتماعی و .

4. کنترل و تعدیل



از مباحث قبل روشن شد اسلام نه فقط علاقة جنسی و آثار ناشی از آن را به هیچ وجه پلید نمی‌شمرد بلکه با طرد ریاضت جنسی، تجرد، شهوترانی، التذاذ از همجنس، بی‌بند جنسی، راه صحیح و متعادل ارضای این غریزه را در ازدواج منحصر نموده و آنکحوا الایامی منکم و الصالحین من عباد گم و امام این یخونوا فقراء فیه من فضله» مجردان، کارگران زن و مرد و درستکاران را همسر دهید اگر تنگدستند خدا از فضل خویش آنان را بی‌نیاز می‌سازد و خدا گشایشگر دانا است

از نظر اسلام، ترک ازدواج به هر دلیل که باشد آثار فرد و اجتماعی سویی را بجا گذارد و امکان تکامل معنوی را از انسان می‌گیرد. برتر اندر اسل می‌گوید: «در همه آئینها نوعی بدبینی به علاقة جنسی وجود دارد. مگر در اسلام، اسلام بخاطر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی را برای این علاقة وضع کرده است، اما هرگز آن را پلید ندانسته است؟»

در نظام اخلاقی اسلام، علیرغم آنکه ازدواج به عنوان تنها روش پاسخگویی درست و سالم و تعالی بخش به این غریزه مطرح است اما تدابیر دیگری جهت کنترل او مهار این نیرو از زمان شروع فعالیت آن تا پایان عمر، ارائه گردیده است. رعایت ارزشها و دوری از ضد ارزشهای جنسی موجب می‌گردد فرد به سلامت از انحرافات و آسیبها برهد و با رویارویی با مسأله ازدواج، یک زندگی سالم و متعادل را به عنوان مرحله ای از تکامل فردی و اجتماعی اش، تجربه کند. روان شناسان نیز تا قبل از ازدواج معتقد به کنترل غریزه و بعد از ازدواج به ارضای متعادل آن معتقدند.

رعایت حریم بین زن و مرد، حیای زن، غیرت و حمیت مرد، پاکدامنی و عفت رعایت پر اس مناسب برای زن و مرد، حفظ نگاههای شهوت آمیز و کامجویی های جسمی از غیر، حرمت ازدواج با محارم، دوری از عواملی که موجب تحریک جنسی می‌شود؛ همه از جمله مواردی است که از تشدید و تحریک بی‌جای غریزه جنسی، زیاده خواهی و انحرافات و جلوگیری می‌کند. ویل دورانت مورخ مشهور فرانسوی می‌گوید

جوانانی که در راه رشد هستند، باید بدانند که خواهشهای جنسی آنان باید حدود و مقررات اخلاقی باشد. زیرا حیات اجتماع با قدرت نسل و تغذیه دقیق کو بستگی دارد. ما طالب آن حیاتی هستیم که هم لذت جسمانی و هم سلامت جامعه د آن رعایت شود»

از میان ارزشهای گفته شده به بررسی سه مورد می‌پردازیم

#### الف) عفت و پاکدامنی

قرآن کریم با توصیه به عفت و پاکدامنی برای کسانی که امکان ازدواج ندارند آنان را به فضل و پاداش الهی نوید میدهد.

منظور از عفت، کناره گیری از آلودگی های جنسی چه در فکر و چه در عمل است نفس عقیف آن است که تنها عملاً خویشتن داری می کند و مرتکب حرام نمی شود، بلکه از نظر فکری آنچنان خود را سرو سامان داد، که افکار مخرب در درون او نمی روید.

ویل دورانت با غریزی دانستن این ویژگی می گوید: «عفت فراوان زن مسلماً خانم مقاصد توالد است، زیرا امتناع محجوبانه او کمکی به انتخاب جنسی است. عفت، زن را توانا می سازد که با جست و جوی بیشتری عاشق خود را، یعنی کسی را که افتخار پدری فرزندان او را خواهد داشت، برگزیند.

اینکه کدامیک از مرد یا زن با این ویژگی بیشتر مأنوس اند نیز کلامی است. قرآن کریم سرگذشت عقیفانه حضرت یوسف (ع) و حضرت مریم (ع) را بیان می کند. این دو امتحان شدند و در پرتو عفاف نجات یافتند، اما عکس العمل هر کدام چگونه بود؟ در مورد حضرت یوسف (ع) عدم اهتمام، فکر و قصد خلاف را مطرح می کند و می گوید آن زن قصد او کرد و او نیز اگر برهان پروردگار را ندیده بود آهنگ او می کرد.

خداوند از حضرت یوسف (ع) به عنوان فرد معصومی یاد می کند که نه تنها او طرف گناه نرفت بلکه خدا نیز بدی و پلیدی را از او دور ساخت. اما در مه به لحاظ عقیف بودن چیزی فراتر از حضرت یوسف (ع) می گوید: حضرت مریم در مقام نهی و منکر به فرشته ای که به شکل مردی در آمده بود خطاب می کند که اگر پرهیزگار هستی، از تو به خدای رحمان پناه می برم. پس کناره گیری حضرت مریم نه فقط بخاطر مشاهده دلیل الهی و زشتی این عمل بود بلکه ایشان در صدد نهی از طرف مقابل بر آمده و نقش تربیتی را بر او ایفا نمودند. نتیجه ای که از این مقایسه می توان گرفت وجود عفت و پاکدامنی بیشتر در زن است که دوری و صیانت وی را از آلودگی سبب می شود.

#### آثار عفت ورزی جنسی

1. دریافت فضل الهی. خداوند به انسانهای عقیف وعده داده است که آنها را از فضل خویش بهره مند سازد این رحمت به صورتهای مختلفی از جمله مهیا شدن زمینه ازدواج بهتر، (آنچنانکه پس از دوران صبر و عفت ورزی، حضرت یوسف و زلیخا جوان شده و به وصال هم رسیدند) باز شدن چشم بصیرت آدمی و کشف و شهود باطنی جلوه می کند. اتفاقی که برای یکی از عرفا افتاد نمونه ای از این قبیل است: «شیخ رجبعلی خیاط که یکی از عرفای عصر حاضر است می گوید: در ایام جوانی (سن ۲۳ سالگی) دختر رعنا و زیبا از بستگان، دلباخته من شد و سرانجام در خانه ای خلوت مرا بدام انداخت. با خود گفتم: رجبعلی، خدا می تواند تو را امتحان کند، توهم خدا را امتحان کن و از این حرام آماده دست بردار سپس به خدا عرضه داشتم: خدایا من این گناه را برای کو ترک می کنم، توهم مرا

برای خودت تربیت کن.» همین کف نفس و خودداری از گناه موجب بصیرت و باز شدن چشم باطن این فرد گردید، جهشی معنوی در زندگی او ایجاد کرد تا جایی که با عنایت و لطف خدا توانست در عالم ملکوت سیر کند، چیزهایی را ببیند که دیگران نمی بینند و حقایقی را در یابد که دیگران از آن بی اطلاعند

۲. پاکی نسل و سلامت آن. در اسلام توصیه اکید بر به جای گذاشتن نسلی پاک و طاهر شده است و این قضیه بدون عفت و پاکدامنی مرد و زن ممکن نیست. تکثیر نسل با ارضای غریزه جنسی به صورت غیر مشروع نیز ممکن است ولی به یقین چنین نسلی سالم و پاک نخواهد بود حضرت یعقوب به فرزندش سفارش می کند

با رعایت عفت ازدواج کن به امید آنکه از تو نسلی پاک پدید آید که زمین را با ذکر خدا گرانبار کند:»

آنچنانکه در ابتدای بحث گفته شد به عقیده بسیاری از بزرگان از جمله ویل دورانت این عفت ورزی زن، او را کمک می کند تا انتخاب شایسته تری در همسر گزینی و توالد داشته باشد. عفت و پاکدامنی زمینه ساز اعتماد بیشتر برای مرد نیز هست تا او هم متقابلاً در انتخابی شایسته و پاک، تداوم نسل خویش را جستجو کند.

۳. شکوفایی استعدادها، محیط سالم و پاک زمینه ساز فعالیت فکری و خلاقیت را فراهم می سازد. در محافلی که پسر و دختر یا زن و مرد فعالیت مشترک دارند، رعایت عفت و پاکدامنی ضرورت بیشتری می یابد. زیرا این امر باعث می شود توجه انسان به وظیفه و مسوولیتی که به او واگذار شده، بیشتر شده و از خیالات باطل جلوگیری شود: نهایتاً میزان بهره وری مشغلی و تحصیلی بد چنین افرادی بالا می رود.

۴. تعالی عشق و محبت. مسلماً آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی از جمله عفت ورزی و تقوی بر روح مرد و زن حکومت کند و زن به عنوان چیزی گرانبها دور از دسترس مرد قرار بگیرد، عشق و محبت بهتر به فعالیت می رسد و در مقابل بدون صیانت نفس، زن در نهایت ابتدال محبوبیتش را نزد مردان از دست می دهد، در اینصورت فداکاری، از خود گذشتگی و سوز و گدازی موجب تمرکز قوای نفس بسوی محبوب و معشوق است رنگ می بازد..

حیا

یکی از مواردی که ارتباط با اخلاق جنسی باید مورد توجه قرار گیرد حیای جنسی است. حیا به معنای احساس شر عمل زشت می شود، آمده است. منشاء و ریشه حیا درک حضور در مقابل موجودی جانمایه و ارزشمند است. درباره ارزش حیا روایات زیادی آمده است

حضرت علی فرمایند: حیا وسیله رسیدن به هر زیبایی است ، حیا پیشه کنید که نشانه نجابت است؟.

آنچه باعث می شود آدمی به این صفت به صورت سازنده و مثبت گرایش باید عبارت است از عقل و ایمان. امام صادق (ع) می فرماید کسی که ایمان ندارد، حیا ندارد و کسی که حیا ندارد دین ندارد.

این ویژگی مثبت که در زن بیشتر جلوه گر است او را در موقعیتی قرار می دهد تا برای دستیابی به وی مراحل طی شود. مأموریتی که در خلقت به زن داده شده آن است که با پرداختن به زیبایی و لطف و استغناء ظریفانه، دل خشن مرد را هر چه بیشتر به سوی خویش کشاند و او را از مجرای حساس قلب خویش و به اراده و اختیار خود به همراهی بطلبد..

ویل دوران می نویسد «شرم رویی نوعی عقب نشینی مدبرانه است که از ترس و پاکی می زاید. مرد پخته امتناع و خودداری ظریفانه زن را دوست دارد. بی حیایی موقته حواس را به خود جلب اما به سختی ممکن است روح را نیز جلب کند. هر چه زنان، زیبا و در دسترس مردان قرار گیرد، برای مرد عادی جذاب و دلفریب و موقتی است. حیا از دلفریبهای لطیف زن است که ارزش او را بالا می برد. مرد جوان به دنبال چشمان پر از حیا است و بی آنکه بداند، حس می کند که این خودداری از رفت و لطف عالی خبر می دهد. حیا پاداشهای خود را پس انداز می کند و در نتیجه نیرو و شجاعت مرد را بالا می برد و او را به اقدامات مهم و می دارد. در اقوام متمدن حیا از بهترین ی روح است و تا شکوه و درخشندگی بی مانندی بالا می رود و گاه بر عمیق ترین انگیزه های نفسانی غالب می گردد. «

راز خواستگاری مرد از زن نیز همین است چرا که در قاموس خلقت مردخواد است و زن خوانده، مرد طالب است و زن مطلوب، فطرت مرد طلب و نیاز است فطرت زن جلوه و ناز و این خواستگاری به لحاظ بالابودن حیثیت و ارزش زن، لطان و زیبایی اوست. در اینجا است که کلام علی (ع) معنا می یابد که حیا وسیله رسیدن به خوبی است. حیا موجب عزتمندی و جلب اعتماد و محبت مردان می شود و مقدمات ازدواج سالمتری را فراهم می سازد.

نکته مهمی که در حیا مطرح است، احساس حضور در مقابل بزرگی است که به انسان صیانت و خودداری از زشتی را القا می کند. نقل است شخصی با اهل خانواده به کشتی نشستند. کشتی شکسته شد و سرنشینان همگی به جز همسر آن خانواده غرق شدند. آن زن به تخته ای بند شد و خود را به جزیره رساند در آن جزیره مرد راهزن خرابکاری بود که

با دیدن زن طالب او شد. پس بی درنگ نزد زن آمد و درخواست نزدیکی کرد. در این هنگام زن مضطرب شد و لرزه به اندامش افتاد. آن مرد پرسید که چرا نگران و ترسانی؟ زن اشاره کرد که از خدای خود می ترسم. پرسید آیا تاکنون مانند این عمل انجام داده ای؟ زن گفت: به عزت خداوند، هرگز چنین خلافی نکرده ام. آن مرد گفت: تو هرگز چنین عملی را انجام نداده ای و اکنون بدون اختیار به این عمل واداشته شده ای، بدین گونه هراسان و ترسانی، پس من سزاوارترم که بترسم. فوراً برخاست و حیا کرد و با زن همراه نشد، به خانه رفت در نظر داشت که توبه کند. در بین راه به راهبی برخورد و با او رفیق شد. چون اندکی راه رفتند، هوا بسیار گرم شد. راهب به جوان گفت: دعا کن تا خدا ابری بفرستد که بر ما سایه افکند. جوان گفت مرا نزد خدا حسنه ای نیست و کار خیری نکرده ام که جرات کنم از خداوند حاجت بطلبم راهب گفت: من دعا می کنم تو آمین بگو. چنین کردند و پس از مدت کمی ابری بر سر ایشان ظاهر شد و به راه خود ادامه دادند تا راهشان از یکدیگر جدا شد و هر یک به راهی رفتند. آن ابر بر راهی که جوان می رفت کشیده شد و راهب در آفتاب بماند. پس از سفر راهب از جوان پرسید تو چه کردی که دعای من گردید. جوان قصه خود بگفت. راهب گفت: چون از خدا حیا مستجاب نشد و دعای تو قبول کردی و ترک معصیت مودی خداوند گناهان گذشته تو را بخشید و به تو کرامت داد.

در این داستان حیا و شرم امکان دو نقش ۱. پیشگیری از ارتکاب حرام و بازگشت از مسیر خلاف بوسیله توبه را بر جوان ایفا نمود، رحمت و بازگشت مهر و دریافت پروردگار به بندگان همواره در آیات الهی مورد تاکید قرار گرفته است. «إِنَّهُ هُوَ الْفُورُ الرَّحِيمُ» او آموزگار مهربان است.

و جوب پوشش و حفظ حریم بین زن و مرد

اسلام تنها توصیه به خودداری از نگاه حرام و حفظ حیا و عفت جنسی نمی کند زیرا این دستور یک جانبه در عمل چنان که باید کار آمد نخواهد بود، بلکه با توصیه و تاکید به رعایت پوشش مناسب زن و مرد، به ایجاد فضای محجوبانه و سالم کمک می کند تا رشد و تعالی جامعه و افراد آن تحقق عملی یابد.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند، مگر آنچه که طبعاً از آن پیدا است. باید روسری خود برگردن خویش (فرو) اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسران و یا پسران شوهرانشان و یا برادران و یا پسران خود یا پسران خواهران خود با زنان دیگر یا کنیزان یا خدمتکاران مرد که (از زن) بی نیازند با کودکانی که غیر

ممیز هستند آشکار نکنند و پای خود را به گونه ای به زمین نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته است معلوم گردد. ای مومنان از مرد و زن به درگاه خدا توبه کنید، امید که رستگار شوید.

حدود پوشش برای زن بیشتر تعیین شده که این امر بخاطر بالابودن میزان های جسمی زن و وظایف و تکالیف منحصر به فرد اوست. اما این قضیه دلیل

بر آزادی بیشتر مرد در رابطه با جنس مخالف نیست. اسلام به مردان دستور میدهد که دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند. حضرت رسول اکرم (ص) می فرماید: نگاه به زیبایی زنان نامحرم تیری از ناحیه شیطان است.

شبهه ای که در بحث حجاب ممکن است رخ کند این است حجاب برای زن محدودیت و حصاری است که خانواده و اجتماع برای او ایجاد نمود، و نشانه ضعف و پذیرش جبر زن است. قرآن کریم با این پندار غلط مبارزه کرده و حجاب را حق الهی می داند چون حرمت و حیثیت زن به عنوان حق خداوند مطرح است پس رعایت نکردن چنین حقی نه توسط فرد و نه توسط خود فرد و نه توسط همسر یا خانواده قابل توجیه نمی باشد.

#### ۴ - ۲ - ۳ اخلاق در معیشت

انسان برای ادامه حیات خود نیاز به نعمتهایی دارد که خدا برای او مهیا نموده است. نوع نگرش و رفتاری که با نعمتهای مادی - زیستی انجام می شود، فعالیتهای اقتصادی را شکل می دهد. این فعالیتها در قالب تولید، توزیع، مصرف و خدمات مربوط به آنها قابل بررسی است. آنچه در اخلاق اقتصادی مطرح است مجموعه جهت گیری های نظام اخلاقی اسلام اعم از تبیین ارزشها و ضد ارزشها در حیطه مسایل اقتصادی است. برای مثال کسی که به نظام اقتصادی اسلام پایبند باشد، نمی تواند اسراف، تجمل پرستی، ریا، رشوه و ارزشهای منفی دیگر را در فعالیت اقتصادی خود جریان دهد و از قناعت، انصاف، ایثار و ارزشهای مثبت دیگر فاصله گیرد، بلکه با هدف قرار دادن رضایت خدا در رفع نیاز خود و تحقق عدالت اجتماعی و رفاه عمومی خواهد کوشید.

بحث پیرامون ابعاد مختلف اخلاقیات اقتصادی در این مختصر نمی گنجد، بنابراین به طرح چند بحث مهم اکتفا می شود. ابتدا به بررسی جایگاه فقر و ثروت در نگاه دین پرداخته و سپس برای نشان دادن جامعیت اخلاق اقتصادی در سه عرصه بینش، گرایش و عمل پیرامون ۱. روزی دهندگی خدا ۲. قناعت ورزی ۳. انصاف سخن می گوئیم. در پایان به ارزش کار و حرفه و اثرات آن اشاره خواهیم داشت.

فقر و ثروت در اخلاق دینی

در زندگی دنیوی ناچار از امر معاش هستیم. از خصوصیات حیات این جهانی، انجام معادله، مبادله، کسب ثروت و تجارت است. پرداختن به این امور در نگاه ارزشی اسلام در صورتی که به تعالی مادی و معنوی فرد و تحقق عدالت اجتماعی و رفاه عمومی منجر شود نه تنها مورد نکوهش نیست بلکه مورد ستایش است. علاقه به مال منشاء تحرک اجتماعی و گردش اقتصادی است. امام جعفر صادق (ع) می فرمایند:

الاخیر فی من لایحب جمع المال من حلال یگفت به وجهه و یقضی به دینه و یصل به رحمه خیر و خوبی در آنکس نیست که علاقه به مال ندارد تا از راه حلال جمع کند و بدان وسیله آبروی خود را محافظت کند و قرض خود را ادا نماید و صله رحم کند.

مال و ثروت حلال باعث زندگی راحت، آرامش روانی، وسیله آزمایش الهی مایه برکت و پوشاننده عیوب است. پیامبر اکرم (ص) توجه به امر معاد و اعتقادات را برای کسی که از نظر مادی در فقر بسر می برد، غیر ممکن می دانند: «من لا معاش له، لامعادله کسی که در بند لقمه ای نان است چه به فکر معاد باشد؟ در حدیثی دیگر آمده است: اگر نان نباشد، روزه نمی گیریم، نماز نمی خوانیم و واجبات خدا را انجام نمی دهیم

فقر آثار مخوف و وحشتناکی در زندگی انسان به جای می گذارد که از آن جمله می توان به احساس ذلت و درماندگی، کفر آفرینی، جهل زایی، اشاره کرد. حضرت علی (ع) درماندگی را از عقوبت فقر برمی شمرد: «تهیدستی مرد زیرک را در برهان کند می سازد.»

در بینش اخلاقی اسلام، فقر و ثروت می تواند عامل سقوط یا صعود انسان شود مال و ثروتی که آدمی را از انسانیت، معنوی و خدا دور سازد، نه تنها مفید و موثر نیست بلکه مضر و خطر آفرین است. در مقابل، اگر فقر موجب دوری انسان از شیطان صفتی، فتنه انگیزی، ظلم پروری و تبهکاری، غفلت و خوش گذرانی شود، نه تنها مورد نکوهش نیست بلکه مورد ستایش و بهتر از ثروت بوده و به قول امام جواد (ع) باید چنین فقری را در آغوش گرفت، «صبر را بالش خود ساز، فقر را در آغوش گیر و لذت ها را واگذار»

خداوند متعال آدمی را از مالی که اندوخته شده و در راه حذف فقر خرج نمی شود برحذر می دارد و تفاخر و تکاثر را موجب غفلتی می داند که سرانجام انسان را به شمارش گورها و می دارد تا بدین وسیله برتری خود را بر دیگران اظهار نماید.

به طور کلی می توان گفت مال و ثروت می تواند سکوی پرتاب به سوی درجات و مقامات معنوی باشد و هم عامل سقوط و هلاکت آدمی و جامعه. آنچه باعث می شود دو رویکرد متفاوت پدید آید نیت و انگیزه انسان در کسب منفعت، طریق به دست آوردن، توزیع و

مصرف آن است. توسعه متوازن اقتصادی و برقراری قسط و عدل در جامعه دینی به عنوان آرمان دست یافتنی از اهداف بلند و عالی فعالیت‌های معیشتی در اسلام می باشد. نمونه هایی از این توسعه متوازن دوری از عبارت است از: اتفاق، قرض دادن، خمس، زکات، رسیدگی به یتام. از اسراف و تبذیر

ارزشها در اخلاق اقتصادی

## 1. اعتقاد به روزی دهندگی خداوند

در خطبه متقین علی (ع) می فرمایند: «فقسم بینهم معایشهم ووضعهم من الدنيا مواضعهم معیشت مردم را بین آنان تقسیم کرد و هر کس را در دنیا در جایگاه ویژه خود قرار داد. مضمون کلام مولا (ع) که مأخوذ از کلام خداست بیان کننده این اصل است که ایمان به رازق بودن خدا جزء ارکان تفکر دینی است. نکته ای که در اینجا باید توجه داشت آن است که اعتقاد به قضا و قدر الهی هیچ منافاتی با تلاش انسان در بهبود کیفی و کمی وضع معیشتی ندارد بلکه همان تلاشی که آدمی در این راستا انجام می دهد خود جزیی از قضا و قدر و پذیرش رازقیت الهی است

با حضور چنین بینشی آدمی بدون نگرانی از آینده فعالیت‌های مثبت خود را شکل می دهد، از تکاثر و فزون خواهی دوری می گیرد، از انفاق و کمک به فقرا و مستمندان بخاطر ترس از فقر، نمی هراسد و سرانجام مالش موجب فخرش نمی گردد زیرا می چیزی از خود ندارد و مالک حقیقی خداوند متعال است.

## 2. قناعت

قناعت به عنوان یک ویژگی روانی و نفسانی که فرد را در مقابل زیاده خواهی و طمع ورزی مصون می سازد از ارزشهای مهم در فعالیت های معیشتی محسوب می شود. قناعت سرمایه ای اتمام نشدنی است. کسانی که اهل قناعت نیستند ذلیله و بی شخصیت اند چرا که طمع برای آنها بردگی جاوید آورده و از قناعت که ایشان را در زمره توانگرین می آورد فاصله گرفته اند. رد کریم با توصیه به تمنا نکردن نعمتهایی که خداوند به واسطه آن افراد را از یکدیگر متمایز ساخته، سعی در درونی سازی این ویژگی مثبت در انسانها دارد. «ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض

در باب ثمرات و فواید قناعت به چند مورد می توان اشاره کرد:

1. راحتی و آسایش رضایتمندی از آنچه در دست داریم موجبات راحتی روحی و روانی را حاصل می سازد. در دعای سحر ماه مبارک رمضان از خداوند می طلبیم: «و رضنی من العیش بما قسمت لی» خدایا مرا از زندگی به آنچه قسم نمودی راضی کن. «البته باید توجه



داشت راضی بودن به قضا و قدر الهی به دن وانهادگی، دون همتی و رها کردن کوشش مثبت برای به دست آوردن روزی ن بلکه قناعت به معنای دوری از فزون طلبی هایی است که انسان را در میدان جدان تنازعات با دیگران دچار آشفتگی می نماید و تفاخر و تکاثر را به ارمغان می آورد.

۲. دفع تنازعات و اختلافات. کسانی که در زندگی به حد ضرورت اکتفا می کنند، در حقیقت غنای درونی خویش را نمایان می سازند و از اختلافات و درگیری هایی که ناشی از طمع است فاصله می گیرند.

۳. عزت و اقتدار اجتماعی. لقمان به پدرش می گوید «پسرم به آنچه خداوند برایت مقرر فرموده قناعت کن تا معیشت صفا یابد و اگر طالب آنی که عزت دنیا را به دست آوری، از آنچه در دست مردم است، طمع بردار، زیرا انبیاء و صدیقین به هر کجا که رسیدند از قطع طمع بود.

۴. رهایی از دلبستگی ها نتیجه دیگر قناعت ورزی است. هر دل سپردنی در واقع فروختن پاره ای از خویش است و قناعت بریدن ریشه این دلبستگی هاست که حجاب درون و بیرون اند.

حضرت امام محمد باقر (ع) می فرمایند: «چه بد بندهای است که طمعی دارد اسیرکننده و رغبتی دارد ذلیل کننده» پیامبران الهی برای آنکه اقتدار خود را حفظ و آسوده د خدای را بیان کنند رشته طمع را در وجود خود سوزانده و به تعبیر امیر المومنین (ع): در عین نیازمندی و فقری که چشمها و گوشها را می آزارد قناعتی داشتند که قلبها و دیدگان را غنا می بخشید.

۵. ترک تجمل پرستی. تمکن مالی و داشتن ثروت به تنهایی امکان انفاق را فراهم نمیسازد بلکه ابتدا باید بسیاری از زواید زندگی را کنار گذاشت تا دیگران نیز از ایثار بهره مند شوند. امام علی (ع) می فرمایند: «مومن کسی است که امید خیر به او برود

### ۳. عدل و انصاف

یکی دیگر از مسایل مهم در رفتار اقتصادی رعایت عدل و انصاف است. از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود: «مهدی (عج) زمین را پر از قسط و عدل خواهد نمود. در زمان او از آسمان همانند دوران آدم (ع) باران فراوان خواهد بارید و زمین برکات زیادی خواهد داد و امت من آنچنان زندگی خواهند داشت که قبل از آن نداشته اند.» منصف بودن می تواند به صورتهای مختلف جلوه کند از جمله: عدم نکوهش کالا، پرهیز از کم فروشی و گران فروشی، بیان عیب کالا، راستگویی و صداقت، فریب ندادن و ... حضرت علی (ع)

در نامه خود به مالک اشتر او را به رعایت عدل و انصاف به خصوص برای نزدیکان و خویشان سفارش می کنند، چرا که حق و ناحق کردن ممکن است بیشتر برای افرادی که به ما نزدیکترند پیش آید. حضرت عدم رعایت انصاف را ظمی به دیگران که در نهایت بازگشت به خدا می کند، دانسته و می گویند: کسی که به بندگان خدا ظلم کند، خدا بجای بندگانش دشمن او خواهد بود .

رعایت چنین اصلی علاوه بر برکات مادی که در زندگی آدمی به وجود می آورد باعث جلب محبت خداوند و ائمه اطهار نیز می شود که برکت معنوی آن است. مردی از علما در آرزوی زیارت حضرت مهدی (عج) بود. مدت ها ریاضت کشید نشینی کرد ولی اثری ندید. ناله های شبانه اش، نورانیتی را برایش حاصل نمود تا الهام شد برای زیارت حضرت باید شهری سفر کند و در مغازه قفل سازی در آهنگری آن شهر حاضر شود. فرد مذکور به آنجا رفت. ملاحظه کرد جوانی با بی سرگرم صحبت و گفتگوست و به او امر کرد تا بنشیند و سکوت کند. در این ح پیرزنی ناتوان، وارد مغازه شد و از پیر مرد تقاضا کرد قفل را به مبلغ ناچیزی بخر مرد قبول نکرد و گفت این قفل بیش از آنچه تو می گویی، ارزش دارد. من مسلمانی و حق کسی را ضایع نمی کنم. خلاصه با اصرار زیاد پول بیشتری (معادل قیمت واقعی قفل) به آن زن داد.

چون پیرمرد بازگشت امام (ع) فرمودند: آقای عزیز! دیدی این پیرمرد را! اینگونه باشید تا ما سراغ شما بیائیم. چله نشینی لازم نیست، ریاضت ها و سفرها نیاز نیست، عمل خود را نشان دهید و مسلمان باشید تا بتوانیم با شما همراهی و همکاری کنم. این پیر مرد دین دارد و خدا را می شناسد.»

اثرات کار و حرفه در رشد و تکامل

1. احساس عزت مندی و آرامش روحی. انسان در اثر کار و تلاش خصوصا اگر مقرون به ابتکار باشد احساس لیاقت و شایستگی می کند. علی (ع) در این ارتباط می فرماید برای من سنگ برشی از قله های کوه، گواراتر و آسانتر است از اینکه منت دیگران را بدوش بکشم و بهمین دلیل است که حتی از انجام کارهای بظاهر غیر مهم شرمی نداشتند و احيانا برای گرفتن مزد نزد غیر مسلمان نیز کار می کردند.

۲. پی بردن به استعدادهای نهفته: انسانها به لحاظ قوا و امکانات درونی یکسان و نیازهای جامعه بشری هم گوناگون و فراوان است. با انجام کار، چه بسا لایقتها و نبوغ افراد در زمینه های جدید کشف شود که هم به پیشرفت جامعه کمک می کند و هم خود فرد را در مرتبه ای بالاتر از لحاظ علمی و توانمندی های کاربردی قرار می دهد. انسان با کار خود

را کشف می کند، لیاقت های خود را به محک آزمایش می گذارد و شاهکارها را می آفریند.

۳. جلوگیری از گناه و بزه. بیشتر افراد بزهدکار و اهل خلاف را بیکاران تشکیل می دهند. ساموئل اسمایلز می گوید: گناه غالباً انفجار است چون انسان در حال مبادله با طبیعت است. از یک طرف نیرو و انرژی می گیرد و از طرف دیگر می خواهد مصرف کند، باید حرکت کند، حرف بزند، ببیند، وقتی راه صحیح مبادله نیرو با طبیعت به صورت «کار» انجام نگرفت، انفجار رخ می دهد،»

حضرت رسول اکرم (ص) از جمعی بیکار گذشتند و به آنان توصیه کردند چوبی برداشته و نقشی بر خاک زنند تا از آفت بیکاری مصون بمانند.

4. تمرکز خیال. رها کردن قوه خیال و عدم نظارت عاقلانه بر آن موجب فساد و تباهی می شود، حضرت علی (ع) می فرمایند اگر نفس خود را مشغول نکنی، او تو را مشغول میسازد. فعالیت مفید و ثمر بخش در جلوگیری از افکار باطل و بیهوده کمک شایانی می کند و در مقابل بوسیله دقت در کار فرد می تواند تمرکز بگیرد، و به نتایج جدید دست یابد

۵. نظم و انضباط. «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم» توصیه مولا علی به نظم و انضباط در امور و همدیف دانستن آن با تقوا نشانه اهمیت آن است. کار و تو موجب می گردد انسان با برنامه ریزی، سر موقع فعالیت خود را به انجام رساند ساعت مقرر آن را تمام کند. امام خمینی بسیار به برنامه کار، عبادت و استراحت و مقید بودند، برنامه یک شبانه روز امام در پاریس شامل چهار تا شش ساعت خواب. بقیه به کار و مطالعه اختصاص داشت.

۶. تاثیر مثبت در فرزندان. اثر پایانی کار و حرفه در الگوگیری فرزندان از والدین تلاشگر قابل مشاهده است. نوع کار پدر در «مفهوم فردی» یعنی قضاوت ارزشمندان که فرزند در مورد خودش دارد تاثیر گذار است. پدران بیکار سبب می شوند در فرزندان «مفهوم فردی» ضعیف به وجود آید. دارا بودن چنین خصوصیتی فرد را برای فعالیت سازنده تشویق می کند و موفقیت های بعدی را پیش روی او قرار می دهد. علاوه بر موارد مذکور از برکات کار و حرفه می توان به اثر آن در تعدیل و تنظیم غدد و متابولیسم، تقویت استقلال طلبی و اعتماد به نفس، افزایش تجربیات اشاره کرد.

### ۳ - ۳ اخلاق اجتماعی

مقدمه. آنچه در بخش اخلاق اجتماعی بررسی می شود ارزش های اخلاقی در حوزه رابطه انسان با انسان های دیگر است. این رابطه می تواند به صورت عام و در ارتباط با عموم

مردم برقرار شود یا در حوزه های خاصی چون ازدواج، خانواده، ادارات و سازمانها، با افرادی خاص

نخستین پرسشی که در اخلاق اجتماعی مطرح آن است که آیا نفس زندگی با دیگران و معاشرت با هم نوع از نظر اخلاقی مطلوب است یا گوشه گیری و عزلت گزینی، در پاسخ به این پرسش باید گفت، اگر زندگی اجتماعی را به عنوان یک امر جبری و گریز ناپذیر بدانیم، این بحث از حوزه مباحث اخلاقی خارج می شود انسان چاره ای جز اجتماعی زیستن نخواهد داشت. اما اگر بگوئیم اجتماعی زیستن برای هر انسان امری اختیاری است چون هر فرد مستقل از دیگری دارای روح اراده

فکر و شناخت است و می تواند خود تصمیم بگیرد که با دیگران بماند شود، این بحث در زمره مسایل اخلاقی قابل بررسی خواهد بود. از دیدگاه اسلام انسان مجبور به اجتماعی زیستن نیست

و در این امر مختار است و بنابر وجود عواملی خواهان زندگی اجتماعی می شود که عبارتند از: الف) غریزه جنسی ب) عواطف انسان ج) خرد انسان

این سه عامل که ریشه در نفس انسان دارند موجب می گردند تا زندگی اجتماعی شکل بگیرد و آدمی بتواند در بستر جامعه به نیازها و خواسته های خود پاسخ گوید.

بنابراین ارزش گذاری در باب زندگی اجتماعی نیز همچون ارزش گذاری در باب پاسخ به امیال و غرایز تابع انگیزه و عواملی است که انسان را به انتخاب این شیوه زندگی وا می دارد. قرآن کریم در جایی عزلت گزینی را ستوده است و در موارد دیگر جمع گرایی را در داستان اصحاب کهف از جوانانی سخن می گوید که برای حفظ ایمان به غاری پناه برده اند:

چون از آنها و آنچه جز خدا می پرستند کناره گرفتید، پس به غار پناه جوید تا پروردگارتان از رحمت خود بر شما بگستراند. و برای شما در کارتان گشایشی فراهم سازد

در حوزه مباحث اخلاق اجتماعی به اخلاق ازدواج، اخلاق خانواده اخلاق معاشرتی می پردازیم.

### ۱ - ۳ - ۳ اخلاق ازدواج

با گذر از مباحثی که پیرامون رفع نیاز جنسی و بررسی دیدگاههای مختلف در این زمینه مطرح شد نوبت به طرح بحث پیرامون ارتباط حاصل از رفع این نیاز می رسد. نبی که می تواند در این فرایند جای گیرد اخلاق ازدواج و اخلاق خانواده است. در و ازدواج به دیدگاه قرآن و حکمت های مطرح در ازدواج، ارزشها در انتخاب

همسر و مسائل پیرامون آن خواهیم پرداخت.

گفته شد اصلی ترین و بهترین روش برای کنترل و تعدیل و هدایت غ جنسی، ازدواج است. ازدواج فرایندی است از کنش متقابل بین زن و مرد که در ابعاد جسمی، روحی عاطفی، اجتماعی و اقتصادی به مدت طولانی که شرایط قانون شرعی یکدیگر را پذیرفته اند.

در نگاه اسلام، ازدواج تعهدی مقدس است که همین تقدس مهمترین وجه تمایز آن از سایر روابط انسانی است. علاوه بر این تعاملات بین فردی در این پدیده و آثار و فواید زیادی که بر آن مترتب است باعث شده، از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار باشد.

### فلسفه و حکمت ازدواج

1. تأمین آرامش و محبت خواهی. آدمی در مراحل مختلف زندگی و در کشاکش و بحرانیها نیاز به همدل و همراه دارد تا به او سکون و آرامش بخشد. آن گاه که خود را در مخصه های عظیم گرفتار می بیند، امید و انتظار به ارتباط کلامی با کسی که او را دوست بدارد و یار و غمخوار وی باشد مایه تسلی خاطر است. انسان در هر سنی نیاز به آرامش دارد. جنبه درونی آرامش در ایمان و ارتباط با خدا تجلی می یابد و جنبه بیرونی آن در تشکیل خانواده، امنیت جانی، فکری، شغلی و غیره. قرآن کریم با اشاره به چنین حکمتی است که می فرماید: «ومن آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها وجعل بینکم مودة ورحمة إن فی ذلك لآیات لقوم یتفکرون» از نشانه های پروردگارتان این است که از جنس خودتان همسرانی آفرید تا در کنار آنان بیاسایید و بین زن و مرد دوستی برقرار نمود. در این برنامه نشانه هایی برای اندیشمندان است.

از نگاه اسلام، ازدواج پیمان دوستی ناب است. استفاده از کلمه مودة و رحمة در آیه فوق نشانگر آن است که هدف زناشویی «اطفاء شهوت» نیست بلکه این پیمان صلح او یگانگی بین همسران به وجود می آورد که موجب می شود در کنار یکدیگر بار زندگی را با موفقیت به دوش کشند.

۲. تکامل آفرینی. رشد و تکامل در پرتو است. وارد شدن به دنیای تاهل همسرشدن، پد انتظارات فردی و اجتماعی خاصی را برای انسان مسئول این مسئولیتها یعنی حرکت به سوی تعادل و تکامل. رشد و تکاملها به سعادت فرد می انجامد بلکه به سعادت جامعه کمک می نماید تأمین آرامش روانی جامعه، وصول به رفاه اجتماعی، رشد اقتصادی و پایین آمدن سطح بین هفا از تکامل اجتماعی بشر است که با ازدواج بهتر تحقق می یابد.

۳. تولید نسل انسان به دلیل حب ذات، فطرتاً میل دارد مانند خود را تولید کند و داشتن فرزند تا حدود زیادی این خواسته وی را تأمین می نماید. قرآن کریم با اشاره به این قضیه

که همسر انسان از جنس او آفریده شده این تدبیر تکوینی را با دستور تشریحی همراه می کند تا بقاء نسل بشر را تأمین نماید. «یا ایها الناس اتقوا الذی خلقکم من نفس واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذی تساءلون به والأرحام إن الله کان علیکم رقیبا» ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید و جفتش را نیز از او آفرید و از آن دو مردان و زنان بسیاری پراکنده کرد پروا دارید و از خدایی که به نام او از همدیگر در خواست می کنید پروا نمایید و زهار از خویشان خود مبرید که خداوند همواره بر شما نگهبان است.

جمله «بث منهما رجالا كثيرا و نساء» به خوبی بر این حکمت دلالت دارد که رابطه همسری به منظور تکثیر نسل در متن خلقت انسان ملحوظ شده است. گرچه از طریق غیر مشروع نیز می توان به تکثیر نسل پرداخت اما توالد در قالب ازدواج موجب حفظ و بقای جامعه انسانی به صورت پاک و سالم میشود و توصیه اسلام به ایجاد نسلی پاک و طاهر از پدر و مادری معین و دارای اصل و نسب مشخص است. حضرت یعقوب (ع) به فرزندش دستور داد: زن بگیر بدان امید که خداوند از او نسلی پدید آورد که زمین را با تسبیح خدا گران بار کند. به فرمایش رسول اکرم (ص) فی صالح گلی از گلهای بهشت است و نشانگر سعادت و خوشبختی خانواده است.

۴. تعدیل غریزه جنسی. همچنانکه در بحث رفع نیاز جنسی گفته شد راهکار درست برای ارضای این غریزه، دوری از افراط و تفریط و تعادل بخشی به آن به وسیله ازدواج است. قرآن کریم تعبیر حکیمانه ای برای ازدواج دارد، مردان و زنان به واسطه ازدواج پوشش زیبای تن و فکر و روح یکدیگر می شوند. یکدیگر را در برابر بلاها، حوادث سردی و گرمی روزگار محافظت می کنند و به عزت هم می افزایند.

تمتع جنسی در اسلام از سنن الهی و مستحب دانسته شده. روابط جنسی قانع کننده بین همسران می تواند سبب انس و الفت، وحدت و یکدلی، سکون و سبکی شود. احساس وابستگی بین همسران را زیادتیر نموده و آنان را از عفت و پاکدامنی سرشار سازد.

عشق سالم بین زن و مرد توأم با تمایلات جنسی مشروع، عامل استحکام پیوند زناشویی است. زیرا عشق باعث جذب دو فرد به یکدیگر شده و استمرار این پیوند با روابط جنسی قوت بیشتری می گیرد. در روابط زناشویی سه عامل سبب ایجاد لذت و کامیابی می شود:

۱. داشتن اطلاعات کافی در مورد این امور. از دیدگاه اسلام و روان شناسی باید زن و مرد آمادگی لازم برای این امر را داشته و بدانند در چه موقعیت و شرایطی انجام آن بهتر است.
۲. آزادبودن از ترس ها، تعصبات و انحرافات. داشتن تفکر منفی مثلا کثیف و شرم آور دانستن مسائل جنسی مانع ایجاد رابطه متعادل با همسر می شود. ۳. تناسب و تعادل در مقدار تمایل جنسی. اگر یکی از طرفین احتیاج شدید نسبت به این قضیه داشته ولی طرف

مقابل چنین نیازی را حس نکند اشکالاتی در بهداشت روانی و سلامت طرفین ایجاد می شود ولی اگر این اختلافات زیاد نباشد می توان این قضیه را حل کرد.

ارزشها در انتخاب همسر

یکی از مهمترین مسائلی که در اخلاق ازدواج باز ارائه معیارها و ملاکهای واقعی و ارزشمندی است که جوان لحاظ کند. ازدواج یکی از عظیم ترین تصمیم گیری ها و مهمترین انتخابهای دوران زندگی است. بنابراین باید با حداقل خطای ممکن صورت پذیرد. نکته قابل توجهی که مطرح است آنکه صرفا در انتخاب همسر ارائه و پی جویی ملاکهای کامل و ایده آل در طرف مقابل نمی تواند زمینه زندگی سعادت‌مندانه ای را فراهم سازد بلکه بالاتر از این توجه به سنخیت و کفویت بین دو فرد است. به این معنا که هر یک از پسر و دختر در آستانه ازدواج لازم است با شناخت خصوصیات و ویژگی های منحصر به فرد شخصیتی و هویتی خویش، در انتخاب بهترین فردی که می تواند با او تناسب و هماهنگی داشته باشد، بکوشد. قرآن کریم لزوم سنخیت همسران را با بیانی زیبا آورده است: «الطيبا الطيبين والطيبون للطيبات» زنان پاک و مردان پاک برای یکدیگرند. پس دو فردی که تصمیم بر زندگی مشترک دارند باید از حداقل تناسب در زمینه های فکری، اخلاقی رفتاری، جسمی و خانوادگی برخوردار باشند تا بتوانند به حسن زندگی و رشد همدیگر کمک نمایند. از طرف دیگر فرزندان که محصول همین ازدواج هستند در محیط هماهنگ و همگون زمینه تربیت سالمتر و نیکوتری را خواهند داشت حضرت رسول اکرم می فرمایند به همگنانتان زن بدهید و از همگنانتان شوهر بگیرید و برای کرد بهتر مادرانی صالح را انتخاب کنید. به نظر می رسد هماهنگی باید در جنبه فردی در خانوادگی در چند زمینه وجود داشته باشد. ۱. تناسب در ایمان و اخلاق در جسم و سن 3. تناسب در فکر و تحصیلات ۴. تناسب در مسائل خانوادگی

1- تناسب در ایمان و اخلاق : از میان موارد مذکور اصلی ترین محور تناسب در مسائل عقیدتی و اخلاقی است. مردی به امام حسن (ع) عرض کرد: دختری دارم به نظر شد با چه کسی وصلت دهم؟ حضرت فرمودند: با کسی که متقی و با ایمان باشد، چه ای او را دوست بدارد، مورد احترامش قرار می دهد و اگر دشمن بدارد به وی سی نمی کند. « تناسب در این قضیه به قدری مهم است که روانشناسان ازدواج دو نفر از مذاهب مختلف را معمولا غیر عاقلانه می دانند. چرا که اولاً تفاوت در مذهب موجب اختلاف در رفتارهای بین فردی می شود زیرا باور هر فرد عمل او را می سازد و تفاوت در باورها تفاوت در رفتارها را موجب می شود و این ناسازگاری در طول زمان منجر به توهین های کلامی و خشونت و طلاق عاطفی می گردد. ثانیاً تربیت فرزندان دچار تنش و تعارض خواهد شد. پدر و مادر

با مذاهب مختلف می خواهند فرزند خود را مطابق آیین خود پرورش دهند که در این صورت اختلافات خانوادگی زمینه ظهور بیشتری خواهند داشت.

مرد و زن شایسته در اسلام برای همسر گزینی آنانی هستند که پرهیزگار، خودنگهدار، خوش اخلاق اهل نیکی به والدین، عفیف و پرتلاش باشند. این ویژگی ها در پرتو ایمان و اعتقاد عملی به مذهب استوار و همیشگی در صحنه زندگی کار آمد خواهد بود تا جائیکه می تواند بر مسائل اقتصادی و میزان درآمد رحجان یابد. حضرت امام رضا (ع) می فرمایند: «اگر خواستگاری آمد که دین و اخلاقش را می پسندی، آن را قبول کن و از تنگدستی او هراس نداشته باش»

۲. تناسب در سن و جسم. تناسب سنی و جسمی یکی دیگر از مواردی است که در تأمین آرامش روحی دو طرف می تواند تا حدود زیادی مؤثر باشد و به حفظ عفت و پاکدامنی آنان کمک نماید. تناسب در رابطه سنی موجب تفاهم و درک متقابل بین می شود. معمولاً زوجهایی با اختلاف سنی زیاد و یا کسانی که در سنین بالا ازدواج می کنند کمتر با همسر خود سازگاری دارند و در امر تربیت فرزندان «نیز ناموفق ترند زیرا محرومیت های روحی، از دست دادن جذابیت و شادابی، افزایش توقعات، کاهش عشق جوانی مانع آسایش روانی لازم و صبر و بردباری مادرانه و پدرانه است. با در نظر گرفتن شرایط فرهنگی، اجتماعی و اقلیمی بهترین سن ازدواج برای پسران است و سه تا بیست و هشت سالگی و برای دختران هیجده تا بیست و سه سالگی توصیه می شود. بهترین فاصله سنی نیز با توجه به رشد فکری و عاطفی متفاوت پسر و دختر. پنج تا هفت سال است که می تواند از دو تا ده سال در نوسان باشد.

توازن و تناسب جسمی به معنای آنکه دو فرد از لحاظ قد و وزن، اندام و زیبایی صورت با یکدیگر هماهنگ باشند، مدنظر است. زیبایی نمی تواند به عنوان یک اصل، ارزشمند تلقی شود بلکه یک امتیاز است که در کنار سایر صفات و معیارها به آن توجه می شود حضرت رسول اکرم (ص) توصیه فرموده اند «زن را به خاطر زیبایی اش به همسری مگیر چه ممکن است جمال زیبا موجب پستی و سقوط وی گردد.» چنانچه زیبایی ملاک اصلی انتخاب قرار گیرد می تواند پیامدهای زیر را به دنبال داشته باشد

۱. زیبایی به مرور زمان در معرض زوال قرار می گیرد و توجه به این ویژگی در طول زمان فرد را دچار دلسردی خواهد کرد. ۲. زیبایی امری نسبی است. پس هر قدر که فرد زیبا باشد، افرادی زیباتر از او هم وجود دارند و ممکن است روح سیری ناپذیر انسان به دیدن آنها به هوس بیفتد. ۳. عدم تناسب در زیبایی و جسم می تواند منجر به ناتوانی های جنسی در روابط زناشویی گردد.



نکته پایانی اینکه، سلامت جسم و تن مهمتر از زیبایی است که موجب جلب و جذب همسران و سلامت نسل آنها خواهد شد. نقص جسمانی مانعی برای ازدواج نیست ولی طرفین باید از آن آگاه و بدان راضی باشند.

3. تناسب در فکر و تحصیلات. سلامت اندیشه از مواردی است که همواره مورد تأکید بزرگان در گزینش همسر قرار گرفته است. سلامت اندیشه موجب سلا رفتار و رعایت اعتدال در برخوردهاست. حیات مسالمت آمیز تابع بلوغ عقلی و ن است. جوانان قبل از وارد شدن به زندگی زناشویی باید در موضوعات مهم زندگی توافق نظر داشته باشند. این توافق معمولاً بر مبنای علایق و طرز فکر شکل می گیرد امام جعفر صادق (ع) می فرماید: «العارفة لا توضع الا عندالعارف» زن فهمیده و فرزانه باید در کنار مرد اهل معرفت قرار گیرد.

مسأله دیگر توافق دو فرد در قضاوتها است. برای مثال قضاوتهای متفاوت و متضاد در امور اجتماعی یا مسائل سیاسی به میزان زیادی می تواند به مشاجرات و ناسازگاری رفتاری دامن زند. سعادت و خوشبختی زندگی زناشویی به مقدار زیادی بستگی به موضوعها کوچک دارد، بدین معنی که مسائل به ظاهر ناچیز و کم اهمیت می تواند سبب آزردهی و عصبانیت همسران را فراهم سازد. از این ناهماهنگی ها به ویژه زمانی جلوه می کند که زن و مرد از لحاظ تحصیل در دو درجه کاملاً متفاوت قرار داشته باشند. گرچه شباهت درجه هوش زن و مرد و فهم مشترک آنها از مسائل زندگی مهمتر از میزان تحصیلات است ولی تحقیقات دامنه دار نشان میدهد که فاصله تحصیلاتی می تواند سبب ایجاد حس حقارت رشک و حسادت، عدم درک متقابل بین همسران شود. پس هرچه قدر دو فرد از جهات مختلف شباهت و توافق بیشتری داشته باشند امکان خوشبختی و سعادت مندی ایشان افزایش خواهد یافت.

4. تناسب در مسائل خانوادگی (فرهنگی و اقتصادی). درک متقابل و تفاهم علاوه بر ابعاد فردی اعم از باورها، سن، خلیات، سطوح زیبایی، تحصیلات، خواهم آرزوها، امیدها و دغدغه های مادی و معنوی که مجموعاً هویت فردی زو تشکیل می دهد تا حدود زیادی به فرهنگی تربیت خانوادگی و نوع رفتار بستگی دارد.

هم خوانی زوجین در اموری همچون: عادات، نوع رفتار، فضیلتها، مشترک، سطح است و نقش های اجتماعی، سطح تحصیلات و ثروت به موفقیت و خوشبختی و کمک می نماید. مطرح کردن عوامل خانوادگی مؤثر در زندگی موفق، ملاک برتری گروه بر گروه دیگر نیست بلکه ملاک برتری به تقوا، عمل صالح، علم و میزان سودمندی برای دیگران است،

اما بی‌اعتنایی و غفلت از عوامل مذکور می‌تواند زن و مرد را با مخاطرات عاطفی روبه‌رو سازد و سبب درگیری‌های متعدد فرد با همسر و خانواده او شود.

با چه تکنیکها و روشهایی می‌توان فرد مورد نظر را انتخاب کرد

شناخت یکدیگر قبل از ازدواج قدرت تصمیم‌گیری دختر و پسر را برای جواب مثبت یا منفی بالا می‌برد هر چقدر شناخت کاملتر و اصولی‌تر باشد، توانایی تفکر و تصمیم‌گیری عاقلانه بیشتر خواهد شد. در این راستا با توکل به خدای دانا، عرض نیایش نزد او برای کمک و یاری باید از راهکارهای مناسب مدد گرفت.

در انتخاب همسر باید اختیار و آزادی وجود داشته باشد. ازدواجی که با خواست درونی دو طرف انجام شود بنیانش محکمتر است. دختر و پسری که از عمق جان یکدیگر را پذیرفته‌اند با موانع و مشکلات زندگی بهتر مواجه شده و تلاش بیشتری در پذیرش مسئولیتها از خود نشان می‌دهند. برای رسیدن به مرز خواستن باید با دقت صرف وقت، مشورت، تحقیق و گفتگوی دوطرفه، شناخت لازم از طرف مقابل به دست آید.

حضرت امام جعفر صادق (ع) در این زمینه می‌فرمایند: همانا همسر (چه زن و چه مرد) گردنبند است، دقت کن چه گردن بندی را برای زندگی و حیات خود انتخاب می‌کنی؟»

صحبت و گفتگوی صادقانه قبل از خواندن صیغه عقد در صورتی که در فضایی سالم، با نیت پسند یا عدم پسند برای ازدواج، با نظارت و صلاحدید خانواده‌ها و بدون فشار و ترس انجام گیرد به میزان زیادی می‌تواند به آشکار شدن افکار و عقاید طرفین و مکنونات درونی‌شان کمک نماید. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: انسان هرچه درونش پنهان کند از لغزش‌های زبانش و حالت‌های چهره‌اش آشکار می‌شود که در این گفتگو مطرح می‌شود باید بر اساس محورهای ذیل باشد: ۱. بیان کلی زندگی و اهداف آینده ۲. بیان صادقانه صفات و اخلاقیات در حد ضروره س طرح نظرات ترتیبی و ارتباطی ۴. بیان انتظارات و خواسته‌ها.

از موارد دیگری که به شناخت بهتر کمک می‌کند: تحقیق از محل کار، تحصیلات، همسایگان و خویشان دوستان و طرز فکر و شخصیت آنان، مشورت با بزرگان فهیم و اهل فن (مشاورین مجرب دانشگاهی) و مشاهده زیرکانه رفتارهای فرد در اجتماع به منظور انطباق دادن گفتار و رفتار وی می‌باشد.

نکته پایانی آنکه، در اکثر اوقات عدم اطلاع کافی از تفاوت‌های فردی دو جنس مرد و زن خصوصاً در ابعاد شناختی، اجتماعی، عاطفی و رفتار جنسی موجب می‌شود در زندگی مشترک، تفاهم کم کم به تخاصم تبدیل شده و سردرگمی، اشتباه در شناخت و قضاوت را

دامن زند. علاوه بر این اطلاع از تفاوت‌های روانی زن و مرد به خودشناسی آنان کمک کرده و پذیرش مسئولیتها و وظایفی که عقل و دین، به عهده آنان گذارده را آسان می‌کند تا در تطبیق آنچه هست و آنچه می‌پندارند به خطا نیفتند و انتظارات خویش را با واقعیات منطبق سازند

## ۲ - ۳ - ۳ اخلاق خانواده

بخش اصلی و مهم زندگی مشترک، پس از ازدواج شروع می‌شود. آرزوی زوجین برای داشتن زندگی توأم با صفا، آرامش، پویایی و تحول ایجاب می‌کند آنان با ویژگیهای مثبت و سازنده ای که می‌تواند رفتارهای مطلوب را شکل دهد، آشنا شده و راهکار عملی را در این راستا به کار بندند.

موضوعاتی که در این قسمت به آنها می‌پردازیم آرامش و راههای دستیابی به آن خانواده اخلاقی و معرفی ویژگی‌های آن می‌باشد.

آرامش و راههای ایجاد آن آرامش در لغت با سکینه مترادف است. در قرآن کلمه (سگن) در موارد متعدد اشاره به سکون و آرامش دارد. در بحث از حکمت ازدواج بیان شد از دیدگاه قرآن آفرینش زن و مرد در کنار یکدیگر برای تأمین آرامش روح و روان آدمی است. پس یکی از کارکردهای مثبت خانواده ایجاد سکونت و آرامش است.

با وجود فشارهای عصبی متعدد، اشتغال روزافزون و خسته کننده، تضاد بین افکار نسل‌های قبل با نسل جدید، کم‌رنگ شدن پیوندهای اجتماعی، تشدید بحرانهای اخلاقی و مذهبی، نیاز به محیط امن و آرام ضرورت خود را بیشتر نشان می‌دهد. برای تأمین چنین فضایی باید چه کرد؟ راههای زیر پیشنهاد می‌شود

۱. مهمترین عامل جهت آرامش بخشی به روان پر التهاب آدمی «یاد و ذکر خدا» است. در عصر حاضر نیازمندی به نوعی تفسیر معنوی از زندگی برای رهایی از احساس دشواری و پوچی ضروری تر می‌نماید. با تقویت معنویت و جنبه‌های روحانی زندگی در حدی که بخشی از زندگی شود، می‌توان از این راهکار مؤثرتر بهره برد.

۲. داشتن الگوی متعالی و قابل دسترس در زندگی به نحوی که فرد موقعیت و منزلت خویش را به عنوان انسانی با کرامت دریابد و از هرج و مرج در الگوگیری‌های منفی رهایی یابد.

۳. تطبیق امکانات با انتظارات و به عبارتی هماهنگی بین داشته‌ها و خواسته‌ها به جلوگیری از تنش و زیاده‌خواهی کمک می‌کند.

۴. با تأمین نیازهای اساسی، روان به آرامش می رسد. پاسخ به نیازهایی از جمله نیاز به ایمنی، مقبولیت و پذیرش اجتماعی، خودشکوفایی، پیشرفت، مسائل جنسی برای دستیابی به سکون مؤثرند.

۵. با همدلی و هم صحبتی زوجین با یکدیگر در مواقع بحرانی می توان از قدرت ارتباط و انبساط عاطفی در تسکین روح و روان سود برد.

۶. داشتن نگرش مثبت به خود و همسر

۷. بنیان نهادن شخصیت مقاوم و استوار که علائم آن عبارتند از: الف) متکبر گمراه نشدن هنگام خوشی ب) متهور و عاجز نشدن هنگام ناخوشی

۸. رشد و ارتقاء توانائیهای خود در انجام مسئولیتها

۹. تبادل تجربیات مثبت، خوب و هدفمند با دیگران

۱۰. تقویت باورهای درست

۱۱. نهراسیدن از خطرها و استفاده از فرصتها

۱۲. حرکت به سمت فضیلت ها و ساختن دژی محکم در برابر لغزش ها".

ویژگی های خانواده اخلاقی و تحول گرا

خانواده به عنوان اصلی ترین نهادی که در رفع نیازهای حیاتی و عاطفی انسان نقش اصلی را ایفا می کند از لحاظ استحکام روابط باید دارای ویژگی ها و خصوصیات شایسته ای باشد تا به خوبی از عهده اجرای وظیفه خود برآید. مسلماً هر خانواده با مشکلات و موانع و نقایصی روبه روست، آنچه مهم است اتخاذ شیوه منطقی و درست در برابر آسیب ها است. در حقیقت بایستی تناسب بین کنش و واکنش برقرار شود تا اعضای خانواده با حفظ موقعیت و جایگاه خویش از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب ارتقاء یابند. منظور از خانواده اخلاقی، مجموعه ای نظام یافته است که محوریت آن را زن و شوهر تشکیل داده و هر کدام متناسب توانائیها با طیب خاطر و رضایتمندی در جهت بهبود کیفی روابط درونی و موفقیت های بیرونی در تلاشند. نکته قابل تامل در نگاه ارزشی اسلام به خانواده آن است که اخلاق و حقوق با یکدیگر عجین شد" مرزی میان آن دو نیست. به این معنا که وظایف و تکالیفی که از طرف شرع مقد" جنبه رسمیت و تکلیف پیدا کرده از لحاظ اخلاقی نیز ارزشمند و قابل پاداش دانسته شده. این قضیه زندگی زناشویی را از شکل سازمان رهنیده و به یک نظام قابل انعطاف و قابل اعتلا، بدل ساخته است زندگی زناشویی را از شکل سازمان بسته و محدود به قوانین نظام قابل انعطاف و قابل اعتلا، بدل ساخته است. برای

مثال قرآن به مرد جهت اداره زندگی و دادن نفقه و خرجی دستور می دهد علاوه بر رفع علف و انجام وظیفه، به عنوان یک مسئله ارزشی آن قدر مهم است که می تواند در حد جهاد در راه خدا پاداش داده شود. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: مردی که برای خانواده اش تلاش می کند همچون مجاهدی است که در راه خدا جان بر کف نهد.

خصوصیاتی که می تواند نشانگر حصول ارزشمندی در خانواده باشد، متعدد و بحث از آنها خارج از حوصله این قسمت است. بنابراین به مواردی چند اشاره می کنیم.

## 1. حسن معاشرت و خوشرویی

یکی از مهمترین ویژگی های خانواده اخلاقی و پویا، حسن معاشرت است. خوشرفتاری که هم جنبه اخلاقی دارد و هم در قانون جنبه حقوقی به خود گرفته به مجموعه ای از رفتارها که شامل اکرام و ترک آزار، خوش زبانی، احترام، خیرخواهی، گشاده رویی، اعلام دوستی، پرهیز از خشونت و موارد دیگری از این قبیل اطلاق می شود.

قرآن کریم با عبارت: «و عاشروهن بالمعروف» با همسرانتان به نیکی رفتار کنید، ربحا بر حفظ حرمت اشخاص و نشاط آفرینی و خوش رویی در برخوردها تاکید است. شادکامی محصول زیبانگاری و ادراک صحیح از واقعیتهاست. قرآن توصیه د تعادل در زمان از دست دادن و به دست آوردن نعم دنیوی دارد .

پایه و اساس حسن معاشرت مهر، مودت و ایمانی است که بر فضای خانواده حاکم است. ابراز و اعلام دوستی، شادکامی و خوش زبانی معمولا در ابتدای زنده شور و حرارت خاصی جریان دارد اما در ادامه ممکن است به لحاظ حضور متعدد، وظایف سنگین تر و مشکلات این بعد از رفتارها کم رنگ شود. باید دانست لحظه های زندگی پر از بیم و امید است. برخوردهای محترمانه و شادی آفرین تا حد زیادی در امیدآفرینی به فردای روشن کمک نموده و خستگی و ملامت را از تن افراد می زداید.

حضرت رسول اکرم (ص) رابطه همسر دوستی را با ایمان چنین بیان می کنند که هرچه ایمان انسان کاملتر باشد بیشتر به همسرش اظهار محبت می کند و ارزش همنشینی مرد در کنار زنش بیشتر از اعتکاف و عبادت در مسجد است.

## راههای افزایش شادکامی

۱. مبارزه با بی حوصلگی و بی حالی، فعالیت سازنده نشاط آفرین و افکار منفی و تنبلی آفت شادکامی اند.

۲. با تبادل عاطفی و گفتگوی سازنده می توان مسرت و شادی را به دیگران سرایت داد.

۳. توجه به تجارب تلخ و شیرین دیگران انسان را نسبت به داشته هایش متوجه و | سپاسگزار می کند و همین امر در ایجاد شادکامی مؤثر است.

۴. احساس نفرت به جریانات، پدیده ها و حتی شکستها؛ روزنه های شادی را می بندد.

#### 4. همراهی و مشارکت

خانواده تحول گرا همواره در حال تکاپو برای رسیدن به موفقیت‌های بیشتر و ارزش‌ها والاتر است. استعداد‌های بالقوه خویش را می شناسد و در راه به فعلیت رساندن همیاری می کند. شکوفایی علمی و ارتقاء معنوی یا موفقیت اقتصادی هر یک از افراد این نظام مرهون همراهی و سرمایه گذاری طرف مقابل نیز هست. برای مثال زوج: که تصمیم به ادامه تحصیل در زندگی مشترک گرفته اند برای خود نیازمند سرمایه گذاری و مساعدت طرفین هستند. اگر وابستگی شدید در روابط فین حاکم باشد، اجازه تحرک و آزادی گرفته شده و محصول چنین روابطی های تاریک و مبهم و انسان‌هایی ناموفق در صحنه های مختلف خواهد بود.

اگر آدمی واقعا خواستار و محب طرف مقابل است، رفتار و گفتارش را با آنچه او می خواهد هماهنگ خواهد کرد. دلیل این مدعا آن است که اولاً سرمایه ای که زن و شوهر برای مشارکت به بیان گذاشته، عالیت‌ترین سرمایه های انسانی یعنی قلب، روح، عواطف و احساسات است ثانیاً در این سرمایه گذاری مرزی میان منافع مرد با منافع زن وجود ندارد. آسیبها و منافع متوجه هر دو است. این همیاری در شرایط ویژه ضرورت بیشتری می یابد و با توجه به سه عامل ۱. درک شرایط طرف مقابل ۲. علاقه و توجه نشان دادن به همسر و مشکل او ۳. با تمامی امکانات و توان خود به یاری او شتافتن.

نقشی فراتر از احساس مسئولیت یعنی از خودگذشتگی و فداکاری محسوب می شود.

وقتی در مجلس ترحیم همسر بزرگوار علامه طباطبایی صاحب تفسیر شریف المیزان، ایشان را بسیار ناراحت و متأثر می بینند، از ایشان می پرسند چرا شما بیش از حد برای فقدان همسرتان اندوهناک هستید؟ ایشان می فرمایند «اگر زحمات و مساعدتهای همسرم نبود، من توانایی نوشتن المیزان را پیدا نمی کردم.»

معروف است کتاب معروف «جنگ و صلح» اثر برجسته تولستوی که یکی از ده تب جاودان ادبیات جهان است بیش از ده بار توسط همسر وی پاکنویس شد تا اثری ارزنده به جامعه بشری برسد؟

چند نکته

1. ارزش کار را محیط و نوع کار تعیین نمی کند بلکه انگیزه های اخلاقی و میزان بهره وری آن برای ارتقاء مادی و معنوی جامعه است که بدان ارزش می دهد. پس کارمرد و زن هر دو ارزشمند است. رسول اکرم (ص) ارزش کار زنی که برای خدا همسرش آبی می دهد برابر مقام آسیه زن فرعون می داند.

۲. کار کردن برای مرد خانه نه تنها از ارزش و قدر او نمی کاهد بلکه محبوب-وی را افزایش می دهد. پیغمبر اسلام با آن عظمت در منزلش کار می کرد و من در امور خانه داری خدمت به همسر نمی کنند مگر صدیقین و شهدا یا مردانی که خداوند خیر دنیا و آخرت به آنها عطا فرموده است.

۳. علاقه و اعتماد خود را به همسر در مواقع بحران کاری و شغلی او نزد دیگران نشان دهید و به فرزندان وضع کار و موقعیت وی را توضیح دهید تا نسبت به غیبت او، انتظارات خود را تطبیق و واقع بین شوند.

۴. همسرانی که خود شیفته و مغرور نباشند می توانند در حکم بال برای پرواز طرف مقابل به او کمک نمایند.

۵. قدرشناسی و سپاسگزاری از زحمات طرف مقابل به تشویق او منجر می شود.

### ۳. مسئولیت پذیری

از ویژگیهای بارز دیگری که می توان برای خانواده اخلاقی بیان کرد، قبول مسئولیتها و انجام وظایف است. مسئولیت ها متناسب با تواناییها و نقشی که هر فرد در نظام خانواده ایفا می کند باید تقسیم شود. اگر خانواده به صورت مجموعه ای نظام یافته دارای خط مشی شخصی در تصمیم گیری ها و خواسته ها باشند و افراد آن به تعهدات خویش پایدار بمانند، هماهنگی و همگرایی اتفاق می افتد. در اینجا لازم است هر کدام از زوجین از تواناییهای خویش شناخت و نسبت به آنچه می توانند انجام دهند امیدوار باشند. این شناخت باعث می شود اعضای این مجموعه به جا و به موقع در تشخیص حقایق و مصالح زندگی و ترجیح آن بر منافع فردی موفق شوند. نحوه مدیریت در چنین مجموعه ای متکی بر توانایی تدبیر مرد، به عهده او گذارده شده: «الرجال قوامون علی النساء». روان شناسی تفاوت های فردی نیز تأیید می کند که اصولاً نیروی شناختی در ان قوی تر و توان آنها برای تعقل و تدبیر بیشتر است. به همین دلیل در روایات مهم بیشتر مردان تصمیم می گیرند.

البته زن در جنبه دیگر یعنی بر خورداری از عواطف و احساسات که لازمه وظایف خاص او در تأمین مهر و محبت برای اعضا خانواده است از مرد تواناتر باشد. این هر دو خصوصیت ممتاز برای تعادل بخشی در زندگی خانوادگی و اجتماعی لازم و ضروری

است. واگذاری مسئولیتهای حقوقی و اخلاقی مشخص برای زوجین در اسلام متناسب با ساختار جسمانی و روانی هر دو بوده که نشانگر هماهنگی تکوین و تشریح و از امتیازات این مکتب اخلاقی است.

امام صادق می فرماید: علی و فاطمه درباره خدمات خانه از رسول خدا (ص) داوری خواستند، پیغمبر (ص) قضاوت فرمود که خدمت درون خانه بر عهده فاطمه (س) باشد و خدمت بیرون خانه بر عهده علی (ع). فاطمه (س) از این سخن مسرور گشت و فرمود: جز خدا نمی داند چقدر از این تقسیم وظایف خشنودم، چرا که پدرم مرا از همراهی با مردان نامحرم در بیرون خانه منع فرمود

در خانواده پویا روابط متقابل بر عقلانیت و عطوفت استوار است. در اینجا قراردادها طوری تنظیم می شود که حق حاکمیت یابد و مرد سالاری یا زن سالاری به کنار رود. مقررات زندگی منطبق پذیر و مطابق فطرت انسانی شکل می گیرد و حق سالاری تحقق می یابد.

در نتیجه چه از طرف مرد باشد و چه از سوی زن حتی اگر برخلاف میل طرف تیل حلفی مطرح شود اولویت در پذیرش و اجراء خواهد داشت. امام محمدباقر (ع) می فرماید حق را بگوئید حتی اگر بر علیه خودتان باشد. برای آنکه به توان حق محورشده باید: ۱. آدمی در تمام امور ب بگیرد ۲. اطلاعات کافی در مورد موضوع به صورت پیشنهاد، خواسته خود مقابل بپرهیزد. ۵. چشم خود را چشم خود را بر ویژگیهای مثبت و موفقیتهای همسر بگشاید و به محض نارضایتی وی را کنار نگذارد.

لازمه انجام مسئولیت به نحو خوب و شایسته، آگاهی و معرفت نسبت به وظایف است آنچه در شرع مقدس اسلام به عنوان حقوق مرد در برابر زن آمده: عبارتند از:

وظایف زن

۱. تمکین و پذیرش جنسی .
۲. پرداخت صدقه، بخشش و نذر با اجازه شوهر (در صورت مالکیت زن، نیازی به اجازه شوهر نیست)
۳. پذیرش رهبری مرد در نظام خانواده (به شرط درایت و توانایی)
۴. عدم خروج از خانه بدون اجازه شوهر (برای زنان شاغل، اجازه اولیه کفایت می کند و هر روز نیازی به اجازه نیست)
۵. خوشرفتاری و عدم آزار و آنچه به عنوان حقوق زن بر مرد آمده



وظایف مرد .

1. فراهم نمودن وسایل خوراک، مسکن، پوشاک (نفقه)

۲. گذشت نسبت به همسر

۳. مجهور و رها نکردن او

۴. خوشرفتاری و ترک آزار

۵. انجام وظایف زناشویی

۴. تفاهم

بزرگترین عامل رشددهنده زیباییها در زندگی، تفاهم و همفکری است. تفاهم به معنای درک نیازها، بینش ها، نگرش ها، خواستها، فهمش شرایط و موقعیت جسمی، روانی، فرهنگی، شغلی و اجتماعی است. اگر بتوانیم خود . نقطه نظر همسرمان قرار دهیم به گونه ای که نحوه تفکر و بینش او را نسبت به مسائل درک کنیم، به مرز تفاهم رسیده ایم .

در مقابل تخریب شخصیت، بی علاقه‌گی نسبت به تمایلات همسر، مقایسه او با دیگران موجب دور شدن بیشتر از وی می گردد. استفاده از کلمات و عبارات محترمانه زبان ملایم و نرم، تکیه بر صداقت و راستی در گفتار و قضاوت عادلانه و به دور از حب و بغض می تواند رسیدن به تفاهم را تسهیل بخشد. پیامبر اکرم (ص) فرموده اند: رفق و مدارا بر امری قرار نمی گیرد، مگر آنکه آن را لطیف و زیبا می کند و از امری جدا نمی شود جز آنکه باعث زشتی و ناروایی آن می شود ، تحکیم روابط انسانها و انس و الفت آنها وابسته به ملایمت و نرمی در اخلاق است. این خصلت زیبا موجب می شود تا آدمی به خواسته خود از طرف متقابل دست یابد

تفاهم می تواند در خلوت یا در حضور دیگران وجود داشته باشد. زن و شوهر در لحظاتی به دور از هیاهو و غوغای زندگی در خلوت خود به فهم مشترک می رسند. همین تفاهم در خلوت موجب می گردد در حضور دیگران نیز حریم یکدیگر را حفظ نموده و حتی زمانی که همسرشان مطالبی بیان می کند با علامت تایید و د همراهی کنند و به اصطلاح در حضور دیگران او را خراب ننمایند. مبنای درک متقابل و تفاهم احساس ارزشی است که هر کدام برای دیگری قایل است.

۵. تغافل و گذشت

تغافل به معنای چشم پوشی از خطای دیگری و خود را غافل نشان دادن از آن دسته خطاهای کوچک که قابل جبران و اصلاح است، برای کسانی امکان اجراء دارد که در حد بالایی از رشد معنوی و کنترل نفسانی قرار دارند. انسانهای با کرامتی که چشم پوشی را به جای عیب جویی برمی گزینند. خود را ارزشمندتر و محبوبتر ساخته فرصت اصلاح خطا به طرف مقابل می دهند، به آرامش در خانواده کمک می کنند و سرانجام از اشاعه بدی و زشتی جلوگیری می نمایند.

از آنجا که روابط بین همسران در ابعاد مختلف بسیار نزدیک است اطلاع و آگاهی آنها از زیبایی ها و زشتی های رفتاری همدیگر زیادتر از دیگران است. اگر آنها با کنجکاوی بیجا و یا طرح ایرادات به بیان عیوب یکدیگر بپردازند، از همدلی و صمیمیت فاصله گرفته و بدبینی و خصومت را جایگزین نموده اند. اگر علاقمند به نادیده انگاشتن عیوب خویش هستیم، عیوب دیگران را هم نباید اشاعه دهیم:

نکاتی که در راستای نهادینه کردن این ویژگی در خانواده باید مد نظر قرار گیرد عبارتند از:

1. گذشت و بزرگ منشی بنای تفاهم را مستحکم و سیاست مقابله به مثل را متزلزل می کند.
2. گذشت نکردن موجب سلب اعتماد طرف مقابل می شود. سعه صدر ما در مقابل خطای دیگری، احساس کفایت، لیاقت و اصلاح را در وی تقویت می کند.
3. قهر و ناسازگاری مطلوب زندگی اخلاقی نیست. خصوصا طولانی شدن آن به روابط عاطفی ضربه می زند.
4. هر خطایی که با یک عذرخواهی قابل حذف است نباید به ناسازگاری و تشنج بدل شود.
5. دیدن صفات مثبت و خوب دیگران امکان گذشت را بیشتر می کند.

### ۳ - ۳ - ۳ اخلاق معاشرت

منظور از اخلاق معاشرت، مجموعه دآوری های اخلاقی، خوبی ها و بدی هایی است که در حوزه روابط انسانی مطرح است که هدف آن ایجاد، تقویت و استمرار روابط مطلوب انسانی در راستای رسیدن به مصالح معنوی فرد و جامعه می باشد.

همچنانکه گفته شد رابطه ما با مردم به طرز تفکر، نگرش، بینش و باوری که از خود و دیگران داریم، برمی گردد. هرگاه نگاه انسان به خود یا دیگران تغییر کند، زمینه های

گفتاری و رفتاری وی نیز تغییر خواهد کرد. بنابراین زمینه های تغییر یا ایجاد رفتار پسندیده با دیگران منوط به شناخت و آگاهی نسبت به ارزشهای مطلوب در روابط اجتماعی است. علاوه بر این لازم است فرد با واقع نگری و مبتنی بر اصول خاصی که مبنای رفتارها و حالات قرار می گیرد به سراغ آراستگی اخلاقی در بعد روابط بین فردی رود. لذا در بحث اخلاق معاشرت ابتدا مهمترین اصول رفتار سالم و سازنده انسانی را مطرح و سپس به تبیین رفتار مناسب با آن اصول البته به اختصار می پردازیم.

### اصول رفتار سالم و سازنده انسانی

اصل اول: تبادل و تعادل عاطفی. یکی از مجاری ظهور لذت جویی انسان، عواطف اوست. منظور از عاطفه کشش یک انسان نسبت به انسان دیگر است. ریشه عاطفه گاه متنی است که از فردی به انسان می رسد و گاه لذتی است که از برخورد با طرف مقابل می برد یا به لحاظ زیبایی ظاهر با سنخیت روحی می باشد اما گاه بدون وجود عوامل مذکور بلکه به لحاظ ارتباط و تعلق به طرف مقابل این عاطفه شکل گرفته است همچون مادری که به فرزند خود علاقه دارد.

نکته قابل توجه در بعد عاطفی انسان از نظر اخلاق اسلامی آن است که برخلاف دیگر امیال فطری که به خودی خود مطلوبیت ندارند بلکه به لحاظ نیت و انگیزه و نوع پاسخگویی مشمول خوبی و بدی واقع می شوند، رشد و تقویت عواطف به خودی خود مطلوب است. خداوند متعال یاران حضرت مسیح (ع) را به خاطر وجود این ویژگی در ایشان می ستاید و می فرماید: در دل های کسانی که از او پیروی کردند رافت و رحمت نهادیم. ارزشهای ناظر به این اصل عبارتند از:

1. ابراز محبت. نشان دادن عواطف انسانی با ابراز محبت به انسانهای دیگر، یکی از ارزشهای مورد تأکید است. این خصوصیت که هم از ثمرات ایمان به خدا و هم موجب رشد و توسعه آن می باشد به برقراری پیوند قلبی و عاطفی بین مؤمنین کمک می کند. از روشهای ابراز محبت به سلام کردن، پیشی گرفتن در سلام، مصافحه کردن دست دادن، به استقبال و بدرقه رفتن، هدیه دادن، خوب گوش دادن به طرف مقابل می توان اشاره داشت. امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: «اذا احببت رجلا فاخبره بذلك فانه اثبت للمودة بینکما» هرگاه کسی را دوست داشتی به او خبر ده، چرا که این امر دوستی شما را پایدار می کند.

۲. دوری از بدگمانی (حسن ظن). بنیان هرگونه معاشرت براساس اعتماد طرفین است. بدگمانی روابط دوستانه را کمرنگ می کند چنانچه حضرت علی (ع) می فرمایند «کسی که بدگمانی بر او حاکم شود، هیچ دوست صالحی برای وی باقی نمی ماند» در مقابل حسن

ظن موجب استمرار دوستی، سلامت دین، آرامش روانی، در جای دیگر علی (ع) خوش بینی را مایه آسایش دل و سلامت دین می دانند.

اصل دوم، مسئول بودن در مقابل دیگران. در اسلام هر فردی علاوه بر این که به مصالح خود می اندیشد و در برابر خود مسئول است، در برابر افراد هم‌نوع خود در جامعه نیز مسئولیت دارد. برای مثال دغدغه هدایت رستگاری دیگران یکی از حقوقی است که بر انسانها لازم دانسته شده است.

سیر مسئولیت آدمی به چند چیز بر می گردد: روح الهی، عقل آدمی، اراده و اختیار و فطرت پاک انسانی، مسئولیت رابطه عمیقی با معرفت، ایمان تربیت و خودشناسی دارد. کسانی که از این مواهب بی بهره اند، بی تفاوتی، غصیان انسان بودن و هدایت دیگران در مسیر زندگی برگزیده اند پیامبر اکرم (ص) می فرمایند: آگاه باشید که همه شما در برابر ملت و مردم خود مسئول هستید و اگر مسلمانی شب را به صبح آورد و به امور مسلمانان اهمیتی ندهد جزء مسلمانان به شمار نمی آید

ارزشهای برخواسته از این اصل عبارتند از :

1. نصیحت و خیرخواهی یکی از مهمترین ارزشها در روابط اجتماعی نصیحت و خیرخواهی برای دیگران است. بهترین و شرافتمندانه ترین نوع رابطه، آن رابطه ای است که باعث هدایت فکر به سوی خدا، جلوگیری از ضلالت ها و لغزش های خود و دیگران باشد. حضرت رسول اکرم (ص) درباره ارزش نصیحت می فرمایند: قطعاً بزرگترین مردم نزد خدا در روز قیامت کسی است که به نصیحت خلقش مبادرت کند

کیفیت نصیحت باید با نکات ظریف و دقیقی همراه شود

1. رفق و مدارا. امام سجاد (ع) می فرمایند حق نصیحت گیرنده آن است که او را ای بر آنچه می تواند تحمل کند، بشنود و سختی را به او بگویی که طاقت او دارد زیرا برای هر عقلی اندازه ای است و باید روش تو رحمت باشد

2. حق محوری، پیامبر اکرم (ص) فرمودند نشانه نصیحت کننده چهار چیز است: م کند و حق را از جانب خود اعطاء کند و خشنود باشد برای مردم چنانچه برای خویش، و بر کسی ظلم نکند..

3. نیت پاک و دوری از غرض. حضرت علی (ع) می فرمایند: انسان پست کسی است که جز از روی خواهش نفس و ترس نصیحت نمی کند و هنگامی که خواهش نفس خود را برآورده کرد و ترسش فرو ریخت به پستی خود بر می گردد.

۴. پرهیز از افراط. امام سجاد (ع) می فرمایند: زیاد نصیحت کردن به متهم شدن کشیده می شود

۵. نصیحت خود قبل از نصیحت دیگران. حضرت علی (ع) می فرمایند: کسی که خودش را نصیحت کند و دلسوز باشد در ترغیب به خوبیها سزاوار نصیحت کردن غیر است و کسی که خود را بفریبد، غیر خودش را بیشتر می فریبد.

## ۲. گره گشایی و اصلاح ذات بین (آشتی)

اختلاف و نزاع بین انسانها مانند شعله آتشی است که کینه ها را زیاد کرده و قلوب مؤمنین را از یکدیگر دور می کند. دوری قلوب از یکدیگر موجب فاصله های ظاهری هم می شود و بی خبری، بی تفاوتی و بی مسئولیتی را در قبال انسانهای دیگر به دنبال می آورد. حضرت علی (ع) در وصیت خود به فرزندانانشان می فرمایند: «شما و همه فرزندانم و همه کسانی که نام من آنها می رسد سفارش می کنم به ترس از خدا و آراستن کارها و آشتی با یکدیگر که از جد شما (پیامبر اکرم (ص) شنیدم که می فرمود: آشتی میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیانه). صدها فرشته بوسه بر آن دست می زنند کز کار خلق یک گره بسته وا کند

قرآن کریم ایجاد وحدت و الفت بین مردم را یکی از وظایف مهم می داند چرا که در این دیدگاه مؤمنین برادرند: «به حقیقت همه برادر همدیگرند. پس همیشه برادران ایمانی خود صلح دهید و خداترس و پرهیزگار باشید، باشد که مورد لطف و رحمت الهی قرار گیرید

## ۳. امر به معرف و نهی از منکر

امر به زیباییها و نهی از زشتیها یکی از ارزشهایی است که در روابط انسانی باید رعایت مدد. دستور به این امر برای ظهور ایمان انسانها در عرصه اجتماع وضع شده که جزء اور دین است. زیرا سعادت فردی بنا به اصل مسئولیت داشتن انسانها در قبال یکدیگر در گرو اهتمام به ساختن جامعه ای سالم است. گرچه گرایش به نیکیها و گریز از زشتیها یک امر فطری است اما چون کمال انسان در ابعاد علمی و اخلاقی و روحی ظهور می کند و در موقعیتهای مختلف ممکن است غفلت یا نادانی او را از مسیر هدایت به دور دارد؛ لازم است انسانها در قبال یکدیگر تذکر و تنبه را پیشه سازند. «وتن منکم أمة يدعون إلى الخیر ویأمرون بالمعروف وینهون عن المنکر» و از بین شما گروهی باید به خیر دعوت کنند، امر به معروف و نهی از منکر کنند.

آثار امر به معروف و نهی از منکر بر فرد و جامعه قابل بررسی است. گرچه این ویژگی در ارتباط با دیگران تحقق می یابد اما آثار عمیق روحی بر خود انسان نیز دارد.

الف) سنخیت با معروف. کسی که دیگران را به معروف دعوت می کند خود نیز با آن عمل خیر سنخیت می یابد. «به معروف امر کن تا از اهل آن شوی و منکر را با دست و زیانت انکار نما و با تلاش خود از آن کسی که آن را انجام می دهد جدا شو .

ب) رستگاری. برای بهشت دری است که به آن درب معروف گفته می شود و جز اهل معروف وارد آن نمی شوند؟

ج) شریک شدن در کار خیر. «راهنمای به خیر مانند انجام دهنده آن است.

د) عزیز شدن. امام محمدباقر (ع) می فرمایند (ع) می فرمایند: هر کس با امر به معروف و نهی از منکر

دیگران را ارشاد کند عزیز می شود .

ه) کم شدن مفسد اجتماعی، پیامبر اکرم (ص) به راستی هنگامی که معصیت پنهانی انجام شود تنها به عمل کننده اش ضرر می رساند و هنگامی که آشکار انجام شود و کسی از انجام آن جلوگیری ننماید به عموم مردم ضرر می رساند -

ی) احیای دین و آئین الهی، حضرت علی می فرمایند: قوام دین به امر به معروف و نهی از منکر و اقامه حدود الهی است

اصل سوم: عدل و قسط

عقل، زندگی اجتماعی را فقط وسیله ای برای آن که فرد به آنچه می خواهد دست یابد نمی داند، بلکه آن را مقدمه ای برای تکامل همه افراد می داند. به مقتضای حکم عقل هر کس به اندازه ای که در زندگی اجتماعی مؤثر است، باید به همان اندازه هم از نتایج کار و زندگی اجتماعی بهره مند شود. امام علی (ع) قوام هستی و زندگی اجتماعی را عدالت دانسته که موجب دوری از حق کشیها و گناهان و وسیله آسانی و گشایش برای انسان است. ارزشهای مطلوب براساس این اصل عبارتند از:

1. رعایت عدالت در قضاوتها. ای کسانی که ایمان آورده اید برای خدا به داد برخیزید و به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید. «

2. رعایت عدالت در معاملات و معاشرتهای اقتصادی، از جمله موارد عینی این ارزش را می توان در پرهیز از کم فروشی، گران فروشی، بیان عیب کالا، صداقت در معامله و -

بنابر فرمایش حضرت علی (ع) کسی که به بندگان خدا ظلم کند، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود

۳. رعایت عدالت در انتخاب افراد برای موقعیتهای اجتماعی، واگذاری مسئولیت به کسانی که شایستگی آن را دارند از جلوه های عدالت پیشگی است. خداوند شما را دستور دهد که امانت ها را به اهلش بسپارید

از آنجا که بحث در باب اخلاق معاشرتی به طور جامع و کامل در این مختصر نمی گنجد. به همین اندازه بسنده می کنیم.

#### ۴ - ۳ رذایل اخلاقی

#### ۱ - ۴ - ۳ هوای نفس

در ادامه توضیح مختصری که در مبحث های قبل در مورد معنای نفس از دیدگاه اخلاقیون گفتیم باید این نکته را روشن کنیم: منظور از نفس مورد مذمت که منشأ فساد و شرور است و نباید به خواسته هایش پاسخ داد و به تعبیر حضرت علی (ع) برای شخص هیچ دشمنی بالاتر از او نیست، چه می باشد و چه تفاوتی با نفسی دارد که به تکریم و احترامش توصیه شده است؟ علت خوب و بد معرفی شدن نفس، خصوصیتی است که خداوند در وجود نفس قرار داده که هم گرایش به خوبی دارد و هم گرایش به زشتی و پلیدی. نوع پاسخگویی به خواهشهای نفس، آن را در مراتب مختلف قرار داده و شخصیتهای مختلفی از انسان ارائه می دهد. برای هر کدام از شؤون نفس دو جهت در نظر گرفته می شود. یکی آنکه انسان را به سوی کمال می کشاند دوم آنکه باکت وی می شود. آن جهت را که منشأ کمال و تعالی است در اصطلاح اخلاقی عقل نامیده اند و آن که وی را به سقوط و انحطاط می کشاند «نفس» یک حقیقت است در مراحل مختلف جایی که حاکم سرزمین وجود انسان همواره او را بدیها و زشتی ها قرار گرفته و مورد مذمت است «وما أبریئ نفسي إن النفس لأمارة بالشوء إلا ما رحم ربي» نفس خود را تبرئه نمی کنم، چرا که او به بدیها فرمان می دهد مگر آنکه خدای به من رحم کند. در مرتبه بالاتر به نفس ملامتگر قسم می خورد. «ولا أقسم بالنفس اللوامة» و در مرتبه عالی نفس به حالت اطمینان و آرامش می رسد مرحله ای که در آن تمام اضطرابها فرو می نشیند و دیگر طوفان و سوسه، شک و شهوت خاموش می شود و این هنگامی است که انسان به خواسته های معنوی پاسخ داده است، که خداوند او را به بهشت خود فرا می خواند. «یا أیها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیة مرضیة»، بنابراین انسان در نردبان زندگی گاه بر پلکان نفس اماره است و گاه بر پله نفس لوامه و گاهی همه پله های پیشین را پشت سر گذاشته و به قله نفس مطمئنه صعود می کند.

#### خوددوستی و خودخواهی

دوست داشتن نفس ملکوتی یا به عبارت بعضی اخلاقیون «خود واقعی» که امانتی الهی است و سرمایه حرکت انسان در سیر و سلوک می باشد، باعث دوری از ارتکاب زشتی ها

و رذایل می شود. چنین دوستی نه تنها مذموم نیست بلکه پسندیده و شایسته است و از آن تعبیر به «عزت نفس» یا «خوددوستی» می شود و در مقابل دوستی آنچه انسان را از پرداختن به خوبیها و ارزشها باز می دارد، مذموم و ناپسند بوده که از آن تعبیر به «خودخواهی» یا «هوای نفس» شده است.

ریشه خودخواهی: وجود غرایز مادی به عنوان کانالهایی که انسان را با جهان ماده پیوند می زند لازم و ضروری است. وجود «حب ذات» و «حب بقاء» که محور تمام فعالیت‌های انسان است باعث پاسخگویی به نیازهایی می شود که ضامن حفظ حیات است. در سنین کودکی و قبل از شکل گیری شخصیت به طور کامل، همواره فرد به دنبال برآورده کردن نیازهای مادی و حیوانی خویش است که در چنین فعالیت‌های التذادی، جایگاهی برای عقل و مصلحت سنجی نیست اما با تکامل و رشد بیشتر، فرد قدرت و

توانایی تشخیص خوب و بد در انتخاب لذتها و گرایش و امیال را یافته و در حقیقت بعد انسانی او به فعالیت‌هایش رنگ تغییر می زند. در صورت عدم توجه و التفات به تشخیص درونی و فطری خود به خوبیها و ارزشها کم کم از خود حقیقی دور شده و در جهت تثبیت زشتیها حرکت می نماید و اینجاست که «خودخواهی» شکل می گیرد. در مقابل اگر به به ارزشهای اخلاقی، از طریق اعمال، نیات و معتقدات بها داده شود خود دوستی) یا به عبارتی «خدادوستی» جای خودخواهی را خواهد گرفت.

مولوی تمثیل معروفی در بیان این مطلب دارد. انسانی را به ترسیم می کشد، که تنها برای ساختن ساختمانش شبها می تواند به زمین خود سرکشی کند. او با هزینه کردن و امید و آرزو خانه را شبانه می سازد تا آماده اسکان شود آن روزی که با اثاث و وسایل به خانه می رود، با کمال تأسف می بیند خانه را در زمین همسایه ساخته است و زمین خودش هیچ! این حالت آدمی است که پس از یک عمر تلاش، در روز قیامت می بیند هر چه کار کرده برای خودش نبوده و نفعی به حالش ندارد و در آن زمان دیگر نه سرمایه ای هست و نه فرصتی

خودسازی و اصلاح نفس

روشن کردید اصل مهمی که از رهگذر آن می توان به عرصه خدانشناسی رسید و به کمال مطلوب دست یافت، خودسازی است البته باید قبل از تهذیب نفس با ویژگیها و صفات استعدادها و اخلاقی و رفتاری خود آشنا باشیم چرا که انسان برای رسیدن به کمال مطلوب به همه آنها نیاز دارد. منظور از خودسازی؛ بازسازی درون و شکل دادن، جهت بخشیدن به صفات اخلاقی استعدادها و اخلاقی و فعالیت‌های حیاتی در راستای هدف نهایی می باشد. اعتقاد به اینکه انسان در جهانی زندگی می کند که ظلمت محض نیست و خداوند آن را به نور خویش روشن کرده است و در این نور هیچ چیز مخفی نمی ماند، و هر چه انسان با



نفس خود انجام دهد و در صمیم دل و خلوت قلب بیندیشد، روزی آشکار خواهد شد. و اعمال خویش را به گردن می بندد، تا زمانی که نامه وجودش را بر او بگشایند و بگویند بخوان و حساب کار خود را بدان، اهمیت خودسازی و تهذیب نفس را بیشتر روشن می سازد از نبی اکرم (ص) رسیده است که هنگام بازگشت سپاهان اسلام از جبهه های جنگ، فرمودند: شما از جهاد اصغر فراغت یافته اید و پیروز آمدید، خود را برای جهاد اکبر آماده کنید، «مرحبا بقوم قضاوا الجهاد الاصغر و بقى الجهاد الأكبر قيل: يا رسول الله و ما الجهاد الأكبر؟، قال: جهاد النفس.» پرسیدند: آن چیست؟، حضرت فرمودند: مبارزه با نفس. پیروزی بر دشمن درون تنها بر پایه خودشناسی و اصلاح نفس میسر است.

نکات ضروری در ارتباط با خودشناسی و خودسازی

برای دستیابی به شناخت و تهذیب نفس نیازمند رعایت به نکاتی هستیم، از جمله:

1. ایمان راسخ به خداوند. ایمان استوار به لطف و کمک الهی قدرت روحی انسان را افزایش می دهد، و اگر هدف در میدان تراحم اندیشه ها و گرایشات غلط و درست، رسیدن به حق باشد، ذات اقدس اله انسان را هدایت می کند تا هدایت را از ضلالت بازشناسد و به مرحله «قد تبين الرشد من الغي»، (به تحقیق هدایت را از ضلالت باز شناسانندیم) برسد، موفقیت در مسیر تعالی نیازمند نیرو گرفتن و امیدواری لحظه به لحظه از خداوند رحمان است. باید دانست خودسازی در مدت زمان کوتاه قابل تحقق نیست، چرا که وجود صفات منفی به صورت شدید یا ضعیف در افراد مختلف است و از بین رفتن رذایل و جایگزینی فضایل نیازمند زمان، صبر و استقامت، پشتکار و توکل به رحمت خداوند، بصیرت و آگاهیهای درست نسبت به ماهیت رذایل باعث می شود، سالک در سیر تزکیه از مداخله عوامل مخالف به خصوص وسوسه های شیطانی اراده اش سست نشود و نا امید نگردد. «لا یأس من روح الله إلا القوم الکاؤودون» امید نمی شوند از رحمت خداوند، مگر افراد کافر). گفته اند: یکی از بزرگان را دیدند که از خوشحالی در پوست خود نمی گنجد، از او پرسیدند سبب چیست؟، گفت: چهل سال است مجاهدت کرده ام بلکه حسد را از خود ریشه کنم، و اکنون دیدم به این کار موفق شده ام.

۲. شناخت درست و صحیح از استعدادهای مثبت و منفی خویش. در راه سازندگی اخلاقی و مبارزه با هوای نفس، باید شناخت خود را از صفات منفی و مثبت بالا برد، زیرا تا زمانی که انسان از صفات و ملکات و رفتارهای خود غافل است، نمی تواند به مبارزه و اصلاح صفات منفی یا تقویت صفات مثبت مبادرت ورزد. علی (ع) می فرماید: «معرفة النفس، أنفع المعارف، (برترین معرفت، شناخت انسان، نسبت به خویش است. تجزیه و تحلیل واقع بینانه احوال درونی و توجه به اینکه با گول زدن و دیگران، واقعیت عوض نمی شود، نکته

دوم برای راهیابی به اصلاح نفس است پس باید هم در بخش بینش و هم در بخش گرایش، خواهشهای درست را از غلط توسط «عقل حسابگر» باز شناخت.

3: دوری از خودخواهی و ترس در شناخت خویش. مهمترین عامل که بسیاری از افراد را در زمینه اصلاح نفس با شکست مواجه می کند، سختی خویشتن شناسی نیست. بلکه وحشتی است که هرکس از آشنایی با نواقص خود دارد. نداشتن عزم راسخ در شناخت عیوب به خاطر بزرگ دیدن امتیازات یا کم همتی در مواجه و تغییر صفات از موانع خویشتن شناسی واقعی است.

4. شناخت امتیازات و فضایل خویش. منظور از اصلاح نفس تنها شناخت و پیدایش اعیوب و نواقص نیست، بلکه تقویت و کشف فضایل اخلاقی نیز هست. طبیعی است هر چیز با ارزشی را تا زمانی که نسبت به ارزش وجودی آن واقف باشیم، در حفظ و صیانت آن نیز خواهیم کوشید. و گرنه در اثر غفلت، زیباییهای روحی و رفتاری روز به روز ضعیفتر می شوند. علاوه بر این آگاهی از امتیازات باعث افزایش قدرت روحی و اراده فرد در مبارزه با بدیها می شود. آفتی که همواره این مورد را تهدید می کند، گرفتار شدن به دام فخر و مباهات است. آنچه مهم است اینکه شخص باید از نظر معرفتی آن چنان قوی و مجهز باشد که حال درون او با مرحله ناآگاهی نسبت به امتیازات خود، یکسان باشد. این یکی از مراتب کمال است که انسان بتواند با علم به فضائلش به خضوع و خشوع خویش در مقابل خداوند بیفزاید و بر خودنمایی و خودخواهی فائق آید. حضرت علی (ع) در مناجات شعبانیه توجه بر توفیق الهی را برای دوری از تکبر چنین ترسیم می کنند: «الهی لم یکن لی حول فانتقل به عن معصیتک الا فی وقت أیقظتني لمجیک»، خدا یا من غافل بودم و هیچ توفیق حرکت نداشتم مگر آنگاه که تو مرا با محبت خود بیدار و هشیار کردی.

5. آشنایی با رذایل و اقدام عملی در دفع آنها. برای اصلاح نفس باید بدیها و رذایل را شناخت. صاحب نظران علم اخلاق بر آنند که در مراحل نخستین رذایل اخلاقی و نفسانی را شناسایی و آنها را «دفعه» یا «رفعه طرد نمود. به این معنا اگر ندارد» بکوشد به آنها مبتلا نشود و اگر به آنها آلوده است، تلاش کند آنها را برطرف نماید. آشنایی با رذایل اخلاقی برای طبیب روح درست مانند آشنایی با سموم برای طبیب جسم لازم و سودمند است، تا خود به آنها مبتلا نشود و اگر مبتلا شد راه درمان را بداند. اصطلاح دیگر برای ترک رذایل و اجتناب از آن «تخلیه» است، یعنی خالی کردن نفس از رذایل اخلاقی که بر «تخلیه» یعنی آراستن نفس به زیورهای اخلاقی مقدم است.

نکته ای دیگر اینکه «تخلیه از رذایل» با «تخلیه به فضایل» کاملاً فرق دارد، زیرا فضایل در نهاد آدمی ریشه دارد و لیکن رذایل، امری عارض است هنگامی که روح انسان به بدنش

تعلق گرفت. اگرچه از رذایل اخلاقی پاک بوده ولی تهی از فضایل نبود، بلکه با فضیلت گرایش به حق آفریده شد که از آن به «فطرت توحیدی» یاد می شود.

و نفس و ما سواها فآلهمها فجورها و تقواها»، قسم به نفس آدمی و آنکه آراست، پس خوبی و بدی را به او الهام نمود. پس اگر رذایل عارضی از نفس انسان زوده شود، آن فضایل فطری، شکوفا گردیده خود را بهتر نشان می دهد و در عین حال انسان می تواند آنها را تحصیل کند.

۲ - ۴ - ۳ دنیا

درباره دنیا، در قرآن کریم بحثهای فراوان و گوناگون وجود دارد که بخشی از آن مربوط به حوزه اخلاقیات است. کلمه دنیا از «نو» به معنای نزدیکتر در مقابل حیات آخرت آمده است. حال منظور از دنیای نکوهیده در کلام قرآن و ائمه (ع) چیست؟ مسلماً این که انسان در این جهان زندگی می کند نه تنها ضد ارزش نیست، بلکه دارای ارزش مثبت است چرا که اگر دنیا و زندگی در این جهان نباشد، آخرت هم نیست. دنیا در معنای مذموم یعنی تعلق یافتن قلب و روح انسان به آن مظاهر زندگی که نتیجه ای جز دوری از خداوند ندارد چرا که آنچه نباید، دلبستگی را نشاید.

اما در صورتی که تلقی از دنیا به عنوان پرورشگاه روح آدمی و محل تجارت پر سود، در جهت تامین سعادت اخروی می باشد نکوهیده نخواهد بود. استفاده از نعمتهای خداوند برای رسیدن به کمال ضروری و حتمی است. در واقع میان نعمتهای دنیوی و اخروی نه تعارض هست و نه تلازم. بلکه بهره مندی از هر دو با محرومیت از آنها و یا بهره مند شدن از یکی و بی نصیب ماندن از دیگری، علل و عوامل ویژه خود را دارند. در قرآن کریم حضرت سلیمان مصداق متنعّم بودن در دنیا و آخرتند. «واتیناه فی الدن حسنۃ وإنه فی الآخرة لین الصالحین» «و اعطا کردیم به وی سعادت را در دنیا و آخرت از صالحین است» در آیه ای دیگر خواری دنیا و عذاب آخرت را برای کسانی که مردم، آنها را از یاد خدا باز می دارند بیان می کند: «لهم عذاب فی الحیاة الاج ولعذاب الآخرة أشق وما لهم من الله من واق» بر ایشان محنتی است در زندگی محنت آخرت سخت تر است. و از طرف خدا برایشان نگهبان نیست.

قرآن کریم درباره کسانی که زندگی دنیوی، آنان را به خود مشغول داشته و می آیات الهی شده اند می فرماید «والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و کسانی که ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت. تعبیر «استدرج» که در آیه ذکر شده به معنی آن است که شخص بدکار در کفر و طغیان خود

مشغول لذت و کامرانی است ولی بی خبر است که بتدریج استعداد هدایت را از دست می دهد و عمرش کوتاه و کوتاهتر می شود تا بالاخره فرصت از دستش می رود .

بنابراین زندگی دنیوی بهترین نظام بوده و از نهایت جمال و اتقان برخوردار است ولی از آن جا که متعلق و موضوع برخورد انسان، جهان خارج از خویش و یا به عبارتی دنیاست، گاه به تبع رفتار انسان مورد مذمت واقع می شود. «وما الحياة الدنيا إلا متاع الغرور» «زندگی دنیا جز کالای فریب دهنده نیست.»

پس باید دانست دنیا نامی است برای زندگی این جهان که انسان برای پیمودن و گام نهاده است. اگر چنین وسیله ای را با خصوصیات و ویژگی هایش به خوبی بشناسیم و بدانیم که دنیا زینتکده ای که باید انسان در هشیاری کامل فریب ظاهر آراسته اش را نخورد، جایگاه عبرت آموزی است که با چشم بصیرت باید از آن پند گیرد. بازیچه‌های است که نباید فریب ظاهر آراسته اش را خورد و سرانجام فنا ناپذیری است که شایسته دل بستن و کمال قرار گرفتن برای انسانی که به دوام می اندیشد نیست، با این نه دیگر وسیله به هدف تبدیل نمی گردد و انسان با اسارت در دنیا سکون و توفه تجربه نمی کند و از پرواز در افق های انسانیت و معنویت باز نمی ایستد.

## شیطان

شیطان نیز به عنوان راهزن خطرناک باید مورد توجه و شناخت قرار می گیرد او قسم خورده بود که بر سر راه مستقیم الهی می نشیند: «لأفعدن لأتقد لهم صراط المستقیم و با تزیین اعمال زشت دادن وعده های دروغ ، و ترساندن به وسوسه و اغوا انسان می پردازد و با هر کسی متناسب و در خور حالش وارد می شود، او قسم خورده که جز عباد مخلص را به وسوسه وادارد. البته شیطان از کانال هوای نفس در انسان نفوذ می کند و نقش تایید کننده او را دارد. در آیات قرآن آمده است که شیطان در روز قیامت به کسانی که فریب خورده اند و در آنجا وی را لعن و نفرین می کنند می گوید: مرا نفرین نکنید چرا که من بر شما تسلطی نداشتم و تنها به شما وعده می دادم و به آن عمل نمی کردم. شما می دیدید و باز به دنبال من می آمدید.

۴ - ۴ - ۳ حسد

حسد یعنی آرزوی زوال نعمتی از دیگری که او شایسته این نعمت است. از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت است که از قول رسول خدا (ص) فرمودند: خداوند عزوجل به موسی بن عمران فرمود: «یا بن عمران : لاتخذت الناس علی ما آتیتهم من فضله و لاتمدن عینیک الی ذلک ...»، ای پسر عمران: به مردم هر آنچه از فضل خود آنها دادم حسد نوز و چشمان خود را به سوی آن خیره مکن، و نفس خود را دنبال آن نفرست زیرا حسد کننده،

غضبناک است به نعمت من، روبرگردان است از قسمتهایی که بین بندگان خود پخش نمودم و کسی که چنین باشد نه من از او. از حسد ۵ مرتبه در قرآن کریم یاد شده است قل أغو رب الفلق ..... من شر حاسد إذا حسد.. بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم، از شر هر حسود آنگاه که حسد ورزد.

عوامل ایجاد کننده حسد را می توان در پستی و پلیدی نفس، دشمنی تکبر و خود بزرگ بینی جستجو کرد. آثار بزرگی که برای حسد در روایات عبارتند از: کم شدن لذت و سلب راحتی از حسود، فراوانی درد و رنج، نابودی ایمان دین و مقامات اخروی. امام خمینی (ره) در کتاب اربعین خود پیرامون راه علای می فرماید: «با تکلف، اظهار محبت کنید با فرد مقابل و برخلاف میل باطنی از او نمایید، لااقل به نفس عرضه دار و بفهمان که این بنده خداست و شاید خداوند به او لطف داشته باشد که او را متنعم ساخته است.»

۵ - ۴ - ۳ دروغ

یکی از وصایای حضرت رسول (ص) به حضرت علی (ع) ملازمت با راستی و دوری از دروغ است. همچنین از امام محمد باقر (ع) روایت است که فرمودند: «الکذب هو خراب الایمان»، دروغگویی، خرابی ایمان است. دروغگویی ناشی از ضعف ایمان است و باعث سلب اعتماد مردم می شود. حتی از دروغ به شوخی نیز باید اجتناب نمود، چرا که انسان اگر در امور جزئی و شوخی دروغ گفت، در امور دیگر نیز جرأتش زیاد شده و قباحت و زشتی این امر از بین می رود. حضرت علی (ع) می فرمایند: بنده لذت ایمان را نمی چشد مگر با ترک دروغ شوخی و جدی.

۶ - ۴ - ۳ غیبت

سخنی که در غیاب فردی دیگر گفته می شود، حتی اگر آن سخن درست باشد و باعث رنجش فرد غایب گردد، غیبت محسوب شده و اگر این سخن دروغ و نادرست باش تهمت (بهتان) است که هر دو از صفات رذیله اند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: "د" یغتب بعضکم بعضا یحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرها تموه ، غیبت یکدیگر را نکنید، آیا دوست دارید و از آن متنفرید. در قباحت، آیا دوست دارید گوشت برادر مرده خود را بخورید. البته گاهت

آن متنفرید. در قباحت و زشتی دروغ همان بس که حضرت رسول (ص) فرمایند: در شب معراج از مردمی می گذشتم که روی خود را با چنگال اش می دادند!، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیانند؟ گفت: اینها کسانی هستند که غیبت

را کرده و باعث آبروریزی آنها شدند. اهمیت احترام به آبروی مردم آنقدر زیاد است که خداوند می فرماید: کسی که گناه زنا را مرتکب شود و توبه نماید او را می آمرزم ولی کسی که غیبت نمود و توبه نماید، باید از فردی که غیبتش را کرده رضایت بخواهد تا گناهش بخشیده شود.